

پناه بردن به حق

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 320

«1»

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيْجَانِ الْحِرْصِ وَ سُورَةِ الْغَضَبِ وَ غَلَبَةِ الْحَسَدِ وَ ضَعْفِ الصَّبْرِ وَ قِلَّةِ الْقَنَاعَةِ وَ شَكَاةِ الْخُلُقِ وَ إِحْجَاحِ الشَّهْوَةِ وَ مَلَكَةِ الْحَمِيَّةِ «2» وَ مُتَابَعَةِ الْهَوَى وَ مُخَالَفَةِ الْهُدَى وَ سِنَةِ الْعُقْلَةِ وَ تَعَاطِي الْكُلْفَةِ وَ إِثَارِ الْبَاطِلِ عَلَى الْحَقِّ وَ الْإِصْرَارِ عَلَى الْمَأْتَمِّ وَ اسْتِصْعَارِ الْمَعْصِيَةِ وَ اسْتِكْبَارِ الطَّاعَةِ «3» وَ مُبَاهَاةِ الْمُكْثِرِينَ وَ الْإِزْرَاءِ بِالْمُقَلِّينَ وَ سُوءِ الْوِلَايَةِ لِمَنْ تَحْتَ أَيْدِينَا وَ تَرْكِ الشُّكْرِ لِمَنْ اصْطَنَعَ الْعَارِفَةَ عِنْدَنَا «4» أَوْ أَنْ نَعْضُدَ ظَالِمًا أَوْ نَحْذُلَ مَلْهُوفًا أَوْ نَرُومَ مَا لَيْسَ لَنَا بِحَقٍّ أَوْ نَقُولَ فِي الْعِلْمِ بِغَيْرِ عِلْمٍ «5» وَ نَعُوذُ بِكَ أَنْ نَنْطَوِيَ عَلَى غِشٍّ أَحَدٍ وَ أَنْ نُعْجَبَ بِأَعْمَالِنَا وَ نَمُدَّ فِي آمَالِنَا «6» وَ نَعُوذُ بِكَ مِنْ سُوءِ السَّرِيرَةِ وَ اخْتِقَارِ الصَّغِيرَةِ وَ أَنْ يَسْتَحْوِذَ عَلَيْنَا الشَّيْطَانُ أَوْ يَنْكُبَنَا الزَّمَانُ أَوْ يَتَهَضَّمَنَا السُّلْطَانُ «7» وَ نَعُوذُ بِكَ مِنْ تَنَاوُلِ الْإِسْرَافِ وَ مِنْ فَقْدَانِ الْكَفَافِ «8» وَ نَعُوذُ بِكَ مِنْ شِمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ وَ مِنَ الْفَقْرِ إِلَى الْأَكْفَاءِ وَ مِنْ مَعِيشَةٍ فِي شِدَّةٍ وَ مَيْتَةٍ عَلَى غَيْرِ عُذَّةٍ «9» وَ نَعُوذُ بِكَ مِنَ الْحُسْرَةِ الْعُظْمَى وَ الْمُصِيبَةِ الْكُبْرَى وَ أَشَقَى الشَّقَاءِ وَ سُوءِ الْمَأَبِ وَ جَزْمَانِ الثَّوَابِ وَ حُلُولِ الْعِقَابِ «10» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَعِزَّنِي مِنْ كُلِّ ذَلِكَ بِرَحْمَتِكَ وَ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 321

[«1» اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيْجَانِ الْحِرْصِ وَ سُورَةِ الْغَضَبِ وَ غَلَبَةِ الْحَسَدِ وَ ضَعْفِ الصَّبْرِ وَ قِلَّةِ الْقَنَاعَةِ وَ شَكَاةِ الْخُلُقِ وَ إِحْجَاحِ الشَّهْوَةِ وَ مَلَكَةِ الْحَمِيَّةِ]

خدایا! به تو پناه می‌آوریم، از توفان حرص و تندى و شدّت خشم، و چیرگی حسد و ناتوانی صبر، و کمی قناعت و ناسازگاری اخلاق، و پافشاری و سماجت شهوت و صفت تعصّب.

حضرت سجّاد علیه السلام در این دعا به چهل و چهار مسأله که هر يك علّتی است برای هلاکت و نابودی انسان اشاره فرموده است:

- 1- هیجان حرص 2- / غضب 3- حسد 4- کم صبری 5- قناعت 6- سوءخلق 7- افراط در شهوت 8- تعصّب
- بی جا 9- پیروی از هوا 10- مخالفت با هدایت 11- خواب غفلت 12- مشقّت‌های بی جا 13- گزینش حق بر باطل
- 14- مداومت بر گناه 15- کوچک شمردن گناه 16- سختی و سنگینی در برابر طاعت 17- فخر فروشی ثروتمندان
- 18- خوار شمردن تهیدستان 19- بدرفتاری با زیردستان 20- ناسپاسی در برابر خوبی دیگران 21- یاری ستمگران
- 22- خوارکردن ستمدیدگان 23- طلب ناحق 24- از روی نادانی سخن گفتن 25- غشّ و خدعه 26- عجب در
- عمل 27- آرزوی دراز 28- بدی باطن 29- کوچک شمردن گناه صغیره 30- تسلّط شیطان 31- سختی‌های روزگار
- 32- ستمگری پادشاه 33- اسراف 34- نیافتن روزی 35- شماتت دشمنان 36- نیاز به مثل خود 37- زندگی در
- سختی 38- مرگ

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه، ج 5، ص: 322

- بدون توشه اخروی 39- تأسف و حسرت بزرگ 40- مصیبت اعظم 41- بدترین بدبختی 42- فرجام ناخوش 43-
- محرومیت از پاداش 44- افتادن در عقاب و عذاب قیامت.

بصیرت بر نفس

خود شناختن و خود دیدن برای درك خویش و پی بردن به موقف و موقعیت خود به این که احوالات باطنی و خُلُقیات روحی و نفسی انسان در چه مرتبه‌ای است، آیا آراسته به حسنات است یا آلوده به رذایل، بصیرت بر نفس است.

مؤمن آل فرعون که يك سوره به نامش در قرآن مجید آمده، آسیه، همسر فرعون که آیاتی در عظمتش نازل شده، سَحَره زمان فرعون که آیات سوره طه دلالت بر بزرگواری و شخصیت ایمانی آنان دارد، حرّ بن یزید ریاحی که چراغی فرا راه تائبان و پشیمان شده‌های از گناه است، بشر حافی، فضیل عیاض که داستان حیات هر کدامشان دارای عبرت‌ها و پندهاست همه و همه محصول بصیرت بر نفس‌اند.

آنان با اندك توجهی که معلول توفیق حق و بارقه الهی و جرّقه ملکوتی است وضع خود را یافتند و ملاحظه کردند که اگر آن وضع ادامه یابد و اسیر آن حالات بمانند به هلاکت ابدی و عذاب سرمدی می‌رسند، از اینرو، دست از تمام حالات غلط و احوالات شیطانی باطن شستند و خود را از منجلاّب شقاوت نجات داده، با کشتی بصیرت به دریای رحمت وارد شده و با سیر معنوی و اخلاقی و عملی تا رسیدن به آغوش رضای حق ره سپردند.

از امام موحدان، پیر عارفان، نور عاشقان، امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده است:

إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى شَرَاباً لِأَوْلِيَائِهِ إِذَا شَرِبُوا سَكِرُوا، وَ إِذَا سَكِرُوا طَرِبُوا، وَ إِذَا طَرِبُوا طَائِبُوا، وَ إِذَا طَائِبُوا ذَائِبُوا، وَ إِذَا ذَائِبُوا خَلَصُوا، وَ إِذَا خَلَصُوا طَلَبُوا، وَ إِذَا طَلَبُوا وَجَدُوا، وَ إِذَا وَجَدُوا وَصَلُوا، وَ إِذَا وَصَلُوا اتَّصَلُوا، وَ إِذَا اتَّصَلُوا

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 323

لَا فَرْقَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ حَبِيبِهِمْ. «1»

همانا برای خدا شرابی مخصوص اولیائش است، چون بنوشند مست شوند و چون مست شوند خوشحال شوند، چون خوشی یابند پاکیزه گردند، چون به پاکیزگی برسند ذوب شوند، چون ذوب شوند خالص گردند، چون خالص شوند در مقام طلب برآیند و چون دست به طلب بزنند بیابند و چون بیابند، وصل شوند و چون وصل شوند بین آنان و حبیبشان فرق و جدایی نماند.

این شراب بصیرت است که قرآن مجید آن را صفت انبیا و اولیا می‌داند و با این صفت به تمام کمالات و مقام فناء فی الله رسیدند.

ما معمولاً در حالتی هستیم که از خود به خارج می‌نگریم، مثلاً دیدگان ما در بدن ما قرار دارد، در زیر پیشانی ما و با این دو چشم به خارج خود نگاه می‌کنیم. همچنین حسّ لامسه‌ای که در بدن ما هست به وسیله این حس، خارج بدن خود را، یعنی آنچه بیرون از ما هست، لمس می‌کنیم.

راست است که با چشم‌ها دست و پای خود را نیز می‌بینیم و با این دست آن دست را لمس می‌کنیم، به اعضای تن خودمان هم می‌نگریم و با دست لمس می‌کنیم، اما غالباً چنین است وقتی که با این حواسّ به اشیای خارج از خود می‌نگریم، حکم چراغی را داریم که نورش پرتو می‌افکند به محیط و پیرامونش، همچنین با قوّه خیال و با قوّه وهم و با قوّه عاقله که اینها هر کدام مرتبه‌ای از ادراکات باطنی ما هستند، با این قوای ادراکیّه هم غالباً به خارج از خود می‌نگریم و آنچه را که بیرون از ما هست به آسانی هم می‌توانیم مورد نظر و ادراک قرار بدهیم.

مثلاً ما آدم‌ها به آدم‌های دیگر به خوبی نظر می‌کنیم و در مورد آنها نیکو دقت می‌کنیم، گفتار پسند و ناپسند آنها را، رفتار نیک و بد آنها را، خوب از یکدیگر باز

(1) - التحفة السنية: 86؛ شرح الاسماء الحسنى: 198/1؛ جامع الاسرار: 205؛ نقد النقاد؛ 676؛ کلمات مکنونه، فیض: 35.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 324

می‌شناسیم. در مواقعی که با گرمی و شیرینی گرد هم می‌نشینیم و به غیبت هم می‌پردازیم ببینید که با چه باریک بینی تمام خوبی‌ها و بدی‌های اشخاص را از هم جدا می‌کنیم.

با این دقت و روشنی که ما می‌توانیم به اشیای خارج از خود بنگریم متأسفانه به خودمان با همین دقت نمی‌نگریم. وجود ما از برای ما حکم سنگر را دارد و ما مانند سربازی هستیم که در سنگر نشسته و از سوراخ آن مواظب بیرون می‌باشیم. اگر ما بتوانیم به توفیق حضرت حق و با توجه و فکر و اندیشه در عواقب امور، از خود خارج گردیم و از خارج وجود خودمان به خودمان بنگریم آن چنانکه دیگران به ما می‌نگرند، در آن صورت خود ما خواهیم توانست از برای خود معلم و مربی نیکویی باشیم که این قدم اول بصیرت است.

در دستورهای حکیمانه آمده:

طبيب خود باش. یعنی تو مریضی، عنایت کن که طبیب خودت باشی، به امراض و دردهای خود هم واقف باش و درصدد علاج آن امراض و مداوای آن دردها باش که بی خبران از خود در ورطه هلاکت و نابودی هستند. خود را فهمیدن و به عیب خود واقف شدن، خیری است که حضرت ربّ العزّه به انسان عنایت می‌فرماید.

بصیرت نفس در روایات

از امام صادق علیه السلام روایت شده:

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا، زَهَّدَهُ فِي الدُّنْيَا، وَفَقَّهَهُ فِي الدِّينِ، وَ بَصَّرَهُ غُيُوبَهَا، وَ مَنْ أَوْتِيَهُمْ فَقَدْ أَوْتِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. «1»

(1) - بحار الأنوار: 55 / 70، باب 122، حدیث 28؛ الکافی: 130 / 2، حدیث 10.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 5، ص: 325

چون خداوند خیری را به بنده‌اش اراده کند، او را زهد در دنیا، فهم در دین و بصیرت به عیوب نفس عنایت کند و هر کس این حقایق به او مرحمت شود، خیر دنیا و آخرت به او رسیده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَتَحَّ لَهُ قُفْلٌ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ فِيهِ الْيَقِينَ وَ الصَّدَقَ، وَ جَعَلَ قَلْبَهُ وَاعِيًا لِمَا سَلَكَ فِيهِ، وَ جَعَلَ قَلْبَهُ سَلِيمًا، وَ لِسَانَهُ صَادِقًا، وَ خَلِيقَتَهُ مُسْتَقِيمَةً، وَ جَعَلَ أذُنَهُ سَمِيعَةً وَ عَيْنَهُ بَصِيرَةً. «1»

چون خداوند خیری را برای بنده‌ای اراده کند، قفل قلبش را می‌گشاید و در آن یقین و صدق قرار می‌دهد و دل او را فراگیر آنچه بدان راه می‌یابد قرار می‌دهد و دلش را از حالات شیطانی، سالم و زبانش را به صدق و اخلاقش را به مستقیم بودن آراسته می‌کند و نیز گوشش را شنوا و دیده‌اش را منور به نور بصیرت می‌فرماید.

از رسول عزیز اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده:

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِأَهْلِ الْبَيْتِ خَيْرًا، فَقَهَّهُمْ فِي الدِّينِ، وَ وَفَّرَ صَغِيرُهُمْ كَبِيرُهُمْ، وَ رَزَقَهُمُ الرِّقْقَ فِي مَعِيشَتِهِمْ وَالْفَصَدَ فِي نَفَقَاتِهِمْ، وَ بَصَّرَهُمْ عُيُوبَهُمْ فَيَتُوبُوا مِنْهَا، وَ إِذَا أَرَادَ بِهِمْ غَيْرَ ذَلِكَ تَرَكَّهُمْ هَمَلًا. «2»

چون خداوند به خانواده‌ای اراده خیر فرماید، آنان را دین‌شناس می‌کند و کوچک‌ترهاشان را حس احترام به بزرگتر عنایت می‌فرماید، در امر معیشت و زندگی رفق و مداراشان می‌دهد و آنان را در مسأله دخل و خرج در خط میانه روی می‌اندازد و عیوبشان را به آنان می‌نماید تا درون و برون را از

(1) - كنز العمال: 96 / 11، حدیث 30768؛ الجامع الصغير: 62 / 1، حدیث 387.

(2) - كنز العمال: 137 / 10، حدیث 28691؛ الجامع الصغير: 62 / 1، حدیث 388.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 5، ص: 326

آن شستشو دهند. و چون نظر لطف و مرحمت به آنان نداشته باشد مهمل و بی‌قید آنان را رها می‌کند تا به هر بدبختی که می‌خواهند دچار شوند.

بدون شك وقتی انسان با توفیق حضرت محبوب عیوبش را شناخت، علاجش آسان است. ولی وقتی وجود ما دارای عیب باشد و ما آن را نبینیم البته علاجش امکان‌پذیر نیست. با کمال تأسف اکثر مردم به عیوب خود جاهلند و بر اثر این جهل است که برای خود و دیگران مشکلات فراوان به وجود می‌آورند. از پی این جهل است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

خاشاك را در چشم دیگران می‌بینند و شاخه را در چشم خود نمی‌بینند. «1» علت عقب افتادگی فرد و خانواده و جامعه همین است و بس. کفر عیب است، شرك عیب است، نفاق و بد دلی، کینه و عجب، کبر و حسد و حرص و منیت و ... همه و همه عیب است. اگر انسان این عیوب را در خود بفهمد و ضرر دنیایی و آخرتی این صفات ناپسند را واقف شود، البته درصدد علاج و مداوای این امراض برمی‌آید.

اهل بصیرت، مریدان بینش، عاشقان حقیقت، چون به عیوب خود بنگرند، قدم در میدان مبارزه و جهاد با رذایل گذاشته و تمام تلاش و سعی خود را در این می‌گذارند که هدف بعثت انبیا که تزکیه نفوس بوده و به خصوص هدف بعثت رسول با کرامت اسلام را که رساندن آدمی به مکارم و حسنات اخلاقی بوده، در وجود خویش تحقق دهند.

اینان با تمام وجود در درجه اول خود را مدیون حضرت حق و در مرحله بعد خویش را مدیون انبیا و مخصوصاً رسول اسلام و ائمه طاهرین علیهم السلام می‌دانند و ادای دین را در این می‌بینند که علاوه بر ایمان و عمل، آراسته به واقعیت‌های اخلاقی

(1) - کنز العمال: 122 / 16، حدیث 44141؛ فیض القدیر: 591 / 6، حدیث 9992.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 327

شوند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ. «1»

همانا من برای کامل نمودن مکارم اخلاق، از جانب خدا برانگیخته شده‌ام.

نیز فرمود:

إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ حُسْنَ الْأَخْلَاقِ. «2»

همانا من برای تکمیل نمودن حسن اخلاق، مبعوث به رسالت شده‌ام.

حضرت مولا، علی علیه السلام می‌فرماید:

عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّهَا رِفْعَةٌ، إِنَّاكُمْ وَ الْأَخْلَاقِ الدِّينِيَّةَ فَإِنَّهَا تَضَعُ الشَّرِيفَ، وَ تَهْدِمُ الْمَجْدَ. «3»

بر شما باد به مکارم اخلاق که آن رفعت و بزرگی است و از اخلاق پست پرهیزید که بلند مرتبه را پست و مجد و بزرگی را منهدم می‌کند.

حُسن خلق

حسن خلق از زمان بعثت اولین پیامبر حضرت آدم علیه السلام جهت ارزش یافتن انسان مورد توجه حضرت ربّ العزّه بوده و به آدم ابوالبشر سفارش و وصیت شده است.

بدون زدودن آلودگی‌های اخلاقی و پیراستن نفس و روی آوردن به جانب حسنات آراستن نفس و حسن خلق امکان‌پذیر نیست.

برای ایجاد حسن خلق، شناخت رذایل و فضایل، قدم اول؛ و کوشش به خرج

(1) - مستدرک الوسائل: 11/ 187، باب 6، حدیث 12701؛ بحار الأنوار: 16/ 210، باب 9.

(2) - كنز العمال: 3/ 16، حدیث 5218؛ الطبقات الكبرى: 1/ 193.

(3) - بحار الأنوار: 75/ 53، باب 16، حدیث 89؛ تحف العقول: 215.

دادن و ریاضت کشیدن برای پاک شدن نفس از رذایل و آراسته شدن درون به حسنات، قدم دوم؛ و حفظ حقایق متحقق در نفس با توجه دائم، قدم سوم و آخر است.

بدون حسن خلق مشکلات فردی و خانوادگی و اجتماعی قابل حل نیست.

مؤمن بد اخلاق در پیشگاه حضرت حق موجودی بی ارزش و مؤمن خوش اخلاق از بهترین عباد خداست. ایمان انسان، با حسن خلق قابل تقویت است و با سوء خلق در معرض خطر و نابودی است.

حسن خلق در روایات

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده:

لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى الْإِيمَانَ قَالَ: اللَّهُمَّ قَوِّنِي، فَقَوَّاهُ بِحُسْنِ الْخُلُقِ وَالسَّخَاءِ. وَ لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْكُفْرَ قَالَ: اللَّهُمَّ قَوِّنِي، فَقَوَّاهُ بِالْبُخْلِ وَ سُوءِ الْخُلُقِ. «1»

چون ایمان به لباس هستی درآمد به حضرت حق عرضه داشت: مرا نیرو بده، او را به حسن خلق و سخاوت نیرو بخشید. و چون کفر ظهور کرد عرضه داشت: مرا تقویت کن، خداوند او را به بخل و سوء خلق نیرو داد.

رسول با کرامت اسلام فرمود:

الْإِسْلَامُ حُسْنُ الْخُلُقِ. «2»

اسلام حسن خلق است.

راستی، حسن خلق چه ارزش سنگین و والایی دارد که صدرنشین مُلک و

(1) - المحجة البيضاء: 90 / 5، کتاب ریاضة النفس؛ میزان الحکمة: 798 / 1، حدیث 1098.

(2) - میزان الحکمة: 798 / 1، حدیث 1099؛ کنز العمال: 17 / 3، حدیث 5225.

ملکوت، اسلام را به حسن خلق معنا فرموده است! آری، حسنات اخلاقی ریشه در صفات و اسمای حضرت محبوب دارد، ورنه اسلام بدین صورت معنی نمی شد.

حسن خلق را چه منزلت عظیمی است که حضرت مجتبی علیه السلام در روایتی بی نظیر، آن را بهترین نیکی ها دانسته اند.

أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَسْوَارِيُّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ قَيْسٍ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ عَلِيٍّ السَّرْحَسِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْبَغْدَادِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ، عَنْ الْحَسَنِ: «إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ، الْخُلُقُ الْحَسَنُ.»¹

راویان روایت از ابوالحسن و او از ابوالحسن و او نیز از ابوالحسن، از حسن، از حسن، از حسن روایت کرده اند که بهترین نیکی ها خلق حسن است. «2» حضرت باقر علیه السلام ایمان کامل را شعاع اخلاق نیکو دانسته است:

إِنَّ أَكْمَلَ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا.³

کامل ترین مؤمنان از جهت ایمان خوش اخلاق ترین آنانند.

وجود حسن خلق محصول میانه روی بر علیه افراط و تفریط در قوه شهوت و غضب است و ظهور این معنی در معاشرت نیکو با مردم و محبت با آنان، وصله و صدق و لطف و نیکوکاری، حسن مصاحبت و زندگی پاک و رعایت حقوق خلق خدا و مواسات و مساوات و نرم خوئی و حلم و صبر و تحمل رنج مردم و مهربانی با

(1) - بحار الأنوار: 386 / 68، باب 92، حدیث 30؛ وسائل الشیعة: 153 / 12، باب 104، حدیث 15929.

(2) - ابوالحسن اول در روایت محمد بن عبدالرحیم شوشتری، و ابوالحسن دوم علی بن احمد بصری تمّار، و ابوالحسن سوم علی بن محمد واقدی است. اما حسن اول حسن بن عرفة العبدی، و حسن دوم حسن بن ابی الحسن بصری، و حسن سوم، وجود مقدس حضرت مجتبی - علیه آلاف التحية و الثناء - است.

(3) - الکافی: 99 / 2، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 148 / 12، باب 104، حدیث 15904.

در سفارش‌های حضرت ختمی مرتبت است که:

خَالِقِ النَّاسِ بِخُلُقٍ حَسَنِ «1»

با حسن خلق با مردم معاشرت داشته باش.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

مَا يُوضَعُ فِي مِيزَانِ امْرِئٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَفْضَلُ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ. «2»

در ترازوی اعمال هر شخصی در قیامت چیزی بهتری از اخلاق نیکو نمی باشد.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمُلَ إِيمَانُهُ، وَإِنْ كَانَ مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمِهِ دُثُوبًا لَمْ يَنْقُصْهُ ذَلِكَ، قَالَ: وَهُوَ الصَّدَقُ، وَ أَدَاءُ الْأَمَانَةِ، وَ الْحَيَاءُ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ. «3»

چهار واقعیت است در هر کس باشد ایمانش کامل می شود و اگر از سر تا قدمش را گناه گرفته باشد کاهشی در آن پدید نمی آورد: راستی، ادای امانت، حیا و حسن خلق.

این چهار حقیقت در مرحله‌ای مانع از بسیاری از گناهان در آینده و باعث آمرزش گناهان گذشته و زمینه ساز توفیق توبه برای انسان است.

روزه در تابستان عملی بس مشکل و دارای اجری فوق العاده است، به اندازه‌ای که خداوند فرموده:

(1) - بحار الأنوار: 242 / 68، باب 70، حدیث 3؛ مستدرک الوسائل: 208 / 8، باب 23، حدیث 9266.

(2) - الکافی: 99 / 2، حدیث 2؛ وسائل الشیعة: 151 / 12، باب 104، حدیث 15916.

(3) - الکافی: 99 / 2، حدیث 3؛ تهذیب الاحکام: 350 / 6، باب 93، حدیث 111.

روزه از من است و من به آن جزا می‌دهم. «1» شب زنده‌داری آنهم با خستگی از کار روزانه کاری مشقت و عملی سخت است، به همین خاطر ثواب شب زنده‌داران ثوابی سنگین و اجری غیر قابل تصور است، تا جایی که از حضرت حق در بسیاری از کتب روایی و عرفانی نقل شده:

أَعَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَ لَا أُذُنٌ سَمِعَتْ، وَ لَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ. «2»

برای بندگان شایسته‌ام چیزی فراهم کرده‌ام که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بر قلب انسانی خطور کرده است. ثواب بسیاری برای روزه‌دار، شب زنده‌دار، است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده:

إِنَّ صَاحِبَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ. «3»

اجر دارنده حسن خلق همچون روزه‌دار شب زنده‌دار است.

مسأله تقوا، یعنی حسن معامله با حضرت ربّ العزّه و حسن خلق یعنی حسن معامله با مردم، به اندازه‌ای پر ارزش است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

أَكْثَرُ مَا تَلِجُ بِهِ أُمَّتِي الْجَنَّةَ: تَقْوَى اللَّهِ، وَ حُسْنُ الْخُلُقِ. «4»

بیشتر چیزی که ائمتّم با آنها وارد بهشت می‌شوند تقوا و حسن خلق است.

حسن خلق، می‌خوشگوار خمخانه عالم لاهوت و جهان ملکوت است که به هر کس بچشانند، آلودگی‌هایش علاج و به حقایق معنوی آراسته می‌گردد.

(1) - الکافی: 63 / 4، حدیث 6؛ وسائل الشیعة: 397 / 10، باب 1، حدیث 13679.

(2) - بحار الأنوار: 92 / 8، باب 23؛ عوالی الآلی: 101 / 4، حدیث 148.

(3) - بحار الأنوار: 375 / 68، باب 92، حدیث 5؛ الکافی: 100 / 2، حدیث 5.

(4) - وسائل الشیعة: 150 / 12، باب 104، حدیث 15911؛ بحار الأنوار: 375 / 68، باب 92، حدیث 6.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 332

حرارت معنوی حسن خلق به اندازه‌ای است که حضرت صادق علیه السلام فرموده:

إِنَّ الْخُلُقَ الْحَسَنَ يَمِثُّ الْخُطِيئَةَ كَمَا يَمِثُّ الشَّمْسُ الْجَلِيدَ. «1»

حسن خلق، گناه در پرونده انسان را چنانکه آفتاب یخ را آب می‌کند، آب می‌نماید.

فضیلت حسن خلق در ملاء اعلی به اندازه‌ای است که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَيُعْطِي الْعَبْدَ مِنَ الثَّوَابِ عَلَى حُسْنِ الْخُلُقِ كَمَا يُعْطِي الْمُجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَغْدُو عَلَيْهِ وَ يَرُوحُ. «2»

خداوند به صاحب خلق اجری که عنایت می‌فرماید همانند اجری است که به رزمنده در راه خدا مرحمت می‌شود، آنهم رزمنده‌ای که شب و روز در رزم با دشمن باشد.

و این معنی بعید نیست؛ زیرا دارنده حسن خلق بر اثر جهاد با نفس که جهاد اکبر است موفق به تحصیل حسن خلق شده است.

ارزش و عظمت حسن خلق به اندازه‌ای است که کمی عبادت را در پرونده قیامت می‌تواند جبران کند. این معنی را رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است:

إِنَّ الْعَبْدَ لَيَنْلُغُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ عَظِيمَ دَرَجَاتِ الْأَخِرَةِ وَ شَرَفَ الْمَنَازِلِ وَ إِنَّهُ لَضَعِيفُ الْعِبَادَةِ. «3»

عبد با حسن خلقش به درجات بزرگ آخرت و منازل شریفه‌اش می‌رسد، در صورتی که از نظر عبادت ضعیف بوده است.

عاقبت حسن خلق بهشت و نتیجه سوء خلق جهنم است. این واقعیتی است که

(1) - الکافی: 100 / 2، حدیث 7؛ وسائل الشیعة: 149 / 12، باب 104، حدیث 15909.

(2) - الکافی: 101 / 2، حدیث 12؛ وسائل الشیعة: 151 / 12، باب 104، حدیث 15918.

(3) - المعجم الكبير: 260 / 1، حديث 754؛ كنز العمال: 5 / 3، حديث 5149؛ المحجة البيضاء: 93 / 5.

تفسير و شرح صحيفه سجاده، ج 5، ص: 333

حضرت رضا عليه السلام از پدراناش از رسول خدا صلى الله عليه و آله روايت کرده است:

عَلَيْكُمْ بِحُسْنِ الْخُلُقِ، فَإِنَّ حُسْنَ الْخُلُقِ فِي الْجَنَّةِ لَمَحَالَةٌ. وَ إِيَّاكُمْ وَ سُوءَ الْخُلُقِ فِي النَّارِ لَمَحَالَةٌ. «1»

بر شما باد به اخلاق نيكو، كه مسلماً خلق نيكو در بهشت است و بپرهيزيد از بدى اخلاق كه مسلماً آتش را به دنبال دارد.

مردم مؤمن به طور غالب در قنوت نمازهاى خود آيه شريفه:

رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ «2»

و گروهى از آنان مى گويند: پروردگارا! به ما در دنيا نيكي و در آخرت هم نيكي عطا كن، و ما را از عذاب آتش نگاه دار.

را مى خوانند، امام صادق عليه السلام در توضيح اين آيه مى فرمايد:

حسنه آخرت رضوان الله و بهشت و حسنه دنيا وسعت در رزق و معاش و حسن خلق است. «3» امام صادق عليه السلام مى فرمايد:

اسيراني را خدمت رسول خدا صلى الله عليه و آله آوردند، آن بزرگوار به قتل همه آنان جز يك نفر فرمان داد. آن يك نفر به حضرت عرضه داشت: پدر و مادرم فدائيت، چه شد كه دستور آزادى ما دادى؟ حضرت فرمودند: جبرئيل به من خبر داد كه پنج خصلت در تو هست كه خداوند مهربان و رسولش آنها را دوست مى دارند: غيرت شديد نسبت به ناموست، سخاوت، حسن خلق، راستى در

(1) - بحار الأنوار: 369 / 10، باب 20، حديث 19؛ وسائل الشيعة: 152 / 12، باب 104، حديث 15920.

(2) - بقره (2): 201.

(3) - بحار الأنوار: 383 / 68، باب 92، حدیث 18؛ وسائل الشیعة: 9 / 17، باب 1، حدیث 21843.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 334

گفتار، شجاعت.

اسیر چون این واقعیت‌ها را شنید مسلمان شد مسلمانان نیکو و سپس در جنگ سختی همراه با رسول الهی شرکت کرد تا جایی که به مقام با عظمت شهادت رسید. «1» رسول با عظمت اسلام فرمود:

الْخُلُقُ الْحَسَنُ نِصْفُ الدِّينِ. «2»

حسن خلق نصف دین است.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

حُسْنُ الْخُلُقِ خَيْرُ قَرِينٍ. «3»

حسن خلق را بهترین رفیق انسان شمرده است.

رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

أَقْرَبُكُمْ مِنِّي بِحَسَبِ الْقِيَامَةِ أَحْسَنُكُمْ خُلُقاً وَ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ. «4»

نزدیکترین مردم به من در قیامت کسانی‌اند که دارای اخلاق بهتر و به اهل و عیال از همه نیکوکارترند.

و این معنی بعید نیست؛ زیرا دارنده حسن خلق و نیکو رفتار به اهل و عیال هم‌رنگ پیامبر است و طبق قاعده جذب و انجذاب باید چنین مردمی در قیامت از

(1) - بحار الأنوار: 384 / 68، باب 92، حدیث 25؛ روضة الواعظین: 377 / 2.

(2) - بحار الأنوار: 385 / 68، باب 92، حدیث 28.

(3) - بحار الأنوار: 387 / 68، باب 92، ذیل حدیث 34؛ وسائل الشیعة: 153 / 12، باب 104، حدیث 15925.

(4) - بحار الأنوار: 387 / 68، باب 92، ذیل حدیث 34؛ وسائل الشیعة: 153 / 12، باب 104، حدیث 15927.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 335

مردم دیگر به پیامبر با کرامت نزدیکتر باشند.

از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد:

ما حَدُّ حُسْنِ الْخُلُقِ، قَالَ: ثَلَاثُ جَانِبَيْكَ، وَ تُطِيبُ كَلَامَكَ، وَ تُلْقِي أَخَاكَ بِبَشَرٍ حَسَنٍ. «1»

حدِّ حسن خلق چیست؟ حضرت فرمود: نرخی، پاکیزگی در کلام و برخورد با برادر مسلمان با خوشرویی.

رسول الله صلی الله علیه و آله به ابوذر فرمودند:

يَا أَبَا ذَرٍّ، لَا عَقْلَ كَالْتَدْبِيرِ، وَلَا وَرَعَ كَالْكَفِّ، وَلَا حَسَبَ كَحُسْنِ الْخُلُقِ. «2»

عقلی چون تدبیر در امور و ورعی چون خودداری از محرمات و حسبی همچون حسن خلق نیست.

حسن خلق و سخاوت در پیام جبرئیل

امام سجّاد علیه السلام می فرماید:

سه نفر از بت پرستان هم قَسَم شدند که رسول خدا صلی الله علیه و آله را به قتل برسانند، امیرالمؤمنین علیه السلام به تنهایی به سوی هر سه شتافت، یکی از آنها را کشت و دو نفر دیگر را به حضور پیامبر عزیز اسلام آورد.

حضرت فرمودند: علی جان یکی از این دو نفر را نزدیک بیاور. علی علیه السلام یکی از آن دو را پیش پیامبر برد. حضرت فرمود: به وحدانیت حق و رسالت من شهادت بده. آن احمق گفت: کشیدن سنگینی کوه ابوقبیس برای من خوشتر از اقرار به

(1) - بحار الأنوار: 389 / 68، باب 92، حدیث 42؛ من لایحضره الفقیه: 4 / 412، حدیث 5897.

(2) - بحار الأنوار: 389 / 68، باب 92، حدیث 43؛ وسائل الشیعة: 15 / 290، باب 36، حدیث 20541.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 336

وحدانیت خدا و رسالت توست! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: او را از من دور کنید و گردن بزنید.

سپس فرمود: آن دیگری را بیاور. او را آوردند، فرمود: به وحدانیت خدای تعالی و رسالت من اقرار کن. گفت: مرا هم به دوستم ملحق نما. حضرت فرمان قتل او را دادند. علی علیه السلام جهت کشتن او برخاست که امین وحی به رسول الهی نازل شد، عرضه داشت: خدایت سلام می‌رساند و می‌فرماید او را نکش؛ زیرا دارای حسن خلق و صفت سخاوت در قوم و قبیله‌اش می‌باشد.

حضرت صدا زدند: یا علی از کشتن او دست نگه دار که فرستاده حق جبرئیل امین از حسن خلق و سخاوت او به من خبر داده و گفته به خاطر این دو صفت از قتل او درگذر.

مشرک در زیر شمشیر مولا به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشت: با جدّیت فرستاده خدایت چنین گفت؟ حضرت فرمود: آری، گفت: همین طور است، به خدا قسم با بودن برادری از همنوعم خود را هرگز مالک درهمی ندانستم و در جنگ به هیچ عنوان روترش نکردم، اکنون به وحدانیت حضرت محبوب اقرار کرده و به رسالت تو شهادت می‌دهم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رو به اصحاب کردند و فرمودند: این مرد از کسانی است که حسن خلق و سخاوتش وی را به جنّات نعیم کشید. «1»

با لب لعل تو جان کیست که همدم باشد

با غم عشق تو دل کیست که محرم باشد

فارغ از محنت و آسوده دل از غم باشد

هر که را دولت سودای تو شد دامنگیر

(1) - بحار الأنوار: 390 / 68، باب 92، حدیث 49؛ الأمالی، شیخ صدوق: 105، حدیث 4.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 337

نسبت روی تو چندان نتوان کرد به ماه	که به حسن از رخ زیبای تو پر کم باشد
خنک آن جان که شد از آتش سودای تو گرم	خرم آن دل که به غم‌های تو خرم باشد
گر دمی دست دهد روی تو دیدن ما را	حاصل از عمر گرانمایه همان دم باشد
مفلس کوی مغان را به خرابات غمش	دولت جام به از مملکت جم باشد
گر به بوسیدن پایت برسد دست کمال	او بدین پایه به عشاق مقدم باشد

(کمال خجندی)

روایاتی دیگر در حسن خلق

مردی به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرضه داشت: ای رسول خدا، دین چیست؟ فرمود: حسن خلق. از دست راست آمد و پرسید: دین چیست؟ فرمود:

حسن خلق. از دست چپ آمد و پرسید: دین چیست؟ فرمود: حسن خلق. از پشت سر آمد و پرسید: دین چیست؟ فرمود: مگر دین را نفهمیدی؟ دین این است که خشمگین نشوی. «1» از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است:

حُسْنُ الْخُلُقِ شَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَ صَاحِبُهُ مُتَعَلِّقٌ بِعُصْنِهَا يَجْذِبُهُ إِلَيْهَا وَ سُوءُ الْخُلُقِ شَجَرَةٌ فِي النَّارِ وَ صَاحِبُهُ مُتَعَلِّقٌ بِعُصْنِهَا يَجْذِبُهُ إِلَيْهَا. «2»

(2) - مصباح الشریعة: 40؛ بحار الأنوار: 393 / 68، باب 92، حدیث 61.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 338

حسن خلق درختی است در بهشت که دارنده آن به شاخه آن درخت وصل است و آن شاخه وی را به بهشت می برد. و بدخلقی درختی است در جهنم که دارنده آن به شاخه آن درخت وصل است و آن شاخه وی را به جهنم می کشد.

از حضرت مولی الموحیدین علی علیه السلام روایت شده است:

حُسْنُ الْخُلُقِ فِي ثَلَاثٍ: اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ، وَ طَلَبُ الْحَلَالِ وَ التَّوَسُّعُ عَلَى الْعِيَالِ. «1»

حسن خلق در سه چیز است: دوری از محرمات مالی و بدنی و حقوقی و در طلب حلال و در وسعت دادن در زندگی اهل و عیال.

كَفَى بِالْقِنَاعَةِ مُلْكًا، وَ بِحُسْنِ الْخُلُقِ نَعِيمًا. «2»

قناعت سرمایه ای بس سنگین و حسن خلق نعمتی بس قابل توجه است.

حُسْنُ الْخُلُقِ رَأْسُ كُلِّ بَرٍّ. «3»

حسن خلق ریشه هر خوبی است.

زندگی دارای تلخی و شیرینی است، تلخی زندگی به حادثه و مصیبت نیست و شیرینی زندگی به شهوت و مالداري نمی باشد. معارف الهیه شیرینی حیات را در حسن خلق و تلخی آن را در بد خلقی می داند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

لَا عَيْشَ أَهْنًا مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ. «4»

(1) - بحار الأنوار: 394 / 68، باب 92، ذیل حدیث 63؛ مجموعة وژام، 1 / 90.

(2) - نهج البلاغه: حکمت 229؛ بحار الأنوار: 345 / 68، باب 86، ذیل حدیث 2.

(3) - غرر الحکم: 254، حدیث 5360.

(4) - بحار الأنوار: 389 / 68، باب 92، حدیث 41؛ الکافی: 244 / 8، حدیث 338.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 339

هیچ لذتی گوارتر از اخلاق نیکو نیست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

أَلَا اخْبِرْكَ بِأَشْبَهْكُمْ بِي خُلُقًا؟ قَالَ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا أَعْظَمُكُمْ حِلْمًا، وَ أَتَبُّكُمْ بِقَرَابَتِهِ، وَ أَشَدُّكُمْ مِنْ نَفْسِهِ إِنْصَافًا. «1»

تو را به شبیه‌ترین شما به من از نظر اخلاق خبر ندهم؟ عرض کرد: چرا، یا رسول الله. فرمود: خوش خلق‌ترین شما بردبارترین شما و نیکوکارترین شما به اقوام و با انصاف‌ترین شما از جانب خود نسبت به مردم است.

در سرزمین نیکی و پاکی امیر باش

از پا فتاده را به کرم دستگیر باش

دشمن اگر چو شیر بود شیرگیر باش

یا دست در نبرد مزین یا مکن فرار

گرنا‌ی هفت بندنگشتی حصیر باش

پا در گل از چه روی به نیزار مانده‌ای

با ایندو بھر جامعه نِعَمِ النصیر باش

نعمت به سفره داری نصرت به کار خویش

هان ای غنی به فکر گروهی فقیر باش

شکرانه‌ای که رنج فقری ندیده‌ای

پشت و پناه عاجز و مسکین و پیر باش

تا قدرت جوانیت از کف نرفته است

یار یتیم و یاور طفل صغیر باش

طفل صغیر چشم به لطف تو دوخته است

(1) - بحار الأنوار: 59 / 74، باب 3، حدیث 3؛ مکارم الأخلاق: 442.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 340

در بوستان فیض چو بوی بهار شو
در آسمان جود چو مهر منیر باش

احسان به بیکسان کن و منت به کس منه
در کار خیر بی نظر و بی نظیر باش

حالت به کلبه‌های فقیران تیره روز
چون مهر نور بیفکن و روشن ضمیر باش

(حالت)

امیرالمؤمنین علیه السلام به تمام مردم برای آراسته شدن به حسن خلق فرمان واجب می‌دهد. اطاعت از حضرت مولا بر اساس آیات قرآن مجید و تأکیدات بیست و سه ساله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و به حکم عقل و وجدان بر تمام مردان و زنان تا قیامت واجب و فریضه الهی است.

مطیع حضرت مولا اهل بهشت و مخالف او بدون شك اهل دوزخ است.

امام علیه السلام در فرمایش خود می‌فرماید:

رُوضُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى الْأَخْلَاقِ الْحَسَنَةِ، فَإِنَّ الْعَبْدَ الْمُسْلِمَ يَبْلُغُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ. «1»

نفس خود را بر اساس اخلاق حسنه تربیت کنید که بنده مسلمان، با حسن خلقش به درجه روزگیر شب زنده‌دار می‌رسد.

امام صادق علیه السلام ده خصلت از حسن خلق رسول خدا صلی الله علیه و آله را می‌شمارد و می‌فرماید:

خود را به ده خصلت امتحان کنید، اگر در شما هست خدا را سپاس گویند و در زیاد شدنش

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 5، ص: 341

رغبت نمایید:

یقین، قناعت، صبر، شکر، حلم، حسن خلق، سخاوت، غیرت، شجاعت، مرّوت. «1» روایات در باب حسن خلق و این که این حقیقت حلال مشکلات دنیا و آخرت و ضامن تداوم ایمان و حافظ عمل است و در باب سوء خلق و این که این برنامه بپاکننده سختی‌ها و باعث نابودی ایمان و عمل است، در کتب حدیث و تفسیر بسیار زیاد است.

اکنون که این روایات را ملاحظه کردید به اهمیت دعای هشتم صحیفه که به چهل و چهار مسأله در باب سوء خلق اشاره دارد بیش از پیش پی می‌برید. پس از این مقدمه لازم است که به شرح هر يك به توفیق حق اقدام شود.

1- هیجان حرص

امام سجّاد علیه السلام به پیشگاه مقدس حضرت ربّ عرضه می‌دارد:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيْجَانِ الْحَرَصِ»

خداوندا، با تمام وجود از تو می‌خواهم که به قوّت و قدرتت، به منّت و لطف، به عنایت و به حفظت، مرا از طوفان حرص در حریم امن پناه دهی که من از این خطر سنگین و از این هیجان مهلک و از این طوفان دین و دنیا و آخرت و ایمان بر انداز به تو پناه می‌آورم.

غفلت از حق، بی‌توجهی به خود، نشناختن هستی، دورماندن از حریم نبوت و امامت و مسائل تربیتی، جدا زیستن از قرآن مجید که کتاب علم و حکمت و رشد و هدایت است و حبّ شدید و به دور از عقل و منطق به ظواهر فریبای دنیا، همه و همه علّت ایجاد حرص و سپس هیجان آن است.

(1) - بحار الأنوار: 368 / 66، باب 38، حدیث 5؛ من لایحضره الفقیه: 555 / 3، حدیث 4901.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 5، ص: 342

بدون شك كسى كه از حضرت حق غافل است و از پى اين غفلت، خود را ايمن از عذاب فردا، حساب مى كند و بلكه ياد فردا نيست و از حق و حقيقت و ياد جناب او و آيات شريفه قرآن و فرمايش هاى اولياى الهى روگردان است، آماده آلوده شدن به رذائل به خصوص مسأله حرص و هيجان و طوفان خطرناك آن است.

هنگامى كه انسان به اين معانى توجه داشته باشد كه جز مالكيّت حضرت حق بر جهان هستى مالكيّتى وجود ندارد و آنچه به عنوان ملك در اختيار مردم است با حادثه اى از حوادث و يا با مرگ از كف آنان مى رود و آدمى چند روز بيش در اين دنيا مهمان نيست و هر كس را بر سر سفره نعمت، حقّى است و نمى توان همه حقوق را مخصوص به خود دانست و تكاثر در ثروت در حالى كه انسان بيش از يك خانه و خوراك و پوشاك و مركب چيزى لازم ندارد، عين حماقت و ظلم به ديگران و پايمال كردن حقوق مظلومان و محرومان است، براى حرص و هيجان و طوفانش مگر در قلب جايى مى ماند؟!!

قلبى كه با ايمان به حضرت حق داراى آرامش است و براى اين باور زندگى مى كند كه همه چيز از اوست و ما مهمان او و هرگز از پرداخت روزى حلال به مهمان غافل نيست و قلبى كه اين معنا را مى داند كه روزى بايد بميرد و در اين چند روزى كه در دنياست بايد حقّ خدا و مخلوق خدا را در همه زمينه ها رعايت كند و قلبى كه نبوّت و امامت و قيامت و سؤال و جواب و كتاب و ميزان و بهشت و جهنّم را باور دارد، كجا و براى چه به حرص مبتلا مى شود، تا چه رسد به هيجان و طوفان حرص كه خائمان برانداز و سوزاننده ريشه دين و ايمان و مهر و محبّت و عاطفه و وجدان است.

اسلام از انسان تنبل و سست اراده و آن كه دنبال كار و كسب و معيشت و آبادى زمين و هنر و صنعت نمى رود سخت بيزار است. انسان در اين دنيا وظيفه شرعى و وجدانى دارد كه با كار و كوشش و همت و اراده، خيمه زندگى را به تناسب نيازهاى

تفسير و شرح صحيفه سجديه، ج 5، ص: 343

خود و برابر با شأن خود و زن و فرزندانش بر پا كند و از زر و زيور و زينت دنيا تا جايى كه احتياج دارد و غريزه لذّتش را جواب گويد استفاده نمايد.

اسلام همچنانكه به كار و كوشش و فعاليت مادى تشويق مى كند، همچنان به استقامت در چهارچوب قواعد الهى و رعايت حلال و حرام تشويق مى نمايد.

اسلام به اندازه‌ای که برای عبادات معنوی اهمیت قائل است، به همان اندازه برای کسب و کار و صنعت و کشاورزی ارزش قائل است.

اسلام، زحمت و فعالیت انسان را در چهارچوب امور مادی به شرط رعایت حلال و حرام مساوی با جهاد در راه خدا دانسته و عرقی را که از پیشانی مردم زحمت کش برای آبادی دنیا می‌ریزد، همچون ریختن خون رزمنده در راه خدا می‌داند.

فکر مسلمان و حرکت مؤمن و اراده او به خاطر نور ایمان، بیش از دیگران است، معنا ندارد مشتی کافر و عده‌ای مسیحی در قاره اروپا و آمریکا در امور زندگی آن قدر از مسلمانان جلو افتاده‌تر باشند که ملت اسلام در بسیاری از امور نیازمند آنان باشند و آنان هم به خاطر نیازمندی اینان دست به عمل ننگین استعمار و استثمار بزنند و ملت اسلام را برده خود کرده، از آنچه خداوند به اینان عنایت فرموده، آن نابکاران غارت کنند و به دنیا و آخرت امت اسلامی لطمه بزنند.

زمین و معادن و جمعیت و اندیشه و فکر و عقل و فرهنگ ما کمتر از آنان نیست، قسمت اعظم معادن جهان در ممالک اسلامی است، نیروی انسانی ما فعلاً قریب به يك میلیارد است، فرهنگ ما قرآن و سنت رسول الله و ائمه طاهرين عليهم السلام است، ما با توجه به ثروت و ملت و فرهنگ خویش می‌توانیم به استقلال کامل رسیده و بر همه ملت‌ها آقایی و سیادت الهی و معنوی خود را حاکم کرده و از این رهگذر، جهان را به آغوش فرهنگ با عظمت الهی درآوریم.

محصل تنبل، عالم سست اراده، استاد بی‌کار، دولت خمود، خانواده سست،

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 5، ص: 344

انسان بی‌نشاط و هر کس که دارای هنر است ولی هنر خود را معطل کرده و هر کس توان و قدرت خدمت به نوعی از انواع برای جامعه دارد ولی در ظهور دادن خدمتش سستی می‌ورزد، بر اساس روایات ملعون و از رحمت خدا محروم است.

خداوند مهربان، دنیا را محلّ عبادت و کار و کوشش و زحمت و فعالیت قرار داده و از انسان خواسته است با تمام وجود دنیایت را بر اساس قواعد الهیه آباد کن، تا از دنیای آباد آخرت آباد بیایی.

از تنبلی و سستی و بار بر دیگران بودن و خوردن و خوابیدن و بی‌فکری و لمیدن نتیجه‌ای جز افتادن به کام اژدهای استعمار و خرابی آخرت به دست نمی‌آید.

از نماز و روزه تنها و مشتی عبادات بی روح و گوشه مسجد یا کنج خانه خزیدن، نتیجه ای جز از دست رفتن مملکت و به غارت رفتن دین و ثروت و محروم ماندن از رحمت حضرت حق و بر باد رفتن آخرت به دست نمی آید.

تمام عناصر جهان از ریز و درشت و از اتم تا کهکشان همه و همه در کار و فعالیت اند که بدینگونه صفحه هستی از زیبایی و جمال و کمال و جلال بهره مند است.

چنانکه امیر مؤمنان در دعای کمیل فرموده است:

وَبِعَظَمَتِكَ الَّتِي مَلَأْتَ كُلَّ شَيْءٍ، وَ بِسُلْطَانِكَ الَّذِي عَلَا كُلَّ شَيْءٍ، وَ بِأَسْمَائِكَ الَّتِي مَلَأْتَ أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ، وَ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَضَاءَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ. «1»

به بزرگیت که هر چیزی را پر کرده؛ به قدرت و سلطنت که بر هر چیزی بلندی دارد؛ و به اسمائت که ستونهای وجودی هر چیزی را پر کرده و به نور وجهت که هر چیزی برای آن روشن است.

(1) - المصباح، کفعمی: 555؛ مصباح المتعبد: 844؛ دعای کمیل.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 5، ص: 345

فعالیتهای و کوششها و زحمتهای و رفت و آمدهای موجودات از هر صنفی و طبقه ای باعث می شود که میدان هستی تجلی گاه اسما و صفات و نور وجه حضرت ربّ العزّه شود.

انسان که بر بسیاری از موجودات برتری دارد، به نحو قوی تر و گسترده تر می تواند تجلی گاه اوصاف و اسمای حضرت حق شود و اگر برای رسیدن به این مقام از طریق کوشش مادی و معنوی نکوشد، گناه غیر قابل بخشش و معصیت غیر قابل جبران و خطای بسیار عظیم مرتکب شده است و بدون شك به خود و به ملت اسلام ظلم عظیم کرده و به افتادن مسلمین در کام هلاکت و دهان استعمار كمك نموده است.

انسان بر اساس آیات و روایات، با کار و کوشش صحیح مادی و با عبادت و بندگی، مظهر واقعیت های ملکوتی می گردد و در صورت انحراف از این راه که صراط المستقیم حضرت حق است تبدیل به شیطان و یا مظهر شیطان می شود.

حضرت الهی قمشه ای در قصیده نعمانیّه که از قصاید پرمعنای دیوان اوست به این حقیقت اقرار و اعتراف نموده است.

خَرَد مرغ خوش الحان است و گیتی نغز بستانش

جهان را کرده شیرین کام شورانگیز دستانش

چه بستانی زهر برگش روشن شعله طوری

چه داستانی که هر حرف است وحی پور عمرانش

زهر سوئی خرامان سرو بالا، ماه رخساری

به هر کوئی شتابان عاشقی در دام هجرانش

به هر بزمی است خندان شاهی تُرک سیه

شهید عشق را در خون کشیده تیر مژگانش

چشمی

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 346

زمین را باغ مشک افشان کند از سنبل و نسرين

زند دست صبا چون شانه بر زلف پریشانش

به ده نعمان و صد کاخش تو بر باد فراموشی

خَوَزَنَق «1» کاخ گردون بین و مهر و ماه
نعمانش

سپهر نیلگون را کاخ زرین سازدی هرگه

سر از جیب افق بیرون کند خورشید رخشانش

ز بی باکی نه طبع انگيخت با گل خار خونريزش

به ناپاکی نه دهر آميخت اضداد آخشيچانش
«2»

ر این گلشن چو گل رسم ادب بگزین و خندان

به دیده غیر زیبایی مبین در نقش کیهانش

شو

(مهدی الهی قمشه‌ای)

کار و کوشش مادی و معنوی گرچه بدن و جسم را پس از مدتی خسته می‌کند و بالأخره از کار می‌اندازد، ولی روح و قلب را نشاط می‌دهد و پس از مرگ به خصوص در قیامت بدنی تر و تازه و جوان و چهره‌ای زیبا و تابناک به انسان برمی‌گرداند تا با آن قالب تازه و جسم ارزنده روح و قلب بتواند از تمام نعمت‌های بهشت عنبر سرشت در سایه رضوان حق استفاده کند.

آری، بدن با کار و کوشش مادی و معنوی از بین نمی‌رود بلکه تبدیل به بدنی نیکو و جسمی احسن می‌گردد، چرا که وقتی انسان در تمام حرکاتش به دستور حضرت حق عمل کند، در حقیقت آنچه از چشم و گوش و زبان و دست و پا و شکم و شهوت خرج می‌شود، در خزانه رحمت حق، آن ماده خرج شده ذخیره می‌گردد

(1) - خورنق: محلی در يك مايلي شرقی نجف در عراق که به سبب قصری که نعمان بن امرؤالقیس برای یزدگرد اول ساسانی ساخت، مشهور است.

(2) - آخشیج: ضد و نقیض و مخالف.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 5، ص: 347

و در قیامت به صورتی قوی و نو به انسان برگشت داده می‌شود تا با آن همیشه در سایه عنایت حق زیست کند.

این حقیقتی است که از آیات قرآن استفاده می‌شود که:

چشم مؤمن در جهان آخرت چشم تیزبین می‌شود به نحوی که تا عمق حقایق و اسرار ملکوت را می‌بیند:

فَكشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ «1»

پس ما پرده بی‌خبری را از دیده [بصیرت] ات کنار زدیم در نتیجه دیدات امروز بسیار تیزبین است.

آن چشم در آن روز به دیدار انبیا و صدیقان و شهدا و صالحان روشن خواهد شد:

وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَلَاوِلَّكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنَ أَوْلِيَّكَ رَفِيقًا «2»

و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمره کسانی از پیامبران و صدیقان و شهیدان و شایستگان خواهند بود که خدا به آنان نعمت [ایمان، اخلاق و عمل صالح] داده؛ و اینان نیکو رفیقانی هستند.

آن چشم در آن روز توفیق دیدار ملائکه رحمت و تماشای بهشت و انواع نعمت‌های آن را پیدا خواهد کرد:

جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَ مَنْ صَلَّحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَ أَزْوَاجِهِمْ وَ ذُرِّيَّاتِهِمْ وَ الْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ * سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى

(1) - ق (50): 22.

(2) - نساء (4): 69.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 348

الدَّارِ «1»

بهشت‌های جاویدی که آنان و پدران و همسران و فرزندان شایسته و درست کارشان در آن وارد می‌شوند، و فرشتگان از هر دری بر آنان درآیند.

* [و به آنان گویند:] سلام بر شما به پاس استقامت و صبرتان [در برابر عبادت، معصیت و مصیبت] پس نیکوست فرجام این سرای.

چشمی که در طلب حلال و در دیدار آثار صنع حق و زیارت مردم مؤمن و گریه نیمه شب و نوحه بر اهل بیت خرج شود و در ایام پیری به کم نوری و بی‌نوری مبتلا گردد، نباید آن را از بین رفته انگاشت بلکه آن چشم، نورش را به تدریج در خزانه رحمت محبوب بایگانی کرده تا در قیامت برگردد.

گوشی که جز صدای حق و ندای ملکوت و سخن علم و درد دردمندان و ناراحتی مستمندان نشنید و این همه برای این بود که در راه حق و حقیقت افتد، چگونه در ایام پیری آن را از کار افتاده و از بین رفته می‌پندارید که عنصر گوش با خرج شدنش به سوی خزانه رحمت پر کشیده و در آن جا ذخیره شده تا در قیامت قوی و پر قدرت برای شنیدن صدای حق و ملائکه و انبیا به صاحبش برگردد و ندای

ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً» «2»

به سوی پروردگارت در حالی که از او خشنودی و او هم از تو خشنود است، باز گرد.

را از محبوب حقیقی و معشوق واقعی بشنود و صدای دلربای سلام حضرت

(1) - رعد (13): 23 - 24.

(2) - فجر (89): 28

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 349

رب را لمس کند:

سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ» «1»

با سلام [ی پرارزش و سلامت بخش] که گفتاری از پروردگاری مهربان است.

شکم و شهوتی که در مدت عمر، جز طریق حق نپیموده و غیر حلال نخواسته و از حرام دوری جسته، در پیری مؤمن آن دو را کهنه و از بین رفته منگرید که هر دو در طریق خرج شدن در مسیر حلال در خزانه رحمت بایگانی شده، تا در قیامت به صاحبش برگردد به نحوی که با کمال قدرت بتواند از نعمت‌های بهشت و حورالعین و هر چه بخواهد و میلش باشد استفاده کند:

الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا مُسْلِمِينَ * ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ * يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ أَكْوَابٍ وَ فِيهَا مَا تَشْتَهُهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَ أَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ * وَ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ * لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا تَأْكُلُونَ» «2»

همانان که به آیات ما ایمان آوردند و همواره تسلیم [فرمان‌ها و احکام] ما بودند. * [ندا آید:] شما و همسرانتان در نهایت خوشحالی و شادمانی به بهشت درآید. * ظرف‌هایی از طلا [که پر از طعام است] و جام‌هایی [زرین که پر از شراب طهور است] گرداگرد آنان می‌گردانند، و در آن جا آنچه دل‌ها می‌خواهد و چشم‌ها از آن لذت می‌برد، آماده است، و

شما [ای پرهیزکاران!] در آن جاودانه‌اید.* این بهشتی است که شما به پاداش اعمالی که همواره انجام می‌دادید، میراث یافتید.* شما را در آن جا

(1) - یس (36): 58.

(2) - زخرف (43): 69 - 73.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 5، ص: 350

میوه‌هایی فراوان است که از آنها می‌خورید.

زبان و دست و پا و روح و جان هم مانند چشم و گوش و شکم و شهوت است، بنابراین از طرفی جسم و بدن بر اثر کوشش و فعالیت مادی و معنوی خسته و پیر و ناتوان می‌شود و از طرف دیگر به صورتی زنده و نو و پرنشاط در میدان قیامت کبری برای لذت ابدی به انسان برمی‌گردد.

در برابر، آنان که تن و جان را به تبلی و سستی و خوردن و خوابیدن و گناه و معصیت از بین می‌برند، واقعاً از بین می‌رود و در پایان کار جز مشتی استخوان از آنان نمی‌ماند که آنهم به تعبیر قرآن مجید جز هیزم جهنم چیزی نیست:

وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا» «1»

ولی منحرفان هیزم دوزخ‌اند.

در هر صورت جهان را چون تجارت‌خانه و دنیا را همچون بازار و خود را تاجری ورزیده که دارای سرمایه عقل و وجدان و هدایت الهی است؛ به حساب آورید و لحظه‌ای از تجارت که همان ایمان و اخلاق و عمل صالح است و به عبارت دیگر آبادی دنیا و آخرت می‌باشد غافل نمانید تا مرغ وجودتان از قفس دنیای محدود با بال همت و کوشش و عبادت و معنویت به باغ ملکوت به پرواز آید.

حجت حضرت حق بر همه تمام است و احدی را در پیشگاه حضرت دوست عذر قابل قبول نخواهد بود. کسی که در امور مادی و معیشت و در برخورد با دنیا و عناصرش، در صراط مستقیم حضرت ربّ العزّه نباشد و دلش به قید محبت حق و ایمان به آخرت و پاداش عمل مقید نباشد و در اخلاق و عمل با انبیای الهی و ائمه طاهرين عليهم السلام

همانگی نکند، البته دچار حرص و زیاده‌خواهی خواهد شد، آن زیاده‌خواهی که جز حفظش از حادثه و آفت شغلی برای انسان باقی نمی‌گذارد و غیر بخل و عشق بی‌اندازه حاصلی نخواهد داشت و عاقبت هم حوادث سخت و یا

(1) - جن (72): 15.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 351

مرگ، همه را از دست انسان خواهد گرفت و جز حسرت و اندوه چیزی بجا نخواهد گذاشت و در آخرت هم در برابر میزان الهی باید حساب سخت آن پس داده شود.

حریص هیچ چاره‌ای جز از دست دادن خدا و قیامت و بهشت عنبر سرشت و فضایل عالی آدمیت ندارد. هیجان و طوفان حرص در ریشه کن کردن واقعیت‌ها از وجود انسان و درهم ریختن ملکوت وجود بیداد می‌کند. به همین خاطر است که حضرت زین‌العابدین علیه السلام عرضه می‌دارد:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيْجَانِ الْحَرِصِ»

راستی، از خطر حرص و طوفان بیدادگرش باید با تمام وجود به حضرت حق پناه برد و از آن قدرت بی‌نهایت در بی‌نهایت خواست که تا لحظه خروج از دنیا انسان را از این صفت شیطانی و هیجانش حفظ نماید.

در این لجه‌ام گشت کشتی تباه

الهی ز غفلت دلم شد سیاه

در آتش فتادم به امید نور

مجاز از حقیقت مرا کرده دور

کجا راه یابم به چندین حجاب

ز شرم گنه نیست روی خطاب

چو خورشید لرزد زبان در دهن

چو با نور پاکت سرایم سخن

زبان‌دگر خواهد این گفتگو

چراغ دگر خواهد این جستجو

دل روشنی ده چو جان داده‌ای

بیانی بده چون زبان داده‌ای

بود منزل هر قدم کوی تو

ره هر نگه می‌کشد سوی تو

هوای تو هر سینه را داده جان

سخن گشته نام تو بر هر زبان

حرص در کلام نراقی

فقیه بزرگ، ملا مهدی نراقی در باب حرص می‌فرماید:

«حرص حالت و صفتی است نفسانی که آدمی را بر جمع آوردن آنچه بدان نیاز

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 5، ص: 352

ندارد برمی‌انگیزد، بی‌آن که به حدّ و مقدار معینی اکتفا کند. و آن نیرومندترین شاخه‌های دوستی دنیا و مشهورترین انواع آن است و شکی نیست که خُلق و خویِ هلاک‌آور و صفتی گمراه‌کننده است، بلکه بیابانی است تاریک و بیکران و درّه‌ای بس عمیق که ژرفای آن ناپیداست. هر که در آن گرفتار آمد گمراه و نابود شد و هر که در آن افتاد به هلاکت رسید و بازنگشت.

از مشاهده و تجربه و اخبار و آثار آشکار است که حریص هرگز به حدّی که در آن جا توقف کند منتهی نمی‌شود، بلکه پیوسته در گرداب‌های دنیا فرو می‌رود تا غرق شود و از سرزمینی دیگر می‌افتد تا سرانجام به هلاکت رسد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

لَوْ كَانَ لِابْنِ آدَمَ وَادِيَانِ مِنْ دَهَبٍ لَا بُتَغَى وَرَاءَهُمَا ثَلَاثًا، وَ لَا يَمْلَأُ جَوْفَ ابْنِ آدَمَ إِلَّا التُّرَابُ، وَ يَتُوبُ عَلَى مَنْ تَابَ. «1»

اگر برای فرزند آدم دو وادی طلا باشد وادی سوّمی می‌طلبد و جز خاک چیزی شکم این انسان را پر نمی‌کند و خداوند توبه هر که را توبه کند می‌پذیرد.

و نیز فرمود:

مَنْهُمَانِ لَا يَشْبَعَانِ: مَنْهُمُ الْعِلْمُ وَ مَنْهُمُ الْمَالُ. «2»

دو گرسنه‌اند که سیر نمی‌شوند: گرسنه دانش و گرسنه ثروت.

و فرمود:

يَشْبُ ابْنُ آدَمَ وَ تَشْبُ فِيهِ خَصْلَتَانِ: الْحِرْصُ وَ طُولُ الْأَمَلِ. «3»

(1) - روضة الواعظين: 429 / 2؛ مجموعة ورام: 163 / 1.

(2) - جامع السعادات: 78 / 2؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحديد: 174 / 20.

(3) - جامع السعادات: 78 / 2.

تفسير و شرح صحيفه سجاديه، ج 5، ص: 353

آدميزاد پير می‌شود و دو خصلت در او جوان می‌گردد: حرص و آرزوی دراز.

امام باقر عليه السلام فرمود:

مَثَلُ الْحَرِصِ عَلَى الدُّنْيَا كَمَثَلِ دُودَةٍ الْقَرِّ كُلَّمَا أَزْدَادَتْ مِنَ الْقَرِّ عَلَى نَفْسِهَا لَقَا كَانَ أَبْعَدَ لَهَا مِنَ الْخُرُوجِ حَتَّى تَمُوتَ غَمًّا.

«1»

حریص بر دنیا مانند کرم ابریشم است، هر چه بیشتر برگرد خود می‌پیچد راه بیرون آمدنش دورتر و بسته‌تر می‌شود تا از غصّه بمیرد.

یکی از بزرگان فرموده است:

«از شگفتی‌های انسان این است که اگر او را خبر دهند که در دنیا همیشه خواهی ماند، حرص او بر جمع کردن مال بیش از این نخواهد بود که اکنون با این عمر کوتاه و بهره‌مندی اندک و انتظار مرگ حرص می‌ورزد.»

و چه زیان و خسروانی بیشتر و بدتر از این که انسان در طلب چیزی برآید که هلاکش در آن است؟ و چه جای اندیشه و تردید است که هرگاه انسان بر اموال دنیا حرص بورزد همین هلاک کننده اوست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در باب قناعت که ضد حرص است فرمود:

طُوبَى لِمَنْ هُدِيَ لِلْإِسْلَامِ، وَ كَانَ عَيْشُهُ كِفَافاً وَ قَنَعَ بِهِ. «2»

خوشا حال آن که به اسلام هدایت یابد و معیشت او به قدر کفاف باشد و به آن قناعت ورزد.

(1) - الکافی: 2 / 134، حدیث 20؛ مجموعة ورام: 2 / 194.

(2) - مجموعة ورام: 1 / 163؛ مستدرک الوسائل: 15 / 231، باب 10، حدیث 18092؛ جامع السعادات: 2 / 78.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 354

و نیز فرمود:

كُنْ وَرِعاً تَكُنْ عَبْدَ النَّاسِ، وَ كُنْ قَانِعاً تَكُنْ أَشْكَرَ النَّاسِ، وَ أَحَبَّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ تَكُنْ مُؤْمِناً. «1»

پرهیزکار باش تا عابدترین مردم بحساب آئی و قانع باش تا سپاس گزارتر از همه باشی و هر چه برای خود خواهی برای مردم بخواه تا مؤمن باشی.

رَوَى أَنَّ مُوسَى سَأَلَ رَبَّهُ تَعَالَى وَ قَالَ أَيْ عِبَادِكَ أَغْنَى؟ قَالَ: أَفْنَعُهُمْ لِمَا أُعْطِيَتْهُ. «2»

موسی از حضرت حق تعالی پرسید کدامیک از بندگان تو غنی ترند؟ پاسخ آمد هر کدام قانع ترند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

ابْنُ آدَمَ إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ مِنَ الدُّنْيَا مَا يَكْفِيكَ فَإِنَّ أَيْسَرَ مَا فِيهَا يَكْفِيكَ، وَ إِنْ كُنْتَ إِثْمًا تُرِيدُ مَا لَا يَكْفِيكَ فَإِنَّ كُلَّ مَا فِيهَا لَا يَكْفِيكَ. «3»

ای پسر آدم! اگر از دنیا به اندازه کفایت می خواهی اندکی از آن تو را کافی است و اگر زیادتیر از کفایت می طلبی همه آنچه در آن است تو را کفایت نمی کند.

ثروتی که از باب لطف و رحمت و از مسیر حلال نصیب انسان می شود، نباید نزد انسان جمع شود و در خرج کردن آنهم نباید به راه اسراف رفت، به هنگام ثروتمند شدن هم باید قناعت پیشه کرد، به این معنی که به اندازه کفایت از ثروت خرج شود و مازاد آن در راه خدا قرار گیرد.

تکاثر و اسراف و تبذیر و افراط و تفریط و حرص و بخل در هر صورت حرام

(1) - مجموعه وژام: 163 / 1؛ ارشاد القلوب، دیلمی: 118 / 1؛ جامع السعادات: 79 / 2.

(2) - جامع السعادات: 79 / 2؛ مجموعه وژام: 163 / 1.

(3) - الکافی: 138 / 2، حدیث 6؛ وسائل الشیعه: 531 / 21، باب 15، حدیث 27775؛ جامع السعادات: 79 / 2.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 5، ص: 355

شرعی و مایه گرفتاری در دنیا و برزخ و قیامت است.

راه علاج حرص

بزرگان دین جهت علاج حرص دو پیشنهاد کرده اند:

1- علاج علمی: خوبی و شرافت و عزّت نفس و فضیلت آزادگی را که در قناعت نهفته است به یاد داشته باشد و بدی و پستی و تحمّل و خواری و ذلّت و پیروی از شهوت و هوای نفس را متذکّر باشد و بداند هر که عزّت نفس را بر شهوت و شکم برنگزیند کم عقل و ناقص الایمان است.

سپس توجّه کند که جمع کردن مال و ثروت چه آفات دنیوی و عقوبت های اخروی در پی دارد و ببیند که بزرگان از انسان ها و شریف ترین و عزیزترین آدمیان یعنی پیامبران و اوصیای ایشان و پیروان پارسای آنان چگونه به اندکی از دنیا

قناعت و شکیبایی کردند. و در شیوه کافران از یهود و نصارا و مردمان فرومایه و مال اندوز و پول پرست بنگرد که چگونه در خوشگذرانی و تن پروری و جمع ثروت به سر می برند.

بعد از این تأمل گمان نمی رود که در پیروی و اقتدا به بهترین آدمیان تردید نماید و راه و رسم مردم پست و فرومایه دنیا را برگزیند، بلکه انسان اندیشمند می داند که حریص سگ صفت که همتش لذات دنیا است از مرتبه انسانیت بیرون است و در زمره چارپایان به شمار می رود؛ زیرا حرص بر شهوت های شکم و فرج از لوازم بهیمیت است و حریص ترین مردم بر شهوات در این صفت به درجه چارپایان نمی رسد. هیچ حریص شکم پرستی نیست مگر این که خوک از او بیشتر می آمیزد و آشکار است که حریص در مرتبه خوکان و خران و یهودیان است و قانع در مرتبت جز با انبیا و اولیا انباز و همانند نیست و سنجیده نمی شود. و بعد از تأمل در آنچه

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 356

گفته شد معالجه علمی تمام می شود و بدان وسیله برطرف کردن آزمندی و اکتساب قناعت آسان می گردد.

2- علاج عملی: این است که در امر معیشت میانه روی پیش گیرد و تا آن جا که ممکن است درهای مخارج را ببندد و به اندازه لازم اکتفا کند؛ زیرا کسی که پرخرج باشد قناعت برای او ممکن نیست.

درآمد ممکن است از جانب حضرت حق فراوان باشد، ولی درآمد فراوان نباید انسان را به پرخرجی بیندازد، باید برای خود به اندازه خرج کرد و مازادش را در راه خدا برای دیگران خرج کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«**1**» مَا عَالَ مَنْ اقْتَصَدَ.

هر که میانه روی پیشه کند محتاج نگردد.

و نیز فرمود:

ثَلَاثُ مُنْجِيَاتٍ: خَشْيَةُ اللَّهِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ، وَالْقَصْدُ فِي الْغَنَاءِ وَالْفَقْرِ، وَالْعَدْلُ فِي الرِّضَا وَالْغَضَبِ. «**2**»

سه چیز نجات دهنده است: ترس از خدا در نهان و آشکار و میانه روی در توانگری و فقر و عدالت در حال خشنودی و خشم.

و نیز آن حضرت فرمود:

التَّائِبُ يَصِفُ الْمَعِيشَةَ. «3»

(1) - مجموعه ورام: 167 / 1؛ جامع السعادات: 42 / 2؛ كنز العمال: 49 / 3، حدیث 5431.

(2) - مجموعه ورام: 167 / 1؛ بحار الأنوار: 6 / 67، باب 41، حدیث 2.

(3) - مجموعه ورام: 167 / 1؛ غرر الحكم: 354، حدیث 8076.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 357

تدبیر نیمی از زندگی است.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

الْقَصْدُ مَثْرَاءٌ، وَ السَّرْفُ مَثْوَاءٌ. «1»

میانہ روی ثروت خیز و زیادہ روی ہلاک انگیز است.

امام سجّاد علیه السلام فرمود:

لِيُنْفِقَ الرَّجُلُ بِالْقَصْدِ وَ بُلْعَةِ الْكَفَافِ، وَ يُقَدِّمَ مِنْهُ الْفُضْلَ لِآخِرَتِهِ، فَإِنَّ ذَلِكَ أَبْقَى لِلنَّعْمَةِ، وَ أَقْرَبُ إِلَى الْمَزِيدِ مِنَ اللَّهِ وَ أَنْفَعُ فِي الْعَافِيَةِ. «2»

مرد باید به اندازه کفاف و به اقتصاد خرج کند و زیادی مال را برای آخرت فرستد که این روش نعمت را پایدارتر می سازد و به افزوده شدن از جانب خدای تعالی نزدیک تر و به عافیت نافع تر است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ الْقَصْدَ أَمْرٌ يُحِبُّهُ اللَّهُ، وَ إِنَّ السَّرْفَ أَمْرٌ يُبْغِضُهُ اللَّهُ، حَتَّى طَرَحَكَ النَّوَاءُ فَإِنَّهَا تَصْلُحُ لِشَيْءٍ، وَ حَتَّى صَبَّكَ فَضْلُ شَرَابِكَ. «3»

خداوند میانه روی را دوست و اسراف را دشمن دارد، حتی دورانداختن هسته خرما را که آنهم به کار می آید و حتی دور ریختن زیادتی آب آشامیدنی را.

و نیز آن حضرت به غُبیّد فرمود:

(1) - الکافی: 52 / 4، حدیث 4؛ وسائل الشیعة: 552 / 21، باب 25، حدیث 27844.

(2) - وسائل الشیعة: 551 / 21، باب 25، حدیث 27841؛ الکافی: 52 / 4، حدیث 1، با کمی اختلاف.

(3) - ثواب الاعمال: 186؛ الکافی: 52 / 4، حدیث 2.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 5، ص: 358

يَا غُبَيْدُ إِنَّ السَّرْفَ يُورِثُ الْفَقْرَ، وَ إِنَّ الْقَصْدَ يُورِثُ الْغِنَاءَ. «1»

اسراف فقر می آورد و میانه روی بی نیازی و توانگری.

«انسان در معیشت و مال دنیا نباید به بالاتر از خود نگاه کند بلکه به پست تر از خود بنگرد که شیطان نظر هر کسی را در امر دنیا به بالاتر از خود متوجه می سازد و به او می گوید در طلب دنیا کوتاهی و سستی مکن که مالداران تنعم و خوشگذرانی می کنند و خوراک های لذیذ می خورند و جامه های نیکو می پوشند؛ و در کار دین چشم آدمی را به پست تر از خود می گشاید و می گوید: چرا بر خود تنگ و سخت می گیری و این قدر از خدا می ترسی و حال آن که فلان از تو عالم تر است و از خدا نمی ترسد.» «2»

سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله درباره حرص

ابوذر فرمود: خلیل من، رسول الله مرا سفارش کرد که در امر دنیا به پایین تر از خود بنگرم نه به بالاتر از خود.

إِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى مَنْ فَضَّلَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ فِي الْمَالِ وَ الْخَلْقِ، فَلْيَنْظُرْ إِلَى مَنْ هُوَ أَسْفَلَ مِنْهُ مِّنْ فَضْلِ عَلَيْهِ. «3»

وقتی یکی از شما به کسی می نگرد که خداوند در مال و جمال وی را برتری داده، باید به پست تر از خود نیز نگاه کند.

در هر صورت حرص ورزی به مال، شهوت، مقام، نتیجه ای جز هلاکت دنیا و

(1) - الکافی: 53 / 4، حدیث 8؛ من لایحضره الفقیه: 174 / 3، حدیث 3659.

(2) - علم اخلاق اسلامی: 137 / 2 - 146 با تلخیص.

(3) - جامع السعادات: 82 / 2؛ مجموعه ورام: 169 / 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 359

آخرت ندارد و این حقیقتی است که علم و تجربه و تاریخ ثابت کرده است.

الهی به عجز مناجاتیان

الهی به پاس خراباتیان

به قولی که مقبول شد ز آن نصوص

به فعلی که ناجی از آن گشت نوح

سر از پا ندانان روز آست

به مستان از خویشتن شسته دست

به دریا نوردان دور از کنار

به گم کرده راهان شبهای تار

به پاك اعتقادان دین رسول

به کامل مریدان ردّ و قبول

رسانی به سرچشمه کوثرم

که لب تشنه در وادی محشرم

دهد جام لطفم به یاد حسین

مگر ساقی بزم پر شور و شین

کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در باب حرص

از امیرالمؤمنین علیه السلام در باب حرص و حریص، حکمت‌های پرمغزی روایت شده که لازم است به قسمتی از آنها اشاره شود:

الحَرِیصُ تَعِبٌ. «1»

آدم حریص در رنج است.

الْحَرِصُ مَطِيئَةُ التَّعَبِ. «2»

حرص مرکب رنج و مشقت است.

الْحَرِصُ عَلَامَةُ الْفَقْرِ. «3»

حرص نشانه فقر [عقلی و قلبی و روحی] است.

الْحَرِصُ لَا يَكْتَفِي. «4»

حریص به هیچ چیز قناعت نمی کند.

(1) - غرر الحکم: 294، حدیث 6586.

(2) - غرر الحکم: 294، حدیث 6578.

(3) - غرر الحکم: 295، حدیث 6627؛ الکافی: 23 / 8، خطبة لاميرالمؤمنين عليه السلام.

(4) - غرر الحکم: 295، حدیث 6635.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 360

الْحَرِصُ عَبْدُ الْمَطَامِعِ. «1»

حریص برده طمع کاری هاست.

الْحَرِصُ عَلَامَةُ الْأَشْقِيَاءِ. «2»

حرص نشانه تیره بختان است.

الْحَرِصُ يُفْسِدُ الْإِقَانَ. «3»

حرص تباه کننده یقین است.

الْحَرِصُ يُذِلُّ وَ يُشْقَى. «4»

حرص ذلیل و بدبخت می کند.

الْحَرِصُ يَنْقُصُ قَدْرَ الرَّجُلِ، وَ لَا يَزِيدُ فِي رِزْقِهِ. «5»

حرص جاه مرد را کم می کند و چیزی به رزقش نیفزاید.

الْحَرِصُ فَقِيرٌ وَ لَوْ مَلَكَ الدُّنْيَا بِحِذَائِهَا. «6»

حریص تهیدست است گرچه تمام دنیا را مالک شود.

لَا حَيَاءَ لِحَرِصٍ. «7»

برای حریص حیا نیست.

الْحَرِصُ مُوقِعٌ فِي كَثِيرِ الْغُيُوبِ. «8»

حرص آدمی را در بسیاری از عیوب می افکند.

(1) - غرر الحكم: 295، حدیث 6636؛ مستدرک الوسائل: 12 / 61، باب 64.

(2) - غرر الحكم: 295، حدیث 6609؛ مستدرک الوسائل: 12 / 61، باب 64.

(3) - غرر الحكم: 295، حدیث 6637؛ مستدرک الوسائل: 12 / 61، باب 64.

(4) - غرر الحكم: 295، حدیث 6610؛ مستدرک الوسائل: 12 / 62، باب 64.

(5) - غرر الحكم: 295، حدیث 6628؛ مستدرک الوسائل: 12 / 62، باب 64.

(6) - غرر الحكم: 295، حدیث 6630.

(7) - غرر الحکم: 296، حدیث 6645.

(8) - غرر الحکم: 295، حدیث 6639.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 361

قَتَلَ الْحَرِصُ رَاكِبَهُ. «1»

حرص قاتل حریص است.

سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيُّ ذُلٍّ أَذَلُّ؟ قَالَ: الْحَرِصُ عَلَى الدُّنْيَا. «2»

از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند: کدام پستی پست‌تر است؟ فرمود: حرص بر دنیا.

الْحَرِصُ أَسِيرٌ مَهَانَةٍ لَا يُفَكُّ أَسْرَهُ. «3»

حریص اسیر نوعی از پستی است که رهایی از آن ندارد.

روایاتی دیگر در باب حرص

ابوبصیر می‌گوید: حضرت صادق علیه السلام به من فرمود:

أَمَّا تَحْزَنُ؟ أَمَّا تَهْتَمُّ؟ أَمَّا تَأْتَمُّ؟ قُلْتُ: بَلَى وَاللَّهِ، قَالَ: فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ مِنْكَ فَادْكُرِ الْمَوْتَ وَوَحْدَتَكَ فِي قَبْرِكَ، وَ سَيْلَانَ عَيْنِكَ عَلَى خَدَيْكَ، وَ تَقَطُّعَ أَوْصَالِكَ، وَ أَكْلَ الدُّودِ لَحْمَكَ وَ بِلَاكَ، وَ انْقِطَاعَكَ عَنِ الدُّنْيَا، فَإِنَّ ذَلِكَ يَحْتُكُّ عَلَى الْعَمَلِ، وَ يَزِدُّكَ عَنْ كَثِيرٍ مِنَ الْحَرِصِ عَلَى الدُّنْيَا. «4»

آیا محزون و مهموم و غصه‌دار نمی‌شوی؟ عرضه داشتم: چرا، به خدا قسم، فرمود: چون چنین شدی مرگ و تنهاییات را در قبر به یادآور و زمانی که دو چشمت بر صورتت می‌ریزد و روابط بدنت از هم می‌گسلد و کرم گوشتت را می‌خورد و بدنت می‌پوسد و از دنیا جدا می‌شوی که چنین توجّهی تو را ترغیب به عمل برای خدا می‌کند و از بسیاری از حرص بر دنیا بازت

(1) - غرر الحکم: 294، حدیث 6605.

(2) - مستدرک الوسائل: 59 / 12، باب 64، حدیث 13504؛ وسائل الشیعة: 83 / 7، باب 31، حدیث 8790.

(3) - غرر الحکم: 295، حدیث 6612.

(4) - وسائل الشیعة: 436 / 2، باب 23، حدیث 2574؛ بحار الأنوار: 322 / 73، باب 62، حدیث 5.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 362

می دارد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

حُرْمَ الْحَرِیصِ خَصْلَتَيْنِ، وَلَزِمَتْهُ خَصْلَتَانِ: حُرْمَ الْقَنَاعَةِ فَأَفْتَقَدَ الرَّاحَةَ، وَ حُرْمَ الرِّضَا فَأَفْتَقَدَ الْيَقِينَ. «1»

حریص دو خصلت را از دست می دهد و دچار دو خصلت می شود: قناعت را از دست می دهد و دچار ناراحتی می گردد و از رضا به داده حق محروم می شود و گرفتار شک و تردید و اضطراب خواهد شد.

امام صادق علیه السلام از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می فرماید:

مِنْ عَلَامَاتِ الشَّقَاءِ جُمُودُ الْعَيْنِ، وَ قَسْوَةُ الْقَلْبِ، وَ شِدَّةُ الْحِرْصِ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ، وَالْأَصْرَارُ عَلَى الذَّنْبِ. «2»

چهار چیز از نشانه های بدبختی است: خشکی چشم، سنگدلی، شدت حرص در طلب رزق و پافشاری بر گناه.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

چون نوح از کشتی پیاده شد ابلیس به نزد او آمد و گفت: مردی در روی زمین بزرگتر از تو به من منت ندارد، از خدا خواستی این جمعیت فاسق نابود شود، بنابراین من از دنبال کردن مردم راحت شدم، آیا دو پند به تو نیاموزم؟ از حسد پرهیز که با من آن کرد که می بینی و از حرص دوری کن که به آدم ابوالبشر آن کرد که دیدی. «3»

(1) - بحار الأنوار: 161 / 70، باب 128، حدیث 6؛ وسائل الشیعة: 20 / 16، باب 64، حدیث 20856.

(2) - بحار الأنوار: 162 / 70، باب 128، حدیث 11؛ الکافی: 290 / 2، حدیث 6.

(3) - بحار الأنوار: 163/70، باب 128، حدیث 17؛ الخصال: 50/1، حدیث 61.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 5، ص: 363

2- غضب

غضب قوه‌ای است که خداوند مهربان در وجود آدمی جهت دفاع از خودش در برابر باطل قرار داده است. این قوه باید برای حفظ حق و جلوگیری از تجاوز دشمن و کوبیدن امور شیطانی به کار رود.

این قوه آتشی است که باید بر خرمن معاندان و مخالفان واقعیت افتد و لازم و واجب است انسان مواظبت کند که این آتش در برابر اشتباهات خانواده یا پدر و مادر و یا برادران مسلمان و مؤمن شعله نکشد.

خطاها و اشتباهات هموعان و همکیشان و مؤمنان و مسلمانان را باید با رأفت و رحمت و لطف و مرحمت تذکر داد و با زبانی نرم و ملایم به آنان فهماند که شما در این مسأله اشتباه کرده و لازم است از خطای خود برگشته و استغفار نمایید و پس از امر به معروف و نهی از منکر، باید به گذشت و عفو و احسان پناه برد و در این مرحله خداوند عزیز و مهربان را از خویشتن راضی نمود.

کظم غیظ و فروخوردن خشم به فرموده قرآن مجید از نشانه‌های مردم باتقوا و محسن است:

و سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ «1»

و به سوی آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که پهنایش [به وسعت] آسمان‌ها و زمین است بشتابید؛ بهشتی که برای پرهیزکاران آماده شده است؛* آنان که در گشایش و تنگ دستی انفاق می‌کنند، و خشم خود را فرو می‌برند، و از [خطاهای] مردم در می‌گذرند؛ و خدا نیکوکاران را دوست دارد.

(1) - آل عمران (3): 133 - 134.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 5، ص: 364

اعمال خشم و غضب، نوعی آزمون الهی می باشد و فرونشاندن آن نیز يك تكلیف انسانی و اخلاقی است. انسان موجودی است که با انواع عوامل خوشی و لذت و عوامل رنج و نفرت در محاصره قرار گرفته است و از بندگان خداوند که در چنین حصاری قرار دارند از لحاظ عمل و رفتاری که در پیش می گیرند آزمون و امتحان به عمل می آید تا صدق و کذب ادعای آنان در ایمان و انسانیّت ظهور کند.

شکی نیست که غضب قوّه‌ای است که از جانب حق در نهاد آدمی قرار داده شده و آن گاه که انسان در پرتگاه غضب می لغزد، در واقع با چنین نیروی آتشین انس و ارتباط برقرار می سازد.

آدمی از خاک آفریده شده است که سمبل و نمودار آرامش و وقار است، ولی شیطان از آتش سر برآورده که دچار لهیب و اضطراب می باشد. اگر انسان قوه غضب را بی جا مصرف نماید به اخلاق شیطان گراییده و از خدا دوری جسته و وسیله ممنوعیت خود را از رحمت الهی فراهم آورده و از حقیقت خود که سرشته وقار و بزرگواری است منحرف شده است.

آن که مالک غضب و خشم خویش است اهل خدا و هر کس غضب و خشمش بی قید و بند است برده شیطان و آلوده به شیطنت است. انسان اجازه ندارد هر کجا و در برابر هر کسی دچار خشم و غضب شود، برای غضب و خشم جای معین مقرر شده که بجا مصرف کردنش عبادت و بی جا مصرف نمودنش گناه و خطا و معصیت و شیطنت است.

رسول خدا علیه السلام فرمود:

لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصُّرَعَةِ، إِنَّمَا الشَّدِيدُ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ. «1»

قهرمان و پهلوان (یعنی انسان با صلابت و نیرومند) با کشتی گرفتن ارزیابی

(1) - روضة الواعظین: 380 / 2؛ مشکاة الأنوار: 308؛ الجامع الصغير: 451 / 2، حدیث 7577؛ کنز العمال: 3 / 521، حدیث 7705.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 5، ص: 365

نمی شود، بلکه پهلوان عبارت از کسی است که زمام نفس خود را به گاه خشم و غضب در اراده و اختیار خویش گیرد.

یکی از آثار و نتایج سوء غضب بی جا کینه و حسد است و این حالت آدمی را به بیماری و تیرگی و اختلال طبیعت سوق می‌دهد. لذا ضرورتی است که موقعیت غضب مشخص گردد تا آدمی بتواند جنبه نکوهیده آن را از خود دور سازد و به تعدیل و درمان آن پردازد و نیز باید فضیلت فرونشاندن خشم و غضب و ارزش بردباری و عفو و مدارای با دیگران برای او روشن شود.

حضرت حق، غضب را در نهاد انسان قرارداد تا او را از تباهی و نابودی صیانت کند و عوامل زیانبار به سلامتی را از وی دفع نماید. در کیفیت تکوین و ایجاد انسان و در اندرون او حرارت و رطوبت به کار رفته است که در حال تضاد و تعادل با یکدیگر به سر می‌برند. حرارت همواره رطوبت را به تحلیل می‌برد و آن را تبخیر و سرانجام خشک می‌سازد و اگر مدد تغذیه پیاپی برای تأمین رطوبت به بدن نرسد، موجود زنده از میان می‌رود، لذا خداوند متعال غذای موافق و متناسب با سازمان موجود زنده را آفرید و در نهاد او غریزه تمایل به غذا را نیز خلق کرده است.

اما در خارج و بیرون از وجود انسان، غضب به خاطر این است که چون آدمی در معرض خطر قرار می‌گیرد، باید دارای قوه و نیرویی باشد که به گاه نیاز و هنگام ضرورت، آن نیرو به فیضان و فوران و هیجان افتد. غضب و خشم آدمی به منزله عکس‌العمل در برابر تجاوز عوامل زیانبخش به انسان است، لذا به هنگام مواجهه با زمینه‌های نامساعد و عوامل زیانبار، آتش غضب آدمی در روان او فروزان می‌گردد همان گونه که آتش در میان آتشدان و کوره لهیب می‌کشد.

حرارت لهیب آتش خشم آدمی در چهره و سیمای فرد خشمناک خود را می‌نمایاند، گونه و چشمان آدمی همچون آتش سرخ فام می‌گردد تا نشانگر محتوایی باشد که در پس این حالت کمین کرده است و آن عبارت از سرخی خون

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 5، ص: 366

بدن است، آن چنانکه شیشه از ورای خود محتوای خویش را می‌نمایاند.

مرکز و کانون نیروی غضب، عبارت از قلب آدمی است و مفهوم آن همان به جوش آمدن و غلیان خون دل است که ناشی از حالت انتقام جویی است. این نیرو از آن جهت به فوران می‌افتد تا فرد، ضرر و زیان را قبل از وقوع آن از خود دفع نموده و پس از وقوع آن قلبش با اعمال غضب تشفی یافته و به انتقام جویی دست یازد.

انتقام، غذا و خوراک نیروی غضب و خواسته آن است و آدمی از رهگذر اعمال غضب احساس لذت و رضایت می‌نماید. انسان خشمگین جز با انتقام آرام نمی‌گیرد، فقط فرد با ایمان است که علی‌رغم اسائه و آزار دیگران از تجاوزکار صرف نظر کرده و عفو و اغماض می‌کند:

وَ إِذَا مَا عَصَبُوا هُمْ يَعْفِرُونَ» «1»

و هنگامی که [به مردم] خشم می گیرند، راه چشم پوشی و گذشت را برمی گزینند.

در خرابات مغان منزل نمی باید گرفت	چون گرفتی کین کس در دل نمی باید گرفت
یا نمی باید ز آزادی زدن چون سرو لاف	یا گره از بی بری در دل نمی باید گرفت
سدّ راه عالم بالاست معشوق مجاز	دامن این سرو پا در گِل نمی باید گرفت
خونبها بهتر ز حفظ آبروی عشق نیست	در قیامت دامن قائل نمی باید گرفت

(1) - شوری (42): 37.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 367

تا توان سرپنجه دریا چو طوفان تاب داد	تیغ موج از قبضه ساحل نمی باید گرفت
طالب حق را چو تیری کز کمان بیرون رود	هیچ جا آرام تا منزل نمی باید گرفت
صاف چون آئینه می باید شدن با نیک و بد	هیچ چیز از هیچ کس در دل نمی باید گرفت
آه و افسوس است صائب حاصل موج سراب	دامن دنیای بی حاصل نمی باید گرفت

(صائب تبریزی)

تفریط در اعمال غضب

تفریط و دریغ ورزیدن بی مورد از اعمال غضب، نمایانگر ضعف و ناتوانی این نیرو است و مسلماً چنین حالتی را نمی توان حالت مطلوبی در آدمی برشمرد بلکه باید آن را حالتی نکوهیده تلقی کرد.

یکی از بزرگان فرموده:

«کسی که باید به مورد و بجا دچار و خواهان خشم گردد ولی او را خشم نگیرد حیوانی بیش نیست»؛ زیرا فقدان نیروی غضب را باید یکی از کمبودهای روانی انسان به شمار آورد، چون خداوند متعال می فرماید:

أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» «1»

بر کافران سرسخت و در میان خودشان با یکدیگر مهربانند.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ» «2»

(1) - فتح (48): 29.

(2) - تحریم (66): 9.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 368

ای پیامبر! با کافران و منافقان جنگ کن و بر آنان سخت بگیر.

اما افراط و زیاده روی در غضب عبارت از پافراثر نهادن از حدّ و حالتی عصبی است که آدمی را از عقل و حکمت و دین بیرون می برد و در نتیجه برای انسان بینش و نظر و اندیشه و قدرت حسن انتخاب در رابطه با اعمال و رفتارش باقی نمی ماند و حالت سبعیت و درندگی بر انسان مسلط می گردد، حالتی که باید آن را نیرویی در نفس اماره برشمرد که بازده آن گرایش به تشفی و انتقام است.

برخی از ناخردان، افراط و فزون گرایی در غضب را شجاعت و مردانگی به شمار آورده و آن را بسان حالتی ستوده چهره می بخشند.

گاهی یکی از همین سبک مغزان می گوید:

«من درباره هیچ فردی حاضر به صبر و خویشتن داری نیستم و در برابر هیچ کس تحمل نمی کنم»، این سخن ناخردانه مفهومی این است که این فرد بینوا فاقد عقل و حلم و بردباری و حکمت و دانایی و هشیاری است.

پاره‌ای از مردم تحت تأثیر چنین داعیه‌های فاسد و فسادآموز واقع می‌شوند و طبع و سرشت خشم روایی بر روان آنها تسلط می‌یابد و در جرگه چنین نادانانی در دامن زدن به آتش غضب جا خوش کرده و در رده آنان قرار می‌گیرند و هر چند که آنها را اندرز می‌دهند نمی‌خواهند در خویشتن نیرو و حسن انعطافی بهم رساننده و گوش شنوایی داشته باشند، چون در حال فقدان بینایی و هشیاری در برابر هر موعظه و نصیحتی موضع گرفته‌اند و بلکه به عکس در برابر نصیحت و اندرز دیگران آتش غضب آنها پر لهیب‌تر می‌گردد و دنیا در برابر دیدگانشان تیره و تاریک می‌شود و آن‌گاه که به خود مراجعه می‌کنند و خویشتن را نیز به داوری می‌گیرند برای خاموش کردن این آتش سعادت سوز و شقاوت ساز، توانی در خود نمی‌یابند؛

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 5، ص: 369

زیرا نور عقل در روان آنان رو به خاموشی می‌گذارد، لذا پیرامون وجود خود را نمی‌توانند بیابند و سرانجام مسیر يك جانور سرگردان را در پیش می‌گیرند.

رسول بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

در حال خشم و اعمال غضب، دوده متراکم و تیره‌ای به طرف مغز آدمی اوج می‌گیرد و بر معادن و سرمایه‌های اندیشه او مستولی می‌گردد و بلکه احیاناً این دوده‌ها به مراکز حسّی نیز سرایت می‌کند و چشمان آدمی در حال خشم تیره شده و رو به سیاهی می‌گذارد. در چنین حالتی است که انسان همچون فرد نابینا جایی را نمی‌بیند. «1» گاهی آتش غضب آن چنان در وجود آدمی پایگاهی فراهم می‌آورد که فرد نمی‌تواند نه از درون و نه از بیرون، این آتش سعادت سوز را خاموش سازد و این آتش سوزی همچنان پیشروی می‌کند تا گوهر گران‌بهای وجود آدمی را در زیر فشار لهیب خود بسوزاند و به خاکستر تبدیل کرده و نابودی شخصیت او را فراهم سازد.

و احیاناً بر اثر شدت خشم، مایه حیات قلب انسان می‌خشکد و آدمی از شدت خشم و کینه دچار مرگ زودرس می‌گردد و سگته و مرگ ناگهانی او در می‌رسد، چون خطر يك کشتی که در دریای ژرفناک و گرفتار طوفان حرکت می‌کند از خطر حالت روانی فرد که مالا مال از خشم و کینه است کمتر است؛ زیرا ناخدایان کشتی در نجات این مرکبی که گرفتار تلاطم است می‌کوشند، ولی در حالت غضب، قلب انسان، ناخدای کشتی وجود و شخصیت روانی اوست،

بدیهی است که این ناخدا در حال خشم روایی نیروی است فرسوده و از کار افتاده که تراکم تیرگی‌های خشم، بصیرت آن را از کار انداخته و نابینایش ساخته است. چنین قلبی که خارهای خشم در چشم بصیرت او خلیده نمی‌تواند چاره‌سازی کند. «2» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

(1) - بحار الأنوار: 272 / 70، باب 132؛ مجموعة ورام: 123 / 1؛ مسند احمد بن حنبل: 61 / 3؛ الدر المنثور: 2 / 74.

(2) - روانشناسی اسلامی: 162.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 5، ص: 370

أَلَا إِنَّ الْعُضْبَ جَمْرَةٌ تُوقَدُ فِي جَوْفِ ابْنِ آدَمَ، أَلَا تَرَوْنَ إِلَى حُمْرَةِ عَيْنَيْهِ وَ انْتِفَاحِ أَوْدَاجِهِ؟ فَإِذَا وَجَدَ أَحَدُكُمْ شَيْئاً مِنْ ذَلِكَ فَلَا تُرَضَّ الْأَرْضَ. أَلَا إِنَّ خَيْرَ الرِّجَالِ مَنْ كَانَ بَطِيءَ الْغَضَبِ، سَرِيعَ الرِّضَا، وَ شَرُّ الرِّجَالِ مَنْ كَانَ سَرِيعَ الْغَضَبِ، بَطِيءَ الرِّضَا. «1»

به هوش باشید که غضب پاره آتش و گدازه‌ای است که در قلب آدم برافروخته می‌گردد، برای پی بردن به چنین حقیقت به سرخی چشمان و برجستگی رگهای چهره گردن آدم خشمگین بنگرید. اگر کسی خود را در چنین حالت بیابد بر زمین نشیند. بدانید که بهترین مردم کسانی هستند که دچار غضب زودرس نمی‌گردند، در خشم روایی گامشان کند و آهسته است، ولی در رضا و خشنودی پشیمانی و سریع هستند. و بدترین مردم آنانند که به سرعت خشم می‌گیرند و به کندی تن به رضا و خوشحالی می‌دهند.

کسی به ملک رضا خشمگین نمی‌باشد در این ریاض گل آتشین نمی‌باشد

ز خنده گل صبح این دقیقه روشن شد که عیش جز نفس واپسین نمی‌باشد

دراز دستی ما کرد کار بر ما تنگ وگرنه جامه بی‌آستین نمی‌باشد

به هر طرف نگری دور باش برق بلاست به گرد خرمن ما خوشه چین نمی‌باشد

ز سرافرازی ما این قَدَر تعَجَّب نیست

همیشه دانه به زیر زمین نمی باشد

تمام مهر و سراپا محبَّت صائب

به عالمی که منم خشم و کین نمی باشد

(صائب تبریزی)

آثار غضب

آثار ظاهری غضب در ناسزاگویی و تجاوز و یورش به دیگران و سخنان زشت،

(1) - مسند احمد بن حنبل: 19 / 3؛ کنز العمال: 922 / 15، حدیث 43587.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 371

چهره خود را می نمایاند و مظاهر آن در اندام، عبارت از ضرب و جرح و قتل و تهاجم‌هایی است که بدون مبالات و نابخردانه صورت می گیرد.

اگر فرد خشمگین نتواند خشم خود را در مورد شخص اعمال کند آثار سوء آن به خود او بازمی گردد، لذا جامه خویش را می درد و بر گونه خویش طپانچه و سیلی می زند و زمین و در و دیوار را می کند و می خراشد و احیاناً به سرعت و نامتعادل می دود و به زمین می افتد و یا خود را بر زمین می افکند و کارهای جنون آمیزی از او سرمی زند.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شده:

إِنَّ الْعُصْبَ مِنَ الشَّيْطَانِ، وَ إِنَّ الشَّيْطَانَ خُلِقَ مِنَ النَّارِ، إِنَّمَا يُطْفِئُ النَّارَ الْمَاءُ، فَإِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَتَوَضَّأْ. «1»

غضب از ناحیه شیطان به هم می رسد و شیطان از آتش آفریده شده و آتش نیز با آب خاموش می شود، پس اگر یکی از شما گرفتار حالت خشم گردد وضو بگیرد.

آثار غضب در قلب این است که کینه و حسد و بدخواهی و شماتت دیگران و خوشحالی از غم دیگران و اندوه از تنعم و رفاه سایرین و افشاگری اسرار و پرده‌داری حیثیت و استهزای مردم در آن پدید می‌آید،

لذا رسول اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

لَا يَكُفُّ أَحَدٌ بَيْنَ اثْنَيْنِ وَ هُوَ غَضْبَانٌ. «2»

هیچ يك از شما نباید در حالی که دستخوش حالت خشم و غضب است میان دو نفر داوری نماید.

(1) - بحار الأنوار: 272 / 70، باب 132؛ مجموعة ورام: 123 / 1.

(2) - مسند احمد بن حنبل: 46 / 5، صحيح مسلم: 132 / 5؛ بهداشت روانی در اسلام: 163.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 372

خشم و غضب در صورتی که برای دفاع از خود در برابر خطر و دفاع از اسلام در مقابل کفار به کار گرفته نشود حالتی شیطانی و آثار و عواقب خطرناک و زمینه‌ای برای آلوده شدن به گناهان کبیره است.

در صورتی که برای دفاع از خود و مردم مؤمن و به خصوص دفاع از حریم قرآن و اسلام به کار گرفته شود، حالتی الهی و آثار و عواقب بسیار عالی و زمینه‌ای برای انجام گرفتن پرمفعت‌ترین عبادت در پیشگاه حضرت ربّ العزّه است. خشم و غضب مطلوب، خشمی است که همپای با داوری عقل بوده و هماهنگ با دین به مرحله اجرا درمی‌آید.

خشم و غضب توازن خود را از عقل و دین می‌تواند کسب کند و در سایه رهنمود این دو قدرت آن استقامت و موازنه‌ای را تحقق بخشد که همه بندگان خدا به چنین استقامت و توازن دعوت شده و بدان مکلف هستند. و آن عبارت است از انتخاب امور زندگی هماهنگ با آیین الهی.

کسی که خشم او به سستی می‌گراید، روان او گرفتار ضعف و کم‌توانی است و گویا سستی و ضعف غضب نمایانگر فرومایگی و خواری شخصیت روانی انسان و نشانه‌پذیری از ظلم و تجاوز است. و نیز کسی که از نظر روانی به خشم مفرط گرایش دارد این حالت روانی، وی را به بی‌باکی و رفتارهای زشت و ناخوشایند سوق می‌دهد. «1»

راه علاج غضب

اگر کسی دچار مرض خطرناک خشم و غضب باشد، در صورتی که علاقه نشان بدهد و به پذیرفتن نسخه شفابخش الهی که از زبان قرآن و حدیث تنظیم شده تن دهد و به قبول دستورهای الهیه برخیزد و آن دستورهای را با جان و دل به کار بندد،

(1) - روانشناسی اسلامی: 156.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 5، ص: 373

قطعا از آن مرض نجات پیدا خواهد کرد.

مشکل بیماران روحی این است که از آگاهی به طریق علاج و عمل به مقررات لازمه روی گردانند. اگر انسان به علل مرض و راه درمان آن معرفت پیدا کند و آن معرفت را به دایره عمل و صحنه حرکت بیاورد، بدون شك از مسیر شیطان نجات پیدا کرده و به صراط مستقیم الهی خواهد رسید.

مریض خشم و غضب باید در اخبار وارده در مذمت غضب و آثار مترتبه بر غضب اندیشه کند و به این معنا واقف گردد که زبان وحی، گرفتاران به بیماری خشم را دور از خدا و رحمت رحیمیه حضرت ربّ العزه می داند و آنان را همپالگی شیطان و حزب ابلیس به حساب می آورد.

غضب در روایات

از حضرت ختمی مرتبت روایت شده:

الْعَصَبُ يُفْسِدُ الْإِيمَانَ كَمَا يُفْسِدُ الْخُلُّ الْعَسْلَ. «1»

خشم و غضب ایمان را فاسد می کند، چنانکه سرکه عسل را.

حضرت مولی الموحدين، امام عارفان، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

الْحِدَّةُ ضَرْبٌ مِنَ الْجُنُونِ، لِأَنَّ صَاحِبَهَا يَنْدَمُ فَإِنْ لَمْ يَنْدَمْ فَجُنُونُهُ مُسْتَحْكَمٌ. «2»

غضب نوعی از دیوانگی است؛ زیرا به محض فرو نشستن، صاحبش پشیمان می شود و اگر پشیمان نشد دیوانگی او ثابت و استوار است.

حضرت باقرالعلوم علیه السلام می‌فرماید:

(1) - الکافی: 302 / 2، حدیث 1؛ ارشاد القلوب، دیلمی: 177 / 1.

(2) - نهج البلاغه: حکمت 255؛ غرر الحکم: 301، حدیث 6861.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 5، ص: 374

إِنَّ هَذَا الْعُصْبَ جَمْرَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تُوقَدُ فِي قَلْبِ ابْنِ آدَمَ، وَ إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا غَضِبَ احْمَرَّتْ عَيْنَاهُ وَ انْتَفَخَتْ أَوْدَاجُهُ وَ دَخَلَ الشَّيْطَانُ فِيهِ، فَإِذَا خَافَ أَحَدَكُمْ ذَلِكَ مِنْ نَفْسِهِ فَلْيَلِزِمِ الْأَرْضَ فَإِنَّ رِجْزَ الشَّيْطَانِ لَيَذْهَبُ عَنْهُ عِنْدَ ذَلِكَ. «1»

به حقیقت که غضب پاره آتشی است از شیطان که در دل انسان برافروخته می‌شود، پس دیدگانش را سرخ و رگ‌های بدنش را باد می‌کند، در چنین وقتی باطن او جایگاه شیطان می‌شود. اگر کسی از این واقعه وحشت دارد باید بر زمین بنشیند که در این صورت پلیدی شیطان از او می‌رود.

امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش حضرت باقر روایت می‌فرماید:

أَيُّ شَيْءٍ أَشَدُّ مِنَ الْعُصْبِ؟ إِنَّ الرَّجُلَ يَغْضِبُ فَيَقْتُلُ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ، وَ يَقْذِفُ الْمُحْصَنَةَ. «2»

چه چیزی از خشم سخت‌تر است؟ راستی مرد غضب می‌کند و در حال و هوای غضب قتل نفسی که خدا حرام کرده مرتکب می‌شود و زن پاکدامن را به زنا متهم می‌نماید.

در خدمت حضرت باقر علیه السلام سخن از غضب به میان آمد حضرت فرمود:

إِنَّ الرَّجُلَ لَيَغْضَبُ فَمَا يَرْضَى أَبَدًا حَتَّى يَدْخُلَ النَّارَ. «3»

به راستی مرد به خشم آید و خشنود نشود تا به دوزخ درآید.

آری، رضایت و خشنودی خشمگین، به انتقام و تشقی قلب است، گرچه این انتقام او را به بدترین گناهان آلوده کند و زمینه جهنم رفتن او را فراهم نماید.

(1) - الکافی: 304 / 2، حدیث 12؛ وسائل الشیعة: 360 / 15، حدیث 20742.

(2) - الکافی: 302 / 2، حدیث 4؛ وسائل الشیعة: 359 / 15، باب 53، حدیث 20737.

(3) - الکافی: 302 / 2، حدیث 2؛ وسائل الشیعة: 358 / 15، باب 53، حدیث 20734.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 375

امام صادق علیه السلام فرمود:

الْغَضَبُ مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ. «1»

خشم و غضب کلید تمام بدی‌هاست.

این روایت بسیار پرقیمت را به صورت تابلویی در خانه و محل کار و مساجد نصب کنیم تا با دوری از غضب از امراض جسمی و روحی در امان بمانیم.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده:

مَا غَضِبَ أَحَدٌ إِلَّا أَشْفَى عَلَى جَهَنَّمَ. «2»

غضب نمی کند احدی مگر این که مشرف بر جهنم می شود.

روایت آمده است:

قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ شَيْءٍ أَشَدُّ عَلَيَّ؟ قَالَ: غَضَبُ اللَّهِ. قَالَ: فَمَا يُبْعِدُنِي مِنْ غَضَبِ اللَّهِ؟ قَالَ: لَا تَغْضَبْ. «3»

مردی به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشت: چه چیزی بر من سخت تر است؟

فرمود: غضب خدا. عرضه داشت: کدام برنامه مرا از غضب خدا دور می کند؟

فرمود: غضب مکن.

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ سَتَرَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ. «4»

هر کس جلوی خشم خود را بگیرد، خداوند عیب او را می پوشاند.

(1) - الکافی: 303 / 2، حدیث 3؛ وسائل الشیعة: 358 / 15، باب 53، حدیث 20733.

(2) - بحار الأنوار: 267 / 70، باب 132، ذیل حدیث 21؛ منیة المريد: 320؛ المحجة البيضاء: 292 / 5.

(3) - المحجة البيضاء: 292 / 5؛ الدر المنثور: 74 / 2.

(4) - الکافی: 303 / 2، حدیث 6؛ وسائل الشیعة: 360 / 15، باب 53، حدیث 20739.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 376

کلام روح افزای بعضی از حکماست که فرموده اند:

السَّفِينَةُ الَّتِي وَقَعَتْ فِي اللَّجَجِ الْغَامِرَةِ، وَاضْطَرَّتْ بِالرَّيَّاحِ الْعَاصِفَةِ وَ غَشِيَتْهَا الْأَمْوَاجُ الْهَائِلَةُ أَرْجَى إِلَى الْخَلَاصِ مِنَ الْغَضَبَانِ الْمُتَهَبِّ. «1»

آن کشتی که در دریا به موج های شدید گرفتار شده و به سبب بادهای تند و سخت مضطرب گشته و موج های هولناک آن را فراگرفته، امید نجات و خلاصی در او بیشتر است از شخصی که غضبناک شده و رگ های گردنش از خون پر گردیده و جایی را نمی بیند و چیزی را نمی شنود و کسی را نمی شناسد.

مردی به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشت: مرا به عملی امر کن و امرت را کوتاه بگو. حضرت فرمود: غضب مکن، سپس برگشت و سؤال کرد، باز حضرت فرمود:

غضب مکن. «2» ابن مسعود می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

مَا تَعْدُونَ الصُّرْعَةَ فِيكُمْ؟ قُلْنَا: الَّذِي لَا يَصْرَعُهُ الرَّجَالُ. قَالَ: لَيْسَ ذَلِكَ، وَ لَكِنَّ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ. «3»

شما چه کسی را پهلوان به حساب می آورید؟ گفتیم: کسی که پشت او را در پهلوانی به زمین نرسانند. فرمود: نه، پهلوان کسی است که خود را به وقت غضب نگاه دارد.

حضرت سلیمان پیغمبر علیه السلام به فرزندش فرمود:

يَا بُنَيَّ إِيَّاكَ وَكَثْرَةَ الْغَضَبِ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْغَضَبِ تَسْتَحِفُّ فُؤَادَ الرَّجُلِ

(1) - جامع السعادات: 1/ 257؛ الشفاء الروحي: 233.

(2) - صحيح البخاری: 7/ 99؛ مسند احمد بن حنبل: 5/ 34.

(3) - المحجة البيضاء: 5/ 291؛ صحيح مسلم: 8/ 30؛ كنز العمال: 3/ 785، حديث 8751.

تفسير و شرح صحيفه سجاديه، ج 5، ص: 377

الحليم. «1»

فرزندم، از غضب زیاد پرهیز که خشم فراوان قلب مرد حليم و بردبار را از ارزش و عظمت می اندازد.

ابوالدرداء به رسول خدا صلى الله عليه و آله عرضه داشت:

دُلْنِي عَلَى عَمَلٍ يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ، قَالَ: لَا تَغْضَبْ. «2»

مرايه کاری راهنمایی کن که به بهشتم درآورد. فرمود: غضب مکن.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

أَعْظَمُ النَّاسِ سُلْطَانًا عَلَى نَفْسِهِ مَنْ قَمَعَ غَضَبَهُ وَ أَمَاتَ شَهْوَتَهُ. «3»

نیرومندترین مردم کسی است که غضبش را مقهور سازد و شهوت غلطش را بمیراند.

رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود:

مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ عَنِ النَّاسِ كَفَّ اللَّهُ عَنْهُ عَذَابَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ. «4»

کسی که خشمش را از مردم نگاه دارد، خداوند او را از عذاب قیامت نگاه می‌دارد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

الْعَصَبُ مَخْفَقَةٌ لِقَلْبِ الْحَكِيمِ. وَ قَالَ: مَنْ لَمْ يَمْلِكْ غَضَبَهُ لَمْ يَمْلِكْ عَقْلَهُ. «5»

خشم، دل حکیم را نابود می‌کند. و فرمود: هر کس مالک خشم خود نیست

(1) - المحجة البيضاء: 291 / 5؛ تاریخ مدینه دمشق: 284 / 22؛ كشف الخفاء: 107 / 2.

(2) - المحجة البيضاء: 291 / 5؛ بحار الأنوار: 267 / 70، باب 132، ذیل حدیث 21؛ منیة المرید: 320.

(3) - مستدرک الوسائل: 12 / 12، باب 53؛ غرر الحکم: 302، حدیث 6866.

(4) - الکافی: 305 / 2، حدیث 15؛ وسائل الشیعة: 361 / 15، باب 53، حدیث 20743.

(5) - الکافی: 305 / 2، حدیث 13؛ وسائل الشیعة: 360 / 15، باب 53، حدیث 20741.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 378

مالك عقل خود نیز نیست.

از امام صادق علیه السلام نقل شده:

مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: یا رسول الله، مرا تعلیم ده، فرمود: برو غضب مکن، آن مرد گفت: همین مرا بس است. به سوی خاندان خود رفت و به ناگاه میان تیره و تبارش جنگی برپا بود، همه صف بسته و سلاح جنگ برداشته بودند. چون چنین دید سلاح جنگ خود را برداشت و سپس در صف قوم و قبیله‌اش شرکت جست.

در آن جا به یاد گفته رسول خدا صلی الله علیه و آله افتاد که: خشم مکن. سلاح را بر زمین انداخت و به نزد مردمی که دشمن تیره و تبارش بودند رفت و گفت: ای مردم! هر چه زخم و کشتار و زدن بی اثر بر شماها وارد شده به عهده من

باشد، من از مال خودم غرامت می‌دهم. در پاسخ گفتند: هرچه از این بابت باشد از آن خود شما، ما خودمان سزاوارتریم که آنها را تلافی کنیم. فرمود: آن مردم با هم صلح و سازش کردند و خشم از میان رفت. «1» از حضرت باقر علیه السلام روایت شده:

مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَةِ فِيمَا نَجَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهٖ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا مُوسَى، أَمْسِكْ عَضْبَكَ عَمَّنْ مَلَكَتْكَ عَلَيْهِ أُكُفَّ عَنْكَ عَضْبِي. «2»

در مناجات حضرت حق با موسی در تورات است: ای موسی! جلوی خشم را از هر که زیر دست توست بگیر، تا من هم جلوی خشمم را از تو بگیرم.

به حکیمی گفته شد: فلاّنی، سخت و شدید بر خودش مسلط است. گفت: در

(1) - الکافی: 304 / 2، حدیث 11؛ بحار الأنوار: 85 / 22، باب 37، حدیث 35.

(2) - الکافی: 303 / 2، حدیث 7؛ وسائل الشیعة: 360 / 15، باب 53، حدیث 20740؛ المحجة البيضاء: 5 / 293.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 379

این صورت شهوات او را ذلیل نمی‌کنند و هوای نفس او را مغلوب نمی‌نماید و غضب بر او حاکم نمی‌گردد. «1» گفته‌اند: برای کفر چهار رکن است:

غضب، شهوت، دروغ بافی، طمع. «2» بعضی از حکما فرموده‌اند:

رأسِ حماقت تندی است و رهبرِ تندی غضب است. کسی که راضی به جهل باشد خود را از علم بی‌نیاز می‌داند. حلم زینت و منفعت است، جهل پستی و ضرر است، سکوت از جواب احق جواب اوست؟ «3»

فرو خوردن خشم در روایات

روشن شد که غضب چه آثار ناپسندی در زندگی انسان و دیگران دارد، در این بخش نظر اسلام در باب فروخوردن خشم و کظم غیظ بیان می شود.

کظم غیظی که از اخلاق انبیا و ائمه علیهم السلام و از اوصاف قابل توجه مؤمنان و اولیای الهی است.

از حضرت زین العابدین علیه السلام روایت شده که فرمودند:

«ما احبُّ أنْ لی بذلِّ نفْسی حُمْرَ النَّعَمِ، وَ ما بَحْرَعْتُ جُرْعَةً احَبَّ إِلَیَّ مِنْ جُرْعَةٍ غَیْظٍ لا اکافی بِها صَاحِبَها. «4»

من دوست ندارم در برابر خوار شدنم، شتران سرخ مو بگیرم که عزت مؤمن بالاتر از هر چیزی است. و من جرعه ای محبوب تر از جرعه غیظی که طرفم را

(1) - المحجة البيضاء: 294 / 5.

(2) - المحجة البيضاء: 295 / 5.

(3) - المحجة البيضاء: 294 / 5.

(4) - الکافی: 109 / 2، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 176 / 12، باب 114، حدیث 16003.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 380

بدان مجازات نکرده باشم ننوشیدم.

امام صادق علیه السلام فرمود:

نِعَمَ الْجُرْعَةُ الْعَیْظُ لِمَنْ صَبَرَ عَلَیْهَا، فَإِنَّ عَظِيمَ الْأَجْرِ لِمَنْ عَظِيمَ الْبَلَاءِ، وَ ما أَحَبَّ اللَّهُ قَوْمًا إِلَّا ابْتَلَاهُمْ. «1»

چه جرعه نیکویی است خشم برای کسی که نسبت به آن صبر می ورزد؛ زیرا مزد بزرگ برای بلای بزرگ است، خداوند مردمی را دوست ندارد جز آن که آنان را گرفتار کند.

و نیز امام صادق علیه السلام فرمود:

مَا مِنْ عَبْدٍ كَظَمَ غَيْظًا إِلَّا زَادَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عِزًّا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ:

وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ «2»

وَ أَثَابَهُ اللَّهُ مَكَانَ غَيْظِهِ ذَلِكَ. «3»

بنده‌ای نیست که خشمش را فرو خورد جز این که خداوند عز و جل عزت او را در دنیا و آخرت بیفزاید و خداوند در قرآن فرموده: «آن کسانی که خشم خود را فرو خورند و از مردم درگذرند و خدا دوستدار نیکوکاران است» و خداوند بجای این خشم به او ثواب دهد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَ لَوْ شَاءَ أَنْ يُمَضِّيهُ أَمْضَاهُ، مَلَأَ اللَّهُ قَلْبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رِضَاهُ. «4»

(1) - الکافی: 109 / 2، حدیث 2؛ وسائل الشیعة: 176 / 12، باب 114، حدیث 16002.

(2) - آل عمران (3): 134.

(3) - الکافی: 110 / 2، حدیث 5؛ وسائل الشیعة: 176 / 12، باب 114، حدیث 16006.

(4) - الکافی: 110 / 2، حدیث 6؛ وسائل الشیعة: 177 / 12، باب 114، حدیث 16009؛ المحجة البيضاء: 5 / 310.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 381

هر کس خشم خود را فرو خورد، در صورتی که می‌توانست آن را اجرا نماید، خداوند در قیامت دلش را از خشنودی خود لبریز کند.

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى إِمْضَائِهِ حَشَا اللَّهُ قَلْبَهُ أَمْنًا وَ إِيْمَانًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ. «1»

هر که خشم خود را فرو خورد در حالی که بر انجام آن توانا باشد، خداوند روز قیامت دلش را پر از امن و ایمان کند.

رسول الهی صلی الله علیه و آله فرمودند:

مِنْ أَحَبِّ السَّبِيلِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ جُرْعَتَانِ: جُرْعَةُ غَيْظٍ تَرُدُّهَا بِحِلْمٍ، وَ جُرْعَةُ مُصِيبَةٍ تَرُدُّهَا بِصَبْرٍ. «2»

از محبوب‌ترین راه‌ها به سوی خدای عزّ و جلّ دو جرعه است: يك جرعه خشمی که با بردباری برگردانی و جرعه دیگر، مصیبتی که با صبر درمان کنی.

حقیقت بردباری

علاّمه مجلسی در توضیح لغت حلم و بردباری می‌فرماید:

«حلم، خودداری از این است که در برابر ناملازمات از جا به در رود و کار ناهنجار کند، یا گفتار ناستوده از او سرزند.» «3»

(1) - الکافی: 110 / 2، حدیث 7؛ وسائل الشیعة: 178 / 12، باب 114، حدیث 16010؛ المحجة البيضاء: 5 / 310.

(2) - الکافی: 110 / 2، حدیث 9؛ وسائل الشیعة: 176 / 12، باب 114، حدیث 16005.

(3) - بحار الأنوار: 403 / 68، باب 93، ذیل حدیث 12.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 382

حلم و بردباری در روایات

از حضرت رضا علیه السلام روایت شده:

لَا يَكُونُ الرَّجُلُ عَابِدًا حَتَّى يَكُونَ خَلِيمًا، وَإِنَّ الرَّجُلَ كَانَ إِذَا تَعَبَّدَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ لَمْ يُعَدَّ عَابِدًا حَتَّى يَصْمُتَ قَبْلَ ذَلِكَ عَشْرَ سِنِينَ. «1»

مرد عابد نباشد تا بردبار نباشد و به راستی مرد در بنی اسرائیل خود را به عبادت وامی داشت و او را عابد نمی گفتند تا آن که ده سال پیش از آن خموشی گزیند.

امام باقر علیه السلام فرمود:

كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّهُ لَيُعْجِبُنِي الرَّجُلُ أَنْ يَذَرَكُهُ حِلْمُهُ عِنْدَ غَضَبِهِ. «2»

امام سجّاد علیه السلام می فرمود: من خوشم می آید از مردی که هنگام خشم بردباریش او را دریابد.

از امام باقر علیه السلام است که فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُحِبُّ الْحَيَّ الْخَلِيمَ. «3»

به راستی خدای عزّ و جلّ با حیای بردبار را دوست دارد.

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند:

مَا أَعَزَّ اللَّهَ بِجَهْلٍ قَطُّ وَ لَا أَدَلَّ بِحِلْمٍ قَطُّ. «4»

(1) - الکافی: 2 / 111، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 15 / 265، باب 26، حدیث 20463.

(2) - الکافی: 2 / 112، حدیث 3؛ وسائل الشیعة: 15 / 265، باب 26، حدیث 20464.

(3) - الکافی: 2 / 112، حدیث 4؛ بحار الأنوار: 68 / 404، باب 93، حدیث 14.

(4) - الکافی: 2 / 112، حدیث 5؛ وسائل الشیعة: 15 / 266، باب 26، حدیث 20468؛ بحار الأنوار: 68 / 404، باب 93، حدیث 15.

خداوند هرگز به نادانی کسی را عزیز نکرده و به سبب بردباری احدی را خوار ننموده است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

كَفَى بِالْحَلِيمِ نَصِيرًا. وَقَالَ: إِذَا لَمْ تُكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ. «1»

بردباری یاوری بسنده است. و فرمود: اگر بردبار نیستی خود را به بردباری وادار.

حضرت صادق علیه السلام خدمتکار خود را دنبال کاری فرستاد و او دیر کرد، امام علیه السلام به دنبالش رفت، وی را در حال خواب دید، بالای سرش نشست و بادش زد تا بیدار شد، چون بیدار شد حضرت به او فرمود: ای فلانی به خدا حق نداری هم شب بخوابی و هم روز، شب از آن توست و روز از آن ما. «2»

كَانَ مِنْ دُعَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: اللَّهُمَّ اغْنِنِي بِالْعِلْمِ، وَ زَيِّنِّي بِالْحِلْمِ، وَ أَكْرِمْنِي بِالتَّقْوَى، وَ جَمِّلْنِي بِالْعَافِيَةِ. «3»

از دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله بود: خداوند مرا به دانش بی نیاز کن و به بردباری زینت بده و به تقوا گرامیم دار و به تندرستی نیکویم گردان.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

ابْتَغُوا الرُّفْعَةَ عِنْدَ اللَّهِ، قَالُوا: وَ مَا هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ، وَ تُعْطَى مَنْ حَرَمَكَ، وَ تُحْلَمُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ أَوْ جَهِلَ عَلَيْكَ. «4»

از پیشگاه مبارک حضرت حق طلب برتری و رفعت و بلندی مقام کنید، گفتند:

(1) - الکافی: 2 / 112، حدیث 6؛ وسائل الشیعة: 15 / 266، باب 26، حدیث 20469.

(2) - الکافی: 2 / 112، حدیث 7؛ بحار الأنوار: 47 / 56، باب 4، حدیث 97.

(3) - المحجة البيضاء: 5 / 311؛ مصباح المتهجد: 544.

(4) - المحجة البيضاء: 5 / 311؛ الکامل، عبدالله بن عدی: 7 / 96.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 384

رفعت چیست؟ فرمود: صله کن با کسی که با تو قطع کرده، عطا کن به کسی که از تو دریغ داشته و بردباری به خرج ده در برابر کسی که به تو ستم کرده یا بر تو بیخردی نموده است.

و نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

خَمْسٌ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ: الْحَيَاءُ، وَ الْحِلْمُ، وَ الْحِجَامَةُ، وَ السَّوَاكُ، وَ التَّعَطُّرُ. «1»

پنج چیز از روش انبیاست: حیا، بردباری، خون گرفتن، مسواک، عطر زدن.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

لَيْسَ الْخَيْرُ أَنْ يَكْثُرَ مَالُكَ وَ وَلَدُكَ، وَ لَكِنَّ الْخَيْرَ أَنْ يَكْثُرَ عِلْمُكَ، وَ يَعْظُمَ حِلْمُكَ، وَ أَنْ لَا تُبَاهِيَ النَّاسَ بِعِبَادَةِ رَبِّكَ، فَإِذَا أَحْسَنْتَ حَمَدَتِ اللَّهُ، وَ إِذَا أَسَأْتَ اسْتَغْفَرَتِ اللَّهُ. «2»

خیر و خوبی اضافه کردن مال و اولاد نیست، بلکه خیر، افزایش علم و عظمت پیدا کردن بردباری است و این که عبادت را به رخ مردم نکشی، پس چون خوبی کردی، خدا را سپاس گویی و به هنگامی که بدی کردی از خداوند طلب مغفرت نمایی.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

چون خداوند خلایق را در قیامت جمع کند، فریاد کننده ای فریاد برمی دارد: اهل فضل کجایند؟ گروهی برمی خیزند و به سرعت به سوی بهشت حرکت می کنند، ملائکه با آنان رو به رو شده و می گویند، شما را در حرکت سریع به سوی بهشت می بینیم! پاسخ می دهند: اهل فضلیم، سؤال می کنند: فضل شما چیست؟ جواب

(1) - المحجة البيضاء: 311 / 5؛ المعجم الكبير: 294 / 22، الجامع الصغير: 611 / 1، حدیث 3958.

(2) - مجموعة ورام: 125 / 1؛ نهج البلاغه: حکمت 94؛ المحجة البيضاء: 313 / 5.

می‌دهند: بر ستم دیگران صبر کردیم، بدی مردم را بخشیدیم، جهل جاهلان را بردباری نمودیم. ملائکه گویند: وارد بهشت شوید که اجر عاملین اجر خوبی است. «1»

فضیلت عفو و گذشت در روایات

گذشت و عفو از کسی که به نادانی یا به خاطر سوء اخلاق و کم ظرفیتی در حق انسان بدی کرده، از اخلاق حق و روش انبیا و اولیای الهی است.

آیات قرآن مجید از مردم مؤمن می‌خواهد که عفو و گذشت را از برنامه‌های جدی خود قرار دهند؛ روایات باب عفو روایات بسیار مهمی است که لازم است تمام مردان مؤمن و زنان مؤمنه از آن روایات که از منابع وحی و علم و دانش و بینش و نورانیت و صداقت و تقوا و فضیلت رسیده مطلع گردند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در یکی از سخنرانی‌های خود، خطاب به مردم فرمودند:

أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ خَلَائِقِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ؟ الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ، وَ تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ، وَ الْإِحْسَانُ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ وَ إِعْطَاءُ مَنْ حَزَمَكَ. «2»

آیا شما را خبر ندهم به بهترین شیوه‌های دنیا و آخرت؟ گذشت از هر که به تو ستم کرده، پیوست با هر که از تو بریده، احسان به هر که به تو بدی کرده و بخشش به هر کس که از تو دریغ داشته است.

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند:

عَلَيْكُمْ بِالْعَفْوِ، فَإِنَّ الْعَفْوَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزًّا، فَتَعَاَفَوْا بُعِزَّكُمْ اللَّهُ. «3»

(1) - بحار الأنوار: 419 / 68، باب 93، حدیث 48؛ المحجة البيضاء: 313 / 5؛ مجموعة ورام: 124 / 1.

(2) - الکافی: 107 / 2، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 172 / 12، باب 113، حدیث 15993.

(3) - الکافی: 108 / 2، حدیث 5؛ وسائل الشیعة: 169 / 12، باب 112، حدیث 15984.

بر شما باد به گذشت، عفو و گذشت جز عزت برای عبد نیفزاید، از هم بگذرید تا خدا به شما عزت دهد.

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

النَّدَامَةُ عَلَى الْعَفْوِ أَفْضَلُ وَ أَيْسَرُ مِنَ النَّدَامَةِ عَلَى الْعُقُوبَةِ. «1»

پشیمانی بر گذشت بهتر و آسان‌تر از پشیمانی بر کیفر است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

قَالَ مُوسَى: يَا رَبِّ، أَيُّ عِبَادِكَ أَعَزُّ عَلَيْكَ؟ قَالَ: الَّذِي إِذَا قَدَرَ عَفَا. «2»

موسی به پروردگار عرضه داشت: الهی، کدام بنده نزد تو عزیزتر است؟

فرمود: آن که به وقت قدرت گذشت کند.

در روایت است:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ لَمَّا فَتَحَ مَكَّةَ طَافَ بِالْبَيْتِ وَ سَعَى وَ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ أَتَى الْكَعْبَةَ فَأَخَذَ بِعِضَادَتَيِ الْبَابِ فَقَالَ: مَا تَقُولُونَ وَ مَا تَطْنُونُ؟ قَالُوا: نَقُولُ:

أَحْ وَابْنُ عَمِّ حَلِيمٍ رَحِيمٍ- قَالُوا ذَلِكَ ثَلَاثًا- فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: أَقُولُ كَمَا قَالَ أَحِي يُوسُفُ:

لَا تُثْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ «3»

قَالَ: فَخَرَجُوا كَأَنَّمَا تُشْرَوْنَ مِنَ الْقُبُورِ فَدَخَلُوا فِي

الإِسْلَامِ. «4»

زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله مکه را فتح کرد، خانه خدا را طواف و صفا و مروه را سعی کرد، آنگاه دو رکعت نماز گزارد، سپس کنار کعبه آمد و چهار چوب

(2) - المحجة البيضاء: 319 / 5؛ منية المريد: 323.

(3) - يوسف (12): 92.

(4) - المحجة البيضاء: 319 / 5؛ تفسير السمرقندی: 44 / 2، الدرّ المنثور: 34 / 4.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 387

دریبت را گرفت و به مردم فرمود: چه می گوئید و چه گمان می برید؟ گفتند:

می گوئیم برادر و پسر عموی مالی و تو را بردباری و رحمت است - این جمله را سه بار تکرار کردند - حضرت فرمود: من هم همان را می گویم که برادرم یوسف گفت: «بروید، آزادید، امروز بر شما سرزنشی نیست، خداوند از شما درگذرد و او بهترین رحم کنندگان است.» راوی می گوید: آن چنانکه مردگان از قبر درآیند، از مسجد خارج شدند و اسلام را پذیرفتند.

عفو و گذشت مردان الهی

شخصی به خواجه نصیر الدین طوسی به هنگامی که بر مسند قدرت بود نامه ای بسیار تند که در آن به خواجه توهین بدی شده بود نوشت، ولی خواجه بزرگوار که از اولیای الهی بود از او گذشت.

در روایت آمده است که:

شخصی در وسط بازار به مالک اشتر نخعی در آن هنگام که از جانب امیرالمؤمنین امیر ارتش اسلام بود، توهین کرد در حالی که مالک را نشناخته بود، مالک از نزد او رفت، مردم آن شخص را نسبت به عمل زشتش سرزنش کردند، او به دنبال مالک رفت و وی را در مسجد یافت، تا عذرخواهی کند، مالک به او فرمود:

من بدینجا آمدم و برای تو دو رکعت نماز خواندم و سپس از خداوند برای تو طلب مغفرت نمودم. «1»

مسأله رفق و مدارا و دوستی

چون به سبب مجاهدت، برنامه غضب و آتش خشم و آب کظم غیظ فرو نشست و حالت بردبار و حلم، انسان را به عرصه گاه عفو و گذشت رهنمون شد، نوبت رفق

(1) - مجموعة وِزَام: 2 / 1؛ بحار الأنوار: 157 / 42، باب 124، حدیث 25.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 388

و مدارای با مردم می‌رسد، مدارا و رفقی که مورد علاقه حق و دستور جناب او در قرآن و کتب آسمانی و از اخلاق انبیا و اولیای الهی است.

رفق و مدارا در روایات

روایات و اخبار کتب معتبره شیعه در این زمینه رهنمودهای مهمی دارند:

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ قُفْلًا، وَ قُفْلُ الْإِيمَانِ الرَّفْقُ. «1»

به راستی که برای هر چیزی قفلی است و قفل ایمان نرمش است.

علامه مجلسی در زمینه حدیث بالا می‌فرماید:

رفق عبارت از نرمی و مهر و ترك بزرگ منشی و سختگیری است در گفتار و کردار بر مردم در هر حال خواه آن که به او بی‌ادبی کرده باشند یا نه.

و در اینجا ایمان به گوهر نفیسی تشبیه شده که باید نسبت به نگهداریش توجه شود و دل گنجینه آن است و نرمش قفل آن که ایمان را از دستبرد شیاطین و دزدان راه حق حفظ نماید. «2» سختی کردن و دشنام و قهر زدن و تباهی‌های دیگر مایه کاستی و نابودی ایمان گردند.

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند:

الرَّفْقُ يُمِّنُ، وَالْحَزَقُ شُؤْمٌ. «3»

نرمش میمنت دارد و سختگیری شوم است.

(1) - الکافی: 2/ 118، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 15/ 269، حدیث 20479.

(2) - بحار الأنوار: 72/ 55، باب 42، ذیل حدیث 20.

(3) - الکافی: 2/ 119، حدیث 4؛ وسائل الشیعة: 2/ 498، باب 9، حدیث 2742.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 389

از امام باقر علیه السلام روایت شده است:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرَّفْقَ، وَ يُعْطَى عَلَى الرَّفْقِ مَا لَا يُعْطَى عَلَى الْعُنْفِ. «1»

به راستی خدای عزّ و جلّ دارای رفق و نرمش است و رفق را دوست دارد و به نرمش عوض و اثری دهد که به سختگیری ندهد.

امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند:

إِنَّ الرَّفْقَ لَمْ يَوْضَعْ عَلَى شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ، وَ لَا تُرْعَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ. «2»

رفق را به چیزی نهند مگر آن که آن را زیور بخشد و از چیزی نگیرند جز آن که زشتش نماید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

إِنَّ فِي الرَّفْقِ الزَّيَادَةَ وَ الْبَرَكَهَ، وَ مَنْ يُحْرِمِ الرَّفْقَ يُحْرِمِ الْخَيْرَ. «3»

به راستی در نرمش فزونی و برکت است، هر که از نرمش محروم است از خیر محروم است.

هشام بن أحمد، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ لِي - وَ جَرَى بَيْنِي وَ بَيْنَ رَجُلٍ مِنَ الْقَوْمِ كَلَامٌ فَقَالَ لِي: ارْثُقْ بِهِمْ فَإِنَّ كُفْرَ أَحَدِهِمْ فِي غَضَبِهِ، وَ لَا خَيْرَ فِيمَنْ كَانَ كُفْرُهُ فِي غَضَبِهِ. «4»

هشام بن احمد می گوید: در حالی که میان من و مردی از مردم سخنی رفته بود، حضرت ابی الحسن به من فرمودند: با آنان نرمش کن؛ زیرا هر کدامشان

(1) - الکافی: 119 / 2، حدیث 5؛ وسائل الشیعة: 269 / 15، باب 27، حدیث 20478.

(2) - الکافی: 119 / 2، حدیث 6؛ وسائل الشیعة: 498 / 2، باب 9، حدیث 2741.

(3) - الکافی: 119 / 2، حدیث 7؛ وسائل الشیعة: 271 / 15، باب 27، حدیث 20486.

(4) - الکافی: 119 / 2، حدیث 10؛ وسائل الشیعة: 271 / 15، باب 27، حدیث 20488.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 5، ص: 390

به محض این که خشم گیرند به کفر گرایند و خیری نباشد در کسی که کفر او در خشم است.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود:

الرَّفْقُ نِصْفُ الْعِيشِ. «1»

نرمی و خوشخویی و لطف، نیمی از زندگی است.

رسول خدا علیه السلام فرمودند:

لَوْ كَانَ الرَّفْقُ خَلْقًا يُرَى مَا كَانَ مِمَّا خَلَقَ اللَّهُ شَيْءٌ أَحْسَنَ مِنْهُ. «2»

اگر رفق و نرمش به چشم دیده می شد، آفریده ای از آن زیباتر و نیکوتر نبود.

حضرت صادق از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می فرماید که:

مَا اصْطَحَبَ اثْنَانِ إِلَّا كَانََ أَكْثَرُهُمَا أَجْرًا وَ أَحَبُّهُمَا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَرْفَقُهُمَا بِصَاحِبِهِ. «3»

دو کس با هم مصاحبت و دوستی نکنند، جز آن که مزد بیشتر و محبوبیت فزون تر نزد خداوند از آن کس است که به دوست خود نرمش و لطف بیشتر دارد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ كَانَ رَفِيقًا فِي أَمْرِ نَالَ مَا يَرِيدُ مِنَ النَّاسِ. «4»

هر که در کار خود دارای نرمش باشد، بدانچه از مردم خواهد، برسد.

(1) - الکافی: 120 / 2، حدیث 11؛ وسائل الشیعة: 270 / 15، باب 27، حدیث 20483.

(2) - الکافی: 120 / 2، حدیث 13؛ وسائل الشیعة: 270 / 15، باب 27، حدیث 20482.

(3) - الکافی: 120 / 2، حدیث 15؛ وسائل الشیعة: 271 / 15، باب 27، حدیث 20490.

(4) - الکافی: 120 / 2، حدیث 16؛ وسائل الشیعة: 272 / 15، باب 27، حدیث 20492.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 391

مسأله مهرورزی و دلسوزی به یکدیگر

در این باب قرآن مجید و روایات برنامه‌های مهمی را ارائه کرده‌اند:

امام صادق علیه السلام به یارانشان می‌فرمودند:

اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا إِخْوَةً بَرَةً، مُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ، مُتَوَاصِلِينَ مُتَرَاحِمِينَ، تَزَاوَرُوا وَ تَلَاَقُوا وَ تَذَاكُرُوا أَمْرًا وَ أَخِيوَةً. «1»

از خدا پروا کنید (تقوا و اجتناب از محرمات پیشه کنید) و برادران نیک رفتاری باشید، در راه خدا به همدیگر دوستی کنید، پیوند با هم داشته باشید، نسبت به یکدیگر مهربانی نمایید، به زیارت و دیدار هم بروید، برنامه ما را به هم یادآوری کرده و آن را زنده بدارید.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

تَوَاصَلُوا وَ تَبَاوَأُوا وَ تَرَاحَمُوا وَ كُونُوا إِخْوَةً بَرَّةً كَمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ. «2»

با هم پیوند داشته باشید، به هم نیکی کنید، به هم مهربانی نمایید و برادران خوشرفتاری باشید، چنانکه خداوند عز و جل شما را به آن امر فرموده است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

يَحْتَقُّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ الْأَجْتِهَادُ فِي التَّوَاصُلِ، وَ التَّعَاوُنِ عَلَى التَّعَاطُفِ، وَالْمُؤَاسَاةِ لِأَهْلِ الْحَاجَةِ، وَ تَعَاطُفٍ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ حَتَّى تَكُونُوا كَمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ:

رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ

مُتَرَاهِمِينَ، مُعْتَمِنِينَ لِمَا غَابَ عَنْكُمْ مِنْ أَمْرِهِمْ عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ مَعَشَرُ الْأَنْصَارِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ. «3»

(1) - الکافی: 2 / 175، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 12 / 22، باب 10، حدیث 15539.

(2) - الکافی: 2 / 175، حدیث 2؛ بحار الأنوار: 71 / 401، باب 28، حدیث 46.

(3) - الکافی: 2 / 175، حدیث 4؛ وسائل الشیعة: 12 / 215، باب 124، حدیث 16119.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 5، ص: 392

بر مسلمانان است که کوشا باشند در پیوستن با هم و کمک کردن به هم در مهرورزی و همراهی با نیازمندان و در محبت به یکدیگر، تا آن چنانکه خداوند شما را امر فرموده: «مهربانان در بین خودشان» مهرورز به یکدیگر باشید و غمناک شوید برای آنچه از مسلمانان در دسترس ندارید، بر همان روشی که انصار در دوران رسول خدا صلی الله علیه و آله داشتند.

دل عاشق همه گلزار باشد

اگر عالم همه پرخار باشد

جهان عاشقان بر کار باشند

وگر بیکار گردد چرخ گردون

همه غمگین شوند و جان عاشق

لطیف و خرم و عیار باشد

به عاشق ده تو هر جا شمع مرده است

که او را صد هزار انوار باشد

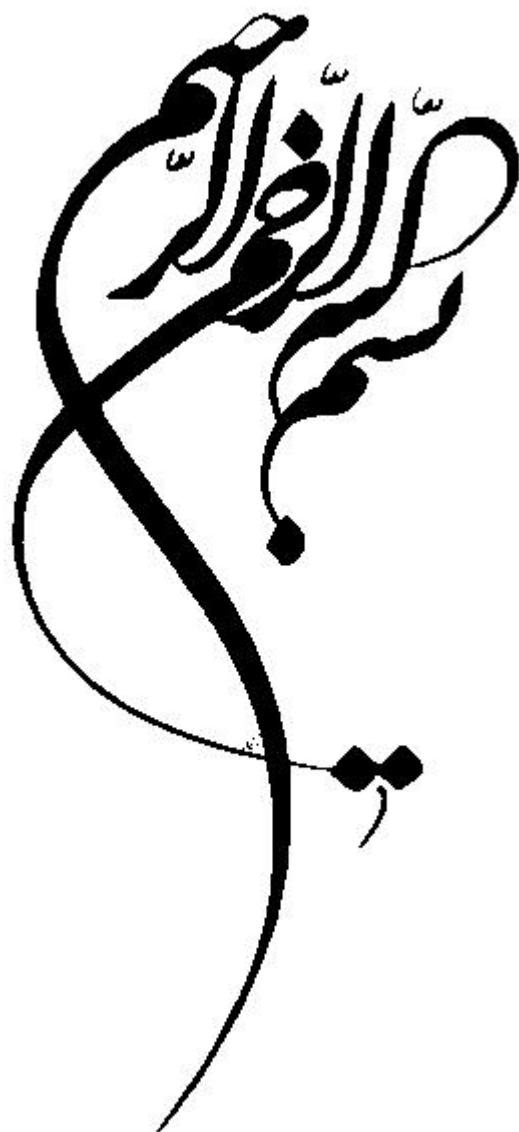
وگر تنهاست عاشق نیست تنها

که با معشوق پنهان یار باشد

شراب عاشقان از سینه جوشد

حریف عشق در اسرار باشد

(مولوی)



تفسیر و شرح صحیفه سجادیه جلد 6

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه، ج 6، ص: 7

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه جلد ششم

استاد حسین انصاریان

ادامه دعای 8

پناه بردن به حق

[«1» اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيْجَانِ الْخُرْصِ وَ سَوْرَةِ الْعَصَبِ وَ عُلْبَةِ الْحَسَدِ وَ ضَعْفِ الصَّبْرِ وَ قِلَّةِ الْمُنَاعَةِ وَ شَكَاةِ الْخُلُقِ وَ الْخَاحِ الشَّهْوَةِ وَ مَلَكَةِ الْحُمِيَّةِ]

خدایا! به تو پناه می آوریم، از توفان حرص و تندى و شدّت خشم، و چیرگی حسد و ناتوانی صبر، و کمی قناعت و ناسازگاری اخلاق، و پافشاری و سماجت شهوت و صفت تعصّب.

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه، ج 6، ص: 8

3- حسد

بدون شك اگر انسان، آشنای با قرآن و حقایق الهیّه و برنامه های نبوّت و امامت و عارف به نفس خویش و عظمت مقام انسان و حقیقت ربوبیت حضرت حق نباشد، قلبش مرکز حسد و غلبه و حکومت این صفت هلاک کننده و عامل نابودی خیر دنیا و آخرت می گردد.

حسد به این معنی است که انسان چشم دیدن نعمت را از هر نوعش که باشد، به دیگران نداشته و علاوه بر آن آرزوی زوال و از بین رفتن آن و بدبختی و سیه روزی طرف مقابل را آرزو کند.

بزرگان علم اخلاق در پرتو آیات قرآن و روایات، مباحثی جالب در زمینه حسد دارند که دانستن آن برای هر مؤمن و مسلمان، جهت مصون ماندن از ضربه‌های مهلك این صفت، لازم است.

حسد در کلام علامه نراقی

مرحوم ملا مهدی نراقی در کتاب پرقیمت «جامع السعادت» که برای استفاده عموم مردم تحت عنوان «علم اخلاق اسلامی» ترجمه شده می‌فرماید:

«حسد، آرزوی زوال نعمت از برادر مسلمان است، از نعمت‌هایی که صلاح او باشد. البته اگر زوال نعمت را از او نخواهد، بلکه مثل آن را برای خود آرزو نماید «غِبْطه و منافسه» است و اگر زوال چیزی را از کسی بخواهد که صلاح او نیست آن را «غیرت» خوانند.

بیان تفصیلی آن، این است که اگر انگیزه حسد صرفاً حرص بر این باشد که آن نعمت به تو برسد، این از پستی و زبونی قوه شهویه است و اگر انگیزه آن تنها رسیدن مکروهی به محسود باشد از رذایل قوه غضبیه است و از نتایج کینه توزی است و اگر باعث آن ترکیبی است از هر دو، این از پستی و زبونی هر دو قوه است. و ضدّ حسد

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 9

«خیرخواهی» است، یعنی درخواست دوام نعمت از حضرت حق بر برادر مسلمان که صلاح او در آن است.

و شکی نیست که حکم قطعی به این که این نعمت صلاح است یا فساد، ممکن نیست. چه بسا که چیزی در آغاز و در نظر اول نعمت شمرده شود و سرانجام بر صاحب خود وبال و فساد باشد. پس ملاک و مناط در این امر ظنّ و گمان غالب است، بنابراین اگر ظنّ غالب این است که به صلاح اوست، خواستن زوال و نابودی آن «حسد» است و تمّنای دوام آن خیرخواهی است و آنچه گمان رود که موجب فساد باشد، خواستن زوال آن «غیرت» است.

اما آنچه صلاح و فساد آن بر تو مشتبّه است، نظری و حالتی نسبت به آن نداشته باش تا از حسد در امان بمانی و در طریق خیرخواهی قرار بگیری. معیار و میزان در خیرخواهی این است که آنچه را برای خود می‌خواهی برای برادر خود نیز بخوای و آنچه را برای خود نمی‌خواهی و نمی‌پسندی برای او نیز نخواهی و نپسندی.

و معیار در حسد این است که آنچه برای خود نمی‌خواهی برای او بخوای و آنچه را برای خود می‌خواهی برای او نخواهی.

حسد، سخت‌ترین و دشوارترین بیماری‌های روانی و بدترین و پلیدترین رذایل است و صاحب خود را به عقوبت دنیا و عذاب آخرت گرفتار می‌سازد؛ زیرا در دنیا لحظه‌ای از حزن و الم خالی نیست و به هر نعمتی که در دست دیگران می‌بیند رنج می‌برد و نعمت‌های خدای بزرگ نامتناهی است و هرگز از بندگان بریده و منقطع نمی‌شود، پس حسود پیوسته در اندوه و رنج است و وبال و سرانجام بد آن گریبانگیر خود او خواهد شد و اصلاً به محسود ضرری نمی‌رساند، بلکه موجب ازدیاد حسنات و بالارفتن درجات او می‌شود، از اینرو که حسود بر او عیب می‌گیرد و آنچه در شرع جایز نیست درباره او می‌گوید.

پس نسبت به محسود، ظالم است و قسمتی از وزر و وبال محسود را بر دوش

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 10

خود می‌گیرد و اعمال شایسته خود را به دفتر اعمال او منتقل سازد، بنابراین حسد وی برای محسود جز خیر و نفع اثری ندارد.

و با وجود این در مقام عناد و ضدیت با آفریدگار بندگان است؛ زیرا اوست که نعمت‌ها و خیرات را بر بندگان چنانکه اراده فرموده به مقتضای حکمت و مصلحت خود ارزانی داشته است. پس حکمت حق و عنایت و مصلحت او چنین اقتضا کرده که آن نعمت بر آن بنده حاصل و باقی باشد و حسود بیچاره زوال آن را می‌خواهد و آیا این چیزی جز ناخشنودی از قضای الهی در برتری دادن بعضی بندگان بر بعض دیگر است؟ و این نیست مگر آرزوی قطع فیوضات الهی که بر حسب حکمت بالغه مقدر و صادر شده و خواستنی خلاف آنچه خداوند به مقتضای مصلحت اراده فرموده است.

بلکه حسود طالب نقص بر خدای سبحان است و نمی‌خواهد خدا را متّصف به صفات کمالیه بداند؛ زیرا افاضه نعمت‌ها از سوی خداوند در وقت شایسته و در جای مستعد، از صفات کمالیه خدای تعالی است که عدم آنها نقص است بر او و حسود ثبوت این نقص را می‌خواهد.

از سوی دیگر حسود، چون زوال نعمت‌های الهی را که وجوداتند می‌خواهد و بازگشت شرور و بدی‌ها به عدم است پس وی طالب شرّ و دوستدار آن است و حکما تصریح کرده‌اند: هر که به شرّ، اگر چه برای دشمن، راضی و خشنود باشد در واقع شریر است.

پس حسد بدترین رذایل و حسود شریرترین مردم است و چه معصیتی بالاتر از این که کسی از راحت مسلمانی بدون آن که برای وی ضرری داشته باشد ناراحت و متألّم شود و از اینرو در آیات و اخبار از این صفت مذمت شدید شده است. خدای سبحان در بدی و پستی این صفت و تیره‌بختی و شقاوت گرفتار این رذیلت، می‌فرماید:

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 11

أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ «1»

بلکه آنان به مردم [که در حقیقت پیامبر و اهل بیت اویند] به خاطر آنچه خدا از فضلش به آنان عطا کرده، حسد می‌ورزند.

نمی‌خواهند نبوت و امامت، حکومت و رهبری صحیح، علم و دانش، مال و ثروت، اخلاق و فضیلت، زیبایی و نشاط را بر بندگانم ببینند، آن قدر پست و زبون و بی‌مروت هستند که آرزوی زوال این نعمت‌ها را از بندگانم دارند.

وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ «2»

بسیاری از اهل کتاب پس از آن که حق برای آنان روشن شد به سبب حسدی که از وجودشان شعله کشیده، دوست دارند که شما را پس از ایمانتان به کفر بازگردانند.

إِنْ تَمَسَّكْتُمْ حَسَنَةً تَسْؤُهُمْ وَإِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا «3»

اگر به شما خیر و خوشی [و پیروزی و غنیمت] رسد، آنان را بدحال [و دلتنگ] می‌کند، و اگر بدی و ناخوشی [و حادثه تلخی] رسد به سبب آن خوشحال می‌شوند.

[انگیزه‌ها در حسد]

[انگیزه‌های حسد هفت چیز است:

اول- خباثت نفس و بخل نسبت به خیر بندگان خدا، در گوشه و کنار عالم کسانی را می‌یابی که از گرفتاری و رنج و مصیبت بندگان شاد و خوشدل می‌شوند و

(1) - نساء (4): 54.

(2) - بقره (2): 109.

(3) - آل عمران (3): 120.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 12

از راحت و نیکویی حال و وسعت معاش آنان ناراحت و محزون می‌گردند.

چنین شخصی هرگاه نگرانی و اضطراب احوال مردم و گرفتاری و ادبار و تنگی معیشت آنان را بشنود، به سبب خبث باطن و رذالت طبع در خود احساس شکفتگی و شادمانی می‌کند هر چند میان او و ایشان هیچ گونه سابقه دشمنی و رابطه آشنایی نبوده باشد و تفاوتی در حال او از رسیدن به جاه و یا مال و مانند اینها حاصل نشود و هرگاه خوبی حال و سر و سامان داشتن زندگی یکی از بندگان خدا را بشنود بر او گران می‌آید اگر چه هیچ نقص و ضرری به نرسد.

این بیچاره نسبت به نعمت‌های خدا بر بندگان بخل می‌ورزد بدون این که قصد و غرضی داشته باشد و یا تصور کند که آن نعمت به وی منتقل می‌شود، پس این خوی ناشی از خبث نفس و پستی و پلیدی طبع است.

دوم- دشمنی و کینه توزی و این بزرگترین اسباب حسد است؛ زیرا هر انسانی - مگر کمی از اهل مجاهده با نفس - به گرفتاری و رنج دشمن خود شاد و فرحناک می‌گردد، یا به گمان این که این حال، مکافات است که خداوند به خاطر او به طرف مقابل رسانده، یا برای این که طبعاً ضعف و نابودی دشمن را دوست دارد. و هرگاه نعمتی به دشمن رسد ناراحت می‌شود؛ زیرا ضدّ مراد و خواهش اوست و گاه تصور کند که خود او در نزد خدا منزلتی ندارد که انتقام او را از دشمن نگرفته و بلکه به او نعمت داده و از این خیالات اندوهگین می‌شود.

سوم- حبّ ریاست و حب مال و جاه، پس کسی که نام و آوازه را دوست دارد، طالب مدح و ستایش است، از این که او را در فنّ خود وحید زمان و یگانه عصر خوانند و از حیث شجاعت یا علم یا عبادت یا صنعت یا جمال یا غیر اینها مشهور و معروف گردد، اگر بشنود که در دورترین نقاط جهان نظیر و مانند او هست ناراحت و بد دل می شود و به مرگ او یا زوال نعمتی که در آن با او مشارک است شاد می گردد، تا در فنّ خود از همه برتر و در ستایشی که از صفت او می شود یکتا و بی همتا باشد.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 13

چهارم- ترس از بازماندن از مقصود و مطلوب خود و این مخصوص دو نفر است که هر دو يك چیز را بخواهند، پس هر يك از آن دو در وصول به مقصود به دیگری حسد می ورزد، از این جهت که آن را در انحصار خود می خواهد، مثل حسد هووها نسبت به یکدیگر در مسائل همسری و حسد برادران با هم در نزدیکی به پدر و مادر برای دست یافتن به مال آن دو و حسد شاگردان به یکدیگر در مورد يك استاد برای جلب توجه او و حسد ندیمان و خواص بزرگان در نیل به منزلت و مقام در نزد او و حسد وعاظ و فقهای که اهل يك شهرند با هم در رسیدن به درجه قبول و به دست آوردن مال، اگر غرض و مقصود آنها همین باشد.

پنجم- تعزز و آن عبارت است از این که بر او گران باشد که یکی از همگانش از او بالا و برتر شود، به این گمان که اگر آن شخص به نعمت هایی دست یابد بر او تکبر خواهد کرد و او را کوچک خواهد شمرد و او به واسطه این که می خواهد عزیز و ارجمند شمرده شود خواهان آن است که آن نعمت به او نرسد.

ششم- تکبر و آن عبارت است از این که صفت تکبر بر طبع کسی غالب باشد و بخواهد بر یکی از اقران برتری نماید و از او توقع انقیاد و دنباله روی داشته باشد، پس اگر نعمتی به وی رسد، چنین تصور کند که دیگر متحمل تکبر او نخواهد شد و از اطاعت و خدمت او سرباز خواهد زد، یا داعیه برابری با او یا برتری از او را خواهد داشت و بدین سان خادم وی مخدوم او خواهد شد، از این جهت در رسیدن نعمت به وی حسد می برد و حسد بیشتر کفار نسبت به رسول صلی الله علیه و آله از این قبیل بوده، چنانکه می گفتند: چگونه جوانی فقیر و یتیم بر ما مقدم شود!

وَقَالُوا لَوْ لَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِّنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ «1»

و گفتند: این قرآن چرا بر مردمی بزرگ از میان یکی از این دو شهر [مکه و

(1) - زحرف (43): 31.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 14

طایف [نازل نشد؟!]

هفتم- / تعجب و این در وقتی است که محسود در نزد حاسد حقیر و نعمتی که به وی رسیده بزرگ باشد و از رسیدن مثل وی به چنان نعمتی در شگفت شود و حسد ورزد و زوال آن را بخواهد و از این قبیل است حسد امت‌ها نسبت به پیامبران خود که می‌گفتند:

مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا «1»

شما جز بشرهایی مانند ما نیستید.

گاهی این اسباب و عوامل یا بیشتر آنها در يك نفر جمع می‌شود و بدینگونه حسد در او نیرومند می‌گردد به حدی که دیگر نمی‌تواند آن را پنهان دارد و دشمنی را آشکار می‌سازد و گاه حسد چندان نیرومند شود که حسود آرزو کند که هر نعمتی را نزد هر کسی می‌بیند از او زایل شود و به دست وی برسد. «2» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ: يَا بَنَ عِمْرَانَ، لَا تَحْسُدَنَّ النَّاسَ عَلَى مَا آتَيْتُهُمْ مِنْ فَضْلِي، وَ لَا تُؤَدِّنْ عَيْنَيْكَ إِلَى ذَلِكَ وَ لَا تُتَبِعْهُ نَفْسَكَ، فَإِنَّ الْحَاسِدَ سَاحِطٌ لِنَعْمِي، صَادُّ لِقَسَمِي الَّذِي قَسَمْتُ بَيْنَ عِبَادِي، وَ مَنْ يَكُ كَذَلِكَ فَلَسْتُ مِنْهُ وَ لَيْسَ مِنِّي. «3»

ای پسر عمران! از فرآورده‌های فضل و رحمت بر مردم حسادت موز و به این نعمت‌ها و مزایای زندگانی آنها چشم مدوز و در قلب و روان خود آن را پی‌گیری مکن؛ زیرا انسان حسود نسبت به احسان من در باره مردم خشمگین

(1) - یس (36): 15.

(2) - علم اخلاق اسلامی: 256 / 2 - 270 با تلخیص.

(3) - الکافی: 307 / 2، حدیث 6؛ بحار الأنوار: 358 / 13، باب 11، حدیث 67.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 15

است و می‌خواهد از کمّ و کیف مزایا و بهره‌هایی که میان مردم توزیع کرده‌ام جلوگیری نماید، اگر او بدینسان باشد من از او نیستم و او نیز از آن من نخواهد بود.

حسدی که مذموم و ناستوده است عبارت از همان چاه و پرتگاهی است که مؤمن و کافر ممکن است در آن سقوط کنند. فرد حسود حالت روانی خود را در نگرانی از نعمت دیگران و علاقه به زوال این نعمت از دیگران ظاهر می‌سازد. آنگاه که می‌بیند دیگران از نظر دین و یا دنیا از مزیتی برخوردارند و یا به او خبر می‌دهند که فلان کس سرشار از رفاه و نعم الهی است، این خبر و آگاهی چنان برای او ناخوشایند و دردناک است که نمی‌خواهد آن را بشنود و در آرزوی زوال این نعمت و تباه شدن خوشبختی وی خود را رنج می‌دهد.

حسد در کلام راوندی

راوندی در «شرح شهاب» آورده است:

«حسد دارای تأثیری کارساز و نیرومندی در طرز نگرش روانی انسان است. چون حسود از دیدگاه روانی خاصّ به خودش خواهان زوال نعمت از محسود و در آرزوی آن می‌باشد، به همین جهت این حالت روانی او، وی را بر آن می‌دارد که کشتن او و یا از میان بردن مال و ثروتش و یا تباه کردن زندگانش را آهنگ نماید. گویا او می‌کوشد که سرنوشت دیگران را مغلوب خواسته‌های اعوجاج آمیز خود سازد، چون خداوند متعال خیر و نعمت را برای فردی که محسود است مقدر فرموده است، ولی حسود در جهت از میان بردن آنها کوشش خود را به کار می‌اندازد.

فردی که مبتلای به بیماری حسد است همواره با زبان خود مکشوفات قلبی خویش را اظهار می‌کند تا سرانجام به انحراف از راه راست کشانده می‌شود.

نتیجه و آثار عملی آن ایدای دیگران و دست‌یازی و یورش بر کسانی است که

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 16

مشمول نوعی از نعمت و احسان پروردگار هستند، چنانکه برادران یوسف با یوسف همین رفتار را در پیش گرفته بودند.

إِذَا قَالُوا لْيُؤْسِفُ وَ أَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيَّ أَيْنَا مِنَّا وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ * اقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضاً يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَ تَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ «1»

[بادکن] هنگامی را که برادران گفتند: با این که ما گروهی نیرومندیم، یوسف و برادرش نزد پدرمان از ما محبوب‌ترند، و قطعاً پدرمان در اشتباه روشن و آشکاری است. * [یکی گفت:] یوسف را بکشید و یا او را در سرزمین نامعلومی بیندازید، تا توجه و محبت پدرتان فقط معطوف به شما شود. و پس از این گناه [با بازگشت به خدا و عذرخواهی از پدر] مردمی شایسته خواهید شد.

داستانی عجیب در حسد

حسد بیماری مهلك و عجیبی است که گاهی آتش این بیماری خود انسان را گرفته و به دیار عدم و نیستی و مرگ و هلاکت می‌برد.

نویسنده کتاب «الضوء اللامع» داستان عجیبی درباره حسد نوشته است:

«مردی که معاصر با موسی الهادی بود و در بغداد می‌زیست، نسبت به یکی از همسایگان خود حسد می‌ورزید و با تمام امکاناتش علیه او می‌کوشید، ولی نتوانست به او زبانی برساند. برده خردسالی را خریداری کرد و او را تربیت نمود تا سرانجام پا به سن جوانی و رشد گذاشت. روزی به او دستور داد که وی را روی پشت بام منزل حریف و مورد حسدش به قتل رساند تا همسایه او را به جرم قتلش

(1) - یوسف (12): 8-9.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 17

دستگیر کرده و اعدام کنند.

کاردی تهیه کرده آن را تیز و بُرّان ساخت و در اختیار غلامش قرار داده و گواهینامه یا وصیت‌نامه‌ای را نوشت که بر طبق آن، غلام مذکور پس از مرگش باید آزاد شود و حدود يك ثلث از اموالش را به او بپردازند. این فرد حسود شفهاً نیز به غلام گفت: پس از کشتن من آزادی و به هر کجا که دلت می‌خواهد می‌توانی مسافرت کنی.

مرد حسود غلام را پس از آن که از چنین کاری سخت امتناع می‌ورزید وادار به اطاعت از فرمان خود ساخت. غلام به او می‌گفت: من از خدا نسبت به جان تو بیمناک هستم، ای مولای من! چرا برای کاری که معلوم نیست بر وفق مرادت انجام گیرد جانت را به خطر می‌اندازی؟ و بر فرض هم که مطابق میل تو، این کار به ضرر همسایه‌ات تمام شود پس از مرگ تو چه سودی عاید تو خواهد ساخت؟

مرد حسود نیمه‌های شب از بستر بیرون آمد و غلام را از خواب بیدار کرد. غلام با چهره‌ای سرشار از بیم و هراس از جا برخاست، چاقوی تیز را در اختیار غلام قرار داد و آرام آرام روی بام خانه همسایه رفتند، روی زمین خوابید و بدنش را در برابر قبله قرار داد و به غلام گفت: زودتر کار را تمام کن.

غلام هم چاقو را به حلق او آشنا ساخته و رگ‌های گردن او را برید و به بستر خود بازگشت و او را در حالی که در خون خویش در می‌غلطید رها کرد.

بامدادان اهل منزل دیدند که از پدر بچه‌ها خبری نیست، سرانجام پس از تجسس کافی بدن بی‌سر او را بر روی پشت‌بام همسایه یافتند و همسایه را دستگیر کردند. اما وقتی برای موسی الهادی حقیقت قضیه مکشوف گردید او را آزاد ساختند. «1» حسد تا این پایه در آدمی پیشروی می‌کند که انسان، خود را برای رسیدن به

(1) - سفینه البحار: 178/2؛ بحار الأنوار: 259/70، باب 259، ذیل حدیث 31.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 18

هدف خویش در حسد ورزیدن به کشتن می‌دهد، علاوه بر آن که خود می‌خواهد با سرنوشت و تقدیر الهی نیز به ستیز برخیزد.

منصور فقیه می‌گوید:

أَتَذَرِي عَلَى مَنْ أَسَاءَ الْأَدَبُ

إِذَا أَنْتَ لَمْ تَرْضَ لِي مَا وَهَبَ

أَلَا قُلْ لِمَنْ كَانَ لِي حَاسِدًا

أَسَاءَتْ عَلَى اللَّهِ فِي فِعْلِهِ

جَزَاءُكَ مِنْهُ الزَّيَادَاتُ لِي

وَ أَنْ لَا تَنَالَ الَّذِي تَطْلُبُ»¹

هان، به کسی که نسبت به من حسد می‌ورزد بگو، آیا می‌دانی به چه کسی اسائه ادب می‌کنی؟ به حضرت حق در کارهایش اسائه ادب می‌نمایی، آنگاه که از بخشش او نسبت به من احساس بی‌تابی و اظهار نارضایتی می‌نمایی.

جزا و عوائد تو از رهگذر حسد این است که بر پاداش من افزوده گردد و تو به مطلوب خویش دست نیابی.

چه خوب است انسان در همه امور، دیده از همه چیز برگیرد و جز به حضرت محبوب ننگرد، در این صورت است که درون و باطن و نفس و روان از آرامش عجیبی برخوردار می‌شود و دیو رذیلت انسان را رها کرده و جای خود را به فرشته فضیلت خواهد داد. آنان که بدون او زندگی می‌کنند، البته باید دچار رذایل اخلاقی گردند و از پی آن گرفتار اضطراب و ناامنی درون شوند.

احکام حسادت

فقهای بزرگ شیعه نسبت به حسود فتاوی جالبی دارند که قسمتی از آن را می‌خوانید:

شیخ مفید آن بزرگ مرد عالم اسلام می‌فرماید:

(1) - روانشناسی اسلامی: 249.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 19

گواهی و شهادت فاسق و کینه‌دار و حسود پذیرفته نمی‌شود.

ابن‌ادریس در «سرائر» فرموده:

حسد، حرام و نگاهداری خود از آن واجب است.

عَلَّامَه حَلّی که در علم و عمل وجودی کم‌نظیر است می‌فرماید:

حسد حرام است و همچنین دشمنی مؤمن و آشکار کردن آن، دو برنامه‌ای است که ثابت کننده بی‌عدالتی است.

محقق در کتاب با عظمت «شرایع» می‌فرماید:

حسد گناه است و همچنین دشمنی مؤمن و آشکار ساختن آن فاسد کننده عدالت است.

شهید اول در کتاب «دروس» در شماره گناهان کبیره که منافی با عدالت است فرموده:

آشکار کردن حسد به مؤمن و دشمنی با او گناه کبیره است.

شهید ثانی در «مسالك» فرموده:

بین فقهای اسلام در حرام بودن حسد و دشمنی مؤمن مخالفی نیست و نهی از آن و وعده عذاب بر آن در اخبار فراوان است و هر دو از گناهان کبیره و فاسد کننده عدالتند، خواه تنها در دل نماند باشد و یا به وسیله دست و زبان آشکارش کنند.

آقا جمال خوانساری در شرح این جمله امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود:

دوری کن از حسد؛ زیرا آن بدتر خصلتی و زشت‌تر خوئی است و خوی شیطان است. «1» می‌فرماید:

حسد آن است که کسی آرزو کند زوال نعمت دیگری را مثل مال یا جاه یا علم و

(1) - غرر الحکم: 300، حدیث 6800؛ شرح آقا جمال بر غرر الحکم: 293 / 2، حدیث 2653.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 20

مانند آن، خواه بخواهد که به او برسد یا نه و این مذموم و حرام است.

از کسانی که حرمت حسد را مسلم دانسته محقق مازندرانی در «شرح اصول کافی» است.

فاضل مقداد در «كشف اللثام» فرموده:

حسد حرام است و چون امر نُهانی است، تظاهر به آن ضرر رساننده به عدالت است. و از «مبسوط» شیخ طوسی نقل می‌کند که اگر حاسد حسادت خود را به سب و ستم آشکار کرد فاسق است.

علامه مجلسی در «شرح کافی» و «بحار الأنوار» فرموده: مشهور فقها فرموده‌اند:

حسد حرام است مطلقاً، یعنی خواه آن را آشکار کند یا نکند و برخی از فقها به ملاحظه پاره‌ای از اخبار، آشکار کردن آن را حرام دانسته‌اند؛ تا این که گوید:

صرف نظر از آیات فراوان و اخبار متواتره که در نکوهش و نهی از حسادت رسیده، عقل، به طور صریح به زشتی آن حکم می‌کند؛ زیرا حسد خشم نمودن به قضای خداست که به زیادت‌ی که به برخی از بندگان داده خشم می‌کند و چه گناهی بالاتر از این که ناراحت و ناراضی شود از این که مسلمانی در راحتی است، در حالی که راحتی او هیچ زیانی برای آن بدبخت ندارد. «1»

حسد در روایات

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده:

إِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ. «2»

حسد ایمان را می‌خورد، چنانکه آتش هیزم را.

(1) - قلب سلیم: 680.

(2) - الکافی: 306 / 2، حدیث 2؛ بحار الأنوار: 244 / 70، باب 131، حدیث 2.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 21

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

از خدا پرهیزید و به یکدیگر حسد نبرید، راستی عیسی بن مریم را شریعت بر پایه گردش در جهان بود. در یکی از گردش‌های خود بیرون شد و مرد کوتاه قدی از دوستانش به همراهش بود و بسیار ملازم خدمت آن حضرت. چون عیسی

به دریا رسید از روی یقین صحیح نام خدا را برد و روی آب به راه افتاد. چون آن مرد کوتاه به عیسی نظر کرد که بر روی آب راه رفت، او هم با یقین کامل نام خدا را برد و به روی آب به راه افتاد و تا به عیسی رسید. در آن حال خودبینی او را فراگرفت و با خود گفت: این روح‌الله است که به روی آب راه می‌رود و من هم به روی آب راه می‌روم، او را بر من چه است؟

به محض این که چنین اندیشه‌ای برایش آمد به زیر آب رفت، عیسی را به یاری خود طلبید، آن حضرت او را از زیر آب بیرون آورد، سپس به او فرمود:

ای کوتاه قد، چه گفتی که زیر آب رفتی؟ در جواب گفت آنچه را خیال کرده بود، عیسی فرمود: خود را به جایی واداشتی جز آن جا که خدایت واداشته، خداوند از اندیشه و گفتارت غضبناک شد، از آنچه گفتی توبه کن. آن مرد توبه کرد و به مقامش بازگشت؛ از خدا پرهیزید و به یکدیگر حسد نبرید. «1» از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده:

كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا، وَ كَادَ الْحَسَدُ أَنْ يَغْلِبَ الْقَدْرَ. «2»

چه بسیار نزدیک است که فقر به کفر انجامد و چه اندازه نزدیک است که حسد بر مقدر چیره شود.

راوندی فرمود: فقیر بر اثر سختی حال خود و عیالش در معرض این است که به

(1) - الکافی: 306 / 2، حدیث 3؛ بحار الأنوار: 244 / 70، باب 131، حدیث 3.

(2) - الکافی: 307 / 2، حدیث 4؛ وسائل الشیعة: 365 / 15، باب 55، حدیث 20757.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 22

دزدی و خیانت و غضب افتد و چه بسا که دست به قتل بزند و یا به خدمت ظلمه درآید و خلاصه از در غضب و ظلم، نان بخورد و این اعمال بر اساس بی‌ایمانی و کفر انجام می‌شود.

و در پی مسأله حسد فرمود: حسد مایه زوال نعمت خود حسود شود و بر مقدر او تأثیر کند.

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده:

آفَةُ الدِّينِ الْحَسَدُ وَ الْعُجْبُ وَ الْفَخْرُ. «1»

آفت دین، حسد و خودبینی و فخر فروشی است.

و نیز فرمود:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَغِيظُ وَ لَا يَحْسَدُ، وَ الْمُنَافِقُ يَحْسَدُ وَ لَا يَغِيظُ. «2»

مؤمن غبطه می خورد ولی حسد نمی ورزد و منافق حسد می ورزد و غبطه ندارد.

از رسول خدا علیه السلام روایت شده:

أَقَلُّ النَّاسِ لَذَّةَ الْحُسُودِ. «3»

در میان مردم، آن کس که از همه کمتر لذت و بهره می برد حسود است.

از حضرت باقر علیه السلام روایت شده:

لَا يُؤْمِنُ رَجُلٌ فِيهِ الشُّحُّ وَالْحَسَدُ وَ الْجُبْنُ. «4»

ایمان ندارد مردی که در او بخل و حسد و ترس است.

(1) - الکافی: 307 / 2، حدیث 5؛ وسائل الشیعة: 366 / 15، باب 55، حدیث 20758.

(2) - الکافی: 307 / 2، حدیث 7؛ وسائل الشیعة: 366 / 15، باب 55، حدیث 20760.

(3) - بحار الأنوار: 250 / 70، باب 131، حدیث 8؛ مستدرک الوسائل: 19 / 12، باب 55، حدیث 13392.

(4) - بحار الأنوار: 301 / 72، باب 75، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 40 / 9، باب 5، حدیث 11473.

لِلْحَاسِدِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ: يَغْتَابُ إِذَا غَابَ، وَ يَتَمَلَّقُ إِذَا شَهِدَ، وَ يَشْتُمُ بِالْمُصِيبَةِ. «1»

برای حسود سه نشانه است: پشت سر غیب می کند، در حضور تملق می گوید و در مصیبت سرزنش می نماید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

يَا عَلِيُّ، أَنهَآكَ عَنْ ثَلَاثِ خِصَالٍ عِظَامٍ: الْحَسَدِ، وَ الْحِرْصِ، وَ الْكِبْدِ. «2»

یا علی، تو را از سه خصلت بزرگ نهی می کنم: حسد، حرص، دروغ.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

لَا رَاحَةَ لِحَسُودٍ. «3»

حسود راحتی ندارد.

و نیز حضرت فرمود:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَتَعَوَّذُ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ سِتٍّ: مِنَ الشَّكِّ وَ الشَّرِّكَ وَ الْحَمِيَّةِ وَ الْعُصْبِ وَ الْبَغْيِ وَ الْحَسَدِ.

«4»

رسول خدا صلی الله علیه و آله در همه روز از شش چیز به حضرت ربّ العزّه پناه می برد:

شک، شرک، نخوت، خشم، تجاوز، حسد.

امام صادق علیه السلام از پدران از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می فرماید:

(1) - بحار الأنوار: 251 / 70، باب 131، حدیث 11؛ الخصال: 121 / 1، حدیث 113.

(2) - بحار الأنوار: 251 / 70، باب 131، ذیل حدیث 11؛ وسائل الشیعة: 367 / 15، باب 55، حدیث 20762.

(3) - بحار الأنوار: 252 / 70، باب 131، حدیث 12؛ الخصال: 169 / 1، حدیث 222.

(4) - بحار الأنوار: 252 / 70، باب 131، حدیث 14؛ الخصال: 329 / 1، حدیث 24.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 24

لَا تَتَحَاسَدُوا، فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْخُطْبَ الْيَابِسَ. «1»

به یکدیگر حسد نورزید، به راستی که حسد ایمان را می خورد چنانکه آتش چوب خشک را.

حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

بَيْنَمَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ يُبَاجِي رَبَّهُ وَ يُكَلِّمُهُ اِذْ رَأَى رَجُلًا تَحْتَ ظِلِّ عَرْشِ اللَّهِ، فَقَالَ: يَا رَبِّ مَنْ هَذَا الَّذِي قَدْ أَظْلَلَهُ عَرْشُكَ؟ فَقَالَ: يَا مُوسَى، هَذَا مِمَّنْ لَمْ يَحْسُدِ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ. «2»

موسی بن عمران در مناجات و سخن گفتن با حضرت حق بود، ناگهان مردی را در سایه عرش خدا دید، عرضه داشت: الهی! این کیست که در سایه عرش توست؟ خطاب رسید: ای موسی! این کسی است که بر عنایات من بر مردم حسد نورزیده است.

گفته اند: حسود از شش جهت با حضرت رب العالمین به جنگ است؛

«دشمن هر نعمتی است که از جانب حق به غیر او داده شده، بر قسمت حق خشمگین است، با قضای الهی در تضاد است، ولی خدا را خوار دارد، دشمن خدا را معاون و یار است و با مقدرات الهی سر ستیز دارد.» «3» امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

الْحَسَدُ لَا يَجْلِبُ إِلَّا مَضَرَّةً وَ غَيْظًا يُوهِنُ قَلْبَكَ، وَ يُمْرِضُ جِسْمَكَ وَ شَرُّ مَا اسْتَشْعَرَ قَلْبُ الْمَرْءِ الْحَسَدُ. «4»

(1) - بحار الأنوار: 254 / 70، باب 131، حدیث 22؛ مستدرک الوسائل: 17 / 12، باب 55، حدیث 13387.

(2) - بحار الأنوار: 255 / 70، باب 131، حدیث 25؛ مستدرک الوسائل: 15 / 12، باب 55، حدیث 13384.

(3) - بحار الأنوار: 261 / 70، باب 131، ذیل حدیث 32.

(4) - بحار الأنوار: 256 / 70، باب 131، ذیل حدیث 29؛ مستدرک الوسائل: 17 / 12، باب 55، ذیل حدیث 13388.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 25

حسد جز ضرر و خشمی که قلب را از عظمت می اندازد چیزی جلب نمی کند، جسم را به مرض آلوده می نماید. و بدترین چیزی که شعار قلب مرد است حسد است.

مولی الموحدين امير المؤمنين على عليه السلام می فرماید:

الْحَاسِدُ مُعْتَاضٌ عَلَى مَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ إِلَيْهِ، بَخِيلٌ بِمَا لَا يَمْلِكُهُ. «1»

حسود نسبت به کسی که گناهی بر او نیست خشمگین و نسبت به آنچه در ملکیت او نمی باشد بخیل است.

الْحَسَدُ آفَةُ الدِّينِ، وَ حَسَبُ الْحَاسِدِ مَا يَلْقَى. «2»

حسد آفت دین است و برای حسود آنچه از ضرر حسدش با آن روبه رو می شود کافی است.

لَا مُرُوءَةً لِكَاذِبٍ، وَ لَارَاحَةَ لِحَسُودٍ. «3»

برای آن که دچار دروغ زیاد است جوافردی نیست و برای حسود راحت و آسایش نمی باشد.

الْحُسُودُ مَغْمُومٌ، وَ اللَّئِيمُ مَذْمُومٌ. «4»

آدم حسود اندوهگین و آدم پست نکوهیده است.

(1) - بحار الأنوار: 256 / 70، باب 131، ذیل حدیث 29؛ مستدرک الوسائل: 17 / 12، باب 55، ذیل حدیث 13388.

(2) - بحار الأنوار: 256 / 70، باب 131، ذیل حدیث 29؛ كنز الفوائد: 1 / 136.

(3) - مستدرک الوسائل: 17 / 12، باب 55، ذیل حدیث 13388؛ بحار الأنوار: 256 / 70، باب 131، ذیل حدیث 29.

(4) - بحار الأنوار: 256 / 70، باب 131، ذیل حدیث 29؛ مستدرک الوسائل: 17 / 12، باب 55، ذیل حدیث 13388.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 26

4- کم صبری

بی صبری و کم صبری، ضعف در بردباری از رذایل اخلاقی و امور شیطانی است. کم صبری و بی صبری عامل شکست انسان در برابر حوادث مادی و معنوی است. مردم بی صبر و کم صبر، از عنایت و محبت و عطوفت حضرت ربّ العزّه محرومند.

از مفهوم آیات قرآن و روایات استفاده می شود که خداوند عزیز، مردم بی صبر و ضعیف الاراده را دوست ندارد. در این مسأله تردیدی نیست که انسان از ولادت تا مرگ در معرض انواع حوادث و بلاها و طوفانها و مصایب مادی و معنوی است.

صبر و استقامت آدمی را در حوادث، آبدیده تر و باعث نیرومندتر شدن انسان در برابر دشمن است.

دشمن مادی یا معنوی بر اثر استقامت و پایداری انسان، از پیشرفت در هدف که نابودی دنیا و آخرت آدمی است باز می ماند و با تداوم صبر، در مقابل انسان از پا در آمده و میدان را برای صابر خالی می کند.

حمله دشمن به کشور و ملت، حوادث طبیعی از قبیل زلزله، طوفان، سیل، مصایب همچون مرگ اولاد، زن، قوم و خویش، حادثه ورشکستگی به خاطر نوسانات امور اقتصادی و از همه بدتر و سنگین تر، حادثه هوای نفس، همه و همه با نیروی صبر و استقامت به نفع انسان می شود و آدمی از این راه علاوه بر به دست آوردن پیروزی، مشمول عنایات خاصّه حضرت حق می گردد.

صبر در قرآن

صبر و بردباری و استقامت و ایستادگی نخستین نیروی است که خداوند مهربان در برابر آن وعده پیروزی داده است.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 27

در آیه‌ای کوتاه و پرمعنا تمام عوامل پیروزی درج شده و هر مسلمانی را می‌سزد که آن را همیشه در خاطر محفوظ نگاهدارد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ «1»

ای اهل ایمان! [در برابر حوادث] شکیبایی کنید، و دیگران را هم به شکیبایی وادارید، و با یکدیگر [چه در حال آسایش چه در بلا و گرفتاری] پیوند و ارتباط برقرار کنید و از خدا پروا نمایید تا رستگار شوید.

صبر و عوامل پیروزی

«بر اساس این آیه شریفه اسباب پیروزی چهار چیز است:

بردباری در امور فردی،

بردباری دسته جمعی،

پاییدن، پرهیزکاری.

هنگامی که قرآن مجید به این امور دستور می‌دهد مؤمنان را خطاب می‌کند؛ زیرا صفت ایمان مستلزم همین امور است و باید پیروزی و رستگاری خود را در سایه کلمه و معنای ایمان اینچنین به دست آورد.

1- صبر یا بردباری يك نیروی مثبت است که به وسیله آن با عوامل ضعف و اضطراب مبارزه می‌شود و مؤمن به همین نیروست که راه خود را با کمال متانت و بردباری در برابر مشکلات باز می‌نماید.

صبر هرگز معنای تن دادن به ناملایمات و سوختن و ساختن نیست و نه می‌توان

(1) - آل عمران (3): 200.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 28

در رفع مشکلات منتظر قضا و قدر بود؛ زیرا منظور از قضا و قدر آن است که به مقدرات و احکام و نوامیس الهی گردن نهیم.

می‌دانیم که احکام و نوامیسی که در آیات قرآنی بیان گردیده ما را در برابر وظایف و تکالیف عجیبی قرار می‌دهد و با کردن نهادن در برابر این احکام است که انسان به نتایج مثبت و مطلوب می‌رسد.

مثلاً در باب پیروزی بر انواع دشمنان چنین مقدر گردیده که آن را باید از راه کوشش و استقامت به دست آورد. بنابراین آنان که صبر را اعتقاد به قضا و قدر پنداری خود معنا می‌کنند، خلاف معنای قضا و قدری است که حضرت حق آن را پذیرفته است.

قضا در اصطلاح قرآن به معنای حکم خدا و قدر در فرهنگ حق به معنای اندازه در امور است.

باید مردم مؤمن و مسلمان به این مطلب توجه پیدا کنند و قانون حضرت حق را در تأمین شرف زندگی و پیروزی و تکامل، یا انحطاط و پستی و سقوط دریابند و این معنای صبر است.

2- بردباری همگانی: کلمه مصابرت که در آیه فوق آمده، معنایش تحمل شداید همگانی است که باید غول مشکلات جامعه را با استقامت و پیکار دسته جمعی به زانو درآورند. مردم همگی در برابر ظلم و زشتی‌ها، تجاوز و قلدری‌ها و به خاطر اصلاح انحرافات دیگران و رفع نادانی و افکار ناپسند و گمراه اجتماع، باید پایدار و استوار باشند و مبارزه کنند. این معنای مصابرت یا صبر و بردباری همگانی است.

3- پاییدن: مراقبت بر رخنه‌گاه دشمنان و پاییدن مرزها از این که مبدا راهی برای بیگانگان باز شود، همچنین مشق‌های نظامی و مجهز ساختن مردم به دانش مفید و اخلاق نیکو، همه مشمول کلمه مراتبت است که در آیه عنوان شده آمده است.

آنگاه که انسان رخنه‌گاه شرور و تمام اقسام بدی‌ها را سدّ کرد می‌تواند فارغ‌البال

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 29

راه کمال پپوید.

بنابراین، بردباری فردی و همگانی، برای پیشگیری از مشکلات وارده است، ولی مسأله آمادگی و پاییدن برای جلوگیری از مشکلاتی است که بروز انتطار می‌رود. ملاحظه کنید که هرگاه این سه اصل مراعات شود اوضاع کنونی و آینده زندگی ملل اسلامی تا چه اندازه بهبودی می‌پذیرد و هر لحظه پیشروی می‌کند.

4- پرهیزکاری باید در همه حال ملاک کار مردان با ایمان باشد تا کارهایی که انجام می‌دهند در پرتو این اصل به نتیجه مطلوب و هدف قطعی خود برسد.

تقوا آدمی را در جمیع احوال از بزهکاری و اخلال در انجام وظیفه مصون می‌دارد و حالت تقوا که مربوط به قلب و روح و نفس و باطن است، دستورها و شرایع الهی را آن چنانکه شایسته است به مرحله اجرا می‌گذارد.

هان ای افراد با ایمان! مردمی که به داشتن ایمانی راسخ دل خوش هستید، این است اسباب پیروزی که در ضمن چهار اصل از طرف قرآن برای شما معرفی گردیده، اینک باید دل‌های خود را سرشار از درک معانی آن کنید و در مقام عمل برآیید.

وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ «1»

سوگند به عصر [ظهور پیامبر اسلام]* بی‌تردید انسان در زیان کاری بزرگی است؛* مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند و یکدیگر را به حق توصیه نموده و به شکیبایی سفارش کرده‌اند.

(1) - عصر (103): 1- / 3.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 30

بیایید دعوت خدا و پیامبر را به سوی آنچه که مایه زندگی شماسست بپذیرید» «1» «اصْبِرُوا»: نخستین ماده از چهار برنامه است که ضامن سرپلندی و پیروزی مسلمین است. استقامت و صبر و ایستادگی در برابر حوادث است که در حقیقت ریشه اصلی هرگونه پیروزی مادی و معنوی را تشکیل می‌دهد و هر چه درباره نقش و اهمیت آن در پیشرفت‌های فردی و اجتماعی گفته شود کم است، این همان چیزی است که حضرت مولا در کلمات قصارش آن را به منزله سر در برابر بدن معرفی کرده است:

فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ. «2»

هر آینه نسبت صبر به ایمان مانند سر به بدن است.

صابروا: مصابره به معنی صبر و استقامت در برابر صبر و استقامت دیگران است. بنابراین، قرآن نخست به افراد با ایمان دستور استقامت می‌دهد (که هرگونه جهاد با نفس و مشکلات زندگی را شامل می‌شود) و در مرحله دوم دستور به استقامت در برابر دشمن می‌دهد و این خود می‌رساند که تا ملتی در جهاد با نفس و اصلاح نقاط ضعف درونی پیروز نشود، پیروزی او بر دشمن ممکن نیست و بیشتر شکست‌های ما در برابر دشمنان به خاطر شکست‌هایی است که در جهاد با نفس و اصلاح نقاط ضعف خود، دامنگیر ما شده است.

و از این دستور «صابروا» استفاده می‌شود که هر قدر دشمن بر استقامت خود بیفزاید ما نیز باید بر پایداری و استقامت خود بیفزاییم.

رابطوا: این جمله از ماده ربط گرفته شده و آن در اصل به معنی بستن چیزی

(1) - سیری در تعلیم اسلامی: 286.

(2) - نهج البلاغه: حکمت 82؛ بحار الأنوار: 232 / 64، باب 12، ذیل حدیث 47.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 31

در مکانی است (مانند بستن اسب در يك محل) و به همین جهت به کاروانسراها «رباط» می‌گویند. و ربط قلب به معنی آرامش دل و سکون خاطر است، گویا به محلی بسته شده است.

و «مرابطه» به معنی مراقبت از مرزها آمده است؛ زیرا سربازان و مرکب‌ها و وسایل جنگی را در آن محل نگاهداری می‌کنند.

این جمله به مسلمانان دستور آماده باش در برابر دشمن و مراقبت دائم از مرزها و سرحدات کشورهای اسلامی می‌دهد تا هرگز گرفتار حملات غافلگیرانه دشمن نشوند و نیز به آنها دستور آماده باش و مراقبت همیشگی در برابر حملات شیطان و هوس‌های سرکش می‌دهد تا غافلگیر نگردند، لذا در بعضی از روایات از امیرالمؤمنین علیه السلام این جمله به معنی

مواظبت و انتظار نمازها یکی بعد از دیگری تفسیر شده است؛ زیرا کسی که با این عبادت مستمر و پی در پی دل و جان خود را بیدار می‌دارد همچون سریازی است که در برابر دشمن حالت آماده باش به خود گرفته است.

خلاصه این که «مربطه» معنای وسیعی دارد که هرگونه آمادگی برای دفاع از خود و جامعه اسلامی را شامل می‌شود. در فقه اسلامی نیز در باب جهاد بحثی تحت عنوان «مربطه» یعنی آمادگی برای حفظ مرزها در برابر هجوم احتمالی دشمن دیده می‌شود که احکام خاصی برای آن بیان شده است.

در بعضی از روایات به علما و دانشمندان نیز مرتبط گفته شده است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

عُلَمَاءُ شِيعَتِنَا مُرَابِطُونَ فِي الثَّغْرِ الَّذِي يَلِي إِبْلِيسَ وَ عَفَارِيتَهُ وَ يَنْعَوْنَهُمْ عَنِ الْخُرُوجِ عَلَى ضُعَفَاءِ شِيعَتِنَا، وَ عَنْ أَنْ يَتَسَلَّطَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ. «1»

دانشمندان پیروان ما همانند مرزدارانی هستند که در برابر لشکر ابلیس صف

(1) - الاحتجاج: 385/2؛ تفسیر الامام العسکری علیه السلام: 343، حدیث 221.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 32

کشیده‌اند و از حمله کردن آنها به افرادی که قدرت دفاع از خود ندارند جلوگیری می‌کنند.

در ذیل حدیث مقام و موقعیت آنان برتر و بالاتر از افسران و مرزدارانی که در برابر هجوم دشمنان اسلام پیکار می‌کنند شمرده شده است و این به خاطر آن است که آنها نگهبانان عقاید و فرهنگ اسلامند، در حالی که اینها حافظ مرزهای جغرافیایی هستند، مسلماً ملّتی که مرزهای عقیده‌ای و فرهنگی او مورد حملات دشمن قرار گیرد و نتواند به خوبی از آن دفاع کند در مدّت کوتاهی از نظر سیاسی و نظامی نیز شکست خواهد خورد.

وَاتَّقُوا اللَّهَ: بالآخره آخرین دستور که همچون چتری بر همه دستورهای سابق سایه می‌افکند دستور به پرهیزکاری است و استقامت و مصابره و مربوطه باید آمیخته با تقوا و پرهیزکاری باشد و از هرگونه خودخواهی و ریاکاری و اغراض شخصی به دور گردد.

لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»: شما در سایه به کار بستن این چهار دستور می‌توانید رستگار شوید و با تَخَلُّف از آنها راهی به سوی رستگاری نخواهید داشت. «1»

کسی معنی بحر فهمیده باشد	که چون موج بر خویش پیچیده باشد
چو آینه پر ساده است این گلستان	خیال تو رنگی تراشیده باشد
کسی را رسد ناز مستی که چون خط	به گرد لب یار گردیده باشد
به گردون رسد پایه گرد بادی	که از خاکساری گلی چیده باشد
طراوت در این باغ رنگی ندارد	مگر انفعالی تراویده باشد
در این ره شود پایمال حوادث	چو نقش قدم هر که خواییده باشد
به وحشت قناعت کن از عیش امکان	گل این چمن دامن چیده باشد

(1) - تفسیر نمونه: 268 / 3: ذیل آیه 200 سوره آل عمران.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 33

ز گردی کز این دشت خیزد حذر کن	دل کس در این پرده نالیده باشد
ندارم چو گل پای سیر بهارت	به روم مگر رنگ گردیده باشد
جهان در تماشاگاه عرض نازت	نگاهی در آینه بالیده باشد

بود گریه دزدیدن چشم بیدل

چو زخمی که او آب دزدیده باشد

(بیدل دهلوی)

تفسیر صبر در کلام علامه طباطبائی

قرآن مجید در آیات کریمه‌اش مردم مؤمن را امر به صبر در برابر حوادث می‌کند و پیروزی‌های مردم مؤمن و امم خداپرست گذشته را معلول صبر می‌داند و برای صابران در راه خدا و در برابر طاعت و معصیت و مصیبت اجرها قائل است که انسان از درك آن عاجز است.

وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ وَ اِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ اِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» «1»

از صبر و نماز [برای حل مشکلات خود و پاك ماندن از آلودگی‌ها و رسیدن به رحمت حق] كمك بخواهید و بی‌تردید این کار جز بر کسانی که در برابر حق قلبی فروتن دارند دشوار و گران است.

صاحب «المیزان» در توضیح این آیه می‌فرماید:

استعانت یعنی مدد جستن و آن در جایی است که انسان به تنهایی نتواند از عهده مشکلات و حوادث برآید و چون در واقع مددکاری جز خدا نیست بنابراین مدد و كمك در برابر مشکلات عبارت است از ثبات و مقاومت و اتصال و توجه به ذات مقدس پروردگار و این همان صبر و نماز است و در حقیقت این دو بهترین وسیله برای این موضوعند؛ زیرا صبر و شکیبایی هر مشکل عظیمی را كوچك

(1) - بقره (2): 45.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 34

می‌سازد و توجه به خدا و پناه بردن به او روح ایمان را در انسان بیدار می‌کند و او را متوجه می‌سازد که تکیه‌گاهی دارد بس محکم و وسیله‌ای دارد ناگسستی.

آیاتی دیگر در صبر

وَلَبَلُّوْكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَآتَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ * أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ «1»

و بی تردید شما را به چیزی اندک از ترس و گرسنگی و کاهش بخشی از اموال و کسان و محصولات [نباتی یا ثمرات باغ زندگی از زن و فرزند] آزمایش می کنیم. و صبرکنندگان را بشارت ده. * همان کسانی که چون بلا و آسیبی به آنان رسد گویند: ما مملوک خدایم و یقیناً به سوی او بازمی گردیم. * آنانند که درودها و رحمتی از سوی پروردگارشان بر آنان است و آنانند که هدایت یافته اند.

و تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا «2»

و وعده نیکوتر و زیباتر پروردگارت بر بنی اسرائیل به [پاداش] صبری که [بر سختی ها و بلاها] کردند تحقق یافت.

وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ «3»

و شکیبایی ورزید؛ زیرا خدا با شکیبایان است.

(1) - بقره (2): 155 - 157.

(2) - اعراف (7): 137.

(3) - انفال (8): 46.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 35

وَ اتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِيَّاكَ وَاصْبِرْ حَتَّىٰ يَخُضُّمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ «1»

و از آنچه به سویت وحی می شود، پیروی کن و [در برابر پیشامدها و تکذیب منکران] شکیبا باش تا خدا [میان تو و مخالفان] داوری کند؛ و او بهترین داوران است.

وَاصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ «2»

و شکیبایی کن که یقیناً خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی کند.

إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ الْمُحْسِنِينَ «3»

بی تردید هر کس پرهیزکاری کند و شکیبایی ورزد، [پاداش شایسته می یابد]؛ زیرا خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی کند.

وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا مَا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيُؤْتُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ
الَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا مَا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيُؤْتُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ «4»

و برای به دست آوردن خشنودی پروردگارشان [در برابر گناهان و انجام وظایف و حوادث] شکیبایی ورزیدند، و نماز را بر پا داشتند، و بخشی از آنچه را روزی آنان کردیم در نهان و آشکار انفاق نمودند، و همواره با نیکی [عبادت] زشتی و پلیدی [گناه] را دفع می کنند [و با خوبی های خود نسبت به مردم، بدی های آنان را نسبت به خود برطرف می نمایند]، اینانند که فرجام نیک آن سرای، ویژه آنان است.

وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنَبُوَّنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ لَأَجْرُ

(1) - یونس (10): 109.

(2) - هود (11): 115.

(3) - یوسف (12): 90.

(4) - رعد (13): 22.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 36

الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ* الَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ «1»

و آنان که پس از ستم دیدنشان برای به دست آوردن خشنودی خدا هجرت کردند، یقیناً آنان را در این دنیا در جایگاه و مکانی نیکو جای دهیم، و قطعاً پاداش آخرت بهتر و برتر است، اگر می دانستند [که دارای چه کمیت و کیفیتی

است.]* همانان که [در برابر مصایب و حوادث و آزار دیدن از دیگران] صبر کردند و فقط بر پروردگارشان توکل می کنند.

ما عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَ لَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» «2»

آنچه [از ثروت و مال] نزد شماست، فانی می شود و آنچه [از پاداش و ثواب] نزد خداست، باقی می ماند، و قطعاً آنان که [برای دینشان] شکیبایی ورزیدند، پاداششان را بر پایه بهترین عملی که همواره انجام می داده اند، می دهیم.

إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ* فَاتَّخَذُوهُمْ سَخِرِيًّا حَتَّى أَنْسَوْكُمْ ذِكْرِي وَ كُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ* إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا إِنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ» «3»

[به یاد دارید که] گروهی از بندگان من بودند که می گفتند: پروردگارا! ما ایمان آوردیم، پس ما را بیامرز و به ما رحم کن که تو بهترین رحم کنندگانی.

* ولی شما آنان را به مسخره گرفتید، تا [دل مشغولی شما به مسخره آنان] یاد مرا از خاطرتان برد، و شما همواره به [ایمان، عمل و دعاها] آنان می خندیدید!!* من امروز آنان را در برابر صبری که [نسبت به مسخره و خنده شما] کردند پاداش دادم که همه آنان کامیابند.

(1) - نحل (16): 41 - 42.

(2) - نحل (16): 96.

(3) - مؤمنون (23): 109 - 111.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 37

وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا يُجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعَمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ* الَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» «1»

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند حتماً آنان را در قصرهایی رفیع و با ارزش از بهشت که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، جای خواهیم داد، در آن جا جاودانه‌اند؛ چه نیکوست پاداش عمل‌کنندگان.* همانان که [برای حفظ ایمان، اخلاق و عمل صالح] شکیبایی ورزیدند و همواره بر پروردگارشان توکل می‌کنند.

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لَا يَسْتَحِفُّكَ الَّذِينَ لَا يُؤْفِقُونَ «2»

پس [بر آزار و یاهه‌گویی این تیره‌بختان] شکیبایی کن که یقیناً وعده خدا [در مورد یاری و پیروزی تو] حق است، و مبادا آنان که یقین [به وعده‌های حق و برپا شدن قیامت] ندارند تو را به ناشکیبایی و سبک‌ساری وادارند.

قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ «3»

بگو: ای بندگان مؤمن! از پروردگارتان پروا کنید. برای کسانی که در این دنیا اعمال شایسته انجام داده‌اند، پاداش نیکی است و زمین خدا گسترده است [بر شماس از سرزمینی که دچار مضیقه دینی هستید به سرزمینی دیگر مهاجرت کنید]. فقط شکیبایان پاداششان را کامل و بدون حساب دریافت خواهند کرد.

وَ جَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِيراً «4»

(1) - عنكبوت (29): 58-59.

(2) - روم (30): 60.

(3) - زمر (39): 10.

(4) - انسان (76): 12.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 38

و آنان را برای این که [در برابر تکالیف دینی و حوادث روزگار] شکیبایی ورزیدند، بهشتی [عنبرسروش] و لباسی ابریشمین پاداش می‌دهد.

هنگ آشنایان دریای فیض	الهی به مستان صهبای فیض
که شبنم نگار گل است و بهار	به شادابی جام گوهر نثار
که هرگز در فیض بر کس نبست	به آزادی دست ساغر به دست
ز سودای آن گنج ویرانه سیر	به سرگرمی پای میخانه سیر
که چون آفتاب است در زیر گرد	به رخساره زرد ارباب درد
که بر عرش بستند فانوس دل	به شب زنده داران ناموس دل
که در یوزه دارم شراب طهور	چو اعرایم گویی و آب شور
به يك جرعه خمیازهام خنده كن	لبم را به يك قطره شرمنده كن

صبر در روایات

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده:

الصَّبْرُ رَأْسُ الْإِيمَانِ. «1»

صبر و شکیبایی سرِ ایمان است.

و نیز فرمود:

الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، فَإِذَا ذَهَبَ الرَّأْسُ ذَهَبَ الْجَسَدُ، كَذَلِكَ إِذَا ذَهَبَ الصَّبْرُ ذَهَبَ الْإِيمَانُ. «2»

صبر نسبت به ایمان به منزله سر است نسبت به بدن، پس چون سر برود تن هم می‌رود، همچنین وقتی صبر رفت ایمان هم رفته است.

(1) - الکافی: 87 / 2، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 257 / 3، باب 76، حدیث 3568.

(2) - الکافی: 87 / 2، حدیث 2؛ وسائل الشیعة: 258 / 3، باب 76، حدیث 3573.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 39

حضرت باقر علیه السلام فرموده است:

الصَّبْرُ صَبْرَانِ: صَبْرٌ عَلَى الْبَلَاءِ حَسَنٌ جَمِيلٌ، أَفْضَلُ الصَّبْرَيْنِ الْوَرَعُ عَنِ الْمَحَارِمِ. «1»

صبر، بر دو نوع صبر است: صبر بر بلا، که نیکو و زیباست و بهترین دو صبر، ورع از محرمات است.

امام صادق علیه السلام در روایتی طولانی و مهم به حفص بن غیاث فرمود:

ای حفص! هر کس صبر کند، اندکی صبر کرده (زیرا زمان اقامت انسان در دنیا بسیار کم است) و هر که جزع و بیتابی کند، اندکی بیتابی کند.

سپس فرمود: ای حفص! در کار و برنامه‌ات صبر پیشه کن؛ زیرا خداوند محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث کرد و او را به صبر و نرمش دستور داد و فرمود:

وَ اصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَ اهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا* وَ ذَرْنِي وَ الْمُكَذِّبِينَ أُولَى النَّعْمَةِ وَ مَهْلُهُمْ قَلِيلًا «2»

و بر گفتار [و آزار] مشرکان شکبیا باش و از آنان به شیوه‌ای پسندیده دوری کن،* و مرا با تکذیب کنندگان توانگر و نازپرورده و اگذار و آنان را اندکی مهلت ده.

وَ لَا تَسْتَوِ الْحَسَنَةُ وَ لَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ* وَ مَا يُلْقِيهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَ مَا يُلْقِيهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ «3»

نیکی و بدی یکسان نیست. [بدی را] با بهترین شیوه دفع کن؛ [با این

(1) - الکافی: 91 / 2، حدیث 14؛ وسائل الشیعة: 237 / 15، باب 19، حدیث 20371.

(2) - مَزْمَل (73): 10 - 11.

(3) - فَصَّلَتْ (41): 34 - 35.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 40

برخورد متین و نیک [ناگاه کسی که میان تو و او دشمنی است] چنان شود که گویی دوستی نزدیک و صمیمی است.*
این بهترین شیوه را جز کسانی که [در زمینه خودسازی و تزکیه] پایداری کردند، نمی یابند، و جز کسانی که بهره بزرگی [از ایمان و تقوا] دارند به آن نمی رسند.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله در برابر آخمه شداید و مصایب صبر کرد تا به او تهمت های بزرگی زدند: ساحر، مجنون، کذاب. از آن پس سینه او تنگ شد و دلتنگی عجیبی به خاطر بدبختی مردم برای او آمد، خداوند عزّ و جلّ فرمود:

وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ* فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ كُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ «1»

ما می دانیم که تو از آنچه [مشرکان] می گویند، دلتنگ می شوی.* پس [برای دفع دلتنگی] پروردگارت را همراه با سپاس و ستایش تسبیح گوی و از سجده کنان باش.

باز هم با کمال وقاحت او را تکذیب نموده و متهم کردند، چنانکه از آن وضع غمناک شد، خدای عزّ و جلّ اینچنین او را دلداری داد:

قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُّكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بَايَتِ اللَّهَ يَحْذُونَ* وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَى مَا كُذِّبُوا وَأَوْدُوا حَتَّى أَهْمُ نَصْرُنَا وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِن نَّبَائِ الْمُرْسَلِينَ «2»

آنچه را کافران و مشرکان [بر ضد قرآن و تو] می گویند می دانیم که تو را غمگین می کند. پس آنان تو را تکذیب نمی کنند، بلکه ستمکاران آیات خدا

(1) - حجر (15): 97 - 98.

(2) - (6): 33 - 34.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 41

را تکذیب می‌نمایند.* مسلماً پیش از تو رسولانی تکذیب شدند [و مورد آزار قرار گرفتند] و بر تکذیب و آزاری که دیدند، شکیبایی ورزیدند تا یاری ما به آنان رسید، [تو نیز شکیبایی کن تا یاری ما به تو برسد. این سنت خداست،] و سنت‌های خدا را تغییر دهنده‌ای نیست. و قطعاً بخشی از سرگذشت پیامبران [در آیاتی که پیش از این نازل شده] به تو رسیده است.

ای حفص! پیامبر خود را به صبر و شکیبایی گرفت و آنان جنایت را از حد گذرانند، خدا را به زبان آوردند و او را تکذیب کردند، پیامبر فرمود: من بر خودم و خاندانم و آبرویم صبر کردم و بر معبود خود صبر نتوانم.

خدای عزّ و جلّ این آیت بر او فرستاد:

وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ* فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ «1»

همانا ما آسمان ها و زمین و آنچه را میان آنهاست در شش روز آفریدیم، و هیچ رنج و درماندگی به ما نرسید.* پس [بر آزار مشرکان] شکیبا باش.

پیامبر در هر حال صبر کرد تا مژده عترت که پس از او امامان هدایتند به او داده شد و آنها را هم خداوند متعال توصیف به صبر کرد:

وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ «2»

و برخی از آنان را چون [در برابر مشکلات، سختی‌ها و حادثه‌های تلخ و شیرین] صبر کردند و همواره به آیات ما یقین داشتند، پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می‌کردند.

(1) - ق (50): 38 - 39.

(2) - سجده (32): 24.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 42

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

صبر از ایمان چون سر برای بدن است. «1» خداوند عزّ و جلّ از او قدردانی کرد و این آیه را برای او فرستاد:

وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشْرِقَ الْأَرْضِ وَمَغْرِبَهَا الَّتِي بَرَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَءِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَ دَمَرْنَا مَا كَانْ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ «2»

و به آن گروهی که همواره ناتوان و زبونشان شمرده بودند، نواحی شرقی و غربی آن سرزمین را که در آن [از جهت فراوانی نعمت، ارزانی و حاصل خیزی] برکت قرار داده بودیم، بخشیدیم؛ و وعده نیکوتر و زیباتر پروردگارت بر بنی اسرائیل به [پاداش] صبری که [بر سختی ها و بلاها] کردند تحقق یافت، و آنچه را که همواره فرعون و فرعونیان [از کاخ و قصرهای مجلل] و سایه بانهای خوش نشین می افراشتند، نابود کردیم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این مژده و انتقام است. و خدای عزّ و جلّ برای او نبرد با مشرکان را مباح کرد و این آیه را فرستاد:

فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَخْصِرُواهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَءَاتُوا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ «3»

پس هنگامی که ماههای حرام سپری شود، مشرکان را هر جا یافتید، بکشید و به اسیری بگیرید و محاصره کنید و در هر کمین گاهی به کمین آنان بنشینید؛

(1) - الکافی: 87/2، حدیث 2؛ بحار الأنوار: 183/18، باب 1، حدیث 13.

(2) - اعراف (7): 137.

(3) - توبه (9): 5.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 43

ولی اگر توبه کردند و نماز را بر پا داشتند و زکات پرداختند، پس آزادشان گذارید؛ زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِّنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمُ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ «1»

و آنان را [که از شرک و کفر و هیچ ستمی باز نمی‌ایستند] هر کجا یافتید، به قتل برسانید و از جایی که شما را بیرون کردند بیرونشان کنید و فتنه [که شرک، بت‌پرستی، بیرون کردن مردم از خانه و کاشانه و وطنشان باشد] از قتل و کشتار بدتر است.

خداوند آنها را به دست رسول خدا صلی الله علیه و آله و دوستانش کشت و ثواب صبرش را برای او مقّرر داشت با آنچه در آخرت برایش ذخیره کرد. هر که صبر کند و تقرّب به خدا جوید، از دنیا نرود تا خدا دیده او را دریاره دشمنانش روشن کند، با آنچه در آخرت برای او ذخیره کند. «2» از حضرت صادق علیه السلام روایت شده:

إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يَقُومُ عُنُقُ مِنَ النَّاسِ فَيَأْتُونَ بَابَ الْجَنَّةِ فَيُقَالُ: مَنْ أَنْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: نَحْنُ أَهْلُ الصَّبْرِ، فَيُقَالُ لَهُمْ: عَلَى مَا صَبَرْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ:

كُنَّا نَصْبِرُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ، وَ نَصْبِرُ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ. فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ:

صَدَقُوا، أَذْخِلُوهُمْ الْجَنَّةَ. وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «3»

إِنَّمَا يُؤْتِي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ «4»

چون روز قیامت شود گروهی از مردم برخیزند و به سوی در بهشت روند، به

(1) - بقره (2): 191.

(2) - الکافی: 88 / 2، حدیث 3؛ وسائل الشیعة: 261 / 5، باب 25، حدیث 20454.

(3) - وسائل الشیعة: 236 / 15، باب 19، حدیث 20368؛ الکافی: 75 / 2، حدیث 4.

(4) - زمر (39): 10.

آنان گفته شود: کیستید؟ پاسخ دهند: اهل صبر، سؤال شود: بر چه صبر کردید؟

جواب دهند: بر انجام طاعت حق و دوری از معصیت خدا. پس پروردگار می فرماید: راست گفتند، آنان را وارد بهشت نمایید. و این است قول خدای عزّ و جلّ «همانا کامل داده می شود اجر صابران بدون حساب.»

حضرت مولا علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود:

الصَّبْرُ صَبْرَانِ: صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ حَسَنٌ جَمِيلٌ، وَ أَحْسَنُ مِنْ ذَلِكَ الصَّبْرُ عِنْدَمَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْكَ. وَ الذِّكْرُ ذِكْرَانِ: ذِكْرُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ، وَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ ذِكْرُ اللَّهِ عِنْدَمَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْكَ فَيَكُونُ حَاجِزًا. «1»

صبر دو نوع صبر است: صبر در مصیبت که خوب و پسندیده است و بهتر از آن صبری است که در برابر آنچه خداوند حرام کرده به خرج دهی تا از ارتکاب گناه در امان بمانی.

و یاد دو نوع یاد است: یاد خدا در وقت مصیبت و برتر از آن یاد خداست در برابر آنچه خدا بر تو حرام کرده تا آن یاد مانع تو از کار حرام شود.

حضرت باقر علیه السلام می فرماید:

لَمَّا حَضَرَتْ عَلِيٌّ بَنَ الْحُسَيْنِ الْوَفَاةُ ضَمَنِي إِلَى صَدْرِهِ وَ قَالَ: يَا بُنَيَّ، أَوْصِيكَ بِمَا أَوْصَانِي بِهِ أَبِي حِينَ حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ وَ بِمَا دَكَّرَ أَنَّ أَبَاهُ أَوْصَاهُ بِهِ: يَا بُنَيَّ، إِصْبِرْ عَلَى الْحَقِّ وَ إِنْ كَانَ مُرًّا. «2»

زمانی که حضرت علی بن الحسین را وقت وفات رسید مرا به سینه گرفت و فرمود: پسر، تو را به آنچه که پدرم حضرت سیدالشهداء به وقت رسیدن

(1) - الکافی: 90 / 2، حدیث 11؛ وسائل الشیعة: 237 / 15، باب 19، حدیث 20369.

(2) - وسائل الشیعة: 237 / 15، باب 19، حدیث 20370؛ الکافی: 91 / 2، حدیث 13.

شهادت وصیت کرد سفارش می کنم و بدانچه یادآور شد که پدرش به او وصیت کرده و آن این است: فرزندم بر آنچه حق است صبر کن گرچه تلخ باشد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْعَمَ عَلَى قَوْمٍ فَلَمْ يَشْكُرُوا فَصَارَتْ عَلَيْهِمْ وَبَالًا، وَ ابْتُلِيَ قَوْمًا بِالصَّائِبِ فَصَبَرُوا فَصَارَتْ عَلَيْهِمْ نِعْمَةً. «1»

خداوند عز و جل بر مردمی نعمت داد پس شکر نکردند، برای آنان وبال شد و مردمی را گرفتار کرد پس صبر نمودند، برای آنان نعمت شد.

و نیز فرمود:

مَنْ ابْتُلِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بِبَلَاءٍ فَصَبَرَ عَلَيْهِ كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ أَلْفِ شَهِيدٍ. «2»

هر مؤمنی که گرفتار شود و بر آن گرفتاری صبر کند، برای او مانند اجر هزار شهید است.

و نیز فرمود:

اصْبِرُوا عَلَى الدُّنْيَا فَإِنَّمَا هِيَ سَاعَةٌ، فَإِنَّ مَا مَضَى مِنْهُ لَا يَجِدُ لَهُ أَلَمًا وَ لَا سُرُورًا، وَ مَا لَمْ يَجِئْ فَلَا تَدْرِي مَا هُوَ، وَ إِنَّمَا هِيَ سَاعَتُكَ الَّتِي أَنْتَ فِيهَا، فَاصْبِرْ فِيهَا عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ، وَاصْبِرْ فِيهَا عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ. «3»

در این مدت زمانی که در دنیا هستید بر حوادث و بلاها و طوفانها و پیشامدهایش صبر کنید که دنیا ساعتی بیش نیست؛ زیرا از گذشته آن الم و رنج و درد و سرور و خوشحالی نمی یابی، چون گذشته و رابطه ای اکنون با

(1) - الکافی: 92 / 2، حدیث 18؛ وسائل الشیعة: 259 / 3، باب 76، حدیث 3577.

(2) - الکافی: 92 / 2، حدیث 17؛ وسائل الشیعة: 255 / 3، باب 76، حدیث 3560.

(3) - وسائل الشیعة: 237 / 15، باب 19، حدیث 20372؛ الکافی: 454 / 2، حدیث 4.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 46

آن نداری، نیامده را هم از آن بی خبری، این تویی و ساعتی که در آن به سر می بری، در این ساعت بر انجام طاعات و ترك محرمات صبر كن.

فقیه بزرگ، شیخ مفید، نقل می کند:

أَتَى رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، أَوْصِنِي، فَقَالَ: لَا يَفْقِدُكَ اللَّهُ حَيْثُ أَمَرَكُ، وَ لَا يَرَاكَ حَيْثُ هَمَّاكَ. قَالَ: زِدْنِي، قَالَ: لَا أَجِدُ. «1»

مردی به محضر مبارك حضرت صادق علیه السلام آمد و عرضه داشت: مرا سفارش فرما. امام علیه السلام فرمود: خداوند تو را تارك عبادت و آلوده به گناه نبیند.

عرضه داشت بیشتر بفرمایید، فرمود: غیر از این نیست.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

امیرالمؤمنین علیه السلام به مسجد درآمد، ناگاه مردی را غمناك و سر به گریان دید، به او فرمود: در چه حالی؟ چه خبر است؟ تو را چه می شود؟ عرضه داشت: پدر و مادر و برادرم مرده اند، می ترسم، زهره ترك شوم!

حضرت به او فرمود: بر تو باد به تقوا و صبر، تا فردای قیامت با این دو سرمایه به محضر حق شرفیاب شوی.

صبر در امور چون سر است از تن، چون سر از تن جدا گردد تن فاسد شود و چون در کارها صبر نباشد همه کارها فاسد گردد. «2» امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند:

الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ: صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ، وَ صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ، وَ صَبْرٌ عَنِ الْمَعْصِيَةِ. فَمَنْ صَبَرَ عَلَى الْمُصِيبَةِ حَتَّى يَرُدَّهَا بِحُسْنِ عَزَائِهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ

(1) - وسائل الشیعة: 239 / 15، باب 19، حدیث 20381؛ المستطرفات: 650؛ الحکایات، شیخ مفید: 95.

(2) - الکافی: 90 / 2، حدیث 9؛ بحار الأنوار: 188 / 42، باب 125، حدیث 6.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 47

ثَلَاثُمِائَةِ دَرَجَةٍ، مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ. وَ مَنْ صَبَرَ عَلَى الطَّاعَةِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ سِتِّمِائَةِ دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ تُخُومِ الْأَرْضِ إِلَى الْعَرْشِ. وَ مَنْ صَبَرَ عَنِ الْمَعْصِيَةِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ تِسْعِمِائَةِ دَرَجَةٍ، مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ تُخُومِ الْأَرْضِ إِلَى مُنْتَهَى الْعَرْشِ. «1»

صبر سه صبر است: صبر بر مصیبت و صبر بر طاعت و صبر از گناه. هر که در مصیبت صبر کند تا آن را به تسلی خوبی جواب گوید خداوند برایش سیصد درجه نويسد که میان هر درجه تا درجه دیگر به مانند میان آسمان است تا زمین. و هر که بر طاعت صبر کند، خداوند برایش ششصد درجه نويسد که میان درجه‌ای تا درجه دیگر از عمق زمین است تا عرش. و هر که بر معصیت صبر کند، خدا برایش نهصد درجه نويسد که میان هر درجه تا درجه دیگر از عمق زمین تا پایان عرش باشد.

کلام خواجه نصیرالدین طوسی درباره صبر

خواجه نصیرالدین طوسی در باب صبر می‌فرماید:

«صبر، خودداری از جزع به هنگام رنج و درد و حادثه و بلاست. دارنده این واقعیت از امنیت باطن برخوردار است و زبان شکایت از حضرت حق در حضور خلق ندارد و اعضای او چون چشم و زبان و دست و پا از حرکات غیر عادی مصون است.» «2»

(1) - الکافی: 91 / 2، حدیث 15؛ بحار الأنوار: 139 / 79، باب 18، حدیث 23.

(2) - بحار الأنوار: 68 / 68؛ نهج السعادة: 283 / 7؛ مستدرک سفینه البحار: 150 / 6.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 48

روایاتی دیگر در باب صبر

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

آزاد، آزاد است در تمام حالاتش، اگر رنج و مشقت و درد به او برسد بر آن صابر است و اگر مصایب کوبنده سنگین بر او حمله‌ور شوند دچار شکست نمی‌شود. او در اسارت و در چنگال دشمن و به وقت افتادن در بند بردگی دیگران آزاد است. به آزادی یوسف صدیق امین، بندگی عزیز مصر و اسارت و قهر و غلبه دشمن و تاریکی چاه و آنچه به او رسید ضرر نزد خداوند بزرگ از پی صبر یوسف بر او منت نهاد تا جایی که جبار سرکش مصر بنده او شد پس از آن که کوس مالکیت بر یوسف را می‌نواخت، خداوند او را به پیامبری انتخاب کرد و به سبب او بر امتی رحمت آورد. اینچنین است استقامت و صبر که خیر و خوبی از پی دارد. ای شیعیان ما! صبر کنید و خویش را برای تحمل صبر آماده نمایید تا به اجر و ثواب حضرت حق برسید. «1» حضرت مولی‌الموحدين عليه السلام فرمود:

ثَلَاثٌ مِنْ يَكْمُلُ الْمُسْلِمُ: التَّقْوَةُ فِي الدِّينِ، وَ التَّقْدِيرُ فِي الْمَعِيشَةِ، وَ الصَّبْرُ عَلَى النَّوَائِبِ. «2»

سه چیز است که مسلمان به آن کامل می‌شود: دین‌شناسی، اندازه نگاه داشتن در معیشت، صبر بر ناراحتی‌ها.

(1) - وسائل الشیعة: 257 / 3، باب 76، حدیث 3566؛ الکافی: 89 / 2، حدیث 6.

(2) - بحار الأنوار: 85 / 68، باب 62، حدیث 31؛ الخصال: 124 / 1، حدیث 120.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 49

امیرالمؤمنین علیه السلام در وصیت خود به محمد حنفیه فرمود:

إِيَّاكَ وَ الْعُجْبَ، وَ سُوءَ الْخُلُقِ، وَ قِلَّةَ الصَّبْرِ، فَإِنَّهُ لَا يَسْتَقِيمُ لَكَ عَلَى هَذِهِ الْخِصَالِ الثَّلَاثِ صَاحِبٌ، وَ لَا يَزَالُ لَكَ عَلَيْهَا مِنَ النَّاسِ مُجَانِبٌ. «1»

از خودبینی و بداخلاقی و کم‌صبری پرهیز، به حقیقت که با این سه خصلت مصاحب و یاری برای تو نخواهد ماند و به طور دائم مردم از تو کناره‌گیر خواهند بود.

حضرت زین‌العابدین علیه السلام فرمود:

أَخَذُوا النَّاسَ ثَلَاثَةً مِنْ ثَلَاثَةٍ: أَخَذُوا الصَّبْرَ عَنْ أَيُّوبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ الشُّكْرَ عَنْ نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ الْحَسَدَ عَنْ بَنِي يَعْقُوبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. «2»

مردم سه چیز را از سه نفر گرفتند: صبر را از ایوب، شکر را از نوح و حسد را از فرزندان یعقوب.

امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند:

عَلَامَةُ الصَّابِرِ فِي ثَلَاثٍ: أَوَّلُهَا أَنْ لَا يَكْسَلَ، وَ الثَّانِيَةُ أَنْ لَا يَضْجَرَ، وَ الثَّالِثَةُ أَنْ لَا يَشْكُو مِنْ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، لِأَنَّهُ إِذَا كَسَلَ فَقَدْ ضَيَّعَ الْحَقَّ، وَ إِذَا ضَجَرَ لَمْ يُؤَدِّ الشُّكْرَ، وَ إِذَا شَكَا مِنْ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَدْ عَصَاهُ. «3»

نشانه صابر در سه چیز است: اول: کسل و سست و بیحال نمی شود.

دوم: دلتنگ و بی قرار نمی گردد. سوم: از خدای خود شکایت نمی کند؛ زیرا اگر کسل شود حق را (که ادامه راه برای رسیدن به سعادت دنیا و

(1) - مستدرک الوسائل: 1/ 136، باب 21، حدیث 194؛ الخصال: 1/ 147، حدیث 178.

(2) - بحار الأنوار: 68/ 86، باب 62، حدیث 34؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام: 2/ 45، باب 31، حدیث 164.

(3) - بحار الأنوار: 68/ 86، باب 62، حدیث 35؛ وسائل الشیعة: 16/ 23، باب 66، حدیث 20862.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 50

آخرت است) ضایع می کند و اگر دلتنگ گردد به شکر بر نمی خیزد و اگر از حضرت محبوب شکایت کند به راه عصیان رفته است.

امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت می فرماید:

ثَلَاثٌ مِنْ أَبْوَابِ الْبِرِّ: سَخَاءُ النَّفْسِ، وَ طَيْبُ الْكَلَامِ، وَ الصَّبْرُ عَلَى الْأَذَى. «1»

سه چیز از موارد نیکی است: سخاوت، پاکیزگی سخن و صبر بر آزار مردم.

جابرین عبدالله انصاری از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند:

مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ الْبُرِّ، وَ اخْفَاءِ الْعَمَلِ، وَ الصَّبْرُ عَلَى الرِّزَايَا، وَ كِتْمَانُ الْمَصَائِبِ. «2»

نیکی و پنهان داشتن عمل برای دوری از ریا و صبر بر ناراحتی‌ها و کتمان مصیبت‌ها از گنج‌های بهشت است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید خداوند به داود خطاب کرد:

همنشینت در بهشت خلاده دختر اوس است، نزد او برو و این خبر را به او برسان و به جنت بشارتش ده و او را آگاه کن که قرین تو در آخرت است.

داود در خانه او آمد و در کوید، خلاده بیرون شد، داود فرمود: خلاده دختر اوسی؟ عرضه داشت آن که تو او را می‌طلبی من نیستم. داود دوباره پرسید، گفت:

چرا خبر حق را در اختیارش گذاشت، خلاده گفت: شاید دیگری باشد که با من تشابه اسمی دارد، داود گفت: به من دروغ گفته نشده و من هم دروغ نگفته‌ام، تو همانی.

خلاده گفت: به خدا قسم دروغ نمی‌گویم، والله در خودم آنچه را گفتم نمی‌یابم.

داود فرمود: از باطنت به من خبر ده، عرضه داشت: دردی به من نمی‌رسد به هر

(1) - بحار الأنوار: 68 / 89، باب 62، حدیث 41؛ مستدرک الوسائل: 8 / 421، باب 71، حدیث 9863.

(2) - بحار الأنوار: 68 / 95، باب 62، حدیث 59؛ تحف العقول: 200.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 51

صورت که باشد و مرضی عارض نمی‌گردد و گرسنگی به من هجوم نمی‌آورد مگر این که صبر می‌کنم و رفعتش را از او نمی‌خواهم تا خود حضرت او، مشکلم را آسان نماید، من بر آنچه می‌گذرد خدا را شکر و سپاس می‌گویم. داود فرمود: به همین خاطر به آن مقام رسیده‌ای.

آنگاه حضرت صادق علیه السلام فرمود: به خدا قسم این است دینی که خداوند برای بندگان شایسته خود پسندیده است. «1»

5- قَلَّتْ قَنَاعَت

قناعت در برابر حرص است و آن حالتی است که از توجه به حضرت حق و عبرت گرفتن از زندگی حریصان و قارون‌ها و یاد مرگ و برزخ و قیامت و حساب و کتاب و بهشت و جهنم و درس گرفتن از زندگی پاکان و اهل قناعت و متدبّر بودن این معنی که عمر کوتاه و دنیا زودگذر و مال از دست رفتنی است به دست می‌آید.

اگر کسی به معانی ملکوتی و آسمانی واقعیت‌های بالا توجه ننماید در درجه اوّل دچار حرص سپس بخل و آنگاه غفلت از حق می‌گردد و با دست خویش وسایل هلاکت خود و از بین رفتن خیر دنیا و آخرت را فراهم می‌نماید.

حلال و حرام در تمام امور زندگی در صد و چهارده کتاب الهی به خصوص قرآن مجید و فرمایش‌های انبیاء و ائمه طاهرين عليهم السلام مطرح است.

کسی که در همه امور، خود را مقید به حلال الهی کند و با کمال جدّیت از حرام بپرهیزد او را قانع، وگرنه حریص می‌خوانند اگر در فیوضات مادی به روی اهل قناعت باز شود، باز هم میانه‌روی در زندگی را از دست نمی‌دهند و از اسراف و افراط پرهیز کرده و مازاد بر نیاز زندگی خود را در راه خدا، در امور خیر و کمک به بندگان الهی صرف می‌کنند.

(1) - بحار الأنوار: 97/68، باب 62، حدیث 64؛ مشکاة الانوار: 23.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 52

کسی که در تمام شؤون زندگی اعم از مادی و معنوی و دنیایی و اجتماعی و خانوادگی و رابطی و حقوقی به حق خود قانع است، از بندگان شایسته خدا است.

ارزش قناعت، این صفت والای ملکوتی، زمانی برای شما معلوم می‌گردد که بخش هیجان حرص را که در قسمت اول دعا بود با دقّت مطالعه کنید.

اگر کسی در امر شهوت به حلال خدا قناعت کند آراسته به ورع و تقوا و حفظ نفس و تزکیه باطن می‌شود و از گناهان کبیره‌ای چون زنا، زناى محصنه، لواط، استمناء، چشم چرانی، در پی ناموس دیگران رفتن که هر يك به تنهایی ممکن است زندگی را به باد دهد و انسان را مستحقّ عذاب ابد کند، در امان می‌ماند.

اگر کسی در مسأله مال به حلال خدا که از طریق فعالیت مشروع به دست می آید قناعت کند، از حرص، بخل، تکبر، نخوت، غصب، ربا، دزدی، کم فروشی، لواط، اسراف، تبذیر که هر يك به تنهایی می تواند عامل سیه روزی انسان گردد و آدمی را برای همیشه به عذاب سخت قیامت دچار کند، در امان مانده و به خیر دنیا و آخرت می رسد و اگر کسی در شؤون اجتماعی و خانوادگی و رابطی به حق خود قناعت ورزد از ظلم و ستم بر دیگران و غضب و خشم و سلطه جویی و فرعون منشی مصون مانده و عاقبت خوشی در این جهان و آن جهان پیدا خواهد کرد:

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ «1»

آن سرای [پرازش] آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که در زمین هیچ برتری و تسلط و هیچ فساد را نمی خواهند؛ و سرانجام [نیک] برای پرهیزکاران است.

(1) - قصص (28): 83.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 53

حکایتی از حاج سید محمد فشارکی

یکی از شاگردان دوره اول درس مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حایری برایم حکایت کرد. او از قول حاج شیخ نقل کرد که من و حاج میرزا حسین نائینی از شاگردان برجسته استاد بزرگ فقه و اصول مرحوم حاج سید محمد فشارکی بودم.

پس از وفات میرزای بزرگ حضرت آیت الله حاج میرزا حسن شیرازی، به در خانه استاد رفتیم، استاد در را باز کرد و به چهارچوب در تکیه زد و گفت: شما را چه حاجت است؟ عرضه داشتیم: ما شما را بعد از میرزا اعلم علمای شیعه می شناسیم، از شما می خواهیم که خود را برای مرجعیت و ریاست بر مسلمین آماده کنید.

استاد با شنیدن سخن ما اشک در چشمش حلقه زد و آیه بالا را تلاوت کرد و در را بست و به اندرون خانه رفت!

تا در نرود درون هر گوش

ما نعره به شب زنیم و خاموش

بر دیگ وفا نھیم سرپوش

تا بو نبرد دماغ هر خام

این شهره گلاب و خانه موش	بخلی نبود ولی نشاید
برخیز کز آن ماست سرجوش	شب آمد و جوش خلق بنشست
بر دوش ز کبر می زند دوش	امشب ز تو قدر یافت و عزّت
بردار سماع جان بیهوش	یک چند سماع گوش کردیم
پیش گله نیست هیچ مخروش	ای تن دهنّت پر از شکر شد
با چرخه و دلو و چاه کم کوش	ای چنبر دف رسن گسستی
بیزار شد از شکار خرگوش	چون گشت شکار شیر جانی
گرما به پر از نگار منقوش	خرگوش که صورتند بی جان
وز ناقه مرده شیر کم دوش	با نفس حدیث روح کم گوی

(مولوی)

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 54

قناعت و کار و کوشش

قناعت در فرهنگ اسلام تضادّی با فعالیت و کار و کوشش و زحمت و حرکت در امور دنیایی ندارد.

انسان قانع بدون این که دنیا را معبود و بت خود قرار دهد و آن را هدف ببیند، دنبال همه نوع فعالیت مشروع است و از برکت قناعت به حق خود در ضمن آن همه حرکت، لحظه‌ای از یاد خدا و قیامت و حقوق مردم غافل نیست که قناعت در حقیقت سدّی در برابر حرام و حصنی حصین در مقابل اغواگری‌های شیطان و اعوان و انصار اوست که می‌خواهند

دنیا را سبب و وسیله فریب انسان قرار دهند تا آدمی از یاد حقایق باز بماند و یکپارچگی همت و اراده اش خرج مال دنیا گردد.

اهل قناعت بیکار نبوده و بیکار نیستند، اهل قناعت دنیای خود را مزرعه آخرت قرار می دهند، اهل قناعت از آنچه به دست می آورند به اندازه نیاز خود و زن و فرزند و حاجاتشان استفاده می کنند و در پرداخت مازاد آن در چهار چوب خمس و زکات و صدقات و انفاق هیچ کوتاهی نمی کنند.

اهل قناعت در عین وارد بودن به خرید و فروش و تجارت، با تمام وجود غرق در یاد حق هستند و صبح و شامشان در خدمت به حق و خلق می گذرد.

دنیاداری و بیع و تجارت و صنعت و کشاورزی و دامداری و آبیاری و هنر و کسب برای اهل قناعت به گونه ای است که اسلام همه آنها را برای آنان عبادت به حساب آورده است.

خانه اهل قناعت همچون مسجد و حرف و نفس آنان به منزله تسبیح حق و شب و روزشان غرق در نور لطف و رحمت الهی و بیع و تجارتشان نردبان ترقی به سوی خیر دنیا و آخرت است و همه را قرآن کریم در سوره مبارکه نور بیان فرموده است:

فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ* رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ* لِيَجْزِيَ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ* «1»

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 55

الْأَصَالِ* رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ* لِيَجْزِيَ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ* «1»

[این نور] در خانه هایی است که خدا اذن داده [شان و منزلت و قدر و عظمت آنها] رفعت یابند و نامش در آنها ذکر شود، همواره در آن خانه ها صبح و شام او را تسبیح می گویند.* مردانی که تجارت و داد و ستد آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات باز نمی دارد، [و] پیوسته از روزی که دل ها و دیده ها در آن زیر و رو می شود، می ترسند.* [این گونه عمل می کنند] تا خدا آنان را بر [پایه] نیکوترین عملی که انجام داده اند پاداش دهد، و از فضلش برای آنان بیفزاید، خدا به هر که بخواهد بی حساب روزی می دهد.

آری، هر کانونی که به فرمان خدا بر پا شده و نام خدا در آن برده شود و هر صبح و شام مردم با ایمانی که زندگی مادی آنها را به خود مشغول و از یاد خدا غافل نمی کند به تسبیح و تقدیس در آن مشغولند، چنین خانه‌هایی مرکز مشکات انوار الهی و ایمان و هدایت است.

«در واقع این خانه‌ها چند ویژگی دارد:

نخست این که به فرمان خدا بنیان شده است. دیگر این که پایه‌ها و دیوارهایش آن چنان محکم و مرتفع است که آن را از نفوذ شیاطین حفظ می کند. و دیگر این که مرکز یاد خداست و سرانجام این که مردانی از آن پاسداری می کنند که صبح و شام به تسبیح خدا مشغولند و جاذبه‌های دنیای فریبده آنها را از حق غافل نمی سازد.

این خانه‌ها با این ویژگی‌ها سرچشمه هدایت و ایمان است.

(1) - نور (24): 36 - 38.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 56

در این آیه هم «تجارت» آمده و هم «بیع» با این که به نظر می رسد هر دو يك معنی داشته باشد ولی ممکن است تفاوت این دو از این نظر باشد که تجارت اشاره به يك کار مستمر و مداوم است ولی بیع برای يك مرحله و به صورت گذرا است.

توجه به این امر نیز ضروری است که نمی فرماید آنها مردانی هستند که به سوی تجارت و بیع نمی روند، بلکه می گوید که تجارت و بیع، آنها را از یاد خدا، بر پاداشتن نماز و ادای زکات غافل نمی کند. «1» چنین انسان‌هایی که بدین صورت مورد لطف و عنایت و رحمت و محبت حق قرار گرفته‌اند و بدین سان در قرآن مجید از آنان یاد شده و آنان را مرکز نشر ایمان و هدایت معرفی کرده است، آراسته به صفات حسنه و اخلاق حمیده و به خصوص در بیع و تجارت، منقش به نقش الهی قناعت هستند.

آری، قناعت که حالتی نفسانی و معلول و محصول توجه به واقعیت‌های الهیه و حقایق ملکوتیه است هیچ تضادی با کسب و کار و بیع و تجارت و دنبال دنیا رفتن ندارد. این صفت، دارندگان را از دیگران در پاکی و آلودگی در تمام شؤون حیات ممتاز می گرداند.

اسلام با عزلت، سستی، کسالت، بیکاری، بیعاری و در عین حال با فعالیت و کوشش و حرکت در مسیر غیر خدا که محصولی جز آلوده شدن به حرام ندارد، سخت و شدید مخالف است.

آری، باید هر روز به دنبال سر و صورت دادن به معیشت رفت و در برخورد با مال و ثروت از قناعت کمک گرفت و چهارچوب حیات را با تمام شؤونش خرج خدمت به حق و خلق کرد.

آن جا که انسان حس می کند امور مادی می خواهد وی را از یاد خدا غافل کند و قدمش را به عرصه گاه حرام ببرد، باید با تمام وجود ایستادگی کند و در این نقطه

(1) - تفسیر نمونه: 483 / 14، در ذیل تفسیر آیه 37 سوره نور.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 57

خطرناك به حصار الهی قناعت پناه ببرد.

الا چند از پی دنیا کشی رنج	تو را گنج قناعت بهتر از گنج
ز خوان رزق اندك توشه ای گیر	قناعت کن ز عصیان گوشه ای گیر
چه از رزق مقدر بیش جویی	چه از روز مقرر پیش جویی
ز تقدیر خدا بیزاری است این	ز خود رأیی خدا آزاری است این
اگر شخصی به قدر بهره خویش	شود از خوان نعمت قسمت اندیش
ولی آن بنده دور از سعادت	نگردد قانع و جوید زیادت
یقین کز مهر او افسرده گردد	از او یکبارگی آزرده گردد
تو هم ای بنده قانع باش و خرسند	مشو در بند آزار خداوند

نسازی خرمن و با خوشه سازی

ز دنیاگر به اندك توشه سازی

شود از خوشه پر دُر دامن تو

نبیند رنج گردون خرمن تو

قناعت کن به گردون سر برافراز

سر خویش از طمع در پا مینداز

(هلالی جغتایی)

حیات طیبه و قناعت

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَتَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّاهُ حَيَاةً طَيِّبَةً»¹

از مرد و زن، هر کس کار شایسته انجام دهد در حالی که مؤمن است، مسلماً او را به زندگی پاک و پاکیزه‌ای زنده می‌داریم.

در تفسیر آیه شریفه آمده است:

«مراد از حیات طیبه رزق حلال است.

این معنی از ابن عباس و سعید بن جبیر و عطا روایت شده که به حق رزق حلال،

(1) - نحل (16): 97.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 58

محصول صفت عالی قناعت است.

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت است:

مراد از حیات طیبه قناعت و رضا و خشنودی به عطاى خداست. «1» و از حضرت مولا على عليه السلام آمده:

حیات طیبه قناعت است. «2»

قناعت در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

طُوبَى لِمَنْ ذَكَرَ الْمَعَادَ، وَ عَمِلَ لِلْحِسَابِ، وَ قَنَعَ بِالْكَفَافِ، وَ رَضِيَ عَنِ اللَّهِ. «3»

خوشا به حال کسی که به یاد قیامت و روز بازگشت باشد و برای حساب کار کند و به اندازه خویش در باب روزی قناعت ورزد و از حضرت حق راضی و خشنود باشد.

حضرت على علیه السلام در خطبه قاصعه می فرماید:

وَ لَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ رُسُلَهُ أَوَّلَى قُوَّةٍ فِي عَزَائِمِهِمْ، وَ ضَعَفَةً فِيمَا تَرَى الْأَعْيُنُ مِنْ حَالَتِهِمْ، مَعَ قَنَاعَةٍ تَمَلُّ الْقُلُوبَ وَ الْعُيُونُ غِنًى وَ خَصَاصَةً تَمَلُّ الْأَبْصَارَ وَ الْأَسْمَاعُ أَذًى. «4»

ولی خداوند پاک پیامبرانش را در تصمیم‌هایشان نیرومند و قوی و از نظر

(1) - مجمع البيان في تفسير القرآن: 198 / 6، ذیل آیه 97 سوره نحل؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحديد: 198 / 11.

(2) - نهج البلاغه: حکمت 229.

(3) - نهج البلاغه: حکمت 44؛ وسائل الشيعة: 254 / 3، باب 75، حدیث 3558.

(4) - نهج البلاغه: خطبه 234؛ بحار الأنوار: 469 / 14، باب 31، حدیث 37.

تفسير و شرح صحيفه سجادية، ج 6، ص: 59

برنامه‌های ظاهری ضعیف قرار داد، با قناعتی که از بی‌نیازی چشمها را پر می‌کرد و تهیدستی و فقری که دیده‌ها و گوش‌ها را از آن مملو می‌ساخت.

و نیز فرموده است:

أَلْهِمْ نَفْسَكَ الْقُنُوعَ. «1»

قناعت را به خورد نفس بده.

نَعَمْ حَظُّ الْمَرْءِ الْقِنَاعَةُ. «2»

چه نیکوست لذت مرد را قناعت!

انْتَقِمُ مِنْ حَرِيصِكَ بِالْقُنُوعِ كَمَا تَنْتَقِمُ مِنْ عَدُوِّكَ بِالْقِصَاصِ. «3»

از حرصت با قناعت انتقام بگیر، چنانکه از دشمنت با قصاص انتقام می گیری.

أَشْكُرُ النَّاسَ أَفْنَعُهُمْ، وَ أَكْفِرُهُمْ لِلنَّعَمِ أَجْشَعُهُمْ. «4»

شاكرترین مردم قانع ترین آنان و ناسپاس ترینشان نسبت به نعمت ها طمع کارترین آنهاست.

كَفَى بِالْقِنَاعَةِ مُلْكاً وَ بِحُسْنِ الْخُلُقِ نَعِماً. «5»

پادشاهی در قناعت است و حسن خلق نعمت بزرگی است.

مَا أَحْسَنَ بِالْإِنْسَانِ أَنْ يَقْنَعَ بِالْقَلِيلِ وَ يَجُودَ بِالْكَثِيرِ. «6»

چه نیکوست انسان را که به اندك قانع باشد و به بیشتر جود و احسان نماید.

(1) - بحار الأنوار: 8/75، تتمه باب 15، حدیث 64.

(2) - بحار الأنوار: 232/74، باب 8؛ تحف العقول: 83.

(3) - مستدرک الوسائل: 62/12، باب 64؛ غرر الحکم: 391، حدیث 8981.

(4) - بحار الأنوار: 424/74، باب 15، ذیل حدیث 40؛ الارشاد، شیخ مفید: 304/1.

(5) - نهج البلاغه: حکمت 229؛ بحار الأنوار: 345 / 68، باب 86، ذیل حدیث 2.

(6) - غرر الحکم: 376، حدیث 8483.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 60

مَنْ قَنَعَتْ نَفْسُهُ، أَعَانَتْهُ عَلَى التَّزَاهَةِ وَالْعِفَافِ. «1»

کسی که نفسش آراسته به قناعت شود، در پاکی و عفت به کمک صاحبش بر خواهد خاست.

مِنْ شَرَفِ الْهِمَّةِ لُزُومُ الْقَنَاعَةِ. «2»

از بلندی همت، ملازمت با قناعت است.

مِنْ عِزِّ النَّفْسِ لُزُومُ الْقَنَاعَةِ. «3»

از عزت نفس التزام به قناعت است.

الْقَنَاعَةُ سَيِّفٌ لَا يَنْبُؤُ. «4»

قناعت شمشیری است که کند نمی شود.

خَيْرُ أُمَّتِي الْقَانِعُ، وَ شِرَارُهُمُ الطَّامِعُ. «5»

بهترین امتم قانع و بدترین آنها طمع ورز است.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

امام علی بن ابیطالب علیه السلام از خرمایی نوش جان فرمود، سپس آب میل فرمود، آنگاه به شکمش زد و گفت: آن کس که شکم او را به آتش ببرد از خدا دور باد.

روایاتی دیگر در باب قناعت

روایات زیر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرين عليهم السلام در باب قناعت آمده:

(1) - مستدرک الوسائل: 233 / 15، باب 10، ذیل حدیث 18095؛ غرر الحکم: 318، حدیث 7347.

(2) - غرر الحکم: 391، حدیث 8999.

(3) - غرر الحکم: 392، حدیث 9026.

(4) - بحار الأنوار: 96 / 68، باب 62، ذیل حدیث 61؛ غرر الحکم: 391، حدیث 8978.

(5) - کنز العمال: 391 / 3، حدیث 7095؛ الجامع الصغير: 1 / 614، حدیث 3972.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 61

الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْقَدُ. «1»

قناعت ثروتی است که پایان ندارد.

الْقَنَاعَةُ تُغْنِي. «2»

قناعت بی نیاز کننده است.

طَلَبْتُ الْغِنَى فَمَا وَجَدْتُ إِلَّا بِالْقَنَاعَةِ، عَلَيْكُمْ بِالْقَنَاعَةِ تَسْتَعْنُوا. «3»

بی نیازی خواستم جز در قناعت نیافتم، قناعت کنید بی نیاز شوید.

الْقَنَاعَةُ غُنْيَةٌ، وَ الْاِقْتِصَادُ بُلْعَةٌ. «4»

قناعت بی نیازی است و میانه روی زندگی رساننده (به هدف) است.

الْقَانِعُ غَنِيٌّ وَ إِنْ جَاعَ وَ عَرِيَ. «5»

قانع بی نیاز است گرچه گرسنه و برهنه باشد.

الْقَنَاعَةُ رَأْسُ الْغِنَى. «6»

قناعت ریشه ثروت است.

لَا كَنْزَ أَغْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ. «7»

گنج و ثروتی بی نیاز کننده تر از قناعت نیست.

(1) - نهج البلاغه: حکمت 475؛ وسائل الشیعة: 15/ 278، باب 31، حدیث 20508.

(2) - غرر الحکم: 392، حدیث 9029.

(3) - مستدرک الوسائل: 11/ 192، باب 6، حدیث 12718؛ بحار الأنوار: 66/ 399، باب 38، حدیث 91.

(4) - بحار الأنوار: 75/ 10، تنمة باب 15، حدیث 67.

(5) - مستدرک الوسائل: 15/ 228، باب 9، حدیث 18080؛ غرر الحکم: 392، حدیث 9035.

(6) - غرر الحکم: 392، حدیث 9030.

(7) - نهج البلاغه: حکمت 371؛ بحار الأنوار: 66/ 411، باب 38، حدیث 128.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 62

مَنْ قَنِعَ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ فَهُوَ مِنْ أَغْنَى النَّاسِ. «1»

آن کس که به روزی پاک و حلال خدا قناعت کند، از بی نیازترین مردم است.

أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَضَعْتُ الْغِنَى فِي الْقَنَاعَةِ وَ هُمْ يَطْلُبُونَهُ فِي كَثْرَةِ الْمَالِ فَلَا يَجِدُونَهُ. «2»

خداوند بزرگ به داود وحی کرد: ثروت را در قناعت گذاشته‌ام، مردم در زیادی مال می‌جویند ولی نمی‌یابند.

أَنْزَلَ سَاحَةَ الْقَنَاعَةِ بِاتِّقَاءِ الْحِرْصِ، وَ أَدْفَعَ عَظِيمَ الْحِرْصِ بِإِثَارِ الْقَنَاعَةِ. «3»

با نگهداری خود از حرص در عرصه گاه قناعت قرار گیر و حرص بزرگ را، با به میدان آوردن همه وجودت در مرحله قناعت دفع کن.

لَنْ تُوجِدَ الْقَنَاعَةَ حَتَّى يُفْقَدَ الْحِرْصُ. «4»

بدون از بین رفتن حرص، هرگز به قناعت دسترسی نیست.

يَنْبَغِي لِمَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ أَنْ يَلْزِمَ الْقَنَاعَةَ وَ الْعِفَّةَ. «5»

سزاوار است انسان خودشناس ملازم قناعت و پاکی شکم و شهوت باشد.

ثَمَرَةُ الْقَنَاعَةِ الْعِزُّ. «6»

میوه قناعت عزّت و آبرو است.

(1) - مجموعه ورام: 195 / 2؛ الکافی: 139 / 2، حدیث 9.

(2) - بحار الأنوار: 453 / 75، باب 33، حدیث 21؛ عدّة الدّاعی: 179.

(3) - بحار الأنوار: 163 / 75، باب 22، حدیث 1؛ تحف العقول: 284.

(4) - غرر الحکم: 393، حدیث 9082.

(5) - غرر الحکم: 391، حدیث 9006.

(6) - غرر الحکم: 392، حدیث 9015.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 63

وَ اقْنَعْ بِمَا اَوْتِيْتَهُ يَخْفَ عَلَيْكَ الْحِسَابُ. «1»

و به آنچه داده شدی قناعت ورز، تا حساب قیامت بر تو سبک و آسان گردد.

مَنْ رَضِيَ مِنَ اللَّهِ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْمَعَاشِ رَضِيَ اللَّهُ مِنْهُ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْعَمَلِ. «2»

هر کس به داده اندک حق در امر معاش خشنود باشد، خدا به عمل اندک او رضایت خواهد داد.

أَنْعَمُ النَّاسُ عَيْشاً مَنْ مَنَحَهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْقَنَاعَةَ، وَ أَصْلَحَ لَهُ زَوْجُهُ. «3»

در بهترین ناز و نعمت در زندگی آن کسی قرار دارد که خداوند پاک قناعت روزیش فرموده و زوجه و همسرش را صالح و شایسته قرار داده است.

الْقَنَاعَةُ أَهْنَأُ عَيْشٍ. «4»

قناعت خوشگوارترین زندگی است.

مشو به ملك سليمان و مال قارون شاد	که ملك و مال بود در ره حقیقت باد
کنند خلق جهانت چو سوسن آزادی	اگر چو سرو سهی گردی از جهان آزاد
کجا به دست تو افتد ممالك جمشید	بدین صفت که نگینت به دست دیو افتاد
از این سراچه خاکی در طمع در بند	چرا که هیچ کس از وی ندیده است گشاد

(1) - بحار الأنوار: 189 / 74، باب 7، ذیل حدیث 10، شماره 37؛ أعلام الدین: 344، حدیث 37.

(2) - الکافی: 138 / 2، حدیث 3؛ وسائل الشیعة: 530 / 21، باب 15، حدیث 27772.

(3) - غرر الحکم: 393، حدیث 9076.

(4) - غرر الحکم: 393، حدیث 9073.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 64

جهان سِفله اگر با کسی وفا کردی	ز کیقباد کجا منتقل شدی به قباد
کسی که آمد و بنهاد رسم سرداری	به عاقبت نشنیدی که رفت و سر بنهاد
اگر عمارت شدّاد شد بهشت برین	بین که بر چه طریقتش بهشت و شد شدّاد
به پیره زال جهان دل مده که در همه عمر	نبوده است دمی پور زال از او دلشاد
مگو حکایت شیرین که خسرو از غم او	هلاک گشت به تلخی و جان شیرین داد
غلام همّت آتم که بحر راحت خلق	نهد چو بانی این بقعه گوشه‌ای بنیاد

(خواجوی کرمانی)

6- سوء خلق

بد اخلاقی و تندخویی و به تعبیر حضرت سجّاد علیه السلام شکاست «1» خُلق از قوی‌ترین عوامل سیه روزی و تیره بختی و سوزنده ریشه سعادت و سلامت و بر باد دهنده خیر دنیا و آخرت است.

در تمایلات نفسانی و امساک از خواهش‌های درونی هر انسانی دو قدرت مثبت و منفی وجود دارد.

قدرت مثبت، هدفش جلب لذت‌ها و ارضای غرایز است. او میل دارد کلیه خواهش‌های طبیعی، بدون قید و شرط برآورده شود. این نیرو که نیک و بد را درک

(1) - شکاست: تندخویی و بخیل بودن.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 65

نمی شناسد و تنها به لذت و خوشی می اندیشد در وجود هر بشری سبب نمایش چهره زشت اخلاق است.

در قرآن مجید این قدرت درونی به «نفس اماره» تعبیر شده است که بنده اش را در آزمایش دشواری قرار داد.

وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ «1»

من خود را از گناه تبرئه نمی کنم؛ زیرا نفس طغیان گر، بسیار به بدی فرمان می دهد مگر زمانی که پروردگارم رحم کند؛ زیرا پروردگارم بسیار آمرزنده و مهربان است.

قدرت منفی در باطن انسان، آدمی را از رسیدن به گناهان لذیذ و ناپاکی باز می دارد. و تمایلات را تعدیل می کند و نفس اماره سرکش را ملامت و مهار می نماید. این توان از نیکی و پاکی حمایت می کند و بدی را دفع می کند.

در قرآن کریم از این نیروی بازدارنده و تعدیل کننده به «نفس لوامه» یاد شده است.

وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ «2»

و به نفس سرزنش گر قسم می خورم.

بر اساس بیان قرآن انسان دارای فطرت توحیدی است و از طریق آن به وجود خداوند با صفات جمیله پی می برد و از راه فطرت نیز با مکارم و رذایل اخلاقی آشنا می شود که فضیلت آن را تقوای نفس و رذیلت را فجور نفس می نامند.

(1) - یوسف (12): 53.

(2) - قیامة (75): 2.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 66

و نَفْسٍ وَ مَا سَوَّيْتُهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا «1»

و به نفس و آن که آن را درست و نیکو نمود،* پس بزه کاری و پرهیزکاری اش را به او الهام کرد.

حسن خلق و مکارم اخلاقی لازمه شخصیت ملکوتی انسان است. در حالی که سوء خلق و مفسد اخلاقی در نتایج شخصیت دنیوی انسان است. صاحبان شخصیت معنوی دارای باطن نیکو و سالمی هستند که در پی کسب حلال‌ها و نیکی‌ها و دوری از محرمات و پستی‌هایند.

اما صاحبان قلوب دنیوی همراه با ریا و نفاق است که به دنبال کسب مقامات ظاهری و اندوختن اموال و سرمایه‌های مادی‌اند.

با توجه به همه این آثار و برکات روحی و معنوی اخلاق، برای نفس که از سوی عمل به دستورهای اخلاقی و معارف دینی می‌تواند آثار سازنده و مفید داشته باشد، چرا بشر از آن بهره نمی‌برد تا سلامت و سعادت دنیایی خود را تأمین کند. و همچنان به خلقیات ناپسند خود اصرار می‌ورزد.

مولای متقیان امیرمؤمنان علیه السلام به همه بشریت توصیه فرموده است:

وَعَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّهَا رِفْعَةٌ وَ إِيَّاكُمْ وَالْأَخْلَاقَ الدَّنِيَّةَ فَإِنَّهَا تَضَعُ الشَّرِيفَ وَ تَهْدِمُ الْمَجْدَ. «2»

به شما باد به تحصیل مکارم اخلاق که آن مایه سربلندی است. و از خوی‌های پست دوری کنید که آن انسان‌های شریف را پست می‌کند و بزرگواری را از بین می‌برد.

(1) - شمس (91): 7 - 8.

(2) - بحار الأنوار: 53 / 75، باب 16، حدیث 89؛ تحف العقول: 215.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 67

پس راه موفقیت و نجات در این است که در طلب مکارم اخلاق باشیم هر چند امیدی به بهشت رفتن و ترسی از دوزخ هم در کار نباشد.

عذاب نفس

در بین روایات برای نفس هم عذابی در دنیا مشخص شده است.

امام صادق علیه السلام فرموده است:

مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ. «1»

هر که بد اخلاق باشد خودش را عذاب دهد.

چه عذابی که نه تنها نفس، بلکه آثار دیگری هم در پی دارد؛ برخی از آنها عبارتند از: هر که بد اخلاق باشد خانواده‌اش از او دلتنگ و بیزار شوند، هر که تندخو شود آسایشش اندک گردد. هر که بدخلق گردد از پیدا کردن دوست و رفیق درماند، هر که اخلاقش بد باشد روزیش تنگ شود، آدم بد خوی بسیار خطا کند و زندگیش تلخ شود.

رسول الله صلی الله علیه و آله در این زمینه می‌فرماید:

آیا شما را از کم شباهت‌ترینان به خودم آگاه نسازم؟ عرض کردند: بلی، ای رسول خدا. فرمود: زشتگوی، بی‌آبرو، بی‌شرم، بخیل، متکبر، کینه‌توز، حسود، سنگدل، کسی که هیچ خیری از او بر نمی‌خیزد و کسی از شرش در امان نیست. «2» یکی از عوامل جداکننده انسان‌ها از یکدیگر بدخوبی است که امیرمؤمنان به این نکته گوشزد فرموده است:

وَإِنَّمَا أَنْتُمْ أَخَوَانٌ عَلَى دِينِ اللَّهِ، مَا فَرَّقَ بَيْنَكُمْ إِلَّا حُبُّ السَّرَائِرِ، وَ سُوءُ

(1) - الکافی: 321 / 2، حدیث 4؛ وسائل الشیعة: 28 / 16، باب 69، حدیث 20878.

(2) - الکافی: 291 / 2، حدیث 9؛ بحار الأنوار: 109 / 69، باب 99، حدیث 9.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 68

الضَّمَائِرِ، فَلَا تَوَازُونَ وَ لَا تَنَاصَحُونَ وَ لَا تَبَادُلُونَ وَ لَا تَوَادُّونَ. «1»

شما بر مبنای دین خدا برادر هستید، چیزی جز آلودگی درون‌ها و بدی نیت‌ها شما را از هم جدا نکرده، به این لحاظ یکدیگر را یاری نمی‌دهید و خیرخواهی نمی‌کنید و به هم بذل و بخشش ندارید و با یکدیگر دوستی نمی‌کنید.

این حالات از آثار علاقمندی افراطی به دنیا و آرزوهای نفسانی است که عده‌ای به اندک مال دنیا شاد می‌شوند و نگران بازپرسی از عملکرد خود در آخرت نمی‌باشند.

بنابراین باید برای پالایش درون به سفارش امام علی علیه السلام که از سخنان رسول الله صلی الله علیه و آله گرفته‌اند توجه نمود که فرمود:

طُوبَى لِمَنْ ذَلَّ فِي نَفْسِهِ وَ طَابَ كَسْبُهُ وَ صَلَحَتْ سَرِيرَتُهُ، وَ حَسُنَتْ خَلِيقَتُهُ. «2»

خوشا به حال کسی که نزد خود خوار و کسبش پاک و باطنش شایسته و اخلاق نیکوست.

7- افراط در شهوت

شهوت به معنای، اشتها، خواستن، میل، میل به غذا و میل به شهوت جنسی آمده است.

خواسته و میلی که خداوند بزرگ از باب مصلحت در وجود انسان قرار داده در صورتی که با تعالیم وحی و قواعد تربیتی انبیا و ائمه طاهرين و حکما و عرفا کنترل نشود و در این عرصه گاه، ریاضت شرعیّه برای خرج شدن میل در امور مثبتّه تحمّل

(1) - نهج البلاغه: خطبه 112.

(2) - نهج البلاغه: حکمت 123.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 69

نگردد، سر به تجاوز، افراط و اصرار نسبت به تمام امور مادی از قبیل مال، مقام، شهرت و شهوت جنسی زده و به تعبیر قرآن تبدیل به هوای نفس می‌گردد.

طوفان هوا، انسان را در مال مبدّل به قارون و در مقام تبدیل به فرعون و هیتلر و در شهوت جنسی تبدیل به حیوان درنده و خطرناکی می‌کند که حتی به محارم خود هم رحم نخواهد کرد و در برنامه شکم مبدّل به غاصب، دزد، محترک، ثروت اندوز، مشروب خوار و حرام‌خوار خواهد نمود.

وقتی انسان از شناخت موقف و موقعیت و جایگاهش در آفرینش غافل بماند، زمانی که بشر از حقایق ملکوتیه دور بماند، آنگاه که از مالک حقیقی و صاحبش حضرت حق و مرگ و برزخ و قیامت و حساب و کتاب غفلت کند، و وقتی از رشته خیر و سلامت و درستی و سعادت و خدمت به هموعان در پی خبری فرو رود برای زندگی و حیاتش محوری جز شهوت باقی نمی ماند.

شهوتی که به دور از تربیت و کنترل است، از انسان چه می خواهد؟! مال خواهی و مقام خواهی و شهرت خواهی و لذت خواهی و جولان شهوت جنسی را به چه صورت از انسان می طلبد؟! در چنین موقعیتی کدامیک از حسنات اخلاقی در وجود مرد و زن پابرجا می ماند و کدامیک از رذایل و سیئات اخلاقی از ضربه زدن به شخصیت الهی انسان کنار می ماند؟

شهوت بی قید و شرط در غرب

با تفکر در وضع مرد و زن در آمریکای فعلی و اروپا و کشورهایی که تابع آنها هستند، شما را به ضرر و ضربه های سعادت سوز شهوت بی قید و شرط بیشتر واقف کند و توجهی به حیات انبیا و امامان و پاکان، شما را بیشتر به عظمت کنترل شهوات که تنها راه به سوی سلامت و به دست آوردن خیر دنیا و آخرت است آگاه می سازد.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 70

«اکثریت جوامع و ملل تا اوایل قرن رنسانس در کنترل شهوات کم اراده و ضعیف بودند، جنایات جنسی در حدی البته در بیشتر موارد به صورت پنهان و به دور از چشم دیگران در جهت حفظ آبرو و موقعیت وجود داشت، ولی در عصر رنسانس و به خصوص از زمانی که یهودیان و دانشمندان آنان تحت عنوان روانشناس و اقتصاددان و جامعه شناس، میدان تاخت و تاز در حیات انسان پیدا کردند همان اراده کم و ضعیف را که گاهی حافظ شرف بود؛ در پهنه گاه زندگی دچار نمودند که در تاریخ حیات انسان سابقه نداشت. تسلط فرهنگ بی بند و باری بر اثر روابط بین المللی بر ممالک آسیا و اروپا، گروه کثیری از مردم این نواحی را همانند آن حیوانات وحشی به چاه جهنمی فساد کشید.

حاکمان جهان می بایست با قواعد الهی و منطقی و عقلی، اراده ضعیف مردم را نسبت به کنترل شهوات تقویت می کردند تا جهان تبدیل به گلستانی از واقعیتهای و حقایق می شد و هر کس در هر برنامه ای قانع به حق خود، زندگی می کرد ولی با کمال تأسف حاکمان در روی زمین، خودشان از نیروی اراده بی نصیب و در بسیاری از برنامه ها غرق در شهوات بی قید و شرط بودند و جهانیان از باب:

النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ. «1»

مردم بر آیین و روش حاکمانشان می‌باشند.

به این فصاحت و رسوایی درافتادند.

کار فصاحت انسان در مسأله هوا و هواپرستی و شهوت و شهوات به جایی رسیده که برای اقناع خود، به دست دست‌اندرکاران علوم مادی، منکر فضایل اخلاقی شده و حقایق انسانی و خصال ملکوتی را که با ذات بشر و فطرت او عجین است و خمیرمایه شرف و کرامت و فضیلت اوست اموری اعتباری و معلول

(1) - کشف الغمة: 21/2؛ بحار الأنوار: 8/102، باب 6.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 71

محدودیت‌های ساختگی و جهات مادی دانستند.

جوئی که بر زندگی و حیات غربی‌ها با جملات پر زرق و برق و کلماتی که لباس علمی به آن پوشانده بودند حاکم شد کاری کرد که اروپا از قید اخلاق آزادی یافت؛ زیرا آن را بار گرانی می‌دانست که مردم بدون اختیار و از روی تقلید کورکورانه از دوران تاریک بشریت به ارث برده‌اند.

اروپایی‌ها اظهار کردند: قیود اخلاقی تنها به درد ایام کودکی بشر می‌خورد، یعنی آن روزی که هواپیما وجود نداشت و نمی‌شد با یک گردش سریع و مدت چند ساعتی، جهان را بمباران کرد، روزگاری که انسان غیرت داشت و ناموس و عرض خود را در اختیار حیوانات گرسنه قرار نمی‌داد، همچنین دورانی که ما نادان بودیم و نمی‌فهمیدیم که انرژی جنسی تنها یک موضوع بیولوژیکی است و هیچ گونه ارتباطی با اخلاق ندارد!

این شرف فروخته‌ها و برده‌های شهوت می‌گویند:

تمایلات جنسی فقط یک بحث حیوانی است که آدمی باید مثل سگ و سایر چهارپایان آن را به کار برد. بنابراین دیگر کنترل و محدودیت اخلاقی معنایی ندارد، ما آن ایامی که مقید به حدود اخلاقی بودیم، در نفاق به سر می‌بردیم و مردم

اجتماع را شریف می‌پنداشتیم، ولی سزاوار آن است که دل و روح و جسم خود را همیشه بیالاییم و با پیروی از طبایع حیوانی خویش، خود را از دورویی نجات بخشیم.

تمدن جدید غرب که بر مادیت محض بنیان گذاشته شده در موضوع زندگی و روان توجیهات نارسایی کرده است، از قبیل توجیهات اقتصادی در تاریخ، توجیهات مادی در احساسات انسان، توجیهات جنسی در سایر شؤون مختلف زندگی، سپس این امور که به عنوان علم به خورد انسان جاهل داده شده باعث گردید که شخصیت انسان لکه‌دار گردد و ما در تمام مقدسات وی نظر تشکیک

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 72

بیفکنیم. اندیشه خانواده و روابط عاطفی افراد نیز که در محیط خانواده به دست می‌آید در ضمن این کشاکش مورد حمله قرار گرفته است.

سپس برای این که این اوضاع شوم را با نظرات علمی نیز تثبیت کنند از دانشمندان در اختیار خود خواستند تا به نام بحث و انتقاد علمی به یاوه‌سرای و ابراز نظریه‌هایی بی‌اساس اشتغال ورزند.

این دانشمندان پول‌پرست و مقهور شهوت و خادمان استعمار و استثمار تا آن جا که نیرو داشتند بشر را آلوده معرفی کردند، به طوری که گویی از طرف قوای مرموز موظف بودند که در این راه مبالغه کنند.

کار را به جایی رساندند که با تلقینات پی در پی و به عنوان مسائل علمی فریاد می‌زدند که: امروز عصر تمدن است و دیگر دوران بر بریت گذشته و برای زن و مرد قیود قبل از عصر تمدن معنا ندارد. اکنون باید همه بدانند که وضع دنیا برگشته و همه به خصوص جنس زن از اسارت رهایی یافته، به تنهایی می‌تواند برای خود کاسبی کند. آری، زن آزاد شده و دیگر آن اضطراب گذشته در کار نیست، بنابراین نیازی ندارد که خود را منحصر به یک مرد بداند، شبی در آغوش جوانی که عشقش به او کشیده می‌خوابد و فردا شب که از او سیر شد به دامان مردی دیگر که عضلاتی قوی دارد می‌آرمد، کسی نیز حق ندارد که او را از کارهایی که دلش می‌خواهد و انجام می‌دهد باز دارد!

ملاحظه کنید چه جوی و چه میدان و عرصه‌گاهی برای شهوات مرد و زن ساخته‌اند! در چنین محیط متمدنی دستورهای دینی و اخلاقی و سایر مقررات اجتماعی همه و همه اموری دست و پا گیر و جهنمی هستند.

بنا به عقیده ایشان اخلاق تابع اوضاع اقتصادی است و هر نظامی برای خود مقررات خاصی در زمینه اخلاقیات مردم دارد. در این دوره که در شرق و در غرب سیستم‌های اقتصادی تحوّل یافته ناچار «اخلاق» نیز به شکل جدیدی آشکار

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 73

گردیده، مثلاً همه به زن حق داده‌اند که در فعالیت‌های اقتصادی کاملاً آزاد باشد.

بدیهی است که به دنبال این آزادی فاحشه‌گری نیز بلامانع خواهد بود.

اهل ذوق فرموده‌اند: بزرگترین خوشبختی بشر عشق است ولی به شرط آن که انسان در مراحل طبیعی عشق حرکت کند و بخواهد در زندگی یار مناسبی برای خود اتخاذ نماید. ولی اگر عشق، سراسر زندگی آدمی را احاطه کرد همچنانکه غرب افسارگسیخته اکنون به این حالت درآمده است، دیگر آن نور درخشنده خدایی نیست و آن جذّابیت روحی در آن جا یافت نمی‌گردد، بلکه عشقی است که تنها لذّت جسمانی و انگیزش غریزه شهوانی را منظور کرده و ما از نظر ارزش روانی هرگز نباید برای چنین عشق‌هایی خود را به زحمت مبتلا کنیم.

مسیح روح را مریم حجاب است

بمشت وصل را آدم حجاب است

دلا در عاشقی محرم چه جویی

که پیش عاشقان محرم حجاب است

برو خود همدم خود باش اگر چه

بر صاحب‌دلان همدم حجاب است

مکش جعدش که پیش روی جانان

شکنج طره پرخم حجاب است

ز هستی درگذر زیرا که در عشق

نه هستی، شور و مستی هم حجاب است

(خواجوی کرمانی)

اجتماع آلوده غرب

در اجتماع آلوده غرب که وجدان و انصاف و عواطف انسانی و احساسات ملکوتی در آتش شهوات آزاد سوخته، پسر و دختر با هم، ولی بدون آن که دلبستگی دائمی نسبت به هم در فکرشان خطور کند، آمیزش می کنند.

در چنین حالت پستی که حتی حیوانات از آن ابا دارند، باید به خدا پناه ببریم. در جهان حیوانات روابط نر و ماده تنها بر پایه شهوت نیست، عوامل فطری دیگر هم وجود دارد که میان آنها ایجاد انس و الفت می کند. آیا غرب منحل و منحط حاضر

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 74

است که بر خود گواهی دهد که به قدری شرافت انسانی را تنزل داده که در موضوع عواطف از کبوتر و میمون نیز پست تر گردیده است؟!

این همه حوادث انتحار جوانان و هیجانات روحی و بیماری های عصبی که دکان روانشناسان را رونق بخشیده است از چیست؟ آیا اینها دلیل نیست که نظام بی بند و بار مادی، با فطرت هماهنگ نبوده و همواره بر خلاف طبایع و سنن اصیل انسانی قدم برمی دارد؟!

مرد به زن احتیاج دارد و زن نیز نیازمند به مرد است، ولی این احتیاج تنها به خاطر رفع غریزه شهوت نبوده، بلکه هر يك از آن دو تحت «احساساتی» از قبیل انس و دوستی و همزیستی قرار گرفته و به سوی یکدیگر کشیده می شوند. مرد نمی تواند شکل کامل این احساسات را در وجود مردی دیگر بیابد و نه زنی در وجود زن دیگر. همچنین نمی توان با اضطراب و هیجان، آنها را در میان کوچه و خیابان تأمین کرد. آخر چگونه دو نفر رهگذر که پس از جدایی همدیگر را دیگر نخواهند دید میانشان دوستی عمیق برقرار می شود؟ دو شخصی که مانند دو قطار هستند که فقط در وسط راه از پهلوی هم عبور می کنند چگونه با هم انیس و یار می گردند!

احساسات لطیفی که از درون روان فرد می جوشد، باید در فضایی آرام و مکانی ثابت و مستقر به جریان افتد، وگرنه آتش غریزه آن چنان تند و شعله ور می شود که با وجود هرگونه وسایل زندگی و سامان وضع اقتصادی، باز انسان ناراحت و نارضی و مضطرب خواهد بود.

زن و مرد نیازمند به ایجاد تفاهم و داشتن هماهنگی در بین خود هستند، تا با تبادل مشاعر و عواطف به همدیگر کمک کنند و راز موفقیت خویش را در تکاپوی زندگی به دست آورند. همیشه کلید حل مشکلات به دست دو قلب پیوسته به هم سپرده شده است. انسان مجرد که از بجانست و همزیستی عاطفی کناره گرفته است

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 75

هرگز از زندگی بهره درستی ندارد.

اینها واقعیت‌هایی است که گاهی قوه خیال، مصادیق آن را به قالب شعر می‌ریزد، ولی آنها در حقیقت شعر نیستند، حقایق علمی‌اند که در ادوار مختلف زندگانی بشر همواره مورد تأیید و گواهی انسان‌ها بوده‌اند.

بنابراین ثابت شد که استقرار عواطف یکی از مهم‌ترین نیازمندی‌های روانی زن و مرد است و تمام لذایذ بدنی و شؤون آزادی در امر اقتصاد نمی‌تواند جایگزین آن گردد.

همچنین در این راه خطرناکی که دنیای غرب دیوانه‌وار به آن افتاده و اطرافش را امواج پرخروش ناکامی‌ها و رنج‌ها فراگرفته است، ممکن نیست که قرار عاطفی عاید انسان گردد. عواطف فقط در محیط خانواده به آرامش می‌گراید، ولی اینان زندگی خود را در خیابان و معابر گذرانده و حتی با ازدواج نیز نتوانسته‌اند خود را از این سرگردانی و دله‌رها سازند.

این بود نتیجه طبیعی برای هر نظامی که هدف خود را فقط لذت بردن از مظاهر شهوی قرار می‌دهد. بشر هیچ‌گاه تمام اوصاف مطلوب خود را در وجود یار نمی‌یابد و قهراً افراد دیگری نیز با او تماس پیدا می‌کند که اوصاف زنده‌تر و جلوه‌های فریبنده‌تری دارند. اگر زن و شوهر به هم قانع نباشند و تمام مشاعر و احساسات خود را وقف یکدیگر ننمایند، هرگز در زندگی زناشویی خوشبخت نمی‌شوند.

شیوع امراض عصبی و روانی در این میدان بی‌بند و باری به اندازه‌ای است که تاکنون بشریت به این وضع مخوف نرسیده، حتی در آن دوران که در جنگل و غار به سر می‌برد! «1»

(1) - انسان بین مادگیری و اسلام: 242.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 76

جوامع غربی در کلام کاظم‌زاده

آقای کاظم‌زاده ایرانشهر که سالیان درازی از عمر خود را در اروپا سپری ساخت و از نزدیک با جوامع غربی تماس داشت و به روحیات و وضع آنان آشنا بوده می‌نویسد:

دلایل علمایی که تزئید احتیاجات و ترقیات و اختراعات را (که جدای از تربیت الهی است) مایه بدبختی بشر می دانند و سبب انحطاط تمدن غرب می شمارند به قرار ذیل است:

اول: تمدن غرب به وسیله تزئید عدد ماشین آلات، کارهای دستی و حرفه‌های خصوصی خانگی را از دست مردم گرفته و میلیون‌ها کارکن را چنانکه امروز می بینیم بی کار و کسب گذاشته و دچار گرسنگی و بدبختی و اسارت ساخته است، به طوری که بعضی از مردم ماشین‌ها را بالای ناگهانی تصویر و یا آلت شیطانی فرض می کنند که نان و کار ایشان را از دستشان گرفته و می گیرند.

بعضی از متفکرین به این عقیده گرویده‌اند که اگر قسمتی از ماشین‌ها را در يك مملکت که دو سه کروار کارگر بیکار دارد از کار بیندازند برای آن عده بیکار، کار پیدا خواهد شد.

این مسأله بیکاری که از عوامل بسیار مهم بروز انواع مفسد است و فعلاً در شرق اصلاً موضوعی ندارد، امروز در غرب یکی از مهم‌ترین مسائل حیات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی شده است، ولی ممالك مشرق زمین نیز ناچار به زودی با این مسأله رو به رو خواهند شد.

دوم: این ترقیات و اختراعات مادی به قدری احتیاج‌های زندگی بشر را زیاد کرده است که هر شخص کارکنی تمام وقت خود را باید صرف رفع این احتیاج‌ها کند، تا به قدر کافی وسیله يك زندگی متوسط را فراهم آورد.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 77

بدین قرار مردم مانند حیوانات بارکش تمام روز باید کار کنند و دیگر نه حالی و نه فرصتی برای تفکر و اشتغال با تربیت روحی و با صنایع ظریفه و علوم معنوی، یعنی برای تغذیه روح و عقل خود دارند و بدین وجه نمی‌توانند حساً و فکراً ترقی نموده به مراتب عالی تکامل برسند. از اینرو افراد طبقات پایین یعنی غیر شهری‌ها و نیز کارگران همیشه در جهالت مانده و وقت خودشان را باید صرف فراهم آوردن خوراک و پوشاک و غیره سازند و اگر يك روز دست از کار بکشند بی نان و بی چراغ خواهند ماند.

سوم: این اختراعات فنی ناچار سرمایه را در دست يك عده اشخاص مخصوصی جمع می کند و فرقه کارگران و ارباب حرفت را اجیر و اسیر ایشان می سازند و آنگاه آن کارهای دستی که در خانه‌ها و به دست پیرزنان و مردان علیل به عمل آورده می شد از میان رفته، این فرقه را هم محتاج نان کرده به گردن حکومت می‌اندازند، به طوری که حکومت مجبور به ساختن دارالمعجزه‌ها و بیمارستان‌ها و پرستارخانه‌ها و صرف مخارج کلی برای نگهداری ضعفا و فقرا می‌گردد.

ولی بدتر از همه، این حال قسمت بزرگی از افراد ملت را مزدور کارخانه‌ها و بنده ماشین‌آلات و بلکه مبدل به ماشین می‌سازد و هر روز که ماشین‌ها کار ندارند و یا نخواهند کار کنند، این مزدوران هم بیکار و بی‌نان می‌مانند.

این حال به تدریج حس استقلال و آزادی را که بزرگترین نعمت خدادادی به بشر است، در قلوب طبقه کارگران که اکثریت نفوس ممالک متمدنه را تشکیل می‌دهند نابود می‌سازد و ایشان را از فعالیت آزادانه و کسب نان و مایحتاج خود به دست خود محروم می‌دارد. امروز ماشین فرمانروای گروه کارگر و برزگر گشته و این طبقه از مردم محتاج مرهم و مروت این حکمران جبار بی‌زبان گردیده است.

چهارم: جمع شدن سرمایه‌ها در دست اشخاص معدود سبب می‌شود که ایشان به مقتضای حرص بشری که حدود ندارد برای تزئید منافع و تمول خود به قدر کافی

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 78

حقوق به مزدوران و کارگران را مجبور به تشکیل مؤسسه‌ها و انجمن‌ها و اتحادیه‌های کارگران کرده، برای حفظ حقوق و منافع خود ایشان را وادار به پروردن حسن کدورت و نفاق و کینه و حسد و خصومت خواهد نمود.

به این سبب تخم عداوت در دل‌های افراد يك طبقه بزرگ ملت نسبت به طبقه دیگر کاشته می‌شود و ایشان را دشمن یکدیگر ساخته باعث جنگ‌ها و شورش‌ها و تعطیل اشتغال و فساد اخلاق می‌گردد.

پنجم: این اختراعات بی‌حدود و تزئید احتیاج‌های زندگی نه تنها کارگران را اسیر کارخانه و ماشین می‌سازد، بلکه چون مزدی که کارگران می‌گیرند کافی برای رفع احتیاج‌های زندگی يك خانواده نمی‌شود از این نظر نه تنها زن کارگر بلکه گاهی دختران و پسران او هم مجبور می‌شوند که در بیرون از خانواده کار کنند تا وسایل زندگی را فراهم آورند، به این سبب رشته ارتباط و محبت خانوادگی که رکن اساسی هر جامعه می‌باشد از هم گسیخته می‌گردد. تربیت اولاد ناقص می‌ماند و به جهت محرومی ایشان از آتش مقدس محبت مادری که از کانون دل مادر شعله‌ور می‌شود مانند نباتات و گل‌های وحشی باز می‌آیند.

محبت و اطاعت و فداکاری و حسن حرمت از میان اعضای خانواده رخت برمی‌بندد، به خصوص که زن و مرد و دختر و پسر در محیط‌های مختلف، روزها را به سر می‌برند و با اشخاص مختلف مصاحبت و مخالطت می‌نمایند و به تدریج تابع عقاید و افکار متضاد سیاسی و دینی و اجتماعی می‌شوند و بدین وسیله رشته الفت و یگانگی و همدردی و تعاون و مسئولیت متقابل به کلی گسیخته می‌گردد و افراد خانواده به همدیگر ناآشنا گشته، به چشم بیگانه به هم نگاه می‌کنند و

فقط از راه ناچاری و ضرورت و فقر با هم در یکجا زندگی می نمایند و مثل این که مسافران بیگانه‌ای هستند که در يك كشتی با هم سفر می کنند و هیچ رابطه محبت و علاقه و ارتباط قلبی و روحی در میان ایشان نبوده و نیست و از اینرو همه حرکات و

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 79

معاملات و حتی سلام و آداب ایشان نسبت به یکدیگر فقط از راه رسوم و عادات معموله و بی اراده می باشد نه از راه محبت خالص و پاک قلبی و یگانگی.

در نتیجه این حالات ناگوار زندگی مادی و روحی، زیستن در خانه برای افراد آن سخت و تلخ گشته، زن و مرد و فرزندان بیشتر اوقات از همدیگر جدا می مانند و در میخانه‌ها و قهوه خانه‌ها و جاهای تعیش و قماربازی و یا در مجالس سیاسی به سر می برند و به خصوص مرد تا نصف شب در خارج مانده مست و بیخود با حالت پریشان و غم آلود و با احساساتی پر از نفرت و غضب و حیوانیت به خانه برمی گردد و آسایش چند ساعتی خانواده را بر هم می زند.

این حال ناچار شیرازه خانواده را از هم می گسلد و سبب ابتلا به الکلی و امراض مسریه و فساد کلی اخلاق گشته، هیئت جامعه را مسموم و بنیان خانواده را رخنه دار و روح فعال و قدرت معنوی نژاد و ملت را علیل و ضعیف می سازد.

مشاهده حال يك چنین خانواده، هر انسان با حسن و با بصیرت را از زندگی بیزار و از تمدن متنفر می کند.

ششم: این ازدیاد احتیاج‌های زندگی و این همه تأسیسات و طبقه بندی‌ها و اتحادیه‌های کارگران و سرمایه‌داران و رقیبان و فتنه‌جویان و حریضان نفع پرست که همواره درصدد استفاده از ضعف و ناتوانی دیگران در کمینند، تولید زد و خوردهای سخت و انقلاب‌های داخلی کرده حکومت‌ها را وادار به زیاد کردن ادارات و مأموران و به خصوص تزئید قوه نظمیّه و دفاعیّه مملکت می کند و از این جهت قسمت بزرگی از مردم را از کار تولید ثروت به وسیله زراعت و تجارت و حرفت بازداشته اجیر کاغذ و قلم می سازد و چون حقوقی که حکومت به مأموران خود می دهد برای رفع احتیاج‌های تازه و بی شمار زندگی و برای تسکین حرص‌ها و آرزوهای تازه پیدا شده کافی نمی باشد، ناچار فساد اخلاقی مانند رشوه گرفتن و دزدی و تقلب و دروغ و خیانت در میان مأموران حکومت انتشار و رواج پیدا می کند

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 80

و این اخلاق خانه برانداز کم کم به مقتضای تقلید عوام از بزرگان و مأموران دولت به طبقات دیگر ملت نیز سرایت می نماید و مردم برای پیش بردن کارهای خود مجبور از تعقیب و تقلید این اخلاق می شوند و بدین قرار حالت روحیه جامعه و ملت، ضعیف و دچار مرض مزمن فساد اخلاق می گردد و درخت تناور شرافت و نجابت او از درون، گرفتار نیش های کرم های اجتماعی گشته رو به پوسیدن می گذارد. بدین ترتیب اسباب ویرانی و پریشانی و انقراض تمدن فراهم می شود.

هفتم: این اوضاع حکومت ها را مجبور می سازد که برای جلوگیری از هرگونه شورش و انقلاب های داخلی و برای کندن ریشه ناراضیان و دشمنان سیاسی و برای پرداختن حقوق اجزا و ادارات زیاد شده خود، از يك طرف آزادی کامل در فحشا و هوسرانی و خوشگذرانی و استعمال مسکرات و انواع بازی ها و نفس پرستی ها به ملت بدهد تا او را بیهوش و مشغول و سرگرم سازد و از طرف دیگر نیز مالیات های زیاد بگیرد و فشارهای سخت به مردم وارد آورد.

به این واسطه به طور غیرمستقیم افراد ملت به خصوص جوانان را که قوه تمیز و تعقل هنوز در ایشان تکامل نیافته است به فساد اخلاق و ترك قوه ضبط نفس به شهوترانی و دزدی و تقلب و گول زدن و غارت و ظلم و خیانت وادار می نماید و ارزش شرافت و مردانگی و فضیلت را از دل ایشان بیرون می کند.

هشتم: از آن جا که نفس انسانی بیشتر مایل به هوا و هوس و شهوت و پیروی اخلاق مذمومه می باشد و از آن جا که اخلاق فاسده زودتر از اخلاق نیک نفوذ و سرایت پیدا می کند و از آن جا که توده ملت به آسانی تقلید از افکار و عادات جدید که موافق تمایلات نفسانی او باشد می نماید و از آن جا که قوه تعقل و تمیز در توده ملت بیش از اندازه به قبول نفوذ و تأثیرات خارجی یا بیگانه آماده و مستعد است، از این جهت در نتیجه این اوضاع که شرح داده شد طبقات پایین ملت نیز بیش از همه اسباب و وسایل هوسرانی را استقبال می کند.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 81

و چون در نتیجه انتشار علوم مادی و طبیعی پایه ایمان و اعتقاد مردم نیز سست گشته و احکام دین و تعلیمات اخلاقی نیز قدرت و نفوذ خود را کم کرده و از دست داده است، بنابراین توده ملت به زودی مغلوب پنجه قوای حیوانی می گردد و چون نه مانع خارجی و نه رادع باطنی مانند وجدان در جلوی خود می بیند خود را به کلی تسلیم دیو شهوت و فواحش می سازد و این حال طوری تا اعماق دل و ریشه مغز او نفوذ می رساند که اساساً نه تنها از دین و مذهب و مکارم اخلاق روگردان می شود، بلکه اینها را جزو خرافات و اوهام می شمارد و اعتقاد به خداوند و ایمان به وجود احکام آسمانی و هدایت

فرستادگان خدا و وجود نوامیس روحی و باطنی و وجدانی را قصه و افسانه می‌پندارد و بی‌دینی و افراط در هوسرانی و آزادی در فحشا و صرف مسکرات را از شرایط تربیت و آزادی و تمدن و کمال می‌شمارد و مایه افتخار و امتیاز خود می‌انگارد.

نهم: در نتیجه این حالات و اوضاع سیاسی و اجتماعی و دینی، آتش مقدس آسمانی یعنی وجدان اخلاقی در کانون دل توده ملت خاموش می‌گردد و آن آمر باطنی یعنی عقل خدایی که نگهبان و دارنده نظم و آسایش انسان می‌باشد در پس پرده یأس و نومیدی پنهان می‌ماند و میدان تسلط و حکمرانی را به نفس حیوانی باز می‌گذارد.

آنگاه روح علوی و ملکوتی انسان که رهنمای حقیقی اوست از اجرای وظایف خود ناامید گشته دم فرو می‌بندد و انسان به حال حیوان بارکش و بلکه بدتر از آن می‌افتد، زندگانی را عبارت از پیروی کورکورانه تمایلات طبیعت حیوانی خود می‌داند و فقط برای تسکین هوا و هوس خود کار می‌کند و تنها از ترس پلیس و محکمه و حبس و زجر، خودداری از دزدی و ظلم و غارت و تقلب و خیانت می‌نماید، نه برای این که این حال به خودی خود بد است و شایسته مقام و شرافت انسانی او نیست.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 82

دهم: در زیر تأثیر این عوامل و مؤثرات خارجی و داخلی و سیاسی و اجتماعی که بیشتر آن محصول عقاید و فلسفه ماده‌پرستی است، توده ملت زندگی را فقط عبارت از خوردن و خوابیدن پنداشته و تمدن را عبارت از آراستن بدن و تعقیب حظوظ و لذایذ جسمانی می‌شمارد و فضایل اخلاقی را جزو آثار عتیقه می‌داند که فقط برای تماشا و وقت گذرانی و تعجب نمودن از کوتاهی نظر و سادگی اسلاف، خوب و مفید می‌باشد.

شجاعت را در گول‌زدن دیگران و در غارت کردن مال ضعیفان و یتیمان می‌بیند و تقلب و چاپلوسی و تملق و نادرستی را عین هوشیاری و ذکاوت می‌پندارد و بر حال مردم متدین و با فضیلت و با عفت می‌خندد و ایشان را استهزا می‌کند و نیکبختی را فقط در بر آوردن حاجات نفس حیوانی خود می‌داند.

بهترین نمونه و عبرت بخش‌ترین مثال برای این حال همانا اوضاع اجتماعی و اقتصادی و اخلاقی و دینی ملت‌های متمدن کنونی غرب است؛ زیرا در اینجا می‌بینیم که هرگز به قدر امروز مردم این ممالک در کوشش و کارکردن سعی نبوده‌اند و هرگز این ملت‌ها تا این درجه دارای ثروت و عظمت و شکوه و جلال و ترقی مادی نبوده‌اند و هرگز به اندازه کنونی حکومت‌های با قدرت و با نفوذ فرمانروایی نداشته‌اند و هرگز دایره اختراعات و کشفیات فنی و وسایل زندگی و ترقیات

مادی و اقتصادی ملّت‌ها تا این پایه وسعت پیدا نکرده بوده است، ولی با وجود این، بیکاری و بدبختی و گرسنگی و ظلم و بی‌قراری و اضطراب و ناامنی و کینه‌ورزی و غارتگری و خونریزی و خودکشی و نارضایتی و فساد اخلاق نیز در هیچ قرنی و دوری تا این اندازه فراوان و حکمران نبوده است. «1» پروردگارا! اگر در شهوات، شهوت غریزی، شهوت مال خواهی، شهوت مقام، شهوت خوراك، لطف و عنایت دست ما را نگیرد به چاهی از بدبختی و پستی و

(1) - اصول اساسی فن تربیت: 179.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 83

نکبت درافتیم که نجات از آن برای ما ممکن نباشد.

سألها شد که مهر عالم سوز تیغ کین تیز می کند هر روز

وہ کہ تا مهر چرخ بود کبود در کبودی چرخ مهر نبود

جانب هر که بنگرم به نیاز ننگرد جانب من از سرِ ناز

در ره هر که سر نهم به وفا پا نهد بر سرم ز راه جفا

چند بیداد بینم از هر کس ای کس بی کسان به دادم رس

چند پامال عام و خاص شوم دست من گیر تا خلاص شوم

همتی ده که بگذرم ز همه رو به سوی تو آورم ز همه

سوی خود کن رخ نیاز مرا به حقیقت رسان مجاز مرا

زلف خوبان مشو شم دارد لعل ایشان در آتشم دارد

روز حشرم بدین گناه مسوز

از بتان چون در آتشم شب و روز

ز آفتاب قیامت مگذار

مهوشانم چو سوختند به ناز

بس بود این که سوختم يك بار

وَقِنَا رَبَّنَا عَذَابَ النَّارِ

(هلالی جغتایی)

هوای نفس در روایات

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

إِنَّ طَاعَةَ النَّفْسِ وَ مُتَابَعَةَ أَهْوِيَّهَا اسُّ كُلِّ مَخْنَةٍ، وَ رَأْسُ كُلِّ غَوَايَةٍ. «1»

به درستی که اطاعت نفس و پیروی از هواهای آن ریشه هر بلا و رأس هر گمراهی است.

(1) - غرر الحکم: 237، حدیث 4780؛ مستدرک الوسائل: 12/ 114، باب 81، ذیل حدیث 13668.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 84

الْهُوَى، هَوًى إِلَى اسْفَلِ السَّافِلِينَ. «1»

خواهش های غلط، کشاننده انسان به پست ترین درجات است.

الْهُوَى مَطِيَّةُ الْفِتَنِ. «2»

خواهش های نفسانی مرکب فتنه هاست.

قَالَ زَيْدُ بْنُ صُوحَانَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَيُّ سُلْطَانٍ أَعْلَبَ وَ أَقْوَى؟ قَالَ:

الهوى. «3»

زید بن صوحان به امیرالمؤمنین علیه السلام عرضه داشت: چه پادشاهی نیرومندتر و غالب‌تر است؟ حضرت فرمود: هوای نفس.

الهوى قَرِينٌ مُهْلِكٌ. «4»

هوای نفس، همنشینى هلاک کننده است.

الشَّهَوَاتُ شُمُومٌ قَاتِلَاتٌ. «5»

شهوات سَم‌های کشنده‌اند.

الشَّهَوَاتُ مَصَائِدُ الشَّيْطَانِ. «6»

شهوات دام‌های شیطان است.

اهْجُرُوا الشَّهَوَاتِ فَإِنَّهَا تَفُودُكُمْ إِلَى زُكُوبِ الدُّنُوبِ وَ التَّهْجُومِ عَلَى السَّيِّئَاتِ. «7»

(1) - مستدرک الوسائل: 113 / 12، باب 81، ذیل حدیث 13668؛ غرر الحکم: 306، حدیث 6997.

(2) - مستدرک الوسائل: 113 / 12، باب 81، ذیل حدیث 13668؛ غرر الحکم: 306، حدیث 7026.

(3) - من لا یحضره الفقیه: 381 / 4، حدیث 5833؛ الأمالی، شیخ صدوق: 394، حدیث 4.

(4) - غرر الحکم: 306، حدیث 7014.

(5) - غرر الحکم: 304، حدیث 6939.

(6) - غرر الحکم: 304، حدیث 6937؛ مستدرک الوسائل: 343 / 11، باب 42، ذیل حدیث 13217.

(7) - غرر الحکم: 305، حدیث 6972؛ مستدرک الوسائل: 343 / 11، باب 42، ذیل حدیث 13217.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 85

از شهوات دوری کنید که شما را به گناهان سوق می دهد و آلوده به بدی ها می نماید.

اَوْصِيكُمْ بِمُجَانِبَةِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْهَوَىٰ يَدْعُو إِلَى الْعَمَىٰ، وَ هُوَ الضَّلَالُ فِي الْآخِرَةِ وَ الدُّنْيَا. «1»

شما را به دور شدن از هوا سفارش می کنم که هوا کشاننده به کوردلی است و کوردلی گمراهی در دنیا و آخرت است.

مَنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ أَغْمَاهُ وَ أَصَمَّهُ، وَ أَذَلَّهُ وَ أَضَلَّهُ. «2»

هر کس متابعت از هوا کند، به کوری و کری و ذلت و گمراهی دچار می کند.

رَأْسُ الدِّينِ مُخَالَفَةُ الْهَوَىٰ. «3»

سرآغاز دین مخالفت با خواهش های غلط نفسانی است.

مِلَاكُ الدِّينِ مُخَالَفَةُ الْهَوَىٰ. «4»

نشانه دینداری مخالفت با هوای نفس است.

رَذُّ النَّفْسِ عَنِ الْهَوَىٰ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ. «5»

بازگرداندن نفس از هوا جهاد اکبر است.

إِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ أَحْيَا عَقْلَهُ، وَ أَمَاتَ شَهْوَتَهُ، وَ أَتَعَبَ نَفْسَهُ بِصَلَاةٍ آخِرَتِهِ. «6»

(1) - مستدرک الوسائل: 113 / 12، باب 81، حدیث 13666؛ دعائم الاسلام: 350 / 2، باب 1، حدیث 1297.

(2) - غرر الحکم: 65، حدیث 836؛ مستدرک الوسائل: 115 / 12، باب 81، ذیل حدیث 13668.

(3) - غرر الحکم: 241، حدیث 4875؛ مستدرک الوسائل: 114 / 12، باب 81، ذیل حدیث 13668.

(4) - غرر الحکم: 241، حدیث 4894.

(5) - غرر الحکم: 241، حدیث 4876.

(6) - غرر الحکم: 50، حدیث 308.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 86

برترین مردم در پیشگاه حق کسی است که عقلش را زنده کند و شهوت ناباش را بمیراند و نفس را در جهت آبادی آخرت به مشقت طاعت اندازد.

8- تعصّب بی جا

حمیت و عصبیت به معنای پافشاری و اصرار در امر باطل و ضدّ حقیقت است و این حالت خوبی بس ناپسند و عاملی برای ورود در انواع گناهان و منشأ بسیاری از بدبختی‌ها در خانواده و اجتماع است.

طرفداری از ناحق در هر زمینه‌ای که باشد امری ناپسند و بسیار زشت و موجب غضب حضرت حق است. انسان در هر حالتی و هر موقعیتی و نسبت به هر کسی با تمام وجود باید طرفدار حق باشد، گر چه این طرفداری به ضرر او انجام شود.

از امام سجّاد علیه السلام درباره عصبیت سؤال شد، حضرت فرمودند:

الْعَصَبِيَّةُ الَّتِي يَأْتُمُّ عَلَيْهَا صَاحِبُهَا أَنْ يَرَى الرَّجُلُ شَرَّ قَوْمِهِ خَيْرًا مِنْ خِيَارِ قَوْمِ آخَرِينَ، وَ لَيْسَ مِنَ الْعَصَبِيَّةِ أَنْ يُحِبَّ الرَّجُلُ قَوْمَهُ وَ لَكِنْ مِنَ الْعَصَبِيَّةِ أَنْ يُعَيِّنَ قَوْمَهُ عَلَى الظُّلْمِ. «1»

عصبیتی که دارنده آن معصیت کار است، آن است که شخص بدان قوم خود را بهتر از نیکان قوم دیگران ببیند. البته محبت انسان به اقوامش از عصبیت نیست، عصبیت کمک دادن به اقوام در راه ظلم و ستمکاری است.

آنان که در زمینه‌های باطل و ناحق حمیت و عصبیت به خرج می‌دهند، به فرموده حضرت زین‌العابدین علیه السلام سخط حضرت حق را به رضایت مخلوق

(1) - الکافی: 308 / 2، حدیث 7؛ وسائل الشیعة: 373 / 15، باب 57، حدیث 20778.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 87

می‌خرند.

تعصّب و ماجرای حدیثیه

قرآن مجید حمیت و عصبیت بی جا را از شؤون کفر دانسته و این حالت حیوانی را که مولود جاهل و غرور و خشم و غضب است در سوره فتح مردود دانسته است:

إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا «1»

[یاد کن] هنگامی را که کافران [پس از قرارداد صلح حدیبیه] دل هایشان را از تعصّب و خشم شدید جاهلی آکنده کردند، پس خدا هم آرامشش را بر پیامبرش و مؤمنان نازل کرد و روح تقوا را [که حقیقت و جان توحید است] ملازم آنان نمود، و آنان به [روح تقوا] سزاوارتر و شایسته آن بودند؛ و خدا همواره به هر چیز داناست.

آیه شریفه اشاره به ماجرای حدیبیه دارد. نخست به یکی از مهم‌ترین عوامل بازدارنده کفّار از ایمان به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و تسلیم در مقابل حق و عدالت اشاره کرده می‌گوید:

«به خاطر بیاورید هنگامی که کافران در دل‌های خود نخوت و خشم جاهلیت را قرار دادند» و به خاطر آن مانع ورود پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان به خانه خدا و انجام مراسم عمره و قربانی شدند و گفتند: اگر اینها که در میدان جنگ پدران و برادران ما را کشته‌اند وارد سرزمین و خانه‌های ما شوند و سالم بازگردند، عرب درباره ما چه خواهد گفت و چه اعتبار و حیثیتی برای ما باقی می‌ماند؟!»

این کبر و غرور و تعصّب و خشم جاهلی، حتی مانع از آن شد که هنگام تنظیم صلحنامه حدیبیه نام خدا را به صورت: **بسم الله الرحمن الرحيم** بنویسند، با این که

(1) - فتح (48): 26.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 88

آداب و سنن آنها می گفت که زیارت خانه خدا برای همه مجاز و سرزمین مکه حرم امن است، حتی اگر کسی قاتل پدر خویش را در آن سرزمین یا در مراسم حج و عمره می دید مزاحم او نمی شد.

آنها با این عمل هم احترام خانه خدا و حرم امن او را شکستند و هم سنت های خود را زیر پا گذاشتند و هم پرده ضخیمی میان خود و حقیقت کشیدند و این اثرات مرگبار حمیت های جاهلیت است.

حمیت در اصل از ماده «حَمَى» بر وزن حمد به معنی حرارتی است که از آتش یا خورشید یا بدن انسان و مانند آن به وجود می آید. و به حالت خشم و همچنین نخوت و تعصب خشم آلود نیز حمیت می گویند.

این حالتی است که بر اثر جهل و کوتاهی فکر و انحطاط فرهنگی مخصوصاً در میان اقوام جاهلی، (و جوامع دچار جاهلیت قرن بیستم) فراوان است و سرچشمه بسیاری از جنگ ها و خونریزی های آنها می شود.

در مقابل آن، خداوند حالت سکینه و آرامش را بر رسول خود و مؤمنان نازل فرمود.

این آرامش که مولود ایمان و اعتقاد به خداوند و اعتقاد بر لطف او بود، آنها را به خونسردی و تسلط بر نفس دعوت کرد و آتش خشمشان را فرو نشاند، تا آن جا که برای حفظ اهداف بزرگ خود حاضر شدند جمله **بسم الله الرحمن الرحيم** را که رمز اسلام در شروع کارها بود بردارند و بجای آن **بسمك اللهم** که از یادگارهای دوران گذشته عرب بود در آغاز صلحنامه بنگارند و حتی لقب رسول الله را از کنار نام گرامی محمد صلی الله علیه و آله حذف کنند و حاضر شدند که بر خلاف عشق و علاقه سوزانی که به زیارت خانه خدا و مراسم عمره داشتند از همان جا به سوی مدینه باز گردند و شترهای خود را بر خلاف سنت حج و عمره در همان جا قربانی کنند و بدون انجام

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 89

مناسک از احرام درآیند.

آری، حاضر شدند دندان بر جگر بگذارند و در برابر همه این ناملایمات صبر و شکیبایی به خرج دهند، در صورتی که اگر حمیت جاهلیت بر آنها حاکم بود هر يك از اینها کافی بود که آتش جنگ را در آن سرزمین شعله‌ور سازد.

آری، فرهنگ جاهلیت (یعنی فرهنگ جدای از خدا) دعوت به حمیت و تعصب و خشم جاهلی می‌کند، ولی فرهنگ اسلام به سکینه و آرامش و تسلط بر نفس.

آنگاه می‌فرماید: خداوند آنها را به کلمه تقوا ملزم ساخت، یعنی روح تقوا را در قلوبشان افکند و آنها از هر کس سزاوارتر و شایسته‌تر و اهل و محل آن بودند.

به هر حال مسلمانان در آن لحظات حساس گرفتار خشم و عصبانیت و تعصب و نخوت نشدند و سرنوشت درخشانی را که خداوند در ماجرای حدیبیه برای آنها رقم زده بود با آتش جهل و خشم نسوزانند؛ زیرا می‌گوید: مسلمانان از همه سزاوارتر به تقوا بودند و اهل و محل آن.

بدیهی است از يك مشت جمعیت خرافی و نادان و بت پرستان جز حمیت جاهلیت انتظار نمی‌رفت، ولی از مسلمانان موخدی که سالیان دراز در مکتب قرآن پرورش یافته بودند چنین خلق و خوی جاهلی غیر منتظره بود، آنچه از آنها انتظار می‌رفت همان سکینه و وقار و تقوا بود که در حدیبیه به نمایش گذاردند، هر چند نزدیک بود بعضی از تند خویان ناشکیبا که شاید رسوباتی از گذشته را با خود داشتند این سد نیرومند را بشکنند و جنجالی برپا کنند، اما سکینه و وقار پیامبر صلی الله علیه و آله همچون آبی بر این آتش ریخته شد و خاموش گشت.

در پایان آیه می‌فرماید: و خداوند به هر چیزی عالم و آگاه بوده و هست. او هم نیت سوء کفار را می‌داند و هم پاکدلی مؤمنان راستین را، در اینجا سکینه و تقوا

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 90

نازل می‌کند و در آن جا حمیت جاهلیت را مسلط می‌سازد که خداوند هر قوم و ملتی را به مقدار شایستگی‌هایشان مشمول لطف و رحمت خود می‌سازد و یا خشم و غضبش.

به هر حال شك نیست که وجود چنین حالتی در فرد یا جامعه باعث عقب ماندگی و سقوط آن جامعه است، پرده‌های سنگینی بر عقل و فکر انسان می‌افکند و او را از درك صحیح و تشخیص سالم باز می‌دارد و گاه تمام مصالح او را به باد فنا می‌دهد.

بهترین راه مبارزه با این خوی زشت و طریق نجات از این مهلکه بزرگ تلاش و کوشش برای بالابردن فرهنگ و فکر و ایمان هر قوم و جمعیت است.

در حقیقت داروی این درد را قرآن مجید در همین آیه مورد بحث بیان کرده، آن جا که در نقطه مقابل آن از مؤمنانی بحث می کند که دارای سکینه و روح تقوا هستند، بنابراین آن جا که ایمان و سکینه و تقواست حمیت جاهلیت نیست و آن جا که حمیت جاهلیت است ایمان و سکینه و تقوا نیست. «1»

نور جان در ظلمت آباد بدن گم کرده ام	آه از این یوسف که من در پیرهن گم کرده ام
وحدت از یاد دوئی اندوه کثرت می کند	در وطن ز اندیشه غربت وطن گم کرده ام
چون نم اشکی که از مزگان فرو ریزد به خاک	خویش را در نقش پای خویشتن گم کرده ام
از زبان دیگران درد دلم باید شنید	کز ضعیفی ها چو نی راه سخن گم کرده ام

(1) - تفسیر نمونه: 22 / 95 - / 100، ذیل آیه 26 سوره فتح.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 91

هیچ جا بیدل سراغ رنگهای رفته نیست	صد نگه چون شمع در هر انجمن گم کرده ام
-----------------------------------	---------------------------------------

(بیدل دهلوی)

حمیت و عصبیت در کلام نراقی

حمیت و عصبیت در صورتی که در مسیر حق به کار گرفته شود از نظر اولیای دین ممدوح است.

ملاً مهدی نراقی می‌فرماید: غیرت و حمیت عبارت است از سعی در محافظت آنچه نگاهبانی آن لازم است.

و آن نتیجه شجاعت و بزرگی و قوت نفس و از ملکات شریفه است و مردانگی به آن تحقق می‌یابد و فاقد آن از مردان به شمار نمی‌رود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّ اللَّهَ يَغَارُ، وَ الْمُؤْمِنُ يَغَارُ، وَ غَيْرَةُ اللَّهِ أَنْ يَأْتِيَ الرَّجُلُ الْمُؤْمِنُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ. «1»

خداوند غیرتمند است و مؤمن دارای غیرت است و غیرت خدا این است که مؤمن مرتکب کاری شود که خدا حرام کرده است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى غَيُورٌ وَ يُحِبُّ الْغَيْرَةَ، وَ لِعَيْرَتِهِ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ ظَاهِرَهَا وَ بَاطِنَهَا. «2»

خدای تعالی غیرتمند است و غیرت را دوست دارد و از سرِ غیرت اوست که

(1) - جامع السعادات: 239 / 1؛ صحیح مسلم: 101 / 8؛ سنن الترمذی: 317 / 2.

(2) - الحقائق الناضرة: 152 / 23؛ جامع السعادات: 239 / 1؛ الکافی: 535 / 5، حدیث 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 92

تمام گناهان ظاهری و باطنی را حرام نموده است.

و از جهت مقتضای حمیت در دین این است که در نگهداری آن از بدعت‌های مبتدعان و دعوی اهل باطل بکوشد و آنان را که مرتد شوند، قصاص نماید و اهانت اهل اهانت را به دین و همچنین شبهات اهل انکار را دفع نماید و در ترویج

احکام دین مجاهدت نماید و در بیان حلال و حرام خدا سعی بلیغ کند و در امر به معروف و نهی از منکر مسامحه ننماید.

و مقتضای غیرت و حمیت در حرم و ناموس این است که از مقدمات و موجبات انحراف ناموس خود غفلت نکند و اهل خود را از مردان بیگانه و رفتن به مراکزی که بیم فساد آنان می‌رود، حفظ نماید.

و مقتضای حمیت نسبت به اولاد این است که از زمان حمل تا آن جا که لازم باشد از همه شؤونش اعم از شیر خوردن از زن شایسته و تأمین غذای حلال و انتخاب نام نیکو و تربیت شایسته و گرفتن همسر خوب برای او محافظت کند.

و حمیت نسبت به مال این است که از حلال کسب کند و در راه مشروع بدون افراط و تفریط و اسراف و تبذیر خرج نماید. «1»

(1) - برای تفصیل مطالب بالا به کتاب «جامع السعادات» 1/ 238 به بعد مراجعه نمایید.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 93

[«2» وَ مُتَابَعَةُ الْهُوَى وَ مُخَالَفَةُ الْهُدَى وَ سِنَةِ الْعُقْلَةِ وَ تَعَاطِي الْكُلْفَةِ وَ إِثَارِ الْبَاطِلِ عَلَى الْحَقِّ]

و پیروی از هوای نفس و عقب ماندن از هدایت، و خواب غفلت و انجام کار سخت و پرمشقت و ترجیح دادن باطل بر حق.

9 و 10 - پیروی از هوا و مخالفت با هدایت

هر گاه سالک فی الله که متخلّق به اخلاقی الهی است به هوای نفس و نفسانیت دچار نشود خداوند حق و حقیقت را در وجود او متجلّی می‌سازد. اما اگر انسانی افسار نفس را رها کند که شیطان در هوای آن بچرد و هر گونه خواهشی را پاسخ دهد؛ این حالت، آدمی را به سوی ستم و نفس و خوی وحشیگری می‌کشاند.

خداوند در قرآن بارها عملکرد ظالمان را به حیوانات تشبیه می‌فرماید و به عنوان نمونه فرمود:

اگر که ما می‌خواستیم به وسیله آیات قرآن انسان را بالا ببریم؛ این کار را می‌کردیم. ولی او به امور ناچیز و لذت‌های زودگذر دنیایی تمایل پیدا کرد و از هوای نفس خود پیروی نمود. سرگذشت او مانند داستان سگی است که اگر به او هجوم ببری زبان از کام بیرون می‌آورد و اگر به حال خودش واگذاری باز زبان از دهان بیرون آورد. «1»

(1) - اعراف (7): 176.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 94

این حقیقت ستم به نفس است که در هر حال حق را به تمسخر می‌گیرد. چه بد است حکایت گروهی که آیات خداوند را تکذیب می‌کنند و همواره به خود ستم می‌کنند. این گونه مثال‌های روشن برای صاحبان اندیشه است نه ظالمان هواپرست بی‌دانش که پرده‌های جهل و غفلت بر قلب آنها فرو افتاده و خرافات و تعصبات جاهلی فضای فکر آنان را تاریک ساخته است.

از اینرو که از فیض هدایت الهی محروم شده‌اند، یآوری در دنیا و آخرت ندارند خداوند در وصف حال آنان می‌فرماید:

بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ «1»

[اعتقاد و عمل مشرکان بر پایه تعقل نیست] بلکه آنان که [با شرك‌ورزی] ستم کرده‌اند از روی جهل و نادانی از هواهای نفسانی خود پیروی نموده‌اند؛ پس کسانی را که خدا [به کیفر پیروی از هواها] گمراه کرده است، چه کسی هدایت می‌کند؟ و آنان هیچ یاری‌کننده‌ای [که از گمراهی و عذاب نجاتشان دهد] نخواهند داشت.

در این آیه به جای کلمه

«اشْرِكُوا»

از

«ظَلَمُوا»

استفاده فرموده که اشاره به این نکته است که ستم به نفس و پیروی از هوا بدون آگاهی خود زمینه ساز شرک بلکه بالاتر از شرک به خداست؛ زیرا ظلم بر خویشتن علاوه بر این که راه فطرت و توحید را سد می کند؛ تمام سرمایه های معنوی وجود را به باد داده و به بیراهه می رود و این ظلم مقدمه گمراهی و سرگردانی در وادی دنیا است و چون راه هدایت را جستجو نمی کند خداوند او را یاری نمی کند و به حال خود وامی گذارد.

به این ترتیب سرنوشت شوم حیرت و ذلت به سراغ او می آید چرا که آنان

(1) - روم (30): 29.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 95

مرتکب بزرگترین ظلم ها شده اند و عقل و اندیشه خود را از کار انداخته اند و به آفتاب دانش و کمال پشت کرده اند و در تاریکی جاده کفر مانده اند.

پس خداوند از آن سلب توفیق می کند و در دریای نکبت ها رها می سازد.

رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید:

كُفَّ أَدَاكَ عَنْ نَفْسِكَ وَ لَا تُتَابِعْ هَوَاهَا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ؛ إِذْ تُخَاصِمُكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا، إِلَّا أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ وَ يَسْتُرَ. «1»

حضرت فرمود: آزار خود را از نفس بازدار و در معصیت خدا از هوس های آن پیروی مکن؛ زیرا در این صورت، روز قیامت نفس تو با تو به دشمنی برمی خیزد و یکدیگر را لعن و نفرین می کنید، مگر این که خداوند بیامزد و پرده پوشی کند.

امام علی علیه السلام در خطبه معروف به دیباج می فرماید:

وَ إِنَّ مَنْ لَا يَنْفَعُهُ الْحَقُّ يَضُرُّهُ الْبَاطِلُ، وَ مَنْ لَا يَسْتَقِيمُ بِهِ الْهُدَى تَضُرُّهُ الضَّلَالَةُ وَ مَنْ لَا يَنْفَعُهُ الْيَقِينُ يَضُرُّهُ الشَّكُّ. «2»

به راستی که هر کس را حق سود ندهد، باطل زیانش رساند و هر که به راه هدایت نرود، به کجراهه گمراهی افتد. و هر که یقین او را سود نبخشد، شک زیانش رساند.

گاهی شك و حیرت در دنیا به اندازه‌ای انسان را مست می‌کند که همه چیز را از دریچه مادیات و لذت می‌بیند پس از چشم دل کور می‌شود.

حضرت امیر علیه السلام به فرزندان و یاران خویش و همه مسلمانان چنین فرمود:

وَ أَوْصِيكُمْ بِمُحَابَبَةِ الْهَوَى فَإِنَّ الْهَوَى يَدْعُو إِلَى الْعَمَى، وَ هُوَ الضَّلَالُ فِي

(1) - مجموعه ورام: 96 / 1.

(2) - بحار الأنوار: 295 / 74، باب 14، حدیث 2؛ تحف العقول: 152.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 96

الْآخِرَةِ وَ الدُّنْيَا ... وَ إِنَّ أَوَّلَ الْمَعَاصِي تَصْدِيقُ النَّفْسِ وَ الرُّكُونُ إِلَى الْهَوَى. «1»

شما را به دوری گزیدن از هوس سفارش می‌کنم؛ زیرا هوس به کوری فرا می‌خواند و آن گمراهی در آخرت و دنیا است ... و همانا از اولین گناهان تأیید کردن نفس و اعتماد به هوای نفس است.

حضرت در صحیفه بلاغت خویش در بیان مقایسه صفات متقین و صفات فاسقان چنین می‌فرماید:

عِبَادَ اللَّهِ، إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ عَبْدًا أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ، ... فَهُوَ مِنْ مَعَادِنِ دِينِهِ وَ أَوْتَادِ أَرْضِهِ قَدْ أَلَزَمَ نَفْسَهُ الْعَدْلَ، فَكَانَ أَوَّلَ عَدْلِهِ نَفْيُ الْهَوَى عَنْ نَفْسِهِ، يَصِفُ الْحَقَّ وَ يَعْمَلُ بِهِ، ...

وَ آخِرُ قَدْ تَسَمَّى عَالِمًا وَ لَيْسَ بِهِ، فَاقْتَبَسَ جَهَائِلَ مِنْ جُهَاِلٍ، وَ أَضَالِيلَ مِنْ ضَلَالٍ، وَ نَصَبَ لِلنَّاسِ أَشْرَكَاءَ مِنْ حَبَائِلِ غُرُورٍ وَ قَوْلِ زُورٍ قَدْ حَمَلَ الْكِتَابَ عَلَى آرَائِهِ وَ عَطَفَ الْحَقَّ عَلَى أَهْوَائِهِ، يُؤْمِنُ النَّاسَ مِنَ الْعِظَائِمِ. وَ يُهَوِّنُ كَبِيرَ الْجُرَائِمِ، يَقُولُ: أَقِفْ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ. وَ فِيهَا وَقَعَ وَ يَقُولُ: اعْتَرَلُ الْبِدْعَ، وَ بَيْنَهَا اضْطَجَعَ فَالْصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ، وَ الْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانٍ، لَا يَعْرِفُ بَابَ الْهُدَى فَيَتَّبِعُهُ، وَ لَا بَابَ الْعَمَى فَيَصُدُّ عَنْهُ. فَذَلِكَ مِثُّ الْأَحْيَاءِ. «2»

بندگان خدا، محبوب‌ترین بندگان در پیشگاه خداوند بنده‌ای است که خداوند به تسلط بر نفسش او را یاری داده ... پس او از معادن دین خدا و میخ‌های زمین اوست. خود را ملزم به عدالت کرد و اول عدلش نفی هوا از نفس خود است. حق را وصف می‌کند و خود به آن عمل می‌نماید ...

(1) - دعائم الإسلام: 2 / 350، حدیث 1297.

(2) - نهج البلاغه: خطبه 86.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 97

و دیگری خود را دانشمند نامیده ولی دانشمند نیست، جهالت‌هایی از جاهلان و گمراهی‌هایی از گمراهان به دست آورده و دام‌هایی از ریسمان‌های فریب و گفتارهای مزورانه برای مردم نصب کرده، قرآن را بر آرای خود تطبیق داده و حق را بر اساس هوای خود تفسیر نموده، مردم را از خطرات بزرگ ایمنی می‌دهد و گناهان کبیره را آسان جلوه می‌دهد. می‌گوید: از شبهات خوددارم، ولی در آنها افتاده. و اعلام می‌کند که از بدعت‌ها کنارم، ولی در بستر بدعت‌ها خوابیده. صورت صورت انسان است و قلب قلب حیوان. آگاه به هدایت نیست تا از آن پیروی کند و آشنای به گمراهی نیست تا از آن دست بردارد. اینچنین آدمی مرده‌ای است در میان زنده‌ها.

صاحبان خرد در روایت نفس آورده‌اند که:

پرهیزید از هوای نفس که بد دشمنی است. زبان به سخنان یاه و بیهوده گشودن یاور آن هواست.

در این باره حضرت صادق علیه السلام فرمود:

همان گونه که از دشمنان خود حذر می‌کنید، از هوس‌هایتان دوری کنید؛ زیرا برای مردان دشمنی بدتر از پیروی از هوس‌هایشان و گفتارهای زبانشان نیست. «1» بنابراین مراقبت از حرکات نفس و کمین شیطان و خروج از جاده مستقیم و سقوط در درّه هلاکت؛ لازم است و در این حال باید خویش را در پناه خداوند متّان قرار داد.

حضرت سجّاد علیه السلام در مناجات انجیلیه که منسوب به ایشان است، حراست ویژه‌ای را برای نفس می‌طلبد:

(1) - الکافی: 2 / 335، حدیث 1؛ بحار الأنوار: 67 / 82، باب 46، حدیث 17.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 98

خدایا! دل و زبانم از آن توست و رهایی و امامم به دست توست و تویی دانا به نھان و آشکار من، پس صفحه دلم را از دشمنی و کینه پاک ساز و زبانم را از زشتگویی خاموش گردان و نهادم را از تعلقات هوسها پیرایش کن و مرا با امان خود از گزندها و ناملازمات حفظ کن و درون مرا بر مراقبت از خودت بگمار و بیرونم را با فرمانبری از خودت سازگار نما و مرا پیکری روحانی و دلی آسمانی و همتی پیوسته به خودت و یقینی، عطا فرما ... «1» پیروی از هوا موجب هلاکت ابدی و مخالفت با هدایت، علت شقاوت همیشگی و باعث در افتادن انسان در دوزخ است.

11- خواب غفلت

«انسان مرگب از جسم و روح عقل و قلب و حالات معنوی و مادی است. جسم جهت گذران امور دنیا و قلب و روح و عقل جهت راه یافتن به ملکوت عالم و شناخت حق و ارتباط گرفتن با انبیا و امامان و معاد روز قیامت است.

انسان برای رسیدن به رشد و کمال و به دست آوردن حالات الهی و ربّانی و تبدیل شدن به منبع خیر، باید هر يك از نواحی وجود خویش را با كمك هدایت الهی رعایت نماید.

بی توجهی به خویش که نتیجه اش بی توجهی به نظام خلقت و ربوبیت حضرت ربّ العزّه و نبوت انبیا و امامت امامان و حقوق مردمان است، در فرهنگ دین به عنوان خواب غفلت ملاحظه شده است.

گرفتاران خواب غفلت در معرض چه بلاها و حوادث و گناهان و سیّئاتی هستند و از چه خیرات و مبرّات و فیوضات و برکاتی محرومند.

(1) - بحار الأنوار: 156 / 91، باب 32، حدیث 22.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 99

اگر انسان خویشتن خویش را بشناسد، حیات ابدی خود را بیش از هر چیزی می بیند و نسبت به او مهر می ورزد، و اگر به حیات ابد دل نمی بندد برای آن است که خودش را نمی شناسد و آنچه باعث شد خودش را نشناسد سرگرمی او به عالم طبیعت و لذا ید حسّی آن است.

هر چه انسان به لذاذ حسی تن در بدهد از شناخت خویش غافل می شود و هر چه از خویشتن غافل بماند، هم از مبدأ آفرینش خود غفلت می کند و هم از معاد و بازگشت خویش غافل می ماند.

قرآن کریم سرّ غفلت انسان از مبدأ را همان غفلت انسان از خویشتن خویش می داند و می فرماید: چون انسان خود را فراموش کرد خدای خود را فراموش کرد و چون خود را نشناخت و به یاد خود نبود و نیست، قیامت را فراموش کرد و به یاد روز جزا نیست.

در پایان سوره یس چنین آمده:

وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ «1»

در حالی که آفرینش نخستین خود را از یاد برده برای ما مثلی زد [و] گفت:

چه کسی این استخوان ها را در حالی که پوسیده اند، زنده می کند؟

اگر نفس خود را ببیند، نه آن که او را بفهمد، بلکه با علم حضوری خود را مشاهده کند که ذاتش عین ربط به خداست، حتماً مربوطاً الیه که خدای سبحان است به مقدار شهودش مشهود او می شود.

اگر کسی خود را ببیند یقیناً خدای خود را با چشم جان مشاهده خواهد کرد، چون خود را مشاهده می کند و خودش حقیقتی است عین ربط به خدای سبحان، پس خداوند را هم می بیند، لکن نه با چشم حسی؛ زیرا:

(1) - یس (36): 78.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 100

لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ «1»

چشم ها او را در نمی یابند، ولی او چشم ها را درمی یابد، و او لطیف و آگاه است.

بلکه با حقایق ایمانی و دیده جان، چنانکه در کلمات نورانی امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است.

و این شناخت فطری همان شناخت حضوری و شهودی است.

بنابراین اگر کسی خود را ببیند خدای خود و قیامت خود را هم می بیند، چون خودش هم از طرف آغاز پیدایش به مبدأ غایی مرتبط است و هم از طرف انجام خلقت به مبدأ غایی وابسته است، هم به **هُوَ الْأَوَّل** مرتبط است، هم به **هُوَ** **الْآخِر**. پس چگونه ممکن است کسی نفس خود را مشاهده کند و خدا را که **هُوَ الْأَوَّل** است مشاهده نکند و مبدأ خویش را نبیند! و چگونه ممکن است جان خود را مشاهده بکند و خدا را که **هُوَ الْآخِر** است مشاهده نکند و معاد خویش را نشناسد. «2» بنابراین، آثار مخرب و مهلك خواب غفلت بیشتر روشن می شود، خواب غفلتی که منشأ جدایی از حق و قیامت است، آن فرقت و جدایی که زمینه آلوده شدن انسان به تمام معاصی درونی و بیرونی است.

غفلت در روایات

از حضرت مولی الموحدين عليه السلام روایت شده:

الْعَفْلَةُ أَضَرُّ الْأَعْدَاءِ. «3»

(1) - أنعام (6): 103.

(2) - تفسیر موضوعی، جوادی آملی: 196 / 5.

(3) - غرر الحكم: 265، حدیث 5744.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 101

زیانبارترین دشمنان غفلت است.

الْعَفْلَةُ ضَلَالُ النُّفُوسِ وَ عِنْوَانُ التُّخُوسِ. «1»

غفلت، گمراهی نفوس و دیباچه نحسی هاست.

الْعَفْلَةُ تَكْسِبُ الْأَعْتَارَ، وَ تُذِنِي مِنَ الْبَوَارِ. «2»

غفلت، آورنده غرور و نزدیک کننده به هلاکت است.

وَيْلٌ لِّمَنْ غَلَبَتْ عَلَيْهِ الْعُقْلَةُ، فَنَسِيَ الرَّحْلَةَ وَ لَمْ يَسْتَعِدَّ. «3»

وای بر کسی که غفلت بر او پیروز گردد، پس حرکت و رفتن خود را از دنیا فراموش نموده و آماده جهان آخرت نگردد.

إِخْذَرْ مَنَازِلَ الْعُقْلَةِ وَ الْجَفَاءِ، وَ قَلَّةَ الْأَعْوَانِ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ. «4»

از منازل غفلت و آزار رسانی و کمی یاور بر طاعت خداوند پرهیز.

الَا مُسْتَيَقِظٌ مِنْ غَفْلَتِهِ قَبْلَ نَفَادِ مُدَّتِهِ؟ «5»

آیا کسی نیست که قبل از سپری شدن عمرش از خواب غفلت بیدار شود؟

مَالِي أَرْأَيْكُمْ أَشْبَاحاً بِلَا أَرْوَاحٍ، وَ أَرْوَاحاً بِلَا أَشْبَاحٍ، وَ نُسَاكاً بِلَا صَلاَحٍ، وَ تِجَاراً بِلَا أَرْبَاحٍ، وَ أَتِقَاطاً نُوْماً، وَ شُهْوداً غُيْباً. «6»

چه شده که شما را چون پیک بی جان و جان بی پیکر می بینم؟ (کنایه از این که بعضی چون مردگان بی چشم و گوش و برخی با چشم و گوش ولی دنیاپرست). چه شده که شما را عبادت کنندگان بی تقوا و تاجران بدون سود و

(1) - غرر الحکم: 265، حدیث 5746.

(2) - غرر الحکم: 266، حدیث 5759.

(3) - غرر الحکم: 146، حدیث 2656.

(4) - نهج البلاغه: نامه 69؛ غرر الحکم: 266، حدیث 5748.

(5) - غرر الحکم: 146، حدیث 2654.

(6) - نهج البلاغه: خطبه 107؛ بحار الأنوار: 240 / 34، باب نوادر.

بیداران چون خواب و حاضران چون غایب می‌نگرم.

چنین مسائلی در وجود انسان، بی‌شک و تردید معلول خواب غفلت است.

اَوْصِيكُمْ بِذِكْرِ الْمَوْتِ وَ إِقْلَالِ الْعُقَلَةِ عَنْهُ، وَ كَيْفَ غَفَلْتُمْ عَنْ مَا لَيْسَ يُغْفَلُكُمْ؟! «1»

شما را به یاد مرگ سفارش می‌کنم و این که غفلت خود را نسبت به این مسأله کم کنید، چگونه غافل هستید از چیزی که از شما غفلت ندارد.

أَيُّهَا الْغَافِلُونَ غَيْرِ الْمَعْقُولِ عَنْهُمْ، وَ التَّارِكُونَ الْمَأْخُودُ مِنْهُمْ، مَا لِي أَرَاكُمْ عَنِ اللَّهِ ذَاهِبِينَ، وَ إِلَى غَيْرِهِ رَاغِبِينَ؟ «2»

ای مردمی که از حقایق غافل بوده و از شما غافل نیستند! ای کسانی که بر اثر فریب دنیا طاعت خدا و رسول را ترك کرده و به زودی آنچه را دارند از ایشان خواهند گرفت، چه شده شما را می‌بینم از خدا دوری جسته و به غیر او رو آورده و دوستی نموده‌اید؟!

فَيَا لَهَا حَسْرَةً عَلَى ذِي عَقْلَةٍ أَنْ يَكُونَ عُمْرُهُ عَلَيْهِ حُجَّةً، وَ أَنْ تُؤَدِّيَهُ أَيَّامُهُ إِلَى شَقْوَةٍ. «3»

پس چه بسیار است حسرت برای دارنده غفلت به این که عمرش بر او حجت است و ایام حیاتش او را به شقاوت می‌رساند.

لقمان بزرگوار به فرزندش فرمود:

وَ لِلْغَافِلِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ: اللَّهْوُ وَ السَّهْوُ وَ النَّسْيَانُ. «4»

برای غافل سه نشانه است: سرگرمی، اشتباه و فراموشی.

(1) - نهج البلاغه: خطبه 230.

(2) - نهج البلاغه: خطبه 174.

(3) - مستدرک الوسائل: 6 / 189، باب 7، حدیث 6737؛ غرر الحکم: 158، حدیث 3016.

(4) - بحار الأنوار: 415 / 13، باب 18، حدیث 8؛ الخصال: 122 / 1، حدیث 113.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 103

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده:

كَفَى بِالْمَرْءِ غَفْلَةً أَنْ يُضَيِّعَ عُمْرَهُ فِيمَا لَا يُنْجِيهِ. «1»

در مسأله غفلت برای مرد همین بس است که عمرش را در آنچه مایه نجات او نیست خرج کند.

عطار در کتاب «لسان الغیب» در شرح حال دنیای فانی و مغروران به آن می گوید:

تخت شاهان را بسی داده به باد

این جهان دارد هزاران قرن یاد

بر سر خاک کسان بنوشته است

میهمان در این جهان پرگشته است

در خوشی خویش دارد ناخوشی

نیست او را باک از مردم کشی

گرچه بنهادست اینجا خوان خود

نیست او را باک از مهمان خود

این ندا در کاروان داده جرس

او ندارد ذره‌ای پروای کس

اندر این جنگی چنین پرواش نیست

خون مهمان خورده و پرواش نیست

چون جرس بردارد او ناگه فغان

او بود دزد و بگیرد کاروان

در عوض داده است اینجا جان او

هر که خورده لقمه از احسان او

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 104

بهر قتلش تیغ تقوا تیز کن	گر تو مردی از جهان پرهیز کن
روز و شب می باش در پرهیز از او	گر تو مرد او نه ای بگریز از او
حکم عزرائیل فرمان وی است	هر چه جاندار است قربان وی است
جان فدای صاحب این جان کنند	واصلان چون گوی از این میدان برند
نُه فلك با چرخ گردون قطره ای است	پیش واصل این جهان چون ذره ای است

(عطار نیشابوری)

12- مشقتهای بی جا

فرهنگ الهی چه در برنامه های مادی و چه معنوی با تحمل مشقتهای طاقت فرسا که کارگاه وجود انسان را به سرعت از کار بیندازد به شدت مخالف است.

هیچ نیازی نیست که انسان برای آبادی آخرت آن چنان خود را به زحمت و رنج عبادت شبانه روزی دچار کند به طوری که دنیایش تباه و معیشتش فاسد گردد و حرام است که تمام وقت را جهت ثروت و مال و به چنگ آوردن دنیا مصرف کرد، در حدی که آخرت از دست برود و داغ ننگ شقاوت ابدی به پیشانی جان بخورد.

اقتصاد و عدالت را باید در دو زمینه مادی و معنوی، البته برابر با دستورهای حضرت محبوب رعایت کرد.

حضرت باقر علیه السلام می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ بَرٌّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِنْ ثَلَاثٍ: أَنْ يَقُولَ عَلَى اللَّهِ، أَوْ يَنْطِقَ عَنْ هَوَاهُ، أَوْ

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 105

يَتَكَلَّفَ. «1»

خداوند متعال، محمد صلی الله علیه و آله را از سه چیز سالم و پاک نگه داشت: از نسبت دادن برنامه‌ای به حضرت حق، از سخن گفتن از روی هوای نفس و از به مشقت انداختن خویش.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَوْلِيَاءِ بُرَاءٌ مِنَ التَّكَلُّفِ. «2»

ما گروه انبیا و اولیای الهی از تکلف و مشقت بی‌قاعده بیزاریم.

در دعاهاى اسلامى آمده:

وَارْحَمْنِي أَنْ أَتَكَلَّفَ مَا لَا يَغْنِيَنِي. «3»

به من رحمت آر، از این که خود را در اموری که به سودم نیست به مشقت بیندازم.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ فَرَائِضَ فَلَا تُضَيِّعُوهَا، وَ حَدَّ لَكُمْ حُدُودًا فَلَا تَعْتَدُوهَا، وَ هَأَكُم عَنْ أَشْيَاءَ فَلَا تَنْتَهِكُوهَا، وَ سَكَتَ لَكُمْ عَنْ أَشْيَاءَ وَ لَمْ يَدْعُهَا نِسْيَانًا فَلَا تَتَكَلَّفُوهَا. «4»

خداوند بر شما واجب نموده واجبات شرعیه را، پس آنها را ضایع نکنید و معین نموده حدودی پس از آنها تجاوز ننمایید و شما را از چیزهایی بازداشته

(1) - بحار الأنوار: 2 / 178، باب 23، حدیث 26؛ المحاسن: 1 / 271، باب 37، حدیث 362.

(2) - بحار الأنوار: 70 / 394، باب 143، حدیث 1؛ مصباح الشریعة: 140.

(3) - مستدرک الوسائل: 4 / 386، باب 45، حدیث 4987؛ بحار الأنوار: 289 / 86، باب 3، حدیث 3؛ مصباح المتعجل: 264.

(4) - نهج البلاغه: حکمت 105؛ بحار الأنوار: 260 / 2، باب 31، حدیث 14.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 106

پس پرده حرمت آنها را ندرید و برای شما از چیزهایی خاموشی گزیده و آنها را از روی نسیان ترك فرموده، پس در به دست آوردن آن خود را به مشقت نیندازید.

امام صادق علیه السلام فرمود:

لا تُكْرِهُوا إِلَى أَنْفُسِكُمُ الْعِبَادَةَ. «1»

عبادات را نزد خود ناخوشایند مدارید.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله است:

يَا عَلِيُّ، إِنَّ هَذَا الدِّينَ مَتِينٌ فَأَوْغِلْ فِيهِ بِرَفْقٍ وَ لَا تُبْعِضْ إِلَى نَفْسِكَ عِبَادَةَ رَبِّكَ. «2»

یا علی! به حقیقت که این دین متین و محکم و استوار است، با مدارا در آن وارد شو و عبادت حضرت حق را مبعوض خویش مگردان.

مشقت بیهوده و بی جا در امور دینی روا نیست و قرآن و روایات از آن نمی کنند به طریق اولی در امور دنیویّه جایز نمی باشد. در هر صورت مؤمن نباید بر خود و بر دیگران بار سنگین و مبدأ و منشأ کلفت و سختی باشد.

همای سپهر استخوانی نیززد

دلا سود عالم زیانی نیززد

بر اهل معنی به نانی نیززد

بر این خوان هر روزه این قرص زرین

به نوباوه بوستانی نیززد

چو فانی است گلدسته باغ گیتی

چراغی کز او شمع مجلس فروزد

به درد دل دودمانی نیرزد

زبان درکش از کار عالم که عالم

به آمد شد ترجمانی نیرزد

(1) - الکافی: 86 / 2، حدیث 2؛ وسائل الشیعة: 108 / 1، باب 26، حدیث 265.

(2) - الکافی: 87 / 2، حدیث 6؛ وسائل الشیعة: 110 / 1، باب 26، حدیث 270.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 107

به قاف بقا آشیان کن چو عنقا

که این خاکدان آشیانی نیرزد

زمانی بیا تا دمی خوش برآریم

که بی ما زمانه زمانی نیرزد

برافروز شمع دل از آتش عشق

که شمع خرد شمعدانی نیرزد

چو خواجو گر اهل دل جان برافشان

چه یاری بود کاو به جانی نیرزد

(خواجوی کرمانی)

13- گزینش حق بر باطل

تمام مفاسدی که در تمام روزگاران دامن حیات انسان را لگه دار کرد و از او که ذاتاً موجودی پاک و لایق خلافت رب الافلاک بود، حیوانی وحشی، درنده‌ای بی نظیر، آلوده‌ای ظالم و بدمستی زنگی ساخت، انتخاب باطل بر حق، نور بر ظلمت و سلامت بر مرض و دنیا بر آخرت و حقیقت بر غیرحقیقت بود.

این اختیار و انتخاب، ناشی از هوای نفس و طغیان غرایز و شهوات و خودخواهی و عافیت طلبی و تکبر و غرور است. انتخاب نمرود بر ابراهیم، فرعون بر موسی، ستمگران یهود بر عیسی، ابوسفیان بر احمد صلی الله علیه و آله، معاویه بر امام علی علیه السلام و امام حسن علیهما السلام و یزید پلید بر حضرت سیدالشهداء علیه السلام و چه ستم سنگین و ظلم قبیحی بود که بر پیکره انسانیت در طول تاریخ فرود آمد.

عجیب است که بعضی از آدمیان در حالی که حقیقت حق را که همراه با دلیل و برهان و حجت از آفتاب روشن تر است و بدون شك ضامن سعادت دنیا و آخرت است رها کرده و برای عیش و نوش چند روزه به اختیار باطل و انتخاب شیطان دست می زنند.

اگر این مسأله نبود، عدالت همه شؤون حیات انسان را فرا می گرفت و حق به حق دار می رسید و انسانیت و کرامت اوج خود را نشان می داد.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 108

دلا نزد کسی بنشین که او از دل خبر دارد به زیر آن درختی رو که او گلهای تر دارد

در این بازار عطاران مرو هر سو چو بیکاران به دگان کسی بنشین که در دگان شکر دارد

ترازو گر نداری پس تو را زو ره زند هر کس یکی قلبی بیاراید تو پنداری که زر دارد

تو را بر در نشانند او به طرّاری که می آید تو منشین منتظر بر در که آن خانه دو در دارد

به هر دیگی که می جوشد میاور کاسه و منشین که هر دیگی که می جوشد درون چیزی دگر دارد

نه هر کِلکی شکر دارد، نه هر زیری زیر دارد نه هر چشمی نظر دارد، نه هر بحری گهر دارد
بنال ای بلبلِ دستان، ازیرا ناله مستان میان صخره و خارا اثر دارد اثر دارد
بنه سرگر نمی گنجی که اندر چشمه سوزن اگر رشته نمی گنجد از آن باشد که سر دارد
چراغ است این دل بیدار، به زیر دامنش می دار از این باد و هوا بگذر هوایش شور و شر دارد
چو تو از باد بگذشتی مقیم چشمه ای گشتی حریف همدی گشتی که آبی بر جگر دارد
چو آبت بر جگر باشد درخت سبز را مانی که میوه نو دهد دائم درون دل سفر دارد

(مولوی)

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 109

[وَالْإِصْرَارِ عَلَى الْمَأْتَمِ وَ اسْتِصْغَارِ الْمَعْصِيَةِ وَ اسْتِكْبَارِ الطَّاعَةِ]

و پافشاری بر گناه، و کوچک شمردن معصیت و سنگین دانستن طاعت.

14- مداومت بر گناه

گناه و معصیت معلول و محصول تخلف از فرامین و دستورهای حضرت حق و انبیا و ائمه و اولیای الهی است.
گناه آتشی است که با دست خود انسان بر خرمن فضایل و حسنات و حالات ملکوتی و احوالات ربّانیش می افتد.
گناه همچون خورده ای است که از بر ریشه انسانیت می افتد و تا از پا انداختن درخت کرامت از پا نمی نشیند.
انبیا و اولیا از هر نوع گناهی اعم از کبیره و صغیره مردم را نمی کردند و به گناهان بزرگ وعده حتمی عذاب می دادند.
گناهکار مسرف بر نفس است و خداوند مردم مسرف را دوست ندارد:

و لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» «1»

و از اسراف [در خوردن و خرج کردن] بپرهیزید که قطعاً خدا اسراف کنندگان را دوست ندارد.

(1) - أنعام (6): 141.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 110

مُسْرِف که طبعی توخالی و اعمال و اخلاقش شیطانی و رفتار و اطوارش حیوانی است، از هدایت حق محروم و بی بهره می باشد.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ» «1»

زیرا خدا کسی را که اسراف کار و بسیار دروغگوست، هدایت نمی کند.

بزرگان دین همچون شهید ثانی و شیخ بهایی و امثال این دو بزرگوار در کتب فقهی و دینی خود، بر اثر آیات و روایات، خطرات سنگین گناه را بازگو کرده و مردم را از کبیره و صغیره آن نهی کرده اند.

این مسائل وقتی است که انسان پافشاری و اصرار و مداومت بر گناه نداشته باشد، ولی زمانی که در عرصه مداومت بیفتد خطر همه جانبه می شود تا جایی که در تمام روزه های رحمت به روی انسان بسته گشته و عذاب ابد برای آدمی مهیا می گردد.

بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» «2»

[نه چنین است که می گویند] بلکه کسانی که مرتکب گناه شدند و آثار گناه، سراسر وجودشان را فرا گرفت، آنان اهل آتشند و در آن جاودانه اند.

نجات برای کسانی است که از گناه و اصرار و مداومت بر آن دست بردارند و به گفته قرآن مجید و روایات به توبه حقیقی که همان ترك گناه و تدارك و جبران كمبودهای عبادتی گذشته است برخیزند.

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ دَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ اللَّهُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَ لَمْ يُصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَ هُمْ يَعْلَمُونَ* أُولَئِكَ

(1) - غافر (40): 28.

(2) - بقره (2): 81.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 111

جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةً مِنْ رَبِّهِمْ وَ جَنَّاتٌ يَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ نِعَمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ» «1»

و آنان که چون کار زشتی مرتکب شوند یا بر خود ستم ورزند، خدا را یاد کنند و برای گناهانشان آمرزش خواهند؛ و چه کسی جز خدا گناهان را می‌آمرزد؟

و دانسته و آگاهانه بر آنچه مرتکب شده‌اند، پافشاری نمی‌کنند؛* پاداش آنان آمرزشی است از سوی پروردگارشان، و بهشت‌هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، در آن جاودانه‌اند؛ و پاداش عمل‌کنندگان، نیکوست.

مقرب از ادب گشتند مردان	اساس راه دین را بر ادب دان
هم او شد مایه هر درد و درمان	ادب شد اصل کار و وصل و هجران
نشاید هیچ کس را داشتن خُرد	نشاید بی ادب این ره بسر برد
نگه کن در همه کاین هست توقیر	به چشم حرمت و تعظیم در پیر
چنان می‌دان که هست او بهتر از تو	به روزی هر که باشد مهتر از تو
که تا در دل نیابی زحمت از پیر	به جان می‌کوش در تعظیم هر پیر
که تا کشت امیدت بر دهد بار	ادب با خالق و خلقتان نگه‌دار

(عطار نیشابوری)

15- كوچك شردن گناه

گرچه گناهان به کبیره و صغیره، تقسیم شده است، ولی عده‌ای از محققان معتقدند، چون گناه مخالف با حضرت حق است، صغیره بودن آن معنا ندارد، پس هیچ گناهی را نسبت به ذات آن گناه نباید صغیره دانست و اصولاً اعراض از

(1) - آل عمران (3)، 135 - 136.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 112

حضرت محبوب به وسیله گناه كوچك نیست.

قرآن مجید دستور می‌دهد از تمام گناهان چه ظاهری و چه باطنی دوری کنید:

وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَ بَاطِنَهُ «1»

گناه آشکار و پنهان را رها کنید.

و در آیه دیگر می‌فرماید:

و لَا تَقْرَبُوا الْقَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ «2»

و به کارهای زشت چه آشکار و چه پنهانش نزدیک نشوید.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

اجْتِنَابُ السَّيِّئَاتِ أُولَى مِنْ اكْتِسَابِ الْحَسَنَاتِ. «3»

اجتناب از گناه بهتر از کسب حسنات است.

حضرت مولا علی علیه السلام می‌فرماید:

عَجِبْتُ لِأَقْوَامٍ يَخْتَمُونَ الطَّعَامَ خَافَةَ الْأَذَى، كَيْفَ لَا يَخْتَمُونَ الذُّنُوبَ خَافَةَ النَّارِ. «4»

تعجب می‌کنم از مردمی که از ترس ناراحتی و مرض از غذا می‌پرهیزند، چگونه از ترس عذاب از گناهان پروا ندارند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به عبدالله بن مسعود سفارش فرمود:

إِخْذْ سُكْرَ الْخَطِيئَةِ، فَإِنَّ لِلْخَطِيئَةِ سُكْرًا كَسُكْرِ الشَّرَابِ بَلْ هِيَ أَشَدُّ سُكْرًا

(1) - أنعام (6): 120.

(2) - أنعام (6): 151.

(3) - غرر الحكم: 185، حدیث 3514.

(4) - بحار الأنوار: 41/75، باب 16، حدیث 26؛ تحف العقول: 204.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 113

مِنْهُ، «1» يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى:

صُمْ بِكُمْ عُمَى فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ «2»

از مستی گناه اجتناب کن که برای گناه همانند مستی شراب مستی است و بی‌خبری، بلکه حالت بی‌خبری و مستی که معلول گناه است از حالت بی‌خبری از شراب شدیدتر است، خدای بزرگ می‌فرماید: کر و گنگ و کورند، پس ایشان به راه هدایت باز نمی‌گردند.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

الذُّنُوبُ الدَّاءُ، وَ الدَّوَاءُ الْأَسْتِغْفَارُ، وَ الشِّفَاءُ أَنْ لَا تَعُودَ. «3»

گناهان مرض است، استغفار دارو است و شفا به این است که به گناه بازنگردی.

کوچک شمردن گناه مرض بسیار خطرناکی است که انسان را تا پرتگاه سقوط و هلاکت می کشاند.

حضرت باقر علیه السلام می فرماید:

الدُّنُوبُ كُلُّهَا شَدِيدَةٌ، وَ أَشَدُّهَا مَا نَبَتَ عَلَيْهِ اللَّحْمُ وَ الدَّمُ. «4»

تمام گناهان شدید و بزرگ است و شدیدترین آنها گناهی است که بر آن گوشت و خون بروید.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

أَعْظَمُ الدُّنُوبِ عِنْدَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ ذَنْبٌ صَغُرَ عِنْدَ صَاحِبِهِ. «5»

(1) - بحار الأنوار: 104 / 74، باب 5، حدیث 1؛ مکارم الأخلاق: 453.

(2) - بقره (2): 18.

(3) - غرر الحكم: 194، حدیث 3778؛ عیون الحكم و المواعظ: 56.

(4) - الکافی: 270 / 2، حدیث 7؛ بحار الأنوار: 317 / 70، باب 137، حدیث 5.

(5) - غرر الحكم: 187، حدیث 3571؛ مستدرک الوسائل: 349 / 11، باب 43، ذیل حدیث 13224.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 114

بزرگترین گناهان نزد خدای سبحان، گناهی است که به نظر کننده اش کوچک آید.

و نیز آن حضرت می فرماید:

أَشَدُّ الدُّنُوبِ مَا اسْتَحَفَّ بِهِ صَاحِبُهُ. «1»

شدیدترین گناهان آن است که کننده اش آن را سبک بشمارد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ أَنْ يَطْلُبَ إِلَيْهِ فِي الْجُرْمِ الْعَظِيمِ، وَ يُنْغِضُ الْعَبْدَ أَنْ يَسْتَخِفَّ بِالْجُرْمِ الْيَسِيرِ. «2»

خداوند دوست دارد بنده‌ای را که از او جهت جرم بزرگش طلب مغفرت کند و دشمن دارد عیدی را که گناه مختصرش را کوچک شمارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به ابن مسعود فرمود:

لَا تُحْمَرَنَّ ذَنْبًا وَ لَا تُصَغَّرَنَّ، وَ اجْتَنِبِ الْكِبَائِرَ، فَإِنَّ الْعَبْدَ إِذَا نَظَرَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى ذُنُوبِهِ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ قَيْحًا وَ دَمًا. «3»

گناهی را حقیر و کوچک مشمار و از کبایر دوری گزین، به حقیقت که وقتی عبد در قیامت به گناهانش بنگرد از دو چشمش از شدت ناراحتی چرک و خون سرازیر گردد!

رسول خدا صلی الله علیه و آله به ابوذر می‌فرماید:

(1) - نهج البلاغه: حکمت 477؛ وسائل الشیعة: 312 / 15، باب 43، حدیث 20609.

(2) - بحار الأنوار: 359 / 70، باب 137، حدیث 80؛ الکافی: 427 / 2، حدیث 6.

(3) - بحار الأنوار: 103 / 74، باب 5، حدیث 1؛ مستدرک الوسائل: 350 / 11، باب 43، حدیث 13226؛ مکارم الأخلاق: 452.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 115

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَرَى ذَنْبَهُ كَأَنَّهُ تَحْتَ صَخْرَةٍ يَخَافُ أَنْ تَقَعَ عَلَيْهِ، وَ إِنَّ الْكَافِرَ لَيَرَى ذَنْبَهُ كَأَنَّهُ دُبَابٌ مَرَّ عَلَى أَنْفِهِ. «1»

هر آینه مؤمن گناهش را آن چنان می‌بیند که گویی زیر تخته سنگی است، می‌ترسد که بر او فرود آید. و کافر گناهش را چنان می‌پندارد که مگسی است بر بینی‌اش عبور می‌کند.

حضرت مسیح علیه السلام به یارانش فرمود:

إِنَّ صِغَارَ الذُّنُوبِ وَ مُحَقَّرَاتِهَا مِنْ مَكَائِدِ إِبْلِيسَ، يُحَقِّرُهَا لَكُمْ وَ يُصَغِّرُهَا فِي أَعْيُنِكُمْ فَتَجْتَمِعُ وَ تَكْثُرُ فَتُحِيطُ بِكُمْ. «2»

به حقیقت که گناهان کوچک و حقیر از خدعه‌های ابلیس است، آنها را در نظر شما خوار و کوچک می‌کند، پس بدین صورت باری سنگین از گناهان جمع می‌شود و زیاد می‌گردد تا جایی که تمام جوانب وجود شما را می‌گیرد و درهای رحمت الهی را به روی شما می‌بندد.

امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

الصَّغَائِرُ مِنَ الذُّنُوبِ طُرُقٌ إِلَى الْكِبَائِرِ، وَ مَنْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ فِي الْقَلِيلِ لَمْ يَخَفْهُ فِي الْكَثِيرِ. «3»

گناهان کوچک راهی به سوی گناهان بزرگ است و کسی که خدا را در گناهان کم نترسد در گناهان بزرگ نمی‌ترسد.

(1) - بحار الأنوار: 79 / 74، باب 4، حدیث 3؛ مستدرک الوسائل: 329 / 11، باب 40، حدیث 13175؛ الامالی، شیخ طوسی: 527، ذیل حدیث 1162.

(2) - بحار الانوار: 307 / 75، باب 25، حدیث 1؛ مستدرک الوسائل: 350 / 11، باب 43، حدیث 13228؛ تحف العقول: 392.

(3) - بحار الأنوار: 353 / 70، باب 137، حدیث 55؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام: 180 / 2، باب 44، حدیث 4.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 116

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

أَشَدُّ الذُّنُوبِ عِنْدَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ ذَنْبُ اسْتِهَانٍ بِهِ رَاكِبُهُ. «1»

سخت‌ترین گناهان در پیشگاه حق، گناهی است که انجام دهنده‌اش آن را سبک بشمارد.

از بنده جرم و عفو ز مولا غریب نیست

آمرزش من از تو خدا غریب نیست

وهابی و جوادى و مُعطى و ذوالمنن	بنوازی ار به لطف گدا را غریب نیست
افتاده‌ام به خاکِ درت از ره نیاز	راهی دهم به عالم بالا غریب نیست
سودی نمی‌رسد به تو از طاعت کسی	گر بگذری ز جرم برآیا غریب نیست

از بنده دور نیست که جرم و خطا کند	بخشیدن از خدای تعالی غریب نیست
اقرار می‌کنم به گناهان خویشتن	رحمی کن ای کریم و ببخشا غریب نیست
گر معصیت سزا نبود معصیت مبین	بیچارگی بین ز تو اینها غریب نیست
از من غریب نیست که سوزم در آشت	ور تو دهی به نزد خودت جا غریب نیست

(1) - غرر الحکم: 187، حدیث 3570؛ مستدرک الوسائل: 11/ 349، باب 43، حدیث 13244.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 117

از حدّ خود زیاده اگر می‌کنم طلب	در حضرت کریم تمّنّا غریب نیست
فیض است و درگه تو از این در کجا رود	الحاح بر در تو خدایا غریب نیست
دارم محبت نبیّ و دگر خاندان او	گر در جوارشان دهیم جا غریب نیست

(فیض کاشانی)

16- سختی و سنگینی در برابر طاعت

عبادات و طاعات از باب عنایت حق به انسان و به اقتضای مصلحت دنیا و آخرت آدمی واجب شده است.

عبادات و طاعات، واجبات و محرمات، به صورتی نیست که انسان از عهده انجامش برنیاید.

فرامین و دستورهای حضرت حق مادون قدرت انسان جعل شده، به طوری که قرآن مجید بر این معنا صراحت دارد:

لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا «1»

خدا هیچ کس را جز به اندازه توانایی اش تکلیف نمی کند.

قرآن مجید عبادات و طاعات و خیرات و مبرّات و عقاید و اعمال و اخلاق حسنه و پسندیده و مجموعه مسائل الهی را که عبارت از دین است، بار و مشقّت و رنج و زحمت بر عهده انسان نمی داند:

(1) - بقره (2): 286.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 118

وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ «1»

و بر شما در دین هیچ مشقّت و سختی قرار نداد.

دین ضامن خیر دنیا و آخرت و مایه سعادت امروز و فردا و حافظ حقوق فرد و خانواده و اجتماع است.

دین و دستورهایش می خواهد انسان را از مقام حیوانیت بیرون آورده و به کمال انسانیت برساند.

سنگینی و مشقت و رنج و زحمت در اجرای برنامه‌های الهی برای کسی است که در برابر حق تواضع و خضوع نداشته باشد و از سعادت و سلامت خود، محض عیش و نوش چند روزه دنیا روگردان باشد.

آری، آنان که آخرت را به دنیا فروخته و حق را با باطل معامله کرده و ظلمت را بر نور ترجیح داده‌اند، طاعات و عبادات را سنگین و با زحمت و همراه رنج و مشقت حس می‌کنند، از این جهت از مسائل ملکوتیه و فیوضات ربّانیه روگردان و به سوی اسفل الدركات جهنّم در حرکت و وجودشان در دنیا مزاحم دیگران است.

قرآن مجید، این سند حق و حقیقت، درباره آنان که عبادات را ضامن خیر دنیا و آخرت می‌دانند و در مذاق آنان از غسل شیرین‌تر است، می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ * دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ «2»

بی‌تردید کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، پروردگارشان آنان را به سبب ایمانشان به بهشت‌های پر نعمت که نهرها از

(1) - حج (22)؛ 78.

(2) - یونس (10): 9 - 10.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 119

زیر [قصرهای] آنها جاری است، راهنمایی می‌کند. * [آغاز] نیایششان در آن جا [این است که]: خدایا! از هر عیب و نقصی منزه‌ی، و درود خدا در آن جا به آنان عطا کردن سلامتی کامل است، و پایان بخش نیایششان این است که همه ستایش‌ها ویژه خدا مالک و مربّی جهانیان است.

قرآن مجید روگردانان از عبادات و طاعات را دچار مرض استکبار می‌داند که از پس این مرض به بی‌دینی و جدایی از حقایق و واقعیت‌ها گرییده و به دنیا و آخرت خود لطمه و ضربه جبران‌ناپذیر می‌زنند.

وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ «1»

از صبر و نماز [برای حل مشکلات خود و پاک ماندن از آلودگی‌ها و رسیدن به رحمت حق] کمک بخواهید و بی‌تردید این کار جز بر کسانی که در برابر حق قلبی فروتن دارند دشوار و گران است.

در هر صورت سنگین دانستن عبادات و تلقین این معنی که آراسته شدن به حقایق الهیه بسی سخت و دشوار است، انسان را از خدا و کمالات و فضایل دور کرده و تبدیل به حیوانی شریر و موجودی فاسق و فاجر نموده و باعث بسته شدن هشت درِ بهشت و باز شدن هفت درِ جهنم به روی انسان است.

چونکه این بتخانه دنیا شکست

مرد حق از دین و دنیا فارغ است

یا بد و نیک جهانش کار نیست

مرد حق را جُبه و دستار نیست

بر سر تخت سَما بنشسته است

مرد حق خود را به حق پیوسته است

مانده‌ای اینجا به دام جاهلی

رو که از اسرار مردان غافل

چاک کن بر خویشتن این پیرهن

اندر اینجا مانده‌ای در قید تن

همچو حیوان در شماران خری

تو به ناز و نعمت و تن پروری

(1) - بقره (2): 45.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 120

لاجرم گیرند از فرقت کلاه

از خریّ خویش گم کردی تو راه

اندرو بنشین مکن از خیر و شر

راه حق دارد امانی نه خطر

مرد حق بین اندرو باشد کسی

راه حق دارد حقیقت‌ها بسی

(عطار نیشابوری)

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 121

[«3» وَ مَبَاهَاةِ الْمُكْثِرِينَ وَ الْإِزْزَاءِ بِالْمُقَلِّلِينَ وَ سُوءِ الْوِلَايَةِ لِمَنْ تَحْتَ أَيْدِينَا وَ تَرْكِ الشُّكْرِ لِمَنْ اصْطَنَعَ الْعَارِفَةَ عِنْدَنَا «4»
أَوْ أَنْ نَعُصِدَ ظَالِمًا أَوْ نَخْذُلَ مَلْهُوفًا أَوْ نَرُومَ مَا لَيْسَ لَنَا بِحَقٍّ أَوْ نَقُولَ فِي الْعِلْمِ بِغَيْرِ عِلْمٍ]

و فخر فروشی ثروتمندان و تحقیر تهی دستان و بدی سرپرستی نسبت به زیردستان، و ترك سپاس نسبت به کسی که به ما احسان و خوبی کرده.

خدایا! به تو پناه می‌آوریم از این که ستمگری را یاری کنیم، یا ستم دیده‌ای را تنها گذاریم، یا آنچه که برای ما حق نیست بخواهیم، یا بدون آگاهی در امور علمی سخن گوئیم.

17 و 18- فخر فروشی ثروتمندان و خوار شمردن تهیدستان

نازیدن به خود و مباهات نمودن به خویش به خاطر ثروت و مال، در مقابل کوچک شمردن تهیدستان و نیازمندان، حالت بسیار بدی است که گروهی از مردم در تاریخ حیات به آن دچار بوده و اکنون هم به آن دچارند.

این کوردلان غفلت زده و این فراموشکاران بدبخت، به چیزی می‌نازند که در گذشته عمرشان از آن تهیدست بوده و در آینده از زمانشان نیز از آن تهیدست می‌گردند.

اینان به چیزی فخر می‌نمایند که اگر در عدالت به دست نیاید و به اقتصاد و قسط و برابر با قوانین الهی خرج نشود، محصولی جز حسرت ابدی و عذاب دائمی

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 122

و همیشگی نخواهد داشت:

وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُوهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ * يَوْمَ يُخْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ «1»

و کسانی را که طلا و نقره می‌اندوزند و آن را در راه خدا هزینه نمی‌کنند، به عذاب دردناکی مرده ده. * روزی که آن اندوخته‌ها را در آتش دوزخ به شدت گرما دهند و پیشانی و پهلوی و پشتشان را به آن داغ کنند [و به آنان نهب زنند] این است ثروتی که برای خود اندوختید، پس کیفر زراندوزی خود را بچشید.

اینان به چیزی می‌نازند که قدرت بهره‌گیری از همه آن را ندارند و جز خورد و خوراک و پوشاک و مرکب و مسکن و عیش و نوش محدود سودی نصیب آنان از ثروت اندوخته نمی‌گردد، علاوه بر این به خاطر غرور و نخوتشان نسبت به مال که نمی‌گذارد مقدار لازم آن را در راه خداوند خرج کنند، آخرتشان بر باد می‌رود و حاصلی برای آنان بجای نمی‌ماند.

مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَ مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ «2»

کسی که زراعت آخرت را بخواهد، بر زراعتش می‌افزایم و کسی که زراعت دنیا را بخواهد، اندکی از آن را به او می‌دهیم، ولی او را در آخرت هیچ بهره و نصیبی نیست.

اینان به چیزی می‌بالند و بر عنصری فخر می‌نمایند و بر ماده‌ای دل خوش

(1) - توبه (9): 34 - 35.

(2) - شوری (42): 20.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 123

می‌کنند و به خاطر آن بر دیگران کبر می‌ورزند و عده‌ای را خوار می‌شمارند که با حادثه‌ای چون سیل، طوفان، جنگ، آتش سوزی و سرانجام با مرگ از دست می‌رود.

اینان به چیزی می نازند که اگر با آن صحیح برخورد نشود موثر بخل، حسد، حرص، طمع، کبر، غرور و نخوت است و این همه، حالات پلید و آلوده‌ای است که در هر کس ظهور نماید از دید محبت حضرت حق می افتد و جناب او با وی دشمن می شود.

اینان به چیزی دل خوشند که از نظر حضرت حق ارزش آن را ندارد که به آن دلخوش شوند و با از دست رفتنش به غم و غصه فرو روند.

اینان هماهنگ و تابع کسی هستند که قرآن مجید وی را سمبل جمع ثروت و بخل و کبر و خودبینی و فخر فروشی می شناسد و او را مستحق عذاب الیم حضرت جبار می داند.

داستان قارون و ثروت او

«قارون بهره عظیمی از ثروت داشت، خزینه‌ها و صندوق‌ها و انبارهایش انباشته از مال و جنس بود که قرآن می فرماید:

إِنَّ مِفْتَاحَهُ لَتَتُونَهُ بِالْغُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ» «1»

حمل کلیدهایش بر گروهی نیرومند گران و دشوار می آمد.

قارون در میان قوم خود روزگار را به عیاشی و خوشگذرانی سپری می کرد و لباس‌های فاخر می پوشید و با تحمل و آرایش از خانه بیرون می آمد.

قصرها برای خود ساخته و در آن جا خدمتگزاران مخصوص به کار گرفته بود و

(1) - قصص (28): 76.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 124

همیشه در تلاش زیاد کردن غلامان و حشم خویش وقت سپری می کرد و در پی این بود که از هر لذتی خود را برخوردار و سیر سازد و حرص و عطش خود را فرو نشاند، او می خواست به آخر حد تنعم رسیده چشم و دلش سیر شود.

مال دنیا از آغاز، اساس زینت و بهجت دنیا بوده و وسیله زندگی و قوام آن است، ولی این مرد شیطان زده آن را وسیله طغیان و مایه تکبر ساخته و با داشتن آن، غرور و نخوت می فروخت.

بیچاره گمان می کرد او تافته جدا بافته است و کسی نه حق دارد و نه می تواند همدوش او باشد، تا چه رسد به این که او را مقهور خود سازد.

او چنین می پنداشت که همه مردم مستخر و زیردست اویند و لذا وقتی صحبت می کرد باید همه سرها را به زیر افکنند و هر وقت اشاره می کند باید به خدمتش حاضر باشند. غلامانش همین معانی را معمول می داشتند، هر وقت صدا می زد:

پسر بیا؟ در شتافتن به سویش از یکدیگر سبقت می جستند.

او توقع داشت این انسان های زیردستش بنده های خالص باشند و آن بیچارگان هم این معنا را بر خود واجب دانسته، وای بر آن خدمتگزاری که خیال نافرمانی وی را به دل بگذرانند و محرومیت نصیب آن غلامی که در اطاعتش دیر بجنبند.

قارون در تاریخ بشریت مردی استثنایی و نوظهور نبود، هستند مردمی که راه و رسمشان این است که چون در خود قدرتی دیدند پا از گلیم خود بیرون می کنند و به مردم ظلم کرده، سلطنت و قدرت خود را بر دیگران تحمیل می نمایند و علی رغم ایشان جبروت و سطوت خود را به خورد آنان می دهند.

ای کاش این طبقه توانگر کمی کوتاه می آمدند و معنای زندگی صحیح را می فهمیدند و راه روشن آن را می یافتند.

آری، اگر می یافتند می فهمیدند که تنها داشتن مال گردن مردم را برای انسان خاضع نمی کند و مردم به طوع و رغبت در برابر انسان سر فرود نمی آورند، بلکه

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 125

بنده احسانند، وقتی این مردم را می توان مطیع ساخت که آنان را از خیر خود سرشار نمود و شکم گرسنه شان را سیر گردانید، تنها در این صورت دل ها به سوی انسان معطوف گشته و انسان می تواند خوبی ها را جلب و شرور زیادی را از خویش دور سازد و علاقه مردم را متوجه خویش ساخته و آنان را به دور خود گرد آورد.

علاوه بر این می تواند از این راه رضای خدا را هم به دست آورده و خوبی های مردم را با ثواب و جزای خدایی تلافی کند و در نتیجه به خیر دنیا و آخرت برسد.

ولی چه باید کرد که مال دنیا چشم دل را کور و غرور ناشی از زرق و برق آن بصیرت‌ها را از بین می‌برد، لذا به هر اجتماعی سر بزنیم از برخی از مردم جز ریاکاری نمی‌بینیم و جز تعارفاتی حاکی از نفاق نمی‌شنویم و جز با محرومیت و ناله مظلومان برخورد نمی‌نماییم.

نمی‌بینم در این میدان یکی مرد

زنانند این سبک عقلان بی‌درد

ندیدم مرد حق هر چند بردم

به گرد این جهان چشم جهانگرد

گرفته گرد گرداگرد عالم

نمی‌بینم سواری زیر آن گرد

سواری هست پنهان از نظرها

زناحرم زنان پنهان بود مرد

بود مرد آن که حق را بنده باشد

به داغ بندگی مرد است هر مرد

بود مرد آن که او زد بر هوا پای

رگ و ریشه هوس از سر بدر کرد

بود مرد آن که دل کند از دو عالم

به يك جا داد و گشت از خویشتن فرد

بود مرد آن که با حق انس بگرفت

به او پیوست و ترك ماسوا کرد

بود مرد آن که او رست از من و ما

برآورد از نهاد خویشتن گرد

بود مرد آن که فانی گشت از خود

ز تشریف بقای حق بقا کرد

خداوندا ز فضل خود مدد کن

که ره یابم به مردی تا شوم مرد

به مردی می‌رسی ای فیض و مردی

به شرط آن که گردی از خودی فرد

(فیض کاشانی)

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 126

مردم می دیدند هر چه گرسنگان بیشتر می شوند او بیشتر در پی جمع آوری ثروت می افتد و هر چه برهنگان زیادتیر می گردند او با لباس های فاخر خود بیشتر تجمل و آرایش می کند، علاوه بر این که غرور و بزرگی هم می فروشد و همچنان راه طغیان و ظلم خود را دنبال می کند.

لاجرم جمعی تصمیم گرفتند روح خیر را در او تحریک کرده از آن خواب گرانش بیدار سازند، لذا از در خیرخواهی نصیحتش کردند که مال نباید وسیله گمراهی انسان گشته و میان او و احسان به مردم و نادیده گرفتن لغزش های محتاجان و خوشدل نمودن و تلافی بر بیچارگان حایل گردد، بلکه بهترین وسیله است برای این که انسان بتواند به چنین کارهای نیکی توفیق یافته نام نیک دنیا و ثواب آخرت را به دست آورد.

مضافاً بر این که احسان به خلق بهتر از خود انسان مال را نگهداری کرده، باقی می گذارد.

سپس اضافه کردند که ما برای مال تو کیسه طمع ندوخته ایم، این تو و آن اموالت، هر چه می خواهی از آن استفاده کن، ما پیشنهاد دیگری به تو داریم که خیرش عاید خودت می شود و آن این است که مگر مقصود تو غیر این است که از رزق طیب حلال دنیا کام برگیری؟ البته بگیر، لکن فقرا را هم در نظر داشته باش و کامیابی از دنیا، محتاجان را از یادت نبرد و به شکرانه این که خداوند به تو احسان کرده تو نیز به ایشان احسان کن تا نعمت برایت محفوظ مانده و ثروت برکت کند و از آن فقط خیر بینی و مایه درد سرت نشود.

لکن يك مرد طاغی کجا گوشش بدهکار نصیحت است و چگونه ممکن است اندرز را تا پرده دل او نفوذ داد؟ علاقه به مال شرایش دل قارون را پر کرده و جایی برای نصیحت باقی نگذاشته، به علاوه در او علوّ و استکبار به بار آورده، دیگر کجا از افراد خیر خواه حرف می شنود؟ به نظر او این افراد کسی نیستند که به او دستور

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 127

دهند و او اطاعتشان کند؟ اصولاً به اینها چه ربطی دارد که در کار او مداخله کرده و به رفتارهای خصوصی او دست اندازی نمایند!

او در ردّ گفتار آنان با کمال خشونت گفت: من احتیاجی به نصیحت و خیر خواهی شما ندارم، عقل من خیلی از عقل شما بیشتر و فکر بسیار از فکر شما تیزتر است، شما گمان کرده‌اید هر کسی می‌تواند چنین مالی به دست آورد؟ این عقل و فکر من بود که چنین موفقیتی نصیبم کرد، علاوه من نسبت به این مال سزاوارتر از دیگرانم، پس خواهش می‌کنم این خیرخواهی را برای خود نگه دارید و با آن امور خود را اصلاح نمایید.

آنگاه برای این که دل مردم را بیشتر به درد آورد با تحمل و جلال و شکوه هر چه تمام‌تر از خانه بیرون آمده و نمونه‌ای از بسیار و مشتی از خروار ثروت خود را به رخ مردم کشید.

مردم فقیر که او را دیدند با چه لباس‌های فاخر و چه اسب‌های قیمتی بیرون آمده و خدم و حشم وی از عقبش روانند، چشم‌هایشان خیره گشته و همه به تماشایش نزدیک آمده، دل‌هایشان چاک شد از این که او را در آن ناز و نعمت و خود را در این فقر و نکبت ببینند، به یکدیگر می‌گفتند:

يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ «1»

ای کاش مانند آنچه به قارون داده‌اند برای ما هم بود، واقعاً او دارای بهره بزرگی است.

وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحاً وَ لَا يُلْقِيهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ «2»

و کسانی که معرفت و دانش به آنان عطا شده بود، گفتند: وای بر شما پاداش

(1) - قصص (28): 79.

(2) - قصص (28): 80.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 128

خدا برای کسانی که ایمان آورده و کار شایسته انجام داده‌اند بهتر است. و [این حقیقت الهیه را] جز شکیبایان در نمی‌یابند.

موسی علیه السلام هر چه به قارون در این خصوص اصرار کرد سود نبخشید و فایده‌ای نداشت و قارون به گفتار موسی اعتنا نکرد و خود را بالاتر از آن دید که به فرمان حق سرفروود آورد.

موسی پس از مدتی زیاد که قارون را به راه خدا دعوت کرد و وی را با مواعظ حسنه پند داد ولی از به راه آمدن وی مأیوس شد از خدا خواست تا عذابش را بر او نازل کند و مردم را از فتنه و اغوای وی نجات دهد.

خدا دعای موسی را مستجاب کرد و زمین را فرمود تا او و خانه او را در خود فرو برد.

آن روز از اموال و خدم و حشم کسی که او را یاری کند نبود، تنها خدا بود که می توانست به فریادش برسد و لکن او از خدا کمک نخواست.

فَحَسَفْنَا بِهِ وَ بِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ «1»

پس او و خانه اش را در زمین فرو بردیم، و هیچ گروهی غیر از خدا برای او نبود که وی را [برای رهایی از عذاب] یاری دهد، و خود نیز نتوانست از خود دفاع کند.

زمین قارون و اموالش را بلعید و داستانش مایه عبرت قوم موسی و پیروان فقیرش گردید و چون مردم سرانجام وی را دیدند از آن آرزوهایی که کرده بودند پشیمان گشته و حضرت حق را شکر کردند که مثل قارون نشدند. «2»

(1) - قصص (28): 81.

(2) - تاریخ انبیاء: 217.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 129

البته این عذاب و خواری فقط مخصوص قارون نبوده، بلکه بر اساس سنت حتمیه الهیه دامنگیر هر ثروتمند فخر فروش و متکبر خودبین است.

19- بدرفتاری با زیردستان

سفارشی که فرهنگ پاک اسلام نسبت به زیردستان اعم از فرزندان و کارگران مراکز کار و منازل دارد، در تاریخ مکاتب اعتقادی و سیاسی و اجتماعی سابقه ندارد.

قرآن مجید به مطلق نیکوکاری و به خصوص نیکی به زیردستان اصرار و امر واجب دارد.

و أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» «1»

ونیکی کنید که یقیناً خدا نیکوکاران را دوست دارد.

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ وَ إِتَاءِ ذِي الْقُرْبَى» «2»

به راستی خدا به عدالت و احسان و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

وَ دِينُهُمُ الْوَرَعُ وَالْعِفَّةُ - إِلَى أَنْ قَالَ - وَ حُسْنُ الصُّحْبَةِ وَ حُسْنُ الْجَوَارِ. «3»

فرهنگ و آیین ائمه علیهم السلام ورع و عفت ... و نیکو معاشرت کردن با همه و نیکو همسایه‌داری است.

از حضرت باقر علیه السلام وارد شده:

(1) - بقره (2): 195.

(2) - نحل (16): 90.

(3) - بحار الأنوار: 158 / 71، باب 10، حدیث 8؛ مستدرک الوسائل: 315 / 8، باب 2، حدیث 9535.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 130

أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ: مَنْ آوَى الْيَتِيمَ، وَ رَحِمَ الضَّعِيفَ، وَ أَشْفَقَ عَلَى الْوَالِدِيَّهِ، وَ رَفَقَ بِمَمْلُوكِهِ. «1»

چهار خصلت است که در هر کس باشد خداوند خانه‌ای در بهشت برای او بنا می‌کند: پناه دادن به یتیم، ترحم به ضعیف و ناتوان و آن که زیر دست است، مهربانی به پدر و مادر و نرمی با آن که در اختیار انسان است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ أَرَادَ أَنْ يُدْخِلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي رَحْمَتِهِ وَ يُسْكِنَهُ جَنَّتَهُ، فَلْيُحْسِنْ خُلُقَهُ وَلْيُعْطِ النَّصْفَةَ مِنْ نَفْسِهِ، وَلْيَرْحَمْ الْيَتِيمَ، وَلْيُعِنِ الضَّعِيفَ، وَلْيَتَوَاضَعَ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُ. «2»

کسی که علاقه دارد خداوند او در رحمتش جای دهد و وارد بهشتش کند، باید که اخلاقش نیکو بماند، از جانب خود به همگان انصاف دهد، به یتیم رحمت آورد، به ضعیف و زبردست کمک کند و برای خداوندی که وی را آفریده تواضع نماید.

20- ناسپاسی در برابر خوی دیگران

ادب انسانی و اسلامی اقتضا می کند که انسان در برابر خوی و احسان دیگران به شکر و سپاس برخیزد.

آنان که نیکی های دیگران را توجهی نمی کنند و خوی های مردم را نسبت به خود به نظر نمی آورند و در برابر احسان دیگران به سپاس و شکر بر نمی خیزند، انسان هایی دور از واقعیت و جدای از حقایق فضایل اخلاقیه اند.

اسلام از انسان می خواهد خوی دیگران را به عملی بهتر از عمل آنان یا مثل آن

(1) - بحار الأنوار: 140 / 71، باب 4، حدیث 6؛ وسائل الشیعة: 338 / 16، باب 19، حدیث 21707.

(2) - بحار الأنوار: 370 / 66، باب 38، حدیث 12؛ الأملی، شیخ صدوق: 389، حدیث 15.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 131

پاسخ گوید:

وَ إِذَا حَيُّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيباً «1»

و هنگامی که به شما درود گویند، شما درود گویند، شما درودی نیکوتر از آن، یا همانندش را پاسخ دهید؛ یقیناً خدا همواره بر همه چیز حسابرس است.

در روایات بسیار مهم آمده، سپاس در برابر نیکی دیگران در حقیقت سپاس خدا است. امام رضا علیه السلام می فرماید:

مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعِمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ. «2»

هر کس احسان و انعام و محبت دیگران را سپاس نگوید، خداوند عز و جل را شکر نگفته است.

در روایت آمده: خداوند به بنده‌ای از بندگانش در روز قیامت می‌فرماید: آیا فلانی را سپاس گفتی؟ عرضه می‌دارد: الهی تو را شکر کردم. خطاب می‌رسد: اگر او را شکر نکردی مرا شکر ننمودی. «3» قرآن مجید تشکر از خوبی دیگران را سفارش می‌کند:

وَصَيَّنَّا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَمَزَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ «4»

و انسان را درباره پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش به او حامله شد [در حالی که] سستی به روی سستی [به او دست می‌داد] و باز گرفتنش [از

(1) - نساء (4): 86.

(2) - بحار الأنوار: 44 / 68، باب 61، حدیث 47؛ وسائل الشیعة: 313 / 16، باب 8، حدیث 21638.

(3) - الکافی: 99 / 2، حدیث 30؛ وسائل الشیعة: 310 / 16، باب 8، حدیث 21626.

(4) - لقمان (31): 14.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 132

شیر [در دو سال است [و سفارش کردیم] که برای من و پدر و مادرت سپاس‌گزاری کن؛ بازگشت [همه] فقط به سوی من است.

جوانی سر از رأی مادر بتافت	دل دردمندش به آذر بتافت
چو بیچاره شد پیشش آورد مهد	که ای سست مهر فراموش عهد
نه گریان و درمانده بودی و خُرد	که شبها ز دست تو خوابم نبرد
نه در مهد نیروی و حالت نبود	مگس راندن از خود بحالت نبود

تو آنی که از يك مگس رنجه‌ای	که امروز سالار و سرپنجه‌ای
به حالی شوی باز در قعر گور	که نتوانی از خویشتن دفع مور
دگر دیده کی بر فروزد چراغ	چو کرم لحد خورد پیر دماغ
چو پوشیده چشمی ببینی که راه	نبیند همی وقت رفتن به چاه
تو گر شکر کردی که با دیده‌ای	وگر نه تو هم چشم پوشیده‌ای
معلّم نیاموخت علم و رای	سرشت این صفت در وجودت خدای
گرت حق ندادی دل حق نبوش	حقت عین باطل نمودی به گوش

(سعدی شیرازی)

21 و 22- یاری ستمگران و خوار کردن ستمدیدگان

عقل و شرع حکم می‌کنند که هرگونه کمکی به ستمگران که آنان را در ظلم و ستمشان تشجیع کند و باعث ذلّت و خواری ستمدیده گردد و ضعیف را زیر بار ظلم آنان به انواع سختی‌ها دچار نماید، حرام و به شدّت ممنوع است. آنان که از ستمگران متابعت می‌کنند و در هر کاری از آنان فرمان می‌برند و دستورهای ظالمانه آنان را اجرا می‌نمایند، اگر از این ظالمان ستم پیشه و خائنان به انسان و انسانیت دست بردارند، البته آتش ظلم و ستم خاموش و مظلومان از اسارت و مشقّت نجات پیدا می‌کنند و به حقوق فردی و خانوادگی و اجتماعی و

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه، ج 6، ص: 133

سیاسی و اقتصادی و فرهنگی خود می‌رسند و جهان تبدیل به بوستان عشق و محبّت و صفا و صمیمیت می‌شود.

ستمگران در قرآن

«وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» «1»

و هرگاه کسانی را دیدی که در آیات ما [به قصد شبهه اندازی] به یاوه گویی و سخن بی منطق می پردازند از آنان روی گردان [و مجلسشان را ترك كن] تا در سخنی دیگر در آیند. و اگر شیطان تو را [نسبت به ترك مجلسشان] به فراموشی اندازد، پس از یاد آوردن [به سرعت بیرون برو و] با گروه ستمکاران منشین.

وَ تِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ عَصَوْا رُسُلَهُ وَ اتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ * وَ اتَّبِعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ «2»

و اینان قوم عاد بودند که آیات پروردگارشان را انکار کردند، و از پیامبران او نافرمانی نمودند، و فرمان هر سرکش ستیزه جویی را پیروی کردند.* و در این دنیا و روز قیامت با لعنتی بدرقه شدند.

وَ لَا تَزَكُّوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ «3»

و به کسانی که [به آیات خدا، پیامبر و مردم مؤمن] ستم کرده اند، تمایل و

(1) - أنعام (6): 68.

(2) - هود (11): 59-60.

(3) - هود (11): 113.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 134

اطمینان نداشته باشید و تکیه مکنید که آتش [دوزخ] به شما خواهد رسید و در آن حال شما را جز خدا هیچ سرپرستی نیست، سپس یاری نمی شوید.

به دانشمندی گفتند: فلان شخص، نویسنده و دفتردار فلان ستمگر شده و تنها کاری که می کند نوشتن خرج و دخل است و از این بابت مزد و اجرت دریافت می نماید و تأمین زندگی می کند و گرنه خود و خانواده اش دچار مشکل می شوند. در پاسخ گفت:

آیا گفتار حضرت موسی آن مرد صالح را در سوره قصص نخوانده اید؟

قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيراً لِلْمُجْرِمِينَ «1»

گفت: پروردگارا! به خاطر قدرت و نیرویی که به من عطا کردی، هرگز پشتیبان مجرمان نخواهم شد.

ستمگران در روایات

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ دَلَّ جَائِراً عَلَى جَوْرِ كَانَ قَرِينَ هَامَانَ فِي جَهَنَّمَ. وَ قَالَ مَنْ تَوَلَّى خُصُومَةَ ظَالِمٍ أَوْ أَعَانَ عَلَيْهَا ثُمَّ نَزَلَ بِهِ مَلَكُ الْمَوْتِ قَالَ لَهُ: أَبَشِّرْ بِلَعْنَةِ اللَّهِ وَ نَارِ جَهَنَّمَ وَ بئْسَ الْمَصِيرُ. وَ قَالَ: أَلَا وَ مَنْ عَلَّقَ سَوْطاً بَيْنَ يَدَيْ سُلْطَانٍ جَائِرٍ جَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ السَّوْطَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُعْبَاناً مِنَ النَّارِ طُولُهُ سَبْعُونَ ذِرَاعاً يُسَلِّطُ عَلَيْهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَ بئْسَ الْمَصِيرُ. وَ هِيَ صَلى الله عليه و آله عَنْ إِجَابَةِ الْفَاسِقِينَ إِلَى طَعَامِهِمْ. «2»

کسی که ستمگری را بر ستمی دلالت کند، در جهنم همنشین هامان خواهد بود.

(1) - قصص (28): 17.

(2) - بحار الأنوار: 369 / 72، باب 82، ذیل حدیث 3.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 135

و هر کس مدافع ستمگری باشد یا وی را بر ظلم و ستمش یاری دهد، چون ملک الموت بر او نازل گردد گوید: تو را به لعنت خدا و آتش جهنم که بدمکانی است بشارت باد. و هر کس تازیانه دار ظالمان و ستم پیشگان باشد، خداوند آن

تازیانه را در قیامت تبدیل به اژدهایی از آتش با هفتاد ذرع طول کند تا در جهنم بر وی مسلط باشد و جهنم بد بازگشت گاهی است و رسول خدا صلی الله علیه و آله از اجابت دعوت فاسق حتی برای يك وعده غذا نهي فرمود.

عیسی علیه السلام به بنی اسرائیل فرمود:

لا تُعِينُوا الظَّالِمَ عَلَى ظُلْمِهِ فَيَبْطُلَ فَضْلُكُمْ. «1»

به ستمکاران یاری ندهید که خوبی‌های شما نزد خداوند باطل می‌شود.

امام صادق علیه السلام از پدرانش، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌فرماید:

إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ: أَيُّ الظَّالِمَةِ وَ أَعْوَانِهِمْ؟ مَنْ لاقَ هُمْ دَوَاءً، أَوْ رِبَطًا هُمْ كَيْسًا أَوْ مَدًّا هُمْ مُدَّةً قَلِمٍ فَأَحْشَرُوهُمْ مَعَهُمْ. «2»

چون روز قیامت شود منادی ندا کند، ستمکاران و کمک دهندگان‌شان کجایند؟ هر کس برای آنان ليقه دوات آماده کرده، یا جیبی دوخته، یا قلمی را برای آنان به دوات زده، آنان را با ستمکاران یکجا قرار دهید.

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ أَعَانَ ظَالِمًا عَلَى مَظْلُومٍ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ سَاحِطًا حَتَّى يَنْزِعَ عَنْهُ مَعُونَتِهِ. «3»

کسی که ستمکاری را در ستم بر مظلومی یاری دهد، دائم در غضب خداست

(1) - بحار الأنوار: 370 / 72، باب 82، حدیث 7؛ مستدرک الوسائل: 126 / 13، باب 35، حدیث 14971.

(2) - بحار الأنوار: 372 / 72، باب 82، حدیث 17؛ مستدرک الوسائل: 127 / 13، باب 35، حدیث 14974.

(3) - بحار الأنوار: 373 / 72، باب 82، حدیث 22؛ وسائل الشیعة: 57 / 16، باب 80، حدیث 20969.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ مَشَى مَعَ ظَالِمٍ لِيُعِينَهُ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ ظَالِمٌ فَقَدْ خَرَجَ مِنَ الْإِسْلَامِ. «1»

کسی که با ظالمی برای کمک به او حرکت کند در حالی که بداند او مردی ستمگر و ظالم است، از اسلام خارج شده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

شَرُّ النَّاسِ الْمُنْتَلِثُ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا الْمُنْتَلِثُ؟ قَالَ: الَّذِي يَسْعَى بِأَخِيهِ إِلَى السُّلْطَانِ فَيُهْلِكُ نَفْسَهُ، وَ يُهْلِكُ أَهْلَهُ، وَ يُهْلِكُ السُّلْطَانَ. «2»

بدترین مردم مثلث است. عرضه داشتند: مثلث چیست؟ فرمود: کسی که علیه برادر مسلمانانش نزد ستمگر سعایت و سخن چینی می کند و بدین سبب خودش و برادرش و ستمگر را به هلاکت می اندازد (برادرش را به دست سلطان و خود و سلطان را با عذاب جهنم).

کمک به مظلومان

اعانت مظلوم در برابر ظالم و یاری او جهت نجات از ستم ستمکار از اوجب واجبات در اسلام است، تا جایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ. «3»

(1) - بحار الأنوار: 377 / 72، باب 82، حدیث 35؛ مستدرک الوسائل: 125 / 13، باب 35، حدیث 14966.

(2) - بحار الأنوار: 377 / 72، باب 82، ذیل حدیث 35؛ مستدرک الوسائل: 125 / 13، باب 35، حدیث 14967.

(3) - الکافی: 2/ 163، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 16/ 336، باب 18، حدیث 21701؛ بحار الأنوار: 71/ 337، باب 20، حدیث 116.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 137

کسی که صبح کند و اهتمام به امور مسلمانان نرزد، مسلمان نیست.

23- طلب ناحق

انسان گاهی در اموری، همانند مقام، مال، عنوان، در صورتی که حق او نیست برای به دست آوردنش اهتمام می‌ورزد و در این زمینه مجبور به پایمال کردن حقوق دیگران می‌شود و این کاری است که آیات و روایات از آن نهی کرده‌اند و آن را عملی حرام و گاهی خیانت به خدا و رسول او و مردم مؤمن دانسته‌اند.

حضرت سجاد علیه السلام در این قسمت از دعا از حضرت حق می‌خواهد وی را از طلب آنچه حق او نیست حفظ فرماید.

اگر انسان از ابتدای زندگی جلوی طمع ورزی خود را بگیرد، به این بلیه سخت و مصیبت مهلك دچار نمی‌شود.

امام صادق علیه السلام درباره کسی که مثلاً ریاست بر مردم حق او نیست ولی در طلب آن کوشش می‌کند می‌فرماید:

مَنْ طَلَبَ الرِّيَاسَةَ هَلَكَ. «1»

هر کس طالب ریاست باشد هلاک می‌شود.

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید:

مَلْعُونٌ مَنْ تَرَأَسَ، مَلْعُونٌ مَنْ هَمَّ بِهَا، مَلْعُونٌ كُلُّ مَنْ حَدَّثَ بِهَا نَفْسَهُ. «2»

از رحمت خدا دور است کسی که به ناحق ادعای ریاست کند، ملعون است آن که اهتمام به آن ورزد و از رحمت الهی دور است هر کس با خود از ریاست سخن بگوید.

(1) - بحار الأنوار: 70/ 150، باب 124، حدیث 2؛ الکافی: 2/ 297، حدیث 2.

(2) - بحار الأنوار: 151 / 70، باب 124، حدیث 5؛ الکافی: 298 / 2، حدیث 4.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 138

مَنْ طَلَبَ الرِّيَاسَةَ لِنَفْسِهِ هَلَكٌ، فَإِنَّ الرِّيَاسَةَ لَا تَصْلُحُ إِلَّا لِأَهْلِهَا. «1»

هر کس برای خود طلب ریاست کند هلاک گردد، به حقیقت که ریاست جز برای اهلش صلاح نیست.

سایر اموری که نیز حق انسان نیست، اگر آدمی در طلبش برآید و به این خاطر حق دیگران پایمال گردد، از رحمت حق محروم می شود.

24 - از روی نادانی سخن گفتن

آنچه را انسان به آن علم ندارد، وقتی درباره آن وارد سخن می گردد، یا منتهی به تهمت، یا گمراهی دیگران، یا آشوب در یک خانواده، یا یک اجتماع، یا از بین رفتن مال، یا آبروی یک انسان بی گناه، یا ردّ یک حق و یا استقرار امر باطل می گردد که گناه هر کدام از اینها در پیشگاه حضرت حق گاهی از کوهها سنگین تر است.

امام صادق علیه السلام از شخص حکیمی روایت می کند:

الْبُهْتَانُ عَلَى الْبَرِّ أَثْقَلُ مِنَ الْجِبَالِ الرَّاسِيَاتِ. «2»

تهمت زدن به پاکدامن از کوههای استوار سنگین تر است.

گناه گمراه کردن دیگران بنابر تفسیر حضرت صادق علیه السلام از آیه:

مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا «3»

هر کس انسانی را جز برای حق، [قصاص] یا بدون آن که فساد در زمین کرده باشد، بکشد، چنان است که همه انسانها را کشته.

(1) - بحار الأنوار: 154 / 70، باب 124، حدیث 12؛ مستدرک الوسائل: 381 / 11، باب 50، حدیث 13311.

(2) - بحار الأنوار: 194 / 72، باب 62، حدیث 3؛ الأملی، شیخ صدوق: 245، حدیث 1.

(3) - مائده (5): 32.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 139

ازکشتن تمام انسانها سنگین تر است.

و نیز آشوب ایجاد کردن در بین مردم و خانواده‌ها و باعث ریخته شدن آبروی مردم یا از بین رفتن مال بی گناه، گناهانی بس عظیم و اعمالی بس قبیح است. در این زمینه‌ها تمام مردم را يك آیه در قرآن مجید بس است که می‌فرماید:

و لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا «1»

و از چیزی که به آن علم نداری [بلکه برگرفته از شنیده‌ها، ساده‌نگری‌ها، خیالات و اوهام است] پیروی مکن؛ زیرا گوش و چشم و دل [که ابزار علم و شناخت واقعی‌اند] مورد بازخواست‌اند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

تو را از دو خصلت باز می‌دارم که در آن دو خصلت مردم تباه شدند: یکی آن که خدا را از روی نادرستی پرستی و دیگر آن که از روی نادانی برای مردم حکمی و فتوایی صادر کنی. «2» زرارۃ بن‌اعین می‌گوید: از حضرت باقر علیه السلام پرسیدم:

مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ؟ قَالَ: أَنْ يَقُولُوا مَا يَعْلَمُونَ، وَ يَقِفُوا عِنْدَ مَا لَا يَعْلَمُونَ. «3»

حق خدا بر بندگان چیست؟ فرمود: این که بگویند آنچه می‌دانند و باز ایستند از آنچه نمی‌دانند.

(1) - اسراء (17): 36.

(2) - الکافی: 42 / 1، حدیث 2؛ وسائل الشیعة: 21 / 27، باب 4، حدیث 33102.

(3) - الکافی: 43 / 1، حدیث 7؛ الأملی، شیخ صدوق: 420، حدیث 14.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 140

[«5» وَ نَعُوذُ بِكَ أَنْ نَنْطَوِيَ عَلَى غِشٍّ أَحَدٍ وَ أَنْ نُعَجَبَ بِأَعْمَالِنَا وَ نَمُدَّ فِي أَمَالِنَا «6» وَ نَعُوذُ بِكَ مِنْ سُوءِ السَّرِيرَةِ وَ اخْتِفَارِ الصَّغِيرَةِ وَ أَنْ يَسْتَحْوِذَ عَلَيْنَا الشَّيْطَانُ أَوْ يَنْكُبَنَا الزَّمَانُ أَوْ يَتَهَضَّمَنَا السُّلْطَانُ «7» وَ نَعُوذُ بِكَ مِنْ تَنَاوُلِ الْإِسْرَافِ وَ مِنْ فَقْدَانِ الْكَفَافِ «8» وَ نَعُوذُ بِكَ مِنْ شَمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ وَ مِنَ الْفَقْرِ إِلَى الْأَكْفَاءِ وَ مِنْ مَعِيشَةٍ فِي شِدَّةٍ وَ مَيْتَةٍ عَلَى غَيْرِ عُدَّةٍ «9» وَ نَعُوذُ بِكَ مِنَ الْحُسْرَةِ الْعُظْمَى وَ الْمُصِيبَةِ الْكُبْرَى وَ أَشَقَى الشَّقَاءِ وَ سُوءِ الْمَآبِ وَ حِرْمَانِ الثَّوَابِ وَ حُلُولِ الْعُقَابِ «10» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَعِزَّنِي مِنْ كُلِّ ذَلِكَ بِرَحْمَتِكَ وَ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.]

و به تو پناه می آوریم از این که راه خیانت به کسی را به پیماییم، و نسبت به کردارمان خودپسندی کنیم، و آرزوهای خود را دور و دراز سازیم و به تو پناه می آوریم، از بدی باطن و ناچیز شمردن گناه کوچک، و این که شیطان بر ما چیره شود، یا روزگار ما را به عرصه بلا و نکبت اندازد، یا پادشاه بر ما جور و ستم روا دارد.

و به تو پناه می آوریم، از رسیدن به اسراف، و از دست دادن آنچه که در زندگی به اندازه و کافی است و به تو پناه می آوریم از سرزنش دشمنان و از

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 141

احتیاج به هم نوعان، و از معیشت در سختی، و از مرگ بدون توشه.

و به تو پناه می آوریم، از حسرت عظیم تر و بلای بزرگ تر، و بدترین بدبختی و بدی بازگشت، و محرومیت از ثواب، و داخل شدن مجازات.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست و مرا و تمام مؤمنین و مؤمنات را به رحمت از همه این امور زشت پناه ده، ای مهربان ترین مهربانان!

25- غشّ و خدعه

مکر و فریب و حيله و خدعه و به تعبیر روایات غشّ با مردم عملی شیطانی و مورد نفرت حق و جاذب لعنت و شقاوت برای مرتکب آن است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِنْ كَانَ الْعَرَضُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَقًّا فَالْمَكْرُ لِمَاذَا؟ «1»

اگر عرضه شدن تمام برنامه‌ها بر حضرت حق امری مسلم و حتمی است پس خدعه و حيله برای چیست؟

امام رضا علیه السلام از پدرانش، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که آن حضرت فرمود:

از امین وحی شنیدم:

إِنَّ الْمَكْرَ وَالْخَدِيعَةَ فِي النَّارِ. ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: لَيْسَ مِنَّا مَنْ عَشَّ مُسْلِمًا، وَ لَيْسَ مِنَّا مَنْ خَانَ مُسْلِمًا. «2»

مکر و خدعه و فریب و غش در آتش است. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از ما نیست هر کس مسلمانی را بفریبد و از ما نیست هر کس به مسلمانی خیانت ورزد.

(1) - من لا یحضره الفقیه: 4 / 393، حدیث 5836؛ الخصال: 2 / 451، حدیث 55.

(2) - بحار الأنوار: 72 / 284، باب 72، حدیث 2؛ وسائل الشیعة: 12 / 241، باب 137، حدیث 16198.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 142

در منهیات رسول خدا صلی الله علیه و آله است:

مَنْ عَشَّ مُسْلِمًا فِي شِرَاءٍ أَوْ بَيْعٍ فَلَيْسَ مِنَّا، وَ يُخْشَرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ الْيَهُودِ لِإِنَّهُمْ أَغَشُّ الْخُلُقِ لِلْمُسْلِمِينَ. وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ بَاتَ وَ فِي قَلْبِهِ غَشٌّ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ بَاتَ فِي سَخَطِ اللَّهِ وَ أَصْبَحَ كَذَلِكَ حَتَّى يَتُوبَ. «1»

هر کس در خرید یا فروش با مسلمانی خدعه کند از ما نیست و در قیامت با یهود محشور می‌شود؛ زیرا یهود خائن‌ترین مردم به مسلمانانند. و نیز فرمود:

هر کس شب را به سر برد در حالی که در نیتش خدعه با مسلمان باشد، شب را در غضب حق به سر برده و همچنان صبح می‌کند تا توبه نماید.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

الْمُؤْمِنُ لَا يُعْشُ أَحَاهُ، وَلَا يَخُونُهُ، وَلَا يَخْذُلُهُ، وَلَا يَتَّهِمُهُ، وَلَا يَقُولُ لَهُ أَنَا مِنْكَ بَرِيءٌ. «2»

مومن با برادر دینی خدعه نمی کند، به او خیانت نمی ورزد، وی را بی یاری نمی گذارد، به او تهمت نمی زند و از وی برائت و بی زاری نمی جوید.

26- عجب در عمل

عجب در لغت، به معنای خودپسندی، خودبرتربینی، تکبر و از خود راضی بودن است.

همین حالت زشت است که گروهی را در جوامع عزیز بی جهت کرد و نفاق و دوئیت و بدبینی و جنگها و برتری نژاد را بر جامعه انسانی تحمیل نمود.

انسان از خود راضی، به چیزی و به کسی رحم نمی کند و میل دارد انسانها در

(1) - بحار الأنوار: 284 / 72، باب 72، حدیث 3؛ الأمالی، شیخ صدوق: 429، ذیل حدیث 1.

(2) - بحار الأنوار: 285 / 72، باب 72، حدیث 4؛ الخصال: 622 / 2، حدیث 10.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 143

همه شؤون به او تعظیم کرده و برده او باشند و اگر تسلیم خواسته های وی نگردند به اشد مجازات محکوم شوند.

انسان به نژاد و رنگ و علم و عمل و هنر خود نباید عجب بورزد، بلکه باید در پیشگاه حضرت محبوب در هر شأنی که هست متواضع باشد، تا به اندازه استعداد و لیاقتش مورد ستایش و مدح حضرت حق قرار گیرد و یا اولیای الهی از او به نیکی یاد کنند.

قرآن مجید می فرماید:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُمْ بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا «1»

آیا به کسانی که خود را به پاکی می ستایند، نگرستی؟ [این خودستایی هیچ ارزشی و اعتباری ندارد] بلکه خداست که هر که را بخواهد [بر اساس ملاک های تعیین شده از سوی خود] می ستاید، و [گروهی که به ناحق، خود را می ستایند در کيفر و مجازات] به اندازه رشته میان هسته خرما مورد ستم قرار نمی گیرند.

هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ إِذْ أَنْتُمْ أَجْنَةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى «2»

او به شما از هنگامی که شما را از زمین به وجود آورد و از هنگامی که در شکم مادرانتان جنین بودید، داناتر است؛ پس خودستایی نکنید. او به کسی که پرهیزکاری پیشه کرده است، آگاه تر است.

راستی، چه معنا دارد که انسان خاکی خودش یا عمل نیکش را بزرگ و شایسته

(1) - نساء (4): 49.

(2) - نجم (53): 32.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 144

به حساب آورد و به آن شادی و خوشحالی کند و خود یا کارش را به رخ مردم بکشد.

ما که يك زمانی خاک، سپس نطفه، آنگاه جنین و پس از چندی طفل خردسال و پس از آن دارای جسمی معمولی و روزی هم به خاک گور می رویم چه جای عجب و خودپسندی داریم؟

البته خوشحالی از عمل از باب شکر و توفیقی که رفیق راه شده، از نظر قواعد شرعی مانعی ندارد. باید مواظبت کرد که کار انسان به عجب نکشد، عجبی که زمینه تحقق هرگونه ظلم به مردم و پایمال کردن حقوق انسان هاست.

اسحاق بن عمار می گوید: حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

عابدی نزد عالمی رفت، عالم به او گفت: نماز چگونه است؟ گفت: از مثل منی درباره عبادتش می پرسند؟ من سال هاست خدا را عبادت می کنم، گفت:

گریهات چگونه است؟ گفت: به اندازه ای که اشکم بر چهره ام می ریزد، عالم گفت:

اگر خنده می کردی و خائف و ترسناک از عاقبت بودی، بهتر از این بود که گریه کنی و به آن فخر بفروشی که کوشش و سعی فخر فروش به جایی نمی رسد! «1» امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ دَخَلَ الْعُجْبَ هَلَكَ. «2»

عجب بر هر کس وارد شود هلاک می گردد.

علامه مجلسی می فرماید: مراد از هلاکت، استحقاق عذاب الهی است.

از حضرت باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت شده:

دو نفر وارد مسجد شدند، یکی عابد و دیگری فاسق، سپس هر دو از مسجد

(1) - الکافی: 313 / 2، حدیث 5؛ بحار الأنوار: 307 / 69، باب 117، حدیث 2.

(2) - الکافی: 313 / 2، حدیث 2؛ وسائل الشیعة: 101 / 1، باب 23، حدیث 241.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 145

خارج شدند در حالی که فاسق صدیق و عابد فاسق شده بود.

این بدین علت بود که عابد در عبادتش اهل فخر و خودپسندی گشت و فاسق بر گناهش دچار پشیمانی شد و از حضرت حق طلب مغفرت نمود. «1» خداوند به داود علیه السلام خطاب فرمود:

يَا دَاوُودُ بُشِّرِ الْمُذْنِبِينَ، وَ أَنْذِرِ الصَّادِقِينَ. قَالَ: كَيْفَ ابْشُرُ الْمُذْنِبِينَ وَأَنْذِرُ الصَّادِقِينَ؟! قَالَ: يَا دَاوُودُ بُشِّرِ الْمُذْنِبِينَ أَلَّا أَقْبِلُ التَّوْبَةَ، وَ أَعْفُو عَنِ الذَّنْبِ، وَ أَنْذِرِ الصَّادِقِينَ أَلَّا يُعْجَبُوا بِأَعْمَالِهِمْ فَإِنَّهُ لَيْسَ عَبْدٌ أَنْصَبُهُ لِلْحِسَابِ إِلَّا هَلَكَ. «2»

ای داود! گناهکاران را بشارت بده و صدیقان را بترسان. عرضه داشت:

چگونه آلودگان را بشارت دهم و پاکان را بترسانم؟ خطاب رسید: به گناهکاران بشارت قبول توبه بده و این که از معاصی آنان عفو می کنم و پاکان را بگو به اعمال خود عجب نورزند که احدی نیست که برایش میزان اعمال پیاکنم مگر این که هلاک گردد.

معنای جمله آخر این است که خوبی‌ها و شکر انسان با نعمتی از نعمت‌های حق برابری نمی‌کند، اگر بخواهند نعمت‌ها را با عبادات و نیکی‌ها بسنجند برای کسی چیزی باقی نمی‌ماند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در جملاتی بسیار زیبا و پرمعنا می‌فرماید:

الْعُجْبُ هَلَاكٌ، وَ الصَّبْرُ مَلَأٌ. «3»

عُجْب هلاکت و صبر ملاک نجات است.

(1) - الکافی: 314 / 2، حدیث 6؛ وسائل الشیعة: 101 / 1، باب 23، حدیث 243.

(2) - بحار الأنوار: 312 / 69، باب 117، حدیث 8؛ الکافی: 314 / 2، حدیث 8.

(3) - بحار الأنوار: 315 / 69، باب 117، حدیث 17؛ الخصال: 506 / 2، حدیث 3.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 146

لَا وَحْدَةً وَلَا وَحْشَةً أَوْحَشُ مِنَ الْعُجْبِ. «1»

تنهایی و وحشتی وحشتناک‌تر از عُجْب نیست.

سَيِّئَةُ تَسْوِئِكَ خَيْرٌ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ حَسَنَةِ تُعْجِبُكَ. «2»

آن بدی که تو را بدحال کند و بیازارد، در پیشگاه خدا بهتر است از حسنه‌ای که تو را به عُجْب آورد.

چون ندانستی ز اسرار صمد

ای پسر در جهل ماندی تا ابد

لاجرم گیرد به مرگت این لسان

رد کنی مرد خدا را در جهان

وای بر آن کس که او را رد کند	بیخ اسرار دل خود را کند
ای ز نادانی خود حیران شده	همچو گمراهان سرگردان شده
حیف اوقاتی که داری در جهان	می روی زینجا به صد حسرت بدان
تو یقین که دوست را نشناختی	زان جهت نقد تنت درباختی
این جهان بھر تو پیدا آمده	واندر او صد شور و غوغا آمده
دیده معنی تو داری درنگر	تا شوی واقف ز حالات بشر
صورت خیرالبشر همراه توست	عرش اعظم نیز منزلگاه توست
اندر این عالم وجود کاملی	بلکه بهتر از جمیع حاملی
تو دُر دریای سَرّ داوری	بلکه روشن تر ز شمع خاوری
تو به دنیا بھر کاری آمدی	اندر او مقصود یاری آمدی
این جهان بشناس و رو از وی برون	تا نیفتی اندر این غرقاب خون

(عطار نیشابوری)

(1) - بحار الأنوار: 315 / 69، باب 117، حدیث 18؛ الأملی، شیخ طوسی: 182، حدیث 305.

(2) - نخب البلاغه: حکمت 46؛ بحار الأنوار: 316 / 69، باب 117، حدیث 25.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 147

27- آرزوی دراز

امید یا آرزو از عوامل حرکت چرخ‌های زندگی انسان‌هاست. در حقیقت این امید و آرزو دلیل اصلی فعالیت و تلاش مردم است تا نظام زندگی شکل بگیرد و رفیق راه و آینده بشر می‌باشد.

حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

امید و آرزو مایه رحمت است و با آن مادر فرزند را شیر می‌دهد و باغبان به درختکاری می‌پردازد. «1» «روزی حضرت عیسی علیه السلام در کناری نشسته بود، پیرمردی با بیل زمین را شیار می‌کرد، عیسی دعا کرد: خدایا! آرزو را از او بگیر. همان زمان پیرمرد بیل را به کنار انداخت و دراز کشید. ساعتی گذشت و عیسی گفت: خدایا! آرزو را به او بازگردان.

پیرمرد برخاست و شروع به کار کرد. «2» آرزو و امیدها را پایانی نیست و آثار بسیاری بر رفتار و کردار انسان دارد. چنانچه این عامل حیات و حرکت از حدّ بگذرد و به صورت آرزوی دور و دراز درآید، بدترین وسیله انحراف و بدبختی می‌شود چنان انسان را به خود مشغول می‌کند و غرق در دنیای تخیلات می‌سازد که از هدف کلی آفرینش غافل می‌شود. خداوند متعال در ابتدای سوره حجر درباره کافران لجوج می‌فرماید:

رُبَّمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ* ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ «3»

کافران [هنگام روبرو شدن با عذاب] چه بسا آرزو می‌کنند که کاش تسلیم

(1) - بحار الأنوار: 175 / 74، باب 7، ذیل حدیث 8؛ أعلام الدین: 295.

(2) - بحار الأنوار: 329 / 14، باب 21، حدیث 57؛ مجموعة ورام: 272 / 1.

(3) - حجر (15): 2 - 3.

[فرمان‌های خدا] بودند.* بگذارشان تا بخورند و [با لذایذ مادی و زودگذر] کامرانی کنند، و آرزوها، سرگرمشان نماید؛ سپس [حقانیت اسلام و فرجام شوم خود را] خواهند فهمید.

این است که حضرت امیرمؤمنان بر سرانجام آن ترسناک بود می‌فرمود:

إِيَّهَا النَّاسُ، إِنَّ مَا أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ أَثْنَانِ: اتَّبِعْ الْهَوَى، وَ طُولُ الْأَمَلِ فَأَمَّا اتَّبِعْ الْهَوَى فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ. وَ أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ. «1»

ای مردم، ترسناک‌ترین چیزی که بر شما می‌ترسم دو چیز است: یکی پیروی هوای نفس و دیگری بی‌مرز بودن آرزو. اما پیروی هوای نفس انسان را از حق باز می‌دارد و بی‌مرز بودن آرزو آخرت را از یاد می‌برد.

در نزد ایشان بدترین مردم کسانی هستند که آرزویشان دراز و کردارشان ناپسند باشد. به راستی چه افراد با استعداد و شایسته‌ای که بر اثر گرفتاری در دام آرزوهای خام و خیالی به موجودات ضعیف و مسخ شده تبدیل شدند. که نه تنها به حال جامعه‌شان مفید نبودند بلکه منافع شخصی خود را نیز پایمال کردند و از هر گونه تکامل بازماندند و أجل خود را نزدیک ساختند.

همان طور که مولی علی علیه السلام در مناجات خویش فرمود:

وَ حَبَسَنِي عَنْ نَفْعِي بُعْدُ أَمَلِي. «2»

و دوری آرزوهایم مرا از منفعت واقعی‌ام محروم ساخته است.

چه محرومیت از این بیشتر که پیوسته انسان را در رنج و رفاه کاذب قرار می‌دهد و او شب و روز باید تلاش کند به گمان خود که به دنبال سعادت و آسایش می‌رود در حالی که توشه‌ای از بدبختی و گوشه‌گیری برای او فراهم می‌شود و توبه او را به

(1) - نهج البلاغه: خطبه 42.

(2) - مصباح المتهجد: 845؛ البلد الأمين: 188.

تأخیر می اندازد.

مردی از حضرت علی علیه السلام درخواست موعظه کرد حضرت به او فرمود:

از آنانی مباش که بدون عمل امید به آخرت دارند و به آرزوی طولانی توبه را به تأخیر می اندازند ... «1» بیشتر این گونه افراد با حالت بدی جان می دهند و زندگی دردناکشان و سرانجام غم انگیز آنها مایه عبرت دیگران می شود.

حضرت سجاد علیه السلام در مناجات خود از دست نفس چنین می نالد:

اَلْهٰی اَلَيْكَ اَشْكُوْ نَفْسًا بِالسُّوْءِ اَمَّارَةً ... وَ تَجْعَلُنِيْ عِنْدَكَ اَهْوَنَ هَالِكٍ، كَثِيْرَةَ الْعِلَلِ، طَوِيْلَةَ الْاَمَلِ. «2»

خدایا! از نفسی که فراوان به بدی فرمان می دهد به تو شکایت می کنم که ...

هستی مرا نزد تو از پست ترین تباه شدگان قرار می دهد. بیماری هایش بسیار، آرزویش دراز است.

نقش شیطان در آرزوسازی و زیبا جلوه دادن آن در وجود انسان از مهمترین تلاش های شیطانی اوست که حتی به انبیا هم طمع ورزید تا در آنها تصرف کند.

تمّی به معنای آرزوست و شیطان امید داشت تا در آرزوهای پیامبران هم القائات وارد می کند که آن را آلوده کند ولی خداوند با آیات و حکمت خود امور را محکم می کند.

اُمّا آرزوهای دراز آثار عجیبی در دنیا و آخرت دارد از جمله آنها: خداوند حق تعالی در مناجاتی به حضرت موسی علیه السلام فرمود:

ای موسی! درد دنیا آرزوی دراز مکن که قلبت سخت می شود و انسان سخت

(1) - نَحْجُ الْبَلَاغَةَ: حکمت 150.

(2) - بحار الأنوار: 143/91، باب 32، حدیث 21، مناجاة الشاکین.

دل از من دور است. «1» درازی آرزو و امیدها، اعمال را زشت می‌کند، یاد مرگ را کم می‌سازد، پاداش عمل را ناچیز می‌کند و آخرت را از یاد آدمی می‌برد و دنیا را باب میل قرار می‌دهد.

پس امیر بیان مولای عارفان هشدار ماندگاری می‌فرماید:

هر که آرزو داشته باشد که فردا زنده بماند، در حقیقت آرزوی زندگی همیشگی را کرده است. و هر که آرزوی زندگی ماندگار کند، قلبش سخت شود و به دنیا روی آورد. و در چیزی که خداوند تبارک و تعالی به آن وعده داده است؛ بی علاقه گردد. «2» خدایا! به تو پناه می‌برم از این که مرا دچار آرزوهای طولانی گردانی، آرزوهایی که جز حایل شدن بین من و حق و به فراموشی دادن آخرت سودی ندارد.

خدایا! به تو پناه می‌آورم از بدی نهفته در درون که عبارت از سوء نیت نسبت به مردم، یا خیال گناه، یا سیئات اخلاقی باشد.

خدایا! پناه به تو از کوچک شمردن گناه صغیره و از دست یافتن شیطان بر امورم، یا روزگاری که عامل بدبختی است و از ستم سلطان ستمکار و از اقدام بر اسراف و از نیافتن رزق و روزی به اندازه کفاف.

خدایا! به تو پناه می‌برم از شتمانت دشمنان به وقتی که رنج و مصیبتی از باب آزمایش به من برسد و از نیازمندی به کسی که مانند خودم می‌باشد و از زندگی در سختی.

(1) - الکافی: 329 / 2، حدیث 1؛ بحار الأنوار: 398 / 70، باب 145، حدیث 3.

(2) - الجعفریات: 240؛ مستدرک الوسائل: 106 / 2، باب 18، حدیث 1552.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 151

28- بدی باطن

انسان موجودی ناشناخته و پیچیده است که در درون او محیطی پر از اسرار فطری و غریزی است که تنها خداوند و بنده او از تئانها باخبرند. این انسانی که از آبی جهنده و خاکی خشکیده آفریده شده و برای هدفی عالی به صحنه دنیا آورده شده است؛ پس از حرکت‌های جسمی و قلبی و حالاتی که از آنها بروز می‌کند به بازگشتی بزرگ می‌رسد که **یوم السرائر**

در آخرت است. این بازگشت روزی تحقیق می‌یابد که اسرار پنهان، آشکار می‌شود و انسان‌ها با رنگ‌های گوناگون، درون خود را مشاهده می‌کنند. آن جا که حضرت حق تعالی می‌فرماید:

يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ «1»

روزی که رازها فاش می‌شود.

تُبْلَى از ماده بَلَوَى به معنای آزمایش است. از آن جهت که به هنگام آزمایش حقیقت اشیا آشکار می‌شود، در روز قیامت اسرار خفته بروز می‌کند و حقایق عالم درون آدمی بر همگان آشکار می‌شود.

سرائر جمع سریره به مفهوم حالات و صفات و نیات درونی و پنهانی است. به عبارت دیگر آنچه در قلب به صورت سری و مخفی مانده مانند نیت‌ها، اعتقادات، خطورات قلبی، وساوس شیطانی، الهامات رحمانی و گاهی به اعمال مخفیانه، سوء السریره گفته می‌شود؛ یعنی هر عمل قبیحی که انسان او را در باطن می‌پوشاند یا پنهانی مرتکب می‌شود.

در روایتی معاذ بن جبل از رسول خدا صلی الله علیه و آله از تفسیر سرائر در آیه شریفه پرسید:

«او می‌گوید: از حضرت پرسیدم: چه اسرار نهانی است که خداوند بندگان را در

(1) - طارق (86): 9.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 152

آخرت با آن می‌آزماید؟

حضرت فرمود: سرائر شما، همان اعمال شما همچون نماز و روزه و زکات و وضو و غسل جنابت و هر واجبی است؛ زیرا همه اعمال در حقیقت باطن پنهان است، اگر انسان بخواهد می‌گوید: نماز خوانده‌ام، در حالی که نخوانده است، یا می‌گوید وضو گرفتم در حالی که وضو نگرفته است، این تفسیر کلام خداوند است؛ روزی که حقیقت نهان‌ها آشکار می‌شود. «1» در آن روز که یوم البروز و یوم الظهور است اسرار درون نمایان می‌شود که عبارتند از ایمان و کفر و نفاق و نیت خیر و شر، ریا، اخلاص و ... این ظهور و بروز برای مؤمنان مایه افتخار و مزید بر نعمت است. و برای مجرمان مایه سرافکندگی و خواری و خفت و افزونی غضب الهی است.

بنابراین مردم از نظر خیر و شر درونی چهار دسته‌اند:

الف - عده‌ای ظاهر و باطنشان بر خیر و نیکی است. این وضعیّت انبیا و اصحاب آنان و مؤمنان و اولیای الهی است که در قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام برگزیده بودن آنان از میان نیکان خلق اشاره شده است.

ب - عده‌ای ظاهر و باطنشان بر شر و پلیدی است مانند: گروهی از اهل کتاب که خداوند کتاب آسمانی بر آنان نازل می‌فرمود، یا وعده پیروزی پیامبران را به آنان می‌داد، آنان انکار می‌کردند و حق را نمی‌پذیرفتند. پس خداوند کافران را لعنت نموده است.

ج - عده‌ای ظاهری شرور دارند ولی در باطن قلبی سلیم ولی پیچیده به خیر دارند. آنان کسانی‌اند که اهلّیت بازگشت به دایره حق و حقیقت را دارا هستند. و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درباره آنان فرمود:

(1) - مجمع البیان فی تفسیر القرآن: 323/10، ذیل آیه 9 سوره طارق.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 153

خِيارُ امّی اُحْدِثُوهُمْ الَّذِینَ اِذَا غَضِبُوا رَجَعُوا. «1»

نیکان امت من راسخان در دینند، آنان هرگاه خشمناک شدند به حق بازمی‌گردند.

آنان در رسیدن به امور خیر بانشاط و شتاب‌کننده‌اند و در اجرای اصول دستورهای دینی و کارهای خیر باصلاّت و محکم هستند. و در گستره رحمت خداوند آشکارا می‌خندند و در نّهان از ترس عذاب پروردگارشان می‌گیرند.

د - عده‌ای ظاهری خیر دارند ولی در باطن شرورند. این وضعیّت جمع شدن خیر و شر همان حالت نفاق است. این گروه دارای باطنی خبیث که منشأ آن شیطنت پلید همراه با غضب افراطی و حسد اسرافی است. به تعبیر آیات قرآن، آنان منافقند که در دل‌هایشان مرض شك و ریاست و همه وعده‌های پیروزی و یاری خداوند را فریب می‌دانند. «2» گفته شده که: «هرگاه درون و برون یکسان باشد، این عدل است. و هرگاه درون بهتر از برون باشد احسان است و هرگاه برون بهتر از درون باشد این تجاوز و ستم آشکار است.» «3» بنابر سخن فوق اگر درون انسان دچار آفت‌ها و مفاصد اخلاقی گردد اندک اندک اثر زشتی سیرت به صورت انسان می‌رسد و او را بدشکل می‌کند و در حالت تداوم آن حتی دامن بزرگان و حاکمان را هم می‌گیرد.

امیرمؤمنان علیه السلام در این باره می فرماید:

آفَةُ الْمَلِكِ سُوءُ السَّيِّرَةِ، آفَةُ الْوُزَرَاءِ خُبْتُ السَّرِيَّةِ. «4»

(1) - كنز العمال: 127 / 3، حديث 5805؛ الجامع الصغير: 1 / 615، حديث 3977.

(2) - رياض السالكين: 2 / 382، تبصره.

(3) - مجموعة ورام: 1 / 14؛ مجمع البيان في تفسير القرآن: 6 / 191، ذيل آيه 90 سورة نحل.

(4) - غرر الحكم: 347، حديث 7993 - 7994.

تفسير و شرح صحيفه سجاديّه، ج 6، ص: 154

آفت شاهی، بدرفتاری است، آفت وزیران پلیدی درون است.

در دعاهاى وارده از معصومين عليهم السلام آمده است كه:

برخی از گناهان و صفات رذيله، دعا و حاجت را رد می کند و یا جلوگیر و پرده رسیدن به درگاه خدا می شود. سید ساجدین، زین العابدین علیه السلام درباره این گونه گناهان می فرماید:

وَالذُّنُوبُ الَّتِي تَرُدُّ الدُّعَاءَ، سُوءُ النَّيَّةِ، وَ خُبْتُ السَّرِيَّةِ وَ التَّفَاقُ مَعَ الْإِخْوَانِ. «1»

و گناهانی که مانع قبولی دعاست عبارت از بدنیّت، پلیدی باطن و دورویی با برادران می باشد.

پس هر گاه انسان برای اصلاح خود رسیدگی می کند، نادرستی درونش ظاهر می شود و به فکر پاک کردن سیاهی و زنگار از دل می افتد. هیچ کس صفت زشتی را در دل پنهان نکرد مگر این که آن ویژگی در لغزش های زبان و حرکات چهره اش نمودار می گردد.

امام صادق علیه السلام از ریشه های فساد باطنی پرده برداشته است که فرمود:

پلیدی ظاهر ناشی از پلیدی باطن است و هر که درون خود را درست کند، خداوند ظاهرش را خوب نماید؛ بزرگترین تباهی آن است که بنده به غفلت از خدای تعالی خرسند باشد؛ این تباهی زائیده آرزوی دراز و آزمندی و تکبر است، چنانکه خدای عزوجل در داستان قارون از این نکته خبر داده است که می‌فرماید: «خواهان تباهی بر روی زمین مباش که خداوند مفسدان را

(1) - بحار الأنوار: 376 / 70، باب 138، حدیث 12؛ معانی الأخبار: 271، حدیث 2.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 155

دوست ندارد.» «1» این خصلت‌ها کار قارون و باور او بود و همگی ریشه در دنیا دوستی دارد. «2»

29- كوچك شمردن گناه صغیره

در روایات معصومین علیهم السلام به طور کلی از كوچك شمردن و اندك دانستن عمل خیر یا شر نهی شده است؛ زیرا عمل اندك و سبك هر چند به نظر ناچیز آید ولی با توجه به نتیجه آن اثرات بسیاری دارد:

الف - زمینه سازی

عمل خیر اندك زمینه‌ساز کارهای خیر بزرگتر می‌شود؛ و هرگاه اندیشه انسان در کار نيك كوچك پیوسته باشد احساس خیرخواهی و خیررسانی در او تقویت می‌شود هر چند این خیر در دعا یا حاجت یا صدقه و یاری به دیگران باشد و بی‌توجهی به ارزش آن موجب ناامیدی و بی‌هویتی در وظیفه انسانی می‌گردد. و كوچك دانستن عمل خیر، آثار روانی و عقوبت بسیاری دارد که در روایات آمده است:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

کار خوب را هرگز اندك مشمار؛ زیرا فردای قیامت آن را می‌بینی و شادمانت می‌کند. «3» امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید:

کار خوب را انجام دهید و چیزی از آن را دست کم نگیرید؛ زیرا كوچك آن

(1) - قصص (28): 77.

(2) - بحار الأنوار: 395 / 70، باب 144، حدیث 1؛ مصباح الشریعة: 107.

(3) - بحار الأنوار: 181 / 68، باب 64، حدیث 37؛ ثواب الأعمال: 134.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 156

بزرگ است و اندک، آن بسیار. «1» عادت به کارهای خیر و نیک اندک، مقدمه برگزاری امور خیر بسیاری می شود.

ب - اندک انگاری حق خدا

گاهی کوچک دانستن عملی، سبک شمردن حق خداوند می باشد، یعنی خدا را هیچ حساب کردن و صاحب حق را بی ارزش انگاشتن است.

روایات ما درباره گناه این گونه بیان کرده است که در حقیقت سرزدن گناه کوچک، کم اهمیت انگاشتن حق پروردگار است و این تفکر سبب ضایع کردن حقوق الهی می شود. و مقام رب العالمین را در قلب کوچک می نماید و مخالفت او را فراهم می سازد.

حضرت علی علیه السلام به این نکته اشاره فرموده است:

هر گاه گناه را بزرگ بشماری؛ پس حق خدا را بزرگ شمرده ای و هر گاه گناه را کوچک بشماری پس حق خدا را کوچک دانسته ای. بنابراین هر گناهی که در اندیشه بزرگی دارد نزد خدا کوچک است و هر گناهی که کوچک انگاشته می شود نزد خداوند بزرگ است. «2» این فرمایش امام علی علیه السلام تأیید اندرز رسول الله صلی الله علیه و آله به ابوذر است که فرمود:

يَا أَبَاذَرٍّ لَا تَنْظُرْ إِلَى صِغَرِ الْخَطِيئَةِ وَلَكِنْ انْظُرْ إِلَى مَنْ عَصَيْتَ. «3»

(1) - تفسیر المیزان: 11/3، ذیل آیه 4 سوره آل عمران.

(2) - طه (20): 124.

(3) - تفسیر نور الثقلین: 405/3، حدیث 170، ذیل آیه 124 سوره طه.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 157

ای ابوذر به کوچکی گناه منگر، بلکه به آن که نافرمانیش می کنی بنگر.

این که فرمود: گناه اندك نزد خداوند بزرگ است، یعنی حق مولای بزرگواری در کار است که با ارتکاب گناهان كوچك و نافرمانی عصیانگرانه با وسوسه های شیطانی، به تدریج از بین می رود.

گناه صغیره چیست؟

گناه كوچك در برابر گناه بزرگ شناخته می شود که در قرآن مجید از آن تعبیر به **لم** و **سیئة** شده است.

الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَ سِعَ الْمَغْفِرَةِ «1»

کسانی که از گناهان بزرگ و زشت کاری ها جز لغزش های كوچك دوری می کنند [مورد آمرزش اند] یقیناً آمرزش پروردگارت گسترده و وسیع است.

إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا «2»

اگر از گناهان بزرگی که از آنها نهی می شوید دوری کنید، گناهان كوچکتان را از شما محو می کنیم، و شما را به جایگاهی ارزشمند و نیکو وارد می کنیم.

راغب اصفهانی در واژه لم نوشته است:

لمم برگرفته از امام به معنی نزدیک شدن به چیزی بدون انجام دادن آن است. و گاهی به چیز کم و ناچیز هم اطلاق شده است. در اینجا مقصود نزدیک شدن به گناه است و از گناه صغیره به لمم تعبیر شده؛ زیرا مرتکب صغیره، لحظه به لحظه به گناه

(1) - نجم (53): 32.

(2) - نساء (4): 31.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 158

بزرگ نزدیک می شود و این موجب انباشته شدن گناهان می شود. لمم و سیئه هر دو در توهین و بی حرمتی به حق و مقام ربوبی باری تعالی مشترکند.

اما لمم ویژگی هایی دارد که در روایات و تفاسیر اهل فن آمده است:

1- یکی از صفات غالبه بر نفس و فعل قبیحی است که حدّ ندارد و وعده عذاب به آن داده نشده است و بازخواستی از آن نشود.

2- گناهی که شامل صغیره و کبیره است؛ مشروط بر این که عادت نشده باشد و گاهی که اتفاق بیفتد، انسان متوجه شده و توبه کند.

3- گناهی که گاهی انسان به سراغ آن می رود و سپس از آن استغفار می کند.

4- گناهی که از انسان سر زند و خودداری کند و بار دیگر آلوده شود و پی در پی ادامه دارد ولی طبیعت و عادت او نیست. «1» بنابراین ممکن است مسلمانی لغزش داشته باشد ولی گناه بر خلاف فطرت و طبیعت و سنجیه اوست؛ زیرا روح و قلب او پاک است و آلودگی ها جنبه عرضی دارد. پس با ارتکاب گناه کوچکی، از ظلم به نفس پشیمان می شود و از خداوند تقاضای بخشش می کند سپس مغفرت واسعة الهی شامل حال او می گردد.

امیر مؤمنان در نامه ای به والیان حکومت چنین سفارش می فرماید:

فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُسَائِلُكُمْ مَعَشَرَ عِبَادِهِ عَنِ الصَّغِيرَةِ مِنْ أَعْمَالِكُمْ وَ الْكَبِيرَةِ وَ الظَّاهِرَةِ وَ الْمُسْتُورَةِ، فَإِنْ يُعَذِّبُ فَإِنَّتُمْ اظْلَمُ، وَ أَنْ يَغْفُفُ فَهُوَ أَكْرَمُ. «2»

ای بندگان حق، خداوند بزرگ از کوچک و بزرگ اعمالتان و ظاهر و نهانتان بازپرسی می کند، پس اگر عذابتان کند به عذاب مستحق ترید و اگر عفو کند او کریم تر است.

(1) - تفسیر نمونه: 537 / 22، ذیل آیه 53 سوره نجم؛ الکافی: 441 / 2، باب اللّم.

(2) - نَجْمُ الْبَلَاغَةِ: نامه 27.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 159

خطرات بی اعتنائی به خطاهای کوچک

در فرمایش های معصومین علیهم السلام به اثرات و خطرات بی اعتنائی به خطاهای کوچک اشاره شده است.

امام علی علیه السلام فرمود:

خداوند خشم خود را در معصیتش پنهان کرده است؛ بنابراین هیچ گناهی را کم شمارید؛ زیرا چه بسا که آن با خشم خدا همراه باشد و تو ندانی. «1» امام باقر علیه السلام فرمود:

مصیبتی چون کوچک شمردن گناهت و رضایت دادن به وضعیت موجودت نیست. «2» امام صادق علیه السلام به ابی اسامة زید شحام فرمود:

گناهان خُرد پنداشته بپرهیزید که این گناهان آمرزیده نمی شود. عرض کردم: گناهان کوچک چیست؟ فرمود: آدمی گناه کند و بگوید: چه خوب می شد اگر غیر این گناهی دیگر نمی داشتم. «3» امام کاظم علیه السلام فرمود:

مسیح به حواریون فرمود: همانا گناهان کوچک از نیرنگ های ابلیس است. او گناهان را در نظر شما کوچک جلوه می دهد و در نتیجه گناهان انباشته و زیاد شده و شما را در میان می گیرد. «4»

(1) - بحار الأنوار: 349 / 70، باب 137، حدیث 43؛ معانی الأخبار: 113.

(2) - بحار الأنوار: 165 / 75، باب 22، حدیث 1؛ تحف العقول: 286.

(3) - الکافی: 287 / 2، حدیث 1؛ بحار الأنوار: 345 / 2، باب 137، حدیث 29.

(4) - بحار الأنوار: 307 / 75، باب 25، حدیث 1؛ تحف العقول: 392.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 160

امام رضا علیه السلام فرمود:

گناهان اندک مسیر گناهان بزرگند و کسی که از خداوند در گناه کم، ترس نداشته باشد در زیاد نیز از او نترسد. «1»

30- تسلط شیطان

از ویژگی‌های سرنوشت منافقان چیرگی شیطان بر آنهاست. از اینرو یاد خدا از خاطر آنها زدوده شده است. و یاد شیطان بر آنها غلبه کرده است.

به این دلیل خداوند آنان را حزب شیطان نامیده و می‌فرماید:

اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنْسَهُمْ ذَكَرَ اللَّهُ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَسِرُونَ «2»

شیطان بر آنان چیره و مسلط شده و یاد خدا را از خاطرشان برده است، آنان حزب شیطانند، آگاه باش که حزب شیطان یقیناً همان زیان‌کارانند!

استَحْوَذَ از ماده حَوَّذَ به معنای پشت ران شتر است و از آن جا که ساریان به هنگام راندن شتران بر پشت ران‌های آنها می‌زند به مفهوم تسلط یافتن و شتاب در راندن آمده است.

از ویژگی‌های بارز منافقان اعطای تام نفس در اختیار و سوسه‌های شیطانی است. و فرد منافق با فراموشی ذکر حق، حزب شیطانی تشکیل می‌دهد و گروهی از انسان‌های نادان را هم گمراه می‌سازد و فجایع بسیاری را پدید می‌آورد؛ آنانی که

آتش فتنه‌ها و بدعت‌ها را می‌افروزند و باطل را با حق می‌آمیزند؛ و حوادث ناگواری مانند جنگ جمل و قیام عاشورا را به وجود می‌آورند، مریدان درست شیطانند که

(1) - بحار الأنوار: 353 / 70، باب 137، حدیث 55؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام: 2 / 180، حدیث 4.

(2) - مجادله (58): 19.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 161

راه حق و معصومان علیهم السلام را سدّ می‌کنند و باطل را تقویت می‌نمایند.

پس در این حالت سرنوشت ایشان با اراده شیطان گره می‌خورد که امیرمؤمنان درباره آنان فرمود:

فَهَذَاكَ يَسْتَوِي الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ وَ يَنْجُو الدِّينَ سَبَقَتْ لَهُمُ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى. «1»

در این وقت شیطان بر دوستانش مسلط می‌شود و آنان که لطف حق شاملشان شده نجات می‌یابند.

آنچه از آیات قرآن و روایات معصومان علیهم السلام به دست می‌آید:

غلبه یا سلطه شیطان بر انسان از مشکل‌ترین گرفتاری‌های انسان است؛ زیرا شیطان فریکاری‌های بی شماری دارد که اساس آن هوای نفس است. پس هیچ انسان صاحب نفس که دارای مقام یا مال یا مدرک باشد از فتنه‌های او در امان نیست مگر اندک افراد مُخْلِص و متقی مصون می‌مانند.

و بسیاری از مردم حتی بدون وسوسه شیطانی زمینه سلطه جوی شیطان را بر خود فراهم می‌سازند سپس صحنه‌های عصیان را به دست آنان به وجود می‌آورد در حقیقت غلبه هوایی و خواهش‌های نفسانی جاده را برای شیاطین صاف می‌کند.

حضرت مولا علی علیه السلام به این ریشه اشاره فرموده:

مَنْ اسْتَفَادَهُ هَوَاهُ اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ. «2»

هر که خواهش‌های او از او فایده برد؛ شیطان بر او مسلط گردد.

هر چند خداوند متعال به شیطان مهلت فریب و دام گستری را تا روز موعود داده است ولی هرگز حق حکومت همیشگی و سلطه‌گری بر فرشتگان و آدمیان نداده

(1) - نهج البلاغه: خطبه 50.

(2) - غرر الحکم: 307، حدیث 7049.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 162

است. ولی چون شیطان که سالیان دراز در درگاه ربوبی به عبادت و پرستش پرداخته بود به او اجازه داد تا تصرفاتی در وجود انسان بنماید. البته نه بر فطرت و دین و ولایت و محبت اهل بیت، بلکه در حدود اعمال بدنی و اخلاقی که می‌تواند زمینه‌های آمادگی گناه را مانند تشویق، زیبا نمایی، تحریک شهوت، برافروختن غضب فراهم سازد و هرگز مستقیم وارد امور خلاف نمی‌شود.

بنابراین در روز قیامت شیطان در دفاع خود به کافران و منافقان شاکی می‌گوید:

وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلَوْلَا أَنْفُسُكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِي إِنْ كَفَرْتُمْ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» «1»

و شیطان [در قیامت] هنگامی که کار [محاسبه بندگان] پایان یافته [به پیروانش] می‌گوید: یقیناً خدا [نسبت به برپایی قیامت، حساب بندگان، پاداش و عذاب] به شما وعده حق داد، و من به شما وعده دادم [که آنچه خدا وعده داده، دروغ است، ولی می‌بینید که وعده خدا تحقق یافت] و [من] در وعده‌ام نسبت به شما وفا نکردم، مرا بر شما هیچ غلبه و تسلطی نبود، فقط شما را دعوت کردم [به دعوتی دروغ و بی‌پایه] و شما هم [بدون اندیشه و دقت دعوت مرا] پذیرفتید، پس سرزنشم نکنید، بلکه خود را سرزنش کنید، نه من فریادرس شما، و نه شما فریادرس من، بی‌تردید من نسبت به شرک‌ورزی شما که در دنیا درباره من داشتید [که اطاعت از من را همچون اطاعت خدا قرار دادید] بیزار و منکر؛ یقیناً برای ستمکاران عذابی دردناک است.

(1) - ابراهیم (14): 22.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 163

در حقیقت شیطان با نیروهای غریزی در وجود انسان یاری می‌شود.

حکمای اسلامی در تفسیر ریشه‌های اغواگری شیطان گفته‌اند:

«در بدن انسان نیروهای چهارگانه است که سبب از دست رفتن سعادت‌های روحانی می‌گردد:

1- نیروی خیال و محسوسات و تصویر آن در ذهن و فکر

2- نیروی وهم در غیر محسوسات

3- نیروی شهوت و امیال

4- نیروی غضب و خشم

از این نیروها حالاتی تولید می‌شود که موجب زوال کامیابی معنوی و حضور شیاطین خارجی در اطراف انسان می‌شود؛ تا زمانی که این نیروها فعال نباشند، وسوسه‌ای هم در کار نیست که سبب جهت‌گیری نیروهای چهارگانه باشد. «1» علاوه بر آنها، حواس ظاهری و باطنی و نیروهای بدنی هم به کمک شیطان می‌روند و انسان به دست خود مقدمات گمراهی و تباهی را آماده می‌سازد. اما این که درباره پیامبران و اولیای الهی نمی‌تواند نفوذ مؤثر داشته باشد؛ زیرا اصولاً هر کسی با اراده و میل نفس خویش در پیچه‌های قلب را به روی شیطان می‌گشاید و گرنه او بدون اجازه از این دروازه نمی‌گذرد و پیامبران خدا و اولیای حقیقی خداوند هرگز اجازه نظر به او نمی‌دهند تا روح و روان و دل آنان آلوده شود. مقصود از این راه‌یابی شیطانی این است که آدمی بر اثر ضعف ایمان و بی‌توجهی به حق و حقوق الهی و انسانی، قلب را در اختیار تسخیر شیطان قرار می‌دهد در نتیجه ارتکاب گناه در ذهن او آسان می‌شود.

امور مهمی در روایات اهل بیت آمده است که زمینه تسلط شیطان بر آدمی را بیان می‌کند که عبارتند از:

(1) - بحار الأنوار: 153 / 60، باب 3؛ به نقل از التفسیر الکبیر، فخر رازی: 41 / 14، ذیل آیه 17 سوره اعراف.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 164

1- خودپسندی

2- زیاد دیدن عمل

3- کوچکی گناه

4- همنشینی با هوسرانان

5- علاقه به مدح و ستایش

6- اختلاف سازی

7- سرگرم شدن به مال و فرزند

8- حسد ورزی

9- حرص خوردن

10- خلوت گزینی

امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

از توفیق پرهیزگاری، توجه به حالت‌های شیطانی است که در پیرامون انسان با تقوا می‌چرخد تا راه نفوذ را پیدا کند.

فَاتَّقِ عَبْدٌ رَبَّهُ نَصَحَ نَفْسَهُ، وَ قَدَّمَ تَوْبَتَهُ وَ غَلَبَ شَهْوَتَهُ، فَإِنَّ أَجَلَهُ مَسْتُورٌ عَنْهُ وَ أَمَلُهُ خَادِعٌ لَهُ وَ الشَّيْطَانُ مُوَكَّلٌ بِهِ يُزَيِّرُ لَهُ الْمَعْصِيَةَ لِيَرْكَبَهَا وَ يُنْيِيهِ التَّوْبَةَ لِيُسَوِّفَهَا، حَتَّى تَهْجُمَ مَنِيَّتُهُ عَلَيْهِ أَغْفَلَ مَا يَكُونُ عَنْهَا. «1»

آن عبدی تقوایپشه شد که خیرخواه خودگشت و توبه‌اش را پیش انداخت و بر شهوتش پیروز شد؛ زیرا زمان اجل انسان مخفی است و آرزویش گول زنده اوست، شیطان موکل آدمی است که معصیتش را در نظرش می‌آراید تا مرتکب آن شود و توبه را به صورت آرزو برای آینده جلوه می‌دهد تا آن را

(1) - نهج البلاغه: خطبه 63.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 165

به تأخیر افکند، تا مرگ بر آدمی بتازد زمانی که نسبت به آن غافل‌تر از هر چیز باشد.

این است حال اولیای خداوند که پیش از روز محاکمه به درگاه خدا از وسوسه‌های رنگارنگ شیطانی شکایت می‌برند.

امام سجاد علیه السلام در مناجات شاکین که در حقیقت نجوای دردمندان است عرضه می‌دارد:

الهی! از دشمنی که مرا گمراه می‌کند و از شیطانی که مرا به انحراف می‌کشاند به تو شکایت می‌کنم. او سینه مرا از وسوسه آکنده و زمزمه‌های او قلبم را در میان گرفته است. در پیروی از خواهش‌های نفس مرا یاری می‌رساند و دنیا دوستی را در نظرم می‌آراید و میان من و طاعت و قرب به تو مانع می‌شود... «1»

31- سختی‌های روزگار

حضرت سجاد علیه السلام از تلخی‌های زمانه به خداوند پناه می‌برد چرا که زندگی در دنیا هیچ‌گاه خالی از دغدغه‌ها و دست‌اندازها نیست، کمترین آنها بیماری بدن انسان است که جسم او با درد و بلا همدم می‌شود و گاهی تا دم مرگ با آن همراه است. و این حقیقت زنده تا همیشه دهر ادامه دارد.

در فرهنگ لغت عرب آمده است:

«النَّكْبَةُ» یا «نَكْبَةُ الدَّهْرِ» یعنی آنچه از سختی‌های مصیبت‌بار زمانه و طوفان حوادث روزگار به انسان برسد. «2»

(1) - بحار الأنوار: 143 / 91، باب 32، حدیث 21، مناجاة الشاکین.

(2) - لسان العرب: ماده «النکبة».

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 166

گاهی چرخه زمان برای بعضی آدمیان، بمباران بلا و حادثه به وجود می‌آورد و این وضعیت امتحان الهی است تا پندی برای همگان باشد.

ایوب علیه السلام پیامبر خدا هم از این قاعده دنیایی بی‌نصیب نماند بلکه او در بدترین شرایط قرار گرفت که خداوند درباره او فرمود:

وَ أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّحِيمِينَ* فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَ ءَاتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَ ذِكْرَى لِلْعَبِيدِينَ «1»

و ایوب را [یاد کن] هنگامی که پروردگارش را ندا داد که مرا آسیب و سختی رسیده و تو مهربان‌ترین مهربانانی.* پس ندایش را اجابت کردیم و آنچه از آسیب و سختی به او بود برطرف نمودیم، و خانواده‌اش را [که در حادثه‌ها از دستش رفته بودند] و مانندشان را همراه با آنان به او عطا کردیم که رحمتی از سوی ما و مایه پند و تذکری برای عبادت کنندگان بود.

ولی او از همه حوادث پیچیده که در طوفان بیماری و نابودی مال و مرگ فرزندان و غلامان برایش پیش می‌آمد، خم به ابرو نداد تا آزمونش کم بها نشود.

خداوند در ادامه از ماجرای ایوب علیه السلام درس بزرگی را به ما می‌آموزد که فرمود:

«این ماجرا برای عبادت کنندگان یادآوری باشد.» تا همانند او صبر و شکیبایی پیشه کنند. همان گونه که او در دنیا و آخرت ثواب دریافت کرد، آنها نیز به ثواب الهی برسند؛ زیرا هرگاه که بلاها و گرفتاری ایوب و صبر او را که برترین مرد زمان خود بود به یاد آورند، خویشتن را برای بردباری در دشواری‌های دنیا آماده می‌سازند. و این اسلحه هر پیامبر یا رهبر یا فرد مصلح است که با تحمل مشکلات به موفقیت دست یابد. خواهی نخواهی زندگی دنیا آمیخته با انبوه بلا و فقر و بیماری و کمبودهاست؛

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 167

و کسانی که روحیه استقامت ندارند همیشه نسبت به پیشامدهای آینده نگرانند، اما کسانی که صبورند از حوادث باکی ندارند؛ اگر به پاداش آن برسند آرزوی بارش بلاهای بیشتری را می کنند؛ چنانکه رسول الله صلی الله علیه و آله درباره بیماری که ابراز درد و بی تابی می کرد؛ با تبسم به او نگاه نمود و فرمود:

در شگفتم از مؤمن و بی تابی او در بیماری؛ اگر مؤمن می دانست پاداشی را که خداوند در برابر سختی امراض به او می دهد هر آینه آرزو می کرد که همیشه در گرفتاری های آن غوطه ور باشد تا وقتی که پروردگارش را ملاقات کند. «1» و نمونه آن حضرت صادق علیه السلام فرموده اند:

هر گاه مردی گرفتار دردی شود و صبر کند، خداوند مانند پاداش هزار شهید برایش مقرر نماید. «2» و بنابر مفهوم بیشتر روایات معصومان علیهم السلام راه بهشت، عبور از گذرگاه بلایای زمینی و آسمانی است.

روزگار هیچگاه در کام رهبران و مؤمنان خوش نیامده است؛ زیرا بروز فتنه ها و آشوب ها در حکومت ها از موانع اصلی حکومت صالحان بوده است.

حضرت امیرمؤمنان علیه السلام در نکوهش زمان خود می فرماید:

إِيْهَا النَّاسُ، اِنَّا قَدْ اصْبَحْنَا فِيْ دَهْرٍ عُنُوْدٍ وَ زَمَنٍ كُنُوْدٍ، يُعَدُّ فِيْهِ الْمُحْسِنُ مُسِيْئًا، وَ يَزْدَادُ الظَّالِمُ فِيْهِ عُتُوًّا، لَا نَنْتَفِعُ بِمَا عَلِمْنَا وَ لَا نَسْأَلُ عَمَّا جَهِلْنَا وَ لَا نَتَخَوَّفُ قَارِعَةً حَتَّى نَحِلَّ بِهَا. «3»

(1) - بحار الأنوار: 206 / 78، باب 2، حدیث 12؛ الأمالی، شیخ صدوق: 501، حدیث 14.

(2) - بحار الأنوار: 206 / 78، باب 2، حدیث 14؛ وسائل الشیعة: 403 / 2، باب 1، حدیث 2473.

(3) - نهج البلاغه: خطبه 32.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 168

ای مردم، ما در روزگاری منحرف و زمانی غرق کفران درآمده‌ایم، زمانی است که نیکوکار بدکار شمرده می‌شود و ستم پیشه بر طغیان می‌افزاید، از آنچه دانیم سودی نبریم و از آنچه ندانیم نپرسیم، از خطرات ترسی نداریم تا بر سرمان فرود آید.

سپس حضرت حالات مردم را بر چهار دسته می‌کند:

1- فسادگران زمین

2- آشوبگران حکومتی

3- منافقان خیانتکار

4- صالحان و متقیان

این چهار گروه محصول فراز و نشیب‌های روزگارند که برخی مانند کاه بر روی آب شناور در حزب باد هستند و برخی مانند آب گل آلوده، تفرقه افکن و شرورند و برخی مانند آب زلال، مایه سرافرازی و حیات جامعه اسلامی هستند.

بنابراین فرمایش، هیچ اعتمادی به روزگار دنیا نیست که رنجوری آن بسیار است.

امام علی علیه السلام در کلامی دیگر، روزگار را چنین وصف می‌کند:

روزگار بدن‌ها را می‌فرساید و آرزوها را تازه می‌کند و مرگ را نزدیک می‌گرداند و امیدها را دور می‌سازد. هر که به روزگار دست یابد به رنج افتد و هر که از دستش بدهد رنجور شود. «1» پس چه جای خوشحالی و آرامش است که تیرهای غیبی بلا و حادثه در کمین

(1) - نهج البلاغه: حکمت 72.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 169

خوشی‌ها و مستی‌هاست تا آدمیزاد در خواب غفلت نماند.

و نیز آن حضرت فرمود:

مردم کسی را نگفتند: خوشا به حال او، مگر این که روزگار برای او روز بدی را پنهان کرد. «1» و همچنین به فرزندش حسن علیه السلام سفارش فرمود:

فرزندم! بدان که روزگار همواره چهره عوض می کند و دگرگون می شود پس چون کسی مباش که سخت سرزنش می کند و عذرش نزد مردم اندک است. «2» آیا راه چاره‌ای هست که از دشواری‌های زمانه آسوده گذر کنیم.

حضرت صادق علیه السلام برای اهلش چنین سفارش می فرماید:

مؤمن را آسایش حقیقی نباشد مگر آن گاه که خداوند را دیدار کند. و به غیر این آسایش در چهار چیز است: سکوتی که به آن از احوال دل و نفس خود با آفریدگارت پی ببری، خلوتی که به آن از گزند پیدا و ناپیدای زمانه نجات یابی، گرسنگی که به آن شهوت‌ها و وسوسه‌های شیطانی را بمیرانی و شب زنده‌داری که به آن دلت را روشن و نهادت را با صفا و روح و روانت را پاک سازی. «3»

32- ستمگری پادشاه

از نشانه‌های فرومایگی و پستی روزگار مردم، حکومت ستمگران جور است هر چند بر پایه اسناد اسلامی و تجربه تاریخی دوره سلطه‌گری ظالم همیشگی نیست ولی آثار تلخ و ناشایسته‌ای بر اوضاع جامعه باقی می گذارد؛ که تا چندین نسل

(1) - فحج البلاغه: حکمت 286.

(2) - بحار الأنوار: 212 / 74، باب 8، حدیث 1؛ تحف العقول: 83.

(3) - مصباح الشریعة: 115؛ بحار الأنوار: 69 / 69، باب 96، حدیث 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 170

رنجوری آن آشکار است.

«هنگامی که سلیمان نامه‌ای به وسیله هدهد به سوی ملکه سبا فرستاد تا تسلیم حق شوند و دست از پرستش بتان بردارند. ملکه سبا در ابتدای تصمیم با بزرگان قوم خود مشورت کرد که با سلیمان چگونه برخورد کند تا آنان گفتند: ما

قدرت کافی داریم و مرد جنگیم ولی تصمیم نهایی با توست. تصوّر ملکه این بود که پادشاهان چون تصمیم به تصاحب سرزمینی می گیرند با ابزارهای قدرت و فشار نظامی وارد می شوند پس گفت:

قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَ جَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَ كَذَّ لِكَ يَفْعَلُونَ «1»

گفت: همانا پادشاهان هنگامی که [با ابزار، ادوات جنگی و سپاهی رزمی] وارد شهری می شوند، آن را تباه می کنند و عزیزان اهلس را به ذلّت و خواری می نشانند و [آنان] همواره چنین می کنند!

این شیوه فکری او درباره سلاطین صحیح بود؛ زیرا تأکید کرد: «آری، اینچنین می کنند.» در حقیقت ملکه سبا که خود پادشاه بود شاهان را خوب شناخته بود که برنامه آنان در دو چیز خلاصه می شود: فساد انگیزی و ذلیل ساختن عزیزان. «2» چرا که پادشاهان به آخور منافع خود می اندیشند نه حقوق ملت ها و آبادی و سربلندی دولت ها، بنابراین اسباب اصلی عقب ماندگی امت ها آنانند.

به این جهت مولا علی علیه السلام فرمود:

أَفَّهَ الْعُمَرَاءُ، جَوْرُ السُّلْطَانِ. «3»

(1) - نمل (27): 34.

(2) - تفسیر نمونه: 15/ 454، ذیل آیه 34 سوره نمل.

(3) - غرر الحکم: 346، حدیث 7964.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 171

آسیب آبادانی، ستم پادشاه است.

یا حکمای اسلامی گفته اند:

لَا فَحْطَ أَشَدُّ مِنْ جَوْرِ السُّلْطَانِ. «1»

هیچ کمیابی سخت تر از ستم شاهی نیست.

دگرگونی زمانه بسیار زمینه عبرت آموزی است به ویژه که حاکمان، حامیان ستمگری که دلگرم به تاج و تخت هستند در امواج روزگار زیان کارند.

امام علی علیه السلام آن عارف و حقیقین به این واقعیت اشاره فرمود:

هر که زمانه را امین داند همو به وی خیانت کند و هر که بر او بزرگی کند، خوار و حقیرش سازد و هر که بر وی خشم گیرد او نیز وی را به خشم آورد و هر که بدو پناه برد، او تسلیمش کند؛ چنین نیست که هر تیراندازی به هدف زند و هر گاه سلطان تغییر کند، زمانه دگرگون شود. «2» شناخت زمان و سرگرمی‌های او نباید از نگاه عمیق مؤمن دور بماند؛ زیرا گاهی از سوی دیگر، سست عنصری حاکم سبب هرج و مرج در جامعه می‌شود که اثر آن کمتر از ستمگری او نیست بلکه بیشتر است.

از این رو امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

خَوْرُ السُّلْطَانِ أَشَدُّ عَلَى الرَّعِيَّةِ مِنْ جَوْرِ السُّلْطَانِ. «3»

سستی پادشاه بر مردم سخت‌تر از ستمکاری پادشاه است.

زیرا ستم سلطان از فرد او صادر می‌شود ولی ضعف و ناتوانی او در اداره امور

(1) - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: 94 / 11.

(2) - نهج البلاغه: نامه 31.

(3) - غرر الحکم: 341، حدیث 7788.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 172

کشور سبب ظلم و بی‌عدالتی در بین مردم می‌شود و هر کسی به کسی دیگر ظلم می‌کند در نتیجه ستمکاری افزون‌تر می‌شود.

البته اطرافیان سلطان هم در شرارت و تجاوزهای او نقش اساسی دارند؛ زیرا که آنان اسباب حمایت روحی و جسمی او را در جرأت دادن بر جنایت‌ها فراهم می‌سازند.

«در مجلس امام صادق علیه السلام گفته شد: یا همسایه پادشاه باش یا همسایه دریا.

حضرت فرمود: این ناممکن است، درستش این است که نه باید با پادشاه همسایه شد و نه با دریا؛ زیرا پادشاه تو را می‌آزارد و دریا سیرابت نمی‌کند.» ¹ یعنی شاه به خاطر غرورش تو را رنج می‌دهد و دریا هم با طوفانش نابودت می‌سازد. به هر حال خوشی هر دو زودگذر است.

صاحب کتاب جامع السعادات در باب اصلاح نفس قبل اصلاح غیر، اشرف اقسام عدالت را، عدالت سلطان می‌داند و می‌نویسد:

«پنهان نماند که برترین و مهمترین و بالاترین صور سیاست‌ها و شمول آن، عدالت سلطان است و دیگر ارکان عدالت وابسته و در مرتبه بعدی آن است و با ستم سلطان؛ موج‌های آشوب به حرکت درآید و گروه آزمایش‌ها انباشته گردد و بلاهای زمانه فشرده شود. سختی‌های روزگار نو به هم رسد. کمال و ارزش را مانند سرگردان در بیابان بجویند ولی راهی برای رسیدن آن و راهنمایی و هدایت‌گری برای نقشه آن نیابند. میدان علم و عمل و بررسی آثار و جایگاه آن‌دو در گوشه و کنار مورد ستم قرار گیرد. پس یافت نشود که معیار و میزان در کسب کامیابی و خوشبختی‌ها چیست؟...» ²

بنابراین با دگرگونی این نظم و نظام امور؛ طبیعت اذهان و اعمال نفوس مختل

(1) - بحار الأنوار: 228 / 75، باب 23، حدیث 106؛ کشف الغمة: 203 / 2.

(2) - جامع السعادات: 94 - 95، تتمیم.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 173

می‌گردد و انسان‌ها در برنامه‌ریزی و شکل‌گیری کارهایشان دچار سردرگمی می‌شوند. این قانون طبیعی دنیاست که هر انسانی ستم‌پیشه باشد بنیان خود را سست کرده است و وسیله شکست خود را فراهم می‌سازد.

امیرمؤمنان علی علیه السلام سرانجام چنین کسی را این گونه بیان می‌فرماید:

مَنْ جَارَ فِي سُلْطَانِهِ وَ أَكْثَرَ عُذْوَانَهُ، هَدَمَ اللَّهُ بُنْيَانَهُ وَ هَدَّ أَزْكَانَهُ. «1»

هر که در سلطنت خود ستم کند و دشمنی خود را بسیار سازد، خداوند پایه و ریشه او را ویران نماید.

33- اسراف

در قرآن مجید از صفات ممتاز عباد الرحمن عدالت خواهی و دوری از هر گونه زیاده روی و کوتاهی در امور زندگی، به ویژه مسائل مالی است.

انفاق و بخشش یکی از وظایف اخلاقی هر مسلمان است که باید بدون اسراف و بخل باشد. و انحراف هر يك از آنها سبب نامیزان شدن تعادل روحی انسان می شود.

خداوند متعال در وصف حال بندگان خاص خود می فرماید:

وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا «2»

و آنان که وقتی انفاق می کنند، نه از حد معمول [و متعارف] می گذرند و نه تنگ می گیرند، و [انفاقشان] همواره میان این دو در حد اعتدال است.

در تفسیر اسراف و اقتار که نقطه مقابل یکدیگرند، نکته های بسیاری بیان شده است ولی منظور کلی این است:

(1) - غرر الحکم: 346، حدیث 7977.

(2) - فرقان (25): 67.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 174

اسراف، تجاوز و فزونی از حد بدون حق و جایگاه است و اقتار، کمتر از حق و مقدار لازم بوده باشد.

قوام، به معنی، استقامت و حد وسط میان دو چیز است. وقتی چیزی قوام دارد یعنی او مایه اعتدال و ایستادگی در محل آن است.

حق مداری و محل داشتن مصرف هر چیز از ملاک‌های قوام است. از رسول الله صلی الله علیه و آله در تفسیر آیه فوق پرسیدند، فرمود:

هر که بی جا و به ناحق عطا کند اسراف کرده است و هر که بجا و به حق خرج نکند سختگیری و خواری ورزیده است. «1» از امام صادق علیه السلام از کمترین حد اسراف پرسیدند، فرمود:

کمترین اندازه آن این است که لباس بیرون را لباس خانه قرار دهی و ته مانده ظرف را دور بریزی و خرما بخوری و هسته‌هایش را به اطراف بیندازی. «2» هر چند میانه‌روی در کسب مال، مایه زیاد شدن مال می‌شود ولی نباید از مرز صحیح مصرف، گذراند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در رعایت حق مالی به اصحابش می‌فرماید:

مَنْ كَانَ لَهُ مَالٌ فَأَيَّاهُ وَ الْفَسَادَ فَإِنَّ إِعْطَاءَكَ الْمَالَ فِي غَيْرِ وَجْهِ تَبْذِيرٌ وَ اسْرَافٌ وَ هُوَ يَرْفَعُ ذِكْرَ صَاحِبِهِ فِي النَّاسِ وَ يَضَعُهُ عِنْدَ اللَّهِ. «3»

هر که ثروتی دارد مبدا آن را تباه کند؛ زیرا صرف کردن بی دلیل آن زیاده‌روی و از حد گذراندن است و این کار او را در میان مردم بلند آوازه

(1) - بحار الأنوار: 261 / 66، باب 37؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن: 311 / 7.

(2) - الکافی: 56 / 4، حدیث 10؛ جامع احادیث الشیعه: 719 / 16، حدیث 2531.

(3) - بحار الأنوار: 97 / 75، باب 17، حدیث 2؛ تحف العقول: 185.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 175

می‌کند، اما نزد خداوند بی مقدار می‌سازد.

گرچه اسراف و ولخرجی زیاد انسان، بیشتر در مال و مصرف خوردنی و نوشیدنی و پوشاکی است.

و در مفهوم اسراف گفته‌اند:

مصرف مال بیشتر از اندازه جایز شرعی و عقلی یا انفاق مال زیاد با غرض فرومایگی یا انفاق مال بدون سودمندی و رعایت حق و مقدار درست آن باشد.

ولی اسراف به مصرف بی رویه در مال تنها اختصاص ندارد؛ بلکه هر چیزی که در غیرجایگاه خود قرار بگیرد و حق و حدی در آن منظور نشود، اسراف است.

همانند قوم لوط که در مسائل شهوی اسراف می کردند و از حلال خدا تجاوز نمودند یا فرعون در روی زمین ادّعی برترین کرد و در دریای غرورش غرق شد.

اثرات و مفاسد اسراف

بر اساس آیات و روایات، اسراف اثرات نکوهیده و مفاسد بسیاری دارد، مانند:

- 1- اسراف سبب ضایع شدن حقوق می شود.
- 2- اسراف سبب جهل به مقدار مال و آن موجب ماندن نفس در خواری نیازمندی و خواهش های نفسانی می شود و نادانی کلید هر شری است.
- 3- اسراف سبب فقر و تهیدستی شود.
- 4- اسراف سبب حق کشی و ستم به دیگران می شود.
- 5- اسراف سبب تحمل گرایی، حرام خوری، خونریزی می گردد.
- 6- اسراف سبب تولید امراض جسمی و روانی مانند وسواسی، چاقی، اعتیاد و ... و سرانجام نفس را به هلاکت می رساند.
- 7- اسراف سبب زیان های بسیاری شود که ضررش بیشتر از بخل و احتکار است.

8- اسراف در دنیا سبب همدمی انسان با شیطان و در آخرت همنشینی با اهل دوزخ است.

مفسد اسراف تنها در اموال و اعمال شر و ناپسند است؛ اما در امور خیر و افعال نیک و شایسته هر چه انسان در راه خیر تلاش و مصرف کند، اندوخته آخرتی آن زیاد است.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

اسراف در هر چیزی ناپسند است مگر در کارهای خیر. «1» و اکنون مشاهده می‌کنید که مردم در امور ناپسند که گرفتاری دنیا و آخرت، در پی دارد چه بسیار مال و وقت و عمر خویش را اسراف می‌کنند و باطل را در هدفش یاری می‌رسانند. اما در امور خیریه که موجب سازندگی روح و روان و پاداش اخروی است و زمینه‌های آن در جامعه اسلامی فراهم است، کوتاهی می‌کنند. پس اهل زمانه را بشناسید.

نشانه‌های اسرافکار

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

نشانه اسرافکار چهار چیز است:

1- به کارهای باطل می‌نازد.

2- آنچه فراخور حالش نیست می‌خورد.

3- در کارهای خیر بی‌رغبت است.

4- هر کسی را که به او سودی نرساند، انکار می‌کند. «2»

(1)- غرر الحکم: 359، حدیث 8120؛ مستدرک الوسائل: 15/ 271، باب 23، حدیث 18217.

(2)- بحار الأنوار: 1/ 122، باب 4، حدیث 11؛ تحف العقول: 22.

34- نیافتن روزی

در مسئله روزی خواه مادی یا معنوی، حکمت الهی وجود دارد. خداوند در رزق موجودات تفاوت و اندازه بر اساس گنجایش هر مخلوقی مقرر داشته است. و بر پایه علم و بینشی که نسبت به قابلیت و استعداد هر يك از بندگان دارد، فراخور حالش روزی می دهد. همه انسان ها نمی توانند از روزی های مادی و معنوی به طول یکسان بهره مند باشند؛ زیرا چنانکه آیه شریفه می فرماید:

إِنَّ رِزْقَ رَبِّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا «1»

یقیناً پروردگارت رزق را برای هر که بخواهد وسعت می دهد، و [برای هر که بخواهد] تنگ می گیرد؛ زیرا او به [مصلحت] بندگان آگاه و بیناست.

هیچ کاری را حق تعالی بدون حساب و علت انجام نمی دهد؛ پس تقدیر و مقدرات حکیم مطلق بر اساس آن احاطه قیاض بر ماهیت و سرنوشت موجود است. و انسان چون دارای صفات و ظرفیت محدود است و در زمان و مکان معینی جای می گیرد پس بر گذشته و آینده خویش احاطه ندارد، بنابراین بر صلاح و فساد امورش آگاه نیست و زمینه گمراهی و تباهی خود را فراهم می سازد.

در آیه دیگر می فرماید:

وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنْزِلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ «2»

و اگر خدا روزی را بر بندگان وسعت دهد، در زمین سرکشی و ستم کنند، ولی آنچه را بخواهد به اندازه نازل می کند؛ یقیناً او به بندگان آگاه و

(1) - اسراء (17): 30.

(2) - شوری (42): 27.

بسیاری از عوامل تباهی انسان‌ها از فزونی رزق و مال زیاد است که بنده خدا از راه حرام کسب می‌کند و آن را به حساب زرنگی و تلاش زیاد خود قرار می‌دهد. و این را نمی‌داند که داشتن امکانات و اندازه طبیعی دارایی و قناعت ورزی است که انسان را در سیر معنوی موفق می‌کند و سبب رشد و کمال معنوی او می‌شود. و حرص و زیادخواهی و فقر روحی باعث رکود روانی و بی‌توفیقی است که زمینه‌ساز شکست درونی انسان می‌شود.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ التَّقِيُّ فِي الدِّينِ، وَ الصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ، وَ تَقْدِيرُ الْمَعِيشَةِ. «1»

همه کمال حقیقی، عبارت از فهم در دین و شکیبایی در برابر بلای سخت و اندازه نگه داشتن در خرج زندگی است.

در این سخن باید اندیشه کرد چه نیکوست که جایگاه کسب روزی هم پاکیزه باشد که این نشانه خوشبختی بنده خوش‌روزی است.

«ابوعبیده به امام صادق علیه السلام عرض کرد: دعا کن که خداوند روزی مرا در دست بندگانش قرار ندهد. امام فرمود: خداوند چنین کاری نمی‌کند. او روزی بندگان را در دست یکدیگر قرار داده است، اما از خدا بخواه که روزیت را در دست بندگان خوبش قرار دهد که این از خوشبختی است.» «2» و گاهی تنگی و گسترش روزی‌ها، جهت آزمایش روحیه انسان است تا سپاسگزار از ناسپاس معلوم گردد. و توانگر از تهیدست و تنگ‌دست؛ بازشناخته شوند.

(1) - الکافی: 32/1، حدیث 4؛ بحار الأنوار: 172/75، باب 22، ذیل حدیث 5.

(2) - تحف العقول: 361؛ بحار الأنوار: 244/75، باب 73، حدیث 108.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 179

امیرمؤمنان علی علیه السلام در وصیت خود به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود:

اگر توانی کاری کنی که از کسی جز خداوند نعمتی به تو نرسد، چنین کن؛ زیرا تو به قسمت خویش خواهی رسید و سهم خود را خواهی گرفت. و البته روزی اندکی که از سوی پروردگار پاک رسد ارزشمندتر است از نعمت بسیاری که از آفریدگان

او به تو رسد؛ گرچه همه چیز از اوست. «1» گاهی محرومیت از رزق یا اندک شدن برکت مال به جهت عوامل سوزاننده سرچشمه فیض آن است که در بیان معصومان علیهم السلام اسباب آن آمده است.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

هر که حقّی از حقوق برادر مسلمان خود را پامال سازد، خداوند برکت روزی را بر او حرام گرداند مگر آن که توبه کند. «2» امام باقر علیه السلام فرمود:

بنده گناه می کند و به سبب آن روزی از او گرفته می شود. «3» امام صادق علیه السلام فرمود:

حرام خواری زیاد؛ روزی را نابود می سازد. «4» بنابراین کسی که به اندازه کفافش بسنده می کند، به آسایش دست می یابد و از زندگی آسان و بانشاطی برخوردار می شود. و از کمی رزق و روزی گلایه نمی کند؛ زیرا این خواسته پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است که به ابوذر فرمود:

(1) - حج البلاغه: نامه 31.

(2) - بحار الأنوار: 293 / 101، باب 10، حدیث 2؛ وسائل الشیعة: 325 / 27، باب 9، حدیث 33850.

(3) - الکافی: 270 / 2، حدیث 8؛ بحار الأنوار: 318 / 70، باب 137، حدیث 6.

(4) - تحف العقول: 372؛ بحار الأنوار: 256 / 75، باب 23، ذیل حدیث 108.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 180

ای اباذر! من دعا کردم که خداوند بزرگ مرتبه روزی دوستداران مرا به قدر کفاف عطا کند و به دشمن من مال و فرزند زیاد دهد. «1» از دعاهای حضرت علی علیه السلام است که حفظ حرمت انسانی را در کرامت روزی می طلبد:

اللَّهُمَّ صُنْ وَجْهِي بِالْيَسَارِ وَ لَا تَبْذُلْ جَاهِي بِالْأَفْتَارِ، فَاسْتَرْزُقْ طَالِي رِزْقَكَ وَ اسْتَغْطِفْ شِرَارَ خَلْقِكَ، وَ ابْتَلِي بِحَمْدِ مَنْ أَعْطَانِي، وَ افْتَنِّ بِدَمِّ مَنْ مَنَعَنِي وَ أَنْتَ مِنْ وَرَاءِ ذَلِكَ كُلِّهِ وَلِيُّ الْأَعْطَاءِ وَ الْمَنْعِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. «2»

بار خدایا! آبرویم را به بی‌نیازی حفظ فرما و حرمتم را به تنگ‌دستی نشکن، تا از آنان که روزی تو را خواهند روزی خواهم و از شرار مردم خواستار عطوفت باشم و به ثنای کسی که به من ببخشاید دچار آیم و به بدگویی آن که از بخشیدن به من دریغ ورزد مبتلا گردم و تو ماورای این همه، اختیار دار بخشش و منعی، چه این که بر هر چیز توانایی.

35- شمات دشمنان

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّمَا سُمِّيَ الْعَدُوُّ عَدُوًّا لِأَنَّهُ يَغْدُو عَلَيْكَ فَمَنْ دَاهَنَكَ فِي مَعَايِكَ فَهُوَ الْعَدُوُّ وَالْعَادِي عَلَيْكَ. «3»

دشمن را عدو نامیده‌اند؛ زیرا بر تو تجاوز و ستم می‌کند. پس هر که در

(1) - مکارم الأخلاق: 463.

(2) - نهج البلاغه: خطبه 216.

(3) - غرر الحکم: 461، حدیث 10569.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 181

عیب‌هایت با تو مسامحه کند؛ دشمنی است که بر تو تجاوزگری می‌کند.

«به طور کلی دشمن بر دو گونه است:

الف - دشمن باطنی که ذات و ماهیتش با حس درک نمی‌شود.

ب - دشمن ظاهری که با احساس و شهود قابل درک است.

دشمنان باطنی عبارتند از:

1- «شیطان» که اصل هر دشمنی است و کینه‌توزی ذاتی و ریشه‌ای او بر اساس حسادت و غروری است که در اصل خلقت آدم پدید آمده است و خداوند در آیاتی از قرآن مجید، بسیار از دشمنی شیطان پرهیز داده است.

2- «نفس اماره» که از اقسام نفس و همکار شیطان در دعوت به گناه و زشتی‌هاست و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این زمینه فرموده است:

خطرناك‌ترین دشمن تو نفس توست که میان دو پهلویت قرار دارد. «1» و حضرت یوسف علیه السلام در ماجرای خویش با همسر عزیز مصر از این نفس به خدا پناه برد که او را تا مرز نافرمانی حق نزدیک نمود.

دشمنان ظاهری سه گونه‌اند:

1- «انسان شیطان صفت»، آدم بد ذات و کینه‌جو که باطنی درنده‌خو و سنگدل دارد و برای ضرر زدن به دیگران به آنان یورش می‌برد و نابود می‌سازد. و آن شیاطین انسی هستند که حق تعالی در سوره ناس فرمود: بخشی از وسوسه‌ها در سینه آدمی به وسیله این گروه صورت می‌گیرد. کافران و منافقان از این گروهند.

2- «انسان بدخواه»، کسی که یا مخالف برتری عقلی یا علمی و عرفانی اهل فضل و دانش است. مانند دشمنی که نادانان با عاقلان و عالمان دارند؛ که در حقیقت دشمن چیزی هستند که نمی‌دانند.

(1) - بحار الأنوار: 64 / 67، باب 45، حدیث 1؛ عدّة الدّاعی: 314.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 182

امام رضا علیه السلام فرمود:

سه چیز است که بر سه چیز گماشته شده است: رنج و مشقت روزگار بر دارندگان آداب کامل، چیرگی محرومیت بر پیشکشوت اهل حرفه و فن و دشمنی عوام بر اهل معرفت. «1» یابه سبب جاذبه دنیایی مانند حسادت نسبت به مقام ریاست و مال و ملک دیگری و یا حسادت نسبت به فامیل و همسایه و دوستان است.

امام علی علیه السلام فرمود:

عَدَاوَةُ الْأَقَارِبِ أَمْرٌ مِنْ لَسَنِ الْعُقَابِ. «2»

دشمنی نزدیکان تلخ‌تر و دردناک‌تر از گزیدن عقرب‌هاست.

3- «انسان مُودى»، آنانی که درگیری و نافرمانی ایشان سبب شکنجه روحی و اذیت به حال انسان است ولی قصد تجاوز یا نابودی ندارند مانند فرزندان و همسران که پروردگار در سوره تغابن به پرهیز از آنان و مدارا و گذشت از رفتارشان سفارش فرموده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَ جِكُمْ وَ أَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَ إِنْ تَغْفُوا وَ تَصْنَحُوا وَ تَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ
«3»

ای اهل ایمان! به راستی برخی از همسران و فرزندان [به علت بازداشتن شما از اجرای فرمانهای خدا و پیامبر] دشمن شمايند؛ بنابراین از [عمل به خواسته‌های بی جای] آنان [که مخالف احکام خداست] پرهیزید، و اگر [از آزار و رنجی که به شما می‌دهند] چشم‌پوشی کنید و سرزنش کردن آنان را

(1) - بحار الأنوار: 41 / 2، باب 10، حدیث 5.

(2) - غرر الحکم: 407، حدیث 9337.

(3) - تغابن (64): 14.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 183

ترك نماييد و از آنان بگذريد [خدا هم شما را مورد الطاف بی کرانش قرار می‌دهد]؛ زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

البته دسته سوم و اموال انسان همگی از ابزارهای آزمایش الهی است که باید مؤمن به آنها سنجیده شود. «1» مراد حضرت سجاد علیه السلام از شماتت اعدا، شیطان جنی و انسان‌های شیطان صفت ملامت‌گرنده که در وقت بروز بلاها و مشکلات روحی و جسمی و ارتکاب معصیت او را سرزنش می‌کنند و نفس لؤامه هم به خاطر اطاعت از هوای نفس، وجدان فطری او را محکوم می‌سازد.

بزرگان دین و پیامبران خدا و اولیای الهی از گزند دشمنان و ملامتگر مصون نبودند و هر يك به فراخور مقامات خویش مورد شماتت بدخواهان بوده‌اند.

«ایوب نبی علیه السلام از این وضعیت رنج‌آور به درگاه ربوبی شکوه برد و گفت:

وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّحِيمِينَ «2»

و ایوب را [یاد کن] هنگامی که پروردگارش را ندا داد که مرا آسیب و سختی رسیده و تو مهربانترین مهربانانی.

در تفسیر قمی در ذیل آیه:

وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُم مَّعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَ ذِكْرًا لِأُولَى الْأَلْبَابِ «3»

و خانواده‌اش را [که در حادثه‌ها از دستش رفته بودند] و مانندشان را همراه با آنان به او بخشیدیم تا رحمتی از سوی ما و تذکری برای خردمندان باشد.

آمده است: خداوند از خانواده ایوب کسانی را که پیش از ابتلای او مرده بودند و

(1) - ریاض السالکین: 391/2 - 392.

(2) - انبیاء (21): 83.

(3) - ص (38): 43.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 184

همچنین کسانی که پس از ابتلای او درگذشته بودند به وی برگرداند. و همه آنها را برای ایوب زنده گرداند و آنان با او به زندگی ادامه دادند.

بعد از آن که خداوند ایوب را بهبودی بخشید، از او پرسیدند: از میان بلاهایی که به سر تو آمد کدام يك برایت سخت‌تر بود؟ فرمود: شتمت دشمنان. «1» امام صادق علیه السلام درباره زمینه سازی شیطان برای سرزنش ایوب علیه السلام فرمود:

«چون مدت بلا و گرفتاری بر ایوب به درازا کشید و ابلیس صبر او را دید، نزد عده‌ای از یاران ایوب علیه السلام که در کوه‌های دور به گوشه‌نشینی رفته بودند، رفت و گفت: بیایید نزد این بنده بلازده برویم و از حال او جویا شویم. پس بر

استرانی خاکستری سوار شدند و چون به نزدیک ایوب رسیدند از بوی ناخوش او رم کردند ولی یاران و جوانان به نزد ایوب علیه السلام نشستند و عرض کردند:

ای ایوب! کاش به ما می گفتی که چه گناهی کرده ای، چون اگر از خدا پرستش کنیم ما را هلاک سازد. به نظر ما گرفتار شدن تو به این رنج و بلائی که کسی به آن مبتلا نشده؛ به خاطر مسأله ای است که آن را پنهان داشته ای؟

ایوب علیه السلام فرمود: به عزت پروردگارم سوگند که او می داند من هیچ غذایی نخوردم مگر این که یتیمی یا بینوایی با من می خورد و هیچ گاه با دو امر که هر دو طاعت خدا بود روبه رو نشدم مگر این که آن کاری را که برای بدنم سخت تر بود برگزیدم.

یکی از جوانان گفت: وای به حال شما! پیامبر خدا را سرزنش کردید به طوری که مجبور شد آنچه از عبادت پروردگارش که تا کنون پوشیده می نمود برملا سازد.

پس ایوب فرمود: پروردگارا! اگر روزی در مجلس داوری تو بنشینم آن گاه اقامه حجت و دلیل خواهم کرد... «2»

(1) - تفسیر القمی: 242 / 2، ذیل آیه 43 سوره ص.

(2) - تفسیر المیزان: 17 / 213 - 214.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 185

به هر حال ایوب موفق گردید از همه آزمون های الهی که در برابر خواسته شیطان برای ارزیابی مقام شکرگزاری او در حالت سختی و بلا بود؛ سرافراز بیرون آید. او حتی به خواهش همسرش که گفت: تقاضای شفا و سلامتی از درگاه الهی بنما، فرمود: وای بر تو! ما هفتاد سال در نعمت بودیم. حال باید به همین اندازه در گرفتاری و سختی نیز صبور باشیم. و اندکی نگذشت که بهبود یافت.

جاحظ می گوید: «هیچ سرنیزه ای نافذتر از ملامت دشمنان ندیدم.» «1» این وضعیت در صحنه ای از قیامت هم برپاست که در محاکمه عمومی مستضعفان گناهکار به مستکبران جنایتکار می گویند:

شما بودید که با مکر و فریب ما را نسبت به خداوند کافر و مشرک نمودید و مستکبران چون عذاب را مشاهده می کنند از سرزنش ها سخت پشیمان می شوند. «2»

36- نیاز به مثل خود

بعضی انسان ها در زندگی دچار کوتاهی یا زیاده روی در فقر و غنی می شوند در حالی که فقر گوهر مردان بزرگمنش و آشکار کننده خصلت های فاضله است. زمانی که خدای متعال می فرماید:

وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ «3»

در حالی که عزت و اقتدار برای خدا و پیامبر او و مؤمنان است، ولی منافقان

(1) - ربیع الأبرار: 146؛ ریاض السالکین: 393 / 2.

(2) - سیأ (34): 33.

(3) - منافقون (63): 8.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 186

[به این حقیقت] معرفت و آگاهی ندارند.

بنابراین است که مؤمنان نباید ذلت و خواری داشته باشند. اگر برای آنان در زندگی سختی و کمبودهایی پیدا شد و یا به بلایی گرفتار آمد، یا برای امتحان و شناخت درونی است یا برای پاکی از گناهی که در هر صورت مایه ارتقای معنوی در کمال آدمی است.

کلمه

«أكفاء»

در دعا به معنای امثال و اشباه در نسب و حسب است. و نسبت دادن فقر به آن از جهت شدت درد نیازمندی به نزدیکان و یا نیازمندی به دیگران باشد هر گاه انسان محتاج به مانند خود باشد در حقیقت اسیر او شود و دیگری بر او ریاست می کند.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

... اَحْتَجَّ اِلَى مَنْ شِئْتَ تَكُنْ اَسِيرُهُ وَ اسْتَغْنِ عَمَّنْ شِئْتَ تَكُنْ نَظِيرُهُ. «1»

دست نیاز سوی هر که دراز کنی، بنده او می شوی و از هر که بی نیازی جویی، همتای او خواهی بود.

رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید:

كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا. «2»

نزدیک است که فقر به کفر انجامد.

فقر در کلام علامه مجلسی

مرحوم مجلسی رحمه الله در توضیح این فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

«این روایت از روایات مشهور میان شیعه و سنی است و نکوهش عظیمی از فقر دارد. اما اخباری که گذشت و روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود:

(1) - بحار الأنوار: 411 / 71، باب 30، حدیث 21؛ الخصال: 40 / 2، حدیث 14.

(2) - الکافی: 307 / 2، حدیث 4؛ بحار الأنوار: 246 / 70، باب 131، حدیث 4.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 187

فقر افتخار من است و من به آن بر سایر انبیا علیهم السلام می نازم. «1» و نیز فرمود:

بار خدایا! مرا مستمند، زنده بدار و مستمند بمیران و در زمره مستمندان محشور فرما. «2» با روایت فوق تعارض دارد. البته این روایت با روایتی که اهل سنت از پیامبر نقل می کنند:

الْفَقْرُ سَوَادُ الْوَجْهِ فِي الدَّارَيْنِ. «3»

فقر مایه روسیاهی هر دو جهان است.

را تأیید می کند.

بزرگان در یکنواختی و سازش میان دوگانگی احادیث نظرات مختلفی بیان کرده اند.

فقر در کلام راغب اصفهانی

راغب اصفهانی نوشته است: فقر در چهار معنا به کار می رود: «4» 1- وجود نیاز ضروری. این معنا همه انسان ها را تا زمانی که در دنیا هستند و همه موجودات تا ابد را شامل می شود و آیه:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ «5»

(1) - عوالی الآلی: 39 / 1، حدیث 38؛ بحار الأنوار: 30 / 69، باب 94، ذیل حدیث 26.

(2) - عوالی الآلی: 39 / 1، حدیث 37؛ بحار الأنوار: 30 / 69، باب 94، ذیل حدیث 26.

(3) - عوالی الآلی: 40 / 1، حدیث 41؛ بحار الأنوار: 30 / 69، باب 94، ذیل حدیث 26.

(4) - مفردات الفاظ القرآن: ماده «فقر».

(5) - فاطر (35): 15.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 188

ای مردم! شما باید نیازمندان به خدا، و فقط خدا بی نیاز و ستوده است.

اشاره به همین معناست که فقر مطلق الی الله در ذات ممکنات است و نازیدن و افتخار پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به فقر از این معناست.

2- تهدستی که در آیات:

لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِحْثَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ «1»

[صدقات] حق نیازمندی است که در راه خدا [به سبب جنگ یا طلب دانش یا بیماری یا عوامل دیگر] در مضیقه و تنگنا افتاده‌اند [و برای فراهم کردن هزینه زندگی] نمی‌توانند در زمین سفر کنند؛ فرد ناآگاه آنان را از شدت پارسایی و عفتی که دارند توانگر و بی‌نیاز می‌پندارد. [تو ای رسول من!] آنان را از سیمایشان می‌شناسی. [آنان] از مردم به اصرار چیزی نمی‌خواهند. و شما ای اهل ایمان! آنچه از مال [با ارزش و بی‌عیب] انفاق کنید، یقیناً خدا به آن داناست.

إِنَّمَا الصَّدَقَتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَمِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَرَمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ «2»

صدقات، فقط ویژه نیازمندان و تهدستان [زمین‌گیر] و کارگزاران [جمع و پخش آن] و آنان که باید [به خاطر تمایل به اسلام] قلوبشان را به دست آورد، و برای [آزادی] بردگان و [پرداخت بدهی] بدهکاران و [هزینه کردن] در راه خدا [که شامل هر کار خیر و عام المنفعه می‌باشد] و در راه

(1) - بقره (2): 273.

(2) - توبه (9): 60.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 189

ماندگان است؛ [این احکام] فریضه‌ای از سوی خداست، و خدا دانا و حکیم است.

3- نیاز نفس که عبارت از آزمندی و سیری ناپذیری است و مقصود حدیث نبوی که فرمود:

نزدیک است که فقر به کفر انجامد. «1» همین معناست. و در مقابل آن، حدیث توانگری، توانگری نفس است، قرار دارد. و مقصود از این جمله:

کسی که قناعت نداشته باشد، مال و ثروت او را توانگر و بی نیاز نمی کند. «2» نیز همین توانگری است.

4- نیازمندی به خدا؛ که حدیث نبوی می فرماید:

بار خدایا! با نیازمندی به خودت مرا بی نیاز گردان و با بی نیازی از خودت مرا نیازمند مگردان. «3» و همچنین آیه:

فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ «4»

و گفت: پروردگارا! به آنچه از خیر بر من نازل می کنی، نیازمندم.

مقصود همین معنا از فقر است. فقیر در اصل به معنای کسی است که ستون فقراتش شکسته است. این توجیه، بهترین سخنی است که در این باب گفته شده

(1) - بحار الأنوار: 29 / 69، باب 94، حدیث 26؛ عوالمی الالهی: 40 / 1.

(2) - بحار الأنوار: 31 / 69، باب 94، ذیل حدیث 26؛ غرر الحکم: 393، حدیث 9091.

(3) - بحار الأنوار: 31 / 69، باب 94، ذیل حدیث 26؛ عون المعبود: 283 / 4.

(4) - قصص (28): 24.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 190

است. بعضی هم روسیاهی (سواد الوجه) را حمل به مدح و ستایش کرده اند، یعنی فقر همچون خال سیاهی است بر رخسار محبوب که او را زیبا می کند نه زشت.

به قولی، مراد از وجه، ذات ممکن است و مراد از فقر، نیاز آن در وجود دیگر صفات کمالیه به غیر؛ و تعبیر از احتیاج به روسیاهی لزوم آن با ذات ممکن است به طوری که سیاهی از محل خود زایل نمی شود، احتیاج نیز از ذات ممکن جداشدنی

نیست. بعید بودن این دو توجیه پوشیده نیست. بهتر آن است که به فرض درست بودن حدیث، حمل بر فقر مذموم و نکوهیده شود.

فقر در کلام غزالی

غزالی در شرح این حدیث می نویسد:

«زیرا فقر توأم با اضطرار به چیزی که از آن چاره‌ای نیست آدمی را در پرتگاه کفر قرار می‌دهد، چرا که موجب حسادت به توانگران می‌شود و حسد هم حسنت و خوبی‌ها را از بین می‌برد و باعث شود که انسان فقیر در برابر ثروتمندان اظهار ذلت و خواری کند که این خود به آبرو و دین او لطمه می‌زند و سبب ناخشنودی به قضای الهی و ناراضی بودن از روزی می‌شود و این جهت اگر کفر نباشد به کفر می‌کشاند به این دلایل است که پیامبر مصطفی صلی الله علیه و آله از فقر به خدا پناه برده است.» **«1»** به این جهت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَعْلَى النَّاسِ فَلْيَكُنْ بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ أَوْثَقَ مِنْهُ بِمَا فِي يَدِ غَيْرِهِ. **«2»**

هر که می‌خواهد توانگرترین مردم باشد، باید به آنچه در دست خداست

(1) - بحار الأنوار: 31/69، باب 94، ذیل حدیث 26.

(2) - الکافی: 139/2، حدیث 8؛ بحار الأنوار: 178/70، باب 129، حدیث 20.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 191

اطمینان بیشتری داشته باشد تا به آنچه در دست غیر اوست.

لقمان حکیم به فرزندش فرمود:

قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ، اعْلَمْ أَيُّ بُيٍّ إِنِّي قَدْ دُقْتُ الصَّبْرَ وَ أَنْوَاعَ الْمَرِّ فَلَمْ أَرْ أَمْرًا مِنَ الْفَقْرِ فَإِنْ اقْتَرَرْتَ يَوْمًا فَاجْعَلْ فَقْرَكَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ. **«1»**

لقمان به فرزندش فرمود: بدان ای فرزندم! که من صبر را و نیز انواع تلخی‌ها را چشیدم، اما تلخ‌تر از فقر ندیدم. پس اگر روزی فقیر شوی، نیازت را میان خود و پروردگارت نگه دار و از ناداریت با مردم سخن مگوی که نزد آنان خوار و بی‌مقدار می‌شوی

امام زین العابدین علیه السلام سرور عارفان به حقیقت، از اثرات فقر می‌فرماید:

طَلَبُ الْحَوَائِجِ إِلَى النَّاسِ مَذَلَّةٌ لِلْحَيَاةِ وَ مَذْهَبَةٌ لِلْحَيَاءِ وَ اسْتِخْفَافٌ بِالْوَقَارِ وَ هُوَ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ وَ قِلَّةٌ طَلَبِ الْحَوَائِجِ مِنَ النَّاسِ هُوَ الْغِنَى الْحَاضِرُ. «2»

نیاز خواهی از مردم مایه خواری در زندگی و از بین برنده شرم و حیاست و از وقار و شکوه آدمی می‌کاهد و آن، فقر حاضر است و کمتر نیازخواهی، ثروت حاضر است.

37- زندگی در سختی

گاهی به طور کلی درهای زندگی به روی انسان بسته می‌شود و انسان دست به هر کاری می‌زند با درهای بسته روبرو می‌شود که در روایات از آن تعبیر به تنگی معیشت کرده‌اند و به تعبیر قرآن معیشت ضنك است.

(1) - بحار الأنوار: 53/69، باب 94، حدیث 84؛ كنز الفوائد: 66/2.

(2) - بحار الأنوار: 136/75، باب 21، ذیل حدیث 3؛ تحف العقول: 279.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 192

وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنِ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا «1»

و هر کس از هدایت من [که سبب یاد نمودن از من در همه امور است] روی بگرداند، برای او زندگی تنگ [و سختی] خواهد بود.

ضنك به معنی سختی و تنگی است که در اثر فشار و شدت مسائل گوناگون انسانی و طبیعی صورت می‌گیرد. این فشار زندگی تنها به خاطر درآمد اندك و فقر نیست، بلکه در اثر بخل و حرص و آرزوهای دراز آدمی، عرصه را بر او تنگ می‌کند و دیگر علاقه‌ای به ایثار و بخشش و لطف به دیگران ندارد.

از مهمترین زمینه‌های بروز سختی‌های و فشارهای مادی و معنوی روگردانی از یاد حق است. یادی که مایه آرامش و اطمینان جان و دل است و نبود آن سبب احساس اضطراب و ترس و افسردگی در روان می‌گردد. هنگامی که انسان مسؤولیتش را فراموش می‌کند از یاد حق غافل می‌شود و غرق در شهوات و حرص و طمع می‌گردد، زندگیش در تنگنای معنوی قرار می‌گیرد، نه عرفانی که جاننش را بسازد و نه اخلاقی که او را در برابر طوفان شهوات آرام کند.

در حقیقت تنگی روزگار بشر بیشتر به خاطر کمبودهای معنوی است که به خاطر عدم اطمینان به آینده و ترس از نابودی امکانات و وابستگی به جهان ماده است. و آن دل به حق سپرده، از این نگرانی در امان است.

مضيقه زندگي در کلام علامه طباطبائي

عَلَّامَه طباطبائي رحمه الله در شرح آيه فوق؛ دليل مضيقه زندگي را چنين بيان مي‌فرمايد:

«اين که خداوند مي‌فرمايد: «زندگيش سخت شود» يعني تنگناي؛ دليلش اين

(1) - طه (20): 124.

تفسير و شرح صحيفه سجاده، ج 6، ص: 193

است که هر کس پروردگار خود را فراموش کند و از یاد او برود راهی برای نمی‌ماند غیر این که به دنیا چنگ زند و آن را تنها مطلوب و هدف خویش قرار دهد. و برای تحصیل آن بکوشد و تمام همّت خود را صرف کردن زندگی و گسترش آن کند. زندگی چنین کسی، کم باشد یا زیاد او را بسنده نیست؛ زیرا هر چه به دست آورد باز راضی نشود و سعی می‌کند بیشتر و بیشتر به چنگ آورد. بنابراین هر چه به دست آورد دلش افزون‌تر می‌طلبد؛ به علاوه غم و نگرانی و اضطراب و ترس از پیشامدها و بلاهای ناگواری چون مرگ و بیماری و آفت و حسادت بدخواهان و توطئه دشمنان و ناکامی در کوشش‌ها و از دست دادن کسان و چیزهایی که دوست دارد او را پیوسته دلتنگ و بی‌قرار می‌سازد. در صورتی که اگر مقام و عظمت پروردگار خویش را می‌شناخت و همواره به یاد او بود و یقین می‌یافت که نزد پروردگار حیاتى جاودانه و نیامیخته با مرگ و نیستی دارد و ملکی زوال‌ناپذیر و عزتی ناب و تهی از خواری و شادی و مقام و کرامتی بی‌پایان در انتظار اوست و درمی‌یافت دنیا گذرگاه است و زندگی آن در قیاس با زندگی اخروی ناچیز است. اگر این

نکته‌ها را درمی‌یافت، به همان مقدار از دنیا که برایش مقدر شده قناعت می‌کرد و معیشتی که بهره‌اش گشته است کفایتش می‌کرد و خود را در تنگنا و سختی قرار نمی‌داد.» **«1»** ایشان در بحث دیگری با عنوان گفتاری درباره معنای عذاب در قرآن می‌نویسد:

همچنانکه در تفسیر آیه:

وَقُلْنَا يَادُمْ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ «2»

و گفتیم: ای آدم! تو و همسرت در این بهشت سکونت گیرید.

(1) - تفسیر المیزان: 14/ 225، ذیل آیه 124 سوره طه.

(2) - بقره (2): 35.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 194

توضیح دادیم: حقیقت امر آن است که خوشحالی و غم و شادی و اندوه و امید و ترس انسان و سختی کشیدن و آسایش دیدن او، همگی نخست بر محور دید او درباره خوشبختی و بدبختی می‌چرخد و سپس نعمت و عذاب و اموری از این قبیل بسته به چیزی است که به آن نسبت داده می‌شود. مثلاً روح برای خود نوعی خوشبختی و بدبختی دارد و جسم نوعی دیگر. همچنین این دو مقوله برای حیوان مفهومی دارد و برای انسان مفهومی به همین ترتیب ...

انسان ماده‌پرست دنیاخواه که خلق و خوی‌های الهی را به خود نگرفته و به آداب و تربیت‌های او پرورده نشده است. خوشبختی را همان خوشبختی مادی می‌داند و به سعادت روح یعنی خوشبختی معنوی اهمیتی نمی‌دهد. از اینرو در راه به دست آوردن مال و فرزند و مقام و در راه سلطه جویی و قدرت‌طلبی، آزمندانه می‌کوشد. او گرچه پیش از همان چیزی را می‌خواسته که اکنون به آن رسیده است، اما در حقیقت، خواهان نعمت و لذت‌های خالص خیالی خود بوده است. به همین علت وقتی به لذتی می‌رسد آن را همراه با هزاران درد و غم می‌یابد.

بنابراین تا زمانی که به آنچه می‌خواهد نرسد آن چیز برایش آرزو و مایه حسرت است و همین که به آن رسید می‌بیند آن خواسته او نیست؛ زیرا در آن عیب‌ها و کاستی‌ها می‌بیند که با غم و دردها و عوامل بی‌ارزش که به آنها دل خوش کرده

بود همراه است. از طرف دیگر به چیزی فراتر از این امور مادی هم که مایه آرامش دل و تسلی خاطر در برابر از دست رفته‌ها باشد، دل نبسته است.

بنابراین باز گرفتار حسرت می‌شود. پس آنچه به دست می‌آورد مایه غم و درد او می‌شود و از اینرو رهایش می‌کند و به سراغ چیزی بهتر از آن می‌رود تا شاید دل دردمندش را شفا دهد و آنچه به دست نمی‌آورد مایه دردمندی و دریغ خوردن‌های او می‌شود. چنین است حال او وقتی چیزی را به دست می‌آورد و حال او که چیزی

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 195

را به دست نمی‌آورد... «1»

تفسیر آیه شریفه در کلام امام صادق علیه السلام

در برخی روایات از امام صادق علیه السلام، درباره مراد از آیه:

وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا «2»

و هر کس از هدایت من [که سبب یاد نمودن از من در همه امور است] روی بگرداند، برای او زندگی تنگ [و سختی] خواهد بود.

پرسیدند؟ حضرت فرمود:

ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است. و نایبانی در آخرت از کوردلی در دنیا است که ولایت علی بن ابی طالب را نپذیرفته است و او در قیامت سرگردان است. «3» این حالت آشفته؛ مجازات روی گردانی از هدایت حق یا ولایت امام علی علیه السلام که موجب نایبانی درون و بیرون می‌گردد. و هر کس از الگوی حق در دنیا اعراض کند گرفتار شرایط سخت معیشتی و بد دلی شود که اثر آن در قیامت آشکار می‌شود.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

مَنْ أَصْبَحَ وَ الدُّنْيَا أَكْبَرُ هَمَّهُ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ وَ أَلَزَمَ قَلْبُهُ أَرْبَعَ حِصَالٍ: هَمًّا لَا يَنْقَطِعُ عَنْهُ أَبَدًا، وَ شُغْلًا لَا يَنْفَرِجُ مِنْهُ أَبَدًا وَ فَقْرًا لَا يَبْلُغُ غَنَاهَ أَبَدًا، وَ أَمَلًا لَا يَبْلُغُ مُنْتَهَاهُ أَبَدًا. «4»

(1) - تفسیر المیزان: 11/3، ذیل آیه 4 سوره آل عمران.

(2) - طه (20): 124.

(3) - تفسیر نور الثقلین: 405/3، حدیث 170، ذیل آیه 124 سوره طه.

(4) - مجموعه ورام: 130/1.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 196

کسی که صبح کند و بزرگترین تلاش او دنیا باشد، نزد خدا هیچ مرتبه‌ای ندارد و چهار خصلت پیوسته گریبانگیرش باشد:

1- اندوهی که هرگز از او جدا نشود.

2- گرفتاری که هرگز از آن رهایی نیابد.

3- فقری که هرگز به بی‌نیازی و توانگری نینجامد.

4- و آرزویی که هرگز پایان نپذیرد.

امام باقر علیه السلام در فراز از دعایی که معروف به دعای جامع است، می‌فرماید:

اسْأَلُكَ اللَّهُمَّ الرَّفَاهِيَةَ فِي مَعِيشَتِي مَا أَبْقَيْتَنِي، مَعِيشَةً أَقْوَى بِهَا عَلَى طَاعَتِكَ وَ أَبْلُغُ بِهَا رِضْوَانَكَ وَ أَصِيرُ بِهَا إِلَى دَارِ الْحَيَوَانِ عَدَاً وَ لَا تَرْزُقْنِي رِزْقًا يُطْغِيَنِي وَ لَا تَبْتَلِنِي بِفَقْرٍ أَشْقَى بِهِ مُضَيِّعاً عَلَيَّ. «1»

خدایا! از تو می‌خواهم تا زنده هستم زندگی مرا در آسایش قرار دهی، چندان که در طاعت تو نیرومندتر گردم و به خشنودی تو دست یابم. و فردای قیامت به وسیله آن به بهشت که خانه زندگی من است، بروم. به من آن چنان روزی مده که سرکشم کند و به فقری گرفتارم مکن که در تنگنای بدبختی افتم و

38- مرگ بدون توشه اخروی

مرگ ابتدای جهان آخرت است، کسی که در دنیا اهل ایمان و تقوا و عمل صالح و اخلاق حسنه بوده، در حقیقت توشه جهان دیگر را فراهم آورده و مرگ برای او به فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله تحفه الهی است. «2» اما کسی که به فرمان خدا نبوده و از انبیای الهی اطاعت ننموده و آراسته به اخلاق حسنه و تقوا نشده و کار خیری انجام نداده، دستش خالی و به هنگام حرکت به سوی آخرت بی توشه است.

(1) - الکافی: 2/ 589، حدیث 26؛ بحار الأنوار: 269/ 91، باب 43، حدیث 3.

(2) - برگرفته از المحجة البيضاء: 8/ 240 و 243، ذکر الموت.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 197

اگر در آیات قرآن در رابطه با قیامت که بیش از هزار آیه است دقت نمایید، مسأله زاد و توشه و راحله برای جهان دیگر را در آن آیات خواهید دید.

آمادگی برای مرگ در روایات

قِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا الْأُسْتِعْدَادُ لِلْمَوْتِ؟ قَالَ: أَدَاءُ الْفَرَائِضِ، وَاجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ، وَ الْأَسْتِمَالُ عَلَى الْمَكَارِمِ، ثُمَّ لَا يُبَالَى أَوْقَعَ عَلَى الْمَوْتِ أَمْ وَقَعَ الْمَوْتُ عَلَيْهِ، وَ اللَّهُ مَا يُبَالَى ابْنُ أَبِي طَالِبٍ أَوْقَعَ عَلَى الْمَوْتِ أَمْ وَقَعَ الْمَوْتُ عَلَيْهِ. «1»

به امیرالمؤمنین علیه السلام گفتند: استعداد برای موت چیست؟ فرمود: ادای واجبات (شرعی، اخلاقی، عملی، مالی، حقوقی) دوری از محرمات (عملی، اخلاقی، اجتماعی، حقوقی) و دارا بودن حسنات و مکارم اخلاقی.

سپس باکی نیست که او سراغ مرگ برود یا مرگ سراغ او آید. به خدا قسم! پسر ابی طالب را از مرگ باك نیست که او سراغ مرگ رود یا مرگ سراغ او آید.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد:

أَيُّ الْمُؤْمِنِينَ أَكْبَسُ؟ قَالَ: أَكْثَرُهُمْ ذِكْرًا لِلْمَوْتِ وَ أَشَدَّهُمْ لَهُ اسْتِعْدَادًا. «2»

کدام يك از مؤمنان زرنگتر و بافراستر است؟ فرمود: آن که زیاد از موت یاد می کند و آمادگی بیشتری برای سفر آخرت دارد.

به حضرت سجّاد علیه السلام گفته شد:

مَا خَيْرٌ مَا يَمُوتُ عَلَيْهِ الْعَبْدُ؟ قَالَ: أَنْ يَكُونَ قَدْ فَرَغَ مِنْ أَمْرِهِ وَ دُورِهِ وَ

(1) - بحار الأنوار: 263 / 68، باب 76، حدیث 1؛ مستدرک الوسائل: 100 / 2، باب 17، حدیث 1534.

(2) - بحار الأنوار: 267 / 68، باب 76، ذیل حدیث 13؛ وسائل الشیعة: 435 / 2، باب 23، حدیث 2571.

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه، ج 6، ص: 198

قُصُورِهِ. قِيلَ: وَ كَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ: أَنْ يَكُونَ مِنْ ذُنُوبِهِ تَائِبًا وَ عَلَى الْخَيْرَاتِ مُقِيمًا، يَرُدُّ عَلَى اللَّهِ حَبِيبًا كَرِيمًا. «1»

بهترین حالی که عبد بر آن می میرد چیست؟ فرمود: فراغت بال از ساختمان و خانه و قصر. عرضه داشتند: چگونه؟ فرمود: از گناهان با توبه درآمده باشد و بر خیرات پابرجایی حاصل نموده باشد، در این صورت با محبوبیت و کرامت بر خداوند وارد می شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَتْرُكْ دِرْهَمًا وَ لَا دِينَارًا لَمْ يَدْخُلِ الْجَنَّةَ أَغْنَى مِنْهُ. «2»

کسی که بمیرد و درهم و دیناری از خود بجای نگذارد (کنایه از این که اضافه مالش را با خدا معامله کرده باشد) ثروتمندتر از او وارد بهشت نمی شود.

39- تأسف و حسرت بزرگ

الهی، به تو پناه می‌برم از بزرگترین حسرت که حسرت روز قیامت است به خاطر خالی بودن دست از اعمال صالحه و اخلاق حسنه و خیرات و میزات و از بزرگترین مصیبت که مصیبت در دین است و از بدترین بدبختی که افتادن در آتش جهنم است و از بدی بازگشت و نومی‌دی از ثواب و رسیدن به کیفر و عذاب.

الهی، بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا و همه مردان و زنان با ایمان را به رحمت پناه ده، ای مهربان‌ترین مهربانان.

عقاید و اوصاف و اعمال انسان در زندگی دارای صورتهای خاصی هستند.

بین آنها يك سلسله ارتباط و نسبت‌هایی وجود دارد که شخصیت درونی را

(1) - بحار الأنوار: 267 / 68، باب 76، حدیث 17؛ الدعوات: 122، حدیث 300.

(2) - بحار الأنوار: 267 / 68، باب 76، ذیل حدیث 17؛ الدعوات: 123، حدیث 301.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 199

می‌سازد. انسان در محدوده اعتقادات و افکار انتخابی خود قرار گرفته و زیر سلطه آنهاست. و به مرور در سیطره اوصاف و اخلاق اکتسابی قرار می‌گیرد. و با تکرار آنها اعمال و رفتار شکل می‌گیرد و به روش عملی و دایره شخصیتی تبدیل می‌شود. این ارتباط و نسبت‌ها در عالم آخرت هم ادامه دارد. در قیامت کبری این عقاید و اوصاف و اعمال دارای صورت‌هایی متناسب با هر فردی بروز می‌کند. و امور مسلط دنیایی بر انسان در آن عالم هم مسلط است. پس از باب آنچه خداوند فرمود:

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ «1»

هر کسی در گرو دست‌آورده‌های خویش است.

یعنی انسان درگیر آنچه گردآورده، می‌باشد. بهشتیان و دوزخیان آنچه را آورده‌اند، می‌بینند. اصحاب یمین و صالحان که حب حضرت حق بر آنها حاکم بوده است؛ در آزادی مطلق قرار می‌گیرند ولی مجرمان و کافران که در اسارت نفس و شیطان بوده‌اند؛ در فشار عذاب و آتش گرفتار می‌شوند و این بازتاب اوصاف و اعمال آنان در دنیاست.

حسرت در لغت از ماده حسر به معنی برهنه کردن و کنار زدن لباس است ولی مقصود در اینجا این است که با ندامت پرده جهل کنار می‌رود، ندامت و اندوه شدید بر آنچه از دست رفته باشد و امکان بازگشت نباشد.

در قرآن مجید هر جا سخن از قیامت و حشر و نشر انسان‌هاست به کلماتی که نشان از تأسف و حسرت بزرگ است؛ مانند ای کاش، افسوس، وای بر من، متأسفانه، بازگشت به دنیا و ... اشاره می‌کند؛ زیرا انسان با مشاهده آیات حق و نعمت‌ها و کیف‌های آخرت و کوتاهی در کسب اعمال نیک و معرفت حقیقت، به اندوهی بزرگ دچار می‌شود. خداوند به بندگان این وضعیت جانسوز را هشدار می‌دهد.

(1) - مدثر (74): 38.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 200

فرماید:

أَنْ تَقُولَ نَفْسُ يَحْسَرَتْنِي عَلَى مَا فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَ إِنْ كُنْتُ لِمَنْ السَّخِرِينَ* أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ* أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» «1»

تا مبدا آن که کسی بگوید: دریغ و افسوس بر اهمال کاری و تقصیری که درباره خدا کردم، و بی‌تردید [نسبت به احکام الهی و آیات ربانی] از مسخره‌کنندگان بودم.* یا بگوید: اگر خدا هدایت می‌کرد، بی‌تردید از پرهیزکاران بودم،* یا چون عذاب را ببیند، بگوید: ای کاش مرا [به دنیا] بازگشتی بود تا از نیکوکاران می‌شدم.

وَ أَنْذَرَهُمْ يَوْمَ الْحُسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ هُمْ فِي عَفْوَةٍ وَ هُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» «2»

و آنان را از روز حسرت - آن گاه که کار از کار بگذرد - بترسان، در حالی که آنان در بی‌خبری [شدیدی] هستند و ایمان نمی‌آورند.

از آیات فوق استفاده می‌شود که انسان وارد عرصه محشر می‌شود و نتیجه کوتاهی‌ها و مسامحه کاری‌ها و خلاف کاری‌ها و شوخی گرفتن دستورها را در برابر چشم خود می‌بیند؛ فریادش به واحسرتا بلند می‌شود. اندوهی سنگین همراه با ندامتی عمیق بر قلب او سایه می‌افکند و این حالت درونی خود را بر زبان می‌آورد.

حالت‌های گوناگون مجرمان در قیامت

بنابراین مجرمان در سه جایگاه، حالت‌های گوناگونی از خود نشان می‌دهند:

1- با ورود به محشر اظهار حسرت و تأسف می‌کنند.

(1) - زمر (39): 56 - 58.

(2) - مریم (19): 39.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 201

2- با مشاهده پاداش پرهیزکاران، آرزوی سرنوشت آنان را می‌نمایند.

3- با مشاهده عذاب الهی، آرزوی بازگشت به دنیا و جبران گذشته می‌کند.

رسول الله صلی الله علیه و آله در این زمینه می‌فرماید:

به راستی که فرزند آدم از آنچه بر آن خلق شده غافل است ... وقتی قیامت فرا رسد فرشته مأمور ثبت خوبی‌ها و فرشته مأمور ثبت بدی‌ها بر وی فرود می‌آیند و نامه‌ای را که به گردنش بسته شده است می‌گشایند. سپس با او به صحنه محشر می‌آیند در حالی که یکی او را به جلو می‌راند و دیگری به کارهایی کرده است گواهی می‌دهد. سپس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانا شما امری عظیم پیش رو دارید که طاقت آن را ندارید؛ پس از خدای بزرگ کمک بطلبید. «1» در روایات ما قیامت نام‌های دیگری مانند یوم الحسرة، یوم الندامة، یوم المحاسبة دارد و درباره یوم الحسرة آمده است:

حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

هر گاه اهل بهشت وارد بهشت شوند و اهل جهنم وارد آتش شوند. می‌نوشند و می‌نگرند و در این حال مرگ را به صورت گوسفندی سیاه و سفید می‌آورند و به آنان می‌گویند: مرگ را می‌شناسید، پاسخ می‌دهند: بله، این طور و آن

طور بود و همه آن را می شناسند، پس در پیش همگان او را سر می برند، سپس ندا می شود، ای اهل بهشت! جاوید بمانید مرگ ندارید و ای اهل دوزخ! جاوید بمانید مرگ ندارید. «2» در روایت دیگر است:

(1) - كشف الغمة: 347 / 2؛ تفسیر المیزان: 357 / 18، ذیل آیه 24 سوره ق.

(2) - بحار الأنوار: 345 / 8، باب 26؛ مسند احمد بن حنبل: 9 / 3؛ كنز العمال: 514 / 14، حدیث 39449.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 202

اهل بهشت بسیار خوشحال می شوند که اگر کسی آن روز مرگی بود؛ از شادی می مرد و اهل جهنم با حسرت فریاد بلند می کشند؛ که اگر کسی می مرد، از حزن و اندوه می مرد. «1» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ذیل آیه **يَحْسُرَتْنَا عَلَى مَا فَرَطْنَا فِيهَا** «2» «دریغا که کوتاهی کردیم.» فرمود:

افسوس آنان که آیات حق را تکذیب می کردند؛ از اینروست که دوزخیان جایگاه بهشتی خود را در بهشت می بینند و این موجب حسرت می گردد. «3» و همگان جای خود را در بهشت و جهنم ابدی خواهند دید و بازگشتی در کار نیست.

تفسیر جنب الله

در برخی روایات از جنب الله به ائمه اطهار علیهم السلام تفسیر شده است.

امام موسی بن جعفر صلی الله علیه و آله در تفسیر آیه:

يَحْسُرَتِّي عَلَى مَا فَرَطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ «4» فرموده است:

جنب الله امیرمؤمنان علیه السلام است و همچنین اوصیای بعد از او هستند که مقام والایی دارند تا آخرین نفر آنان. «5» افسوسشان بر این است که در کنار مکتب امامان و اهل بیت بوده اند ولی پیروی

(1) - بحار الأنوار: 345 / 8، باب 26؛ الدر المنثور: 272 / 4؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن: 424 / 6، ذیل آیه 39

سوره مریم.

(2) - أنعام (6): 31.

(3) - الدرّ المنثور: 9/3، ذیل آیه 31 سوره أنعام.

(4) - زمر (39): 56.

(5) - الکافی: 1/145، حدیث 9؛ بحار الأنوار: 193/24، باب 53، حدیث 10.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 203

نکرده‌اند؛ و اطاعت خدا را نادیده گرفتند.

در حدیثی معتبر، مصداق روشن حسرت خواران روز قیامت را عالمان بی‌عمل معرفی می‌کند که حقی را بیان می‌کنند ولی در عمل عکس آن را می‌پیمایند.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ وَصَفُوا الْعَدْلَ ثُمَّ خَالَفُوهُ «1»

بیشترین افسوس را در روز قیامت مردمی دارند که سخن از عدالت بگویند و خود با دیگران به عدالت رفتار نکنند.

از اینرو حجت الله، امیر عارفان، در خطبه ارزشمند خود آن روز را یادآوری می‌فرماید:

فِيهَا حَسْرَةٌ عَلَى ذِي عَقْلَةٍ أَنْ يَكُونَ عُمُرُهُ عَلَيْهِ حُجَّةً، وَ أَنْ تُؤَدِّيَهُ أَيَّامُهُ إِلَى شِقْوَةٍ! نَسَأَلُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَنْ يَجْعَلَنَا وَ إِيَّاكُمْ مِمَّنْ لَا تُبْطِرُهُ نِعْمَةٌ وَ لَا تُقْصِرُ بِهِ عَنْ طَاعَةِ رَبِّهِ غَايَةً وَ لَا تُخْلِلُ بِهِ بَعْدَ الْمَوْتِ نَدَامَةً وَ لَا كَابَةً. «2»

حسرت و اندوه بر آن بی‌خبری که عمر نابوده شده‌اش بر او حجت است و پایان زندگیش شقاوت! از خدا درخواست دارم ما و شما را از کسانی قرار دهد که نعمت آنان را به طغیان نیندازد و هدفی آنان را در عبادت پروردگار خود مقصّر نسازد و پس از مرگ، ندامت و اندوه بر او فرود نیاید.

بنابراین باید از موقعیت اندوهناک آن روز به خداوند پناه برد؛ روزی که پناهگاهی غیر از رحمت الهی نیست.

رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

کسی که به خودش ستم کرده باشد، در آن روزی که اندازه آن پنجاه هزار سال

(1) - المحاسن: 120/1، باب 64، حدیث 134؛ بحار الأنوار: 30/2، باب 9، حدیث 15.

(2) - نهج البلاغه: خطبه 63.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 204

نگهداشته می شود، چندان که خداوند اندوه را به درون او می برد سپس به او رحم می کند و به بهشت می رود. فرمود: سپاس خدا را که اندوه از ما بزدود، خدایی که در طول مدت محشر، اندوه و حسرت به درون آنها وارد می کند. «1» از جمله حسرات آخرت این است که:

کسی مالی را ناجما مصرف کرده یا از راه حرام گردآورده و در غیر طاعت خدا قرار داده است و وارثان او آن را در راه خدا خرج کنند؛ اینان به بهشت می رود و او به دوزخ راه یابد.

یا کسی که از عدالت سخن می گوید ولی خودش خلاف عقایدش رفتار می کند.

و یا کسی از دانش و بینش خود بهره نگیرد و دیگران هم از او سودی نبرند. اینها خسارتها و حرمانهای روز قیامت است.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ أَمِنْ يَوْمِ الْقَزَعِ الْأَكْبَرِ: إِذَا أُعْطِيَ شَيْئًا قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ إِذَا أَدْنَبَ ذَنْبًا قَالَ: اسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ إِذَا أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ قَالَ: إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ إِذَا كَانَتْ لَهُ حَاجَةٌ سَأَلَ رَبَّهُ وَ إِذَا خَافَ شَيْئًا لَجَأَ إِلَى رَبِّهِ. «2»

چهار چیز است که در هر کسی باشد از آن روز وحشت بزرگ در امان است:

هر گاه چیزی به او داده شود بگوید: «الحمد لله»، هر گاه گناهی کند بگوید:

«أستغفر الله»، هر گاه مصیبتی به او برسد بگوید: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» و هر گاه نیازی داشته باشد آن را از پروردگارش بخواهد و هر گاه از چیزی بترسد به پروردگارش پناه برد.

(1) - بحار الأنوار: 128 / 7، باب 6، حدیث 8؛ تفسیر فرات الکوفی: 350، ذیل حدیث 349.

(2) - مجموعة ورام: 237 / 2.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 205

40- مصیبت اعظم

بیشتر نارسایی‌های روحی و روانی و جسمی انسان تا آسیب‌های اجتماعی و زیستی او در هر زمان به ویژه دوران تمدن بشری معلول فقر دینی و اخلاقی و وابستگی شدید به ظاهر پر زرق و برق دنیای فریبنده است. و همه دردهای بشری در سایه عمل به دستورهای انبیا و اولیاءالله قابل درمان است. در قیامت دوزخیان نمی‌توانند از نعمت‌های بهشتی بهره‌گیرند این محرومیت در حقیقت يك نوع تحریم تکوینی است؛ زیرا قرآن دلیل این محرومیت را بازیچه قرار دادن دین و آیین برشمرده است و با ذکر صفات دوزخیان از جمله آن سرنوشت شوم را به دست خودشان فراهم ساخته‌اند که می‌فرماید:

الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ هُؤُلَاءِ وَلَعِبًا وَغَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنسُهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ «1»

آنان که دینشان را سرگرمی و بازی گرفتند و زندگی دنیا آنان را فریفت، پس ما امروز از یاد می‌بریمشان، همان گونه که آنان دیدار امروزشان را از یاد بردند و همواره آیات ما را انکار می‌کردند.

این امور سبب شد که آنها در لجن‌زار شهوات فرو روند و مؤاخذه رستاخیز را به دست فراموشی بسپارند. گفتار پیامبران و آیات حق را انکار کنند. پس خداوند هم آنان را فراموش کند که بدترین درد در قیامت است. چون کسی که مسائل سرنوشت‌ساز خود را جدی نگیرد به کفر مطلق و انکار همه حقایق می‌رسد. و دین برای او دردمند و دست و پاگیر خواهد بود.

در مواظظ حضرت علی علیه السلام آمده است:

(1) - أعراف (7): 51.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 206

پیرمردی رنج سفر کشیده از ایشان درباره شدیدترین مصیبت پرسیدند، فرمود: مصیبت در دین. «1» دین گریزی، بزرگترین مصیبت است. آن که دین را از دست دهد در ورطه کفر و گمراهی می افتد و در حقیقت دین غارت شده، که بد دردی است.

امام علی علیه السلام می فرماید:

إِذَا حَضَرَتْ بَلِيَّةٌ فَأَجْعَلُوا أَمْوَالَكُمْ دُونَ أَنْفُسِكُمْ، وَ إِذَا نَزَلَتْ نَازِلَةٌ فَأَجْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ دُونَ دِينِكُمْ وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْهَالِكَ مَنْ هَلَكَ دِينُهُ وَ الْحَرِيبَ مَنْ حُرِبَ دِينُهُ. «2»

چون بلائی فرا رسد مال های خود را سپر جانهایتان کنید و چون حادثه ای پیش آید جانهایتان را فدای دینتان کنید. و بدانید که هلاک گشته کسی است که دینش هلاک شده باشد و غارت شده کسی است که دینش به غارت رفته باشد.

حضرت صادق علیه السلام درباره وضعیت مرد مؤمن آل فرعون در ذیل آیه: **فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرُوا...** «3» فرمود:

منظور مؤمن آل فرعون است به خدا سوگند او را قطعه قطعه کردند اما خداوند نگذاشت که به دینش آسیب برسانند. «4» حکایت بسیاری از انبیای الهی و صالحان زمین این گونه است که جسمشان در زیر آماج شکنجه ها و آزارهای سخت قرار می گرفت ولی هرگز آنان دینشان را با دنیای مشرکان و کافران معامله نکردند.

(1) - بحار الأنوار: 380 / 74، باب 15، حدیث 1؛ معانی الأخبار: 199.

(2) - الکافی: 216 / 2، حدیث 2؛ بحار الأنوار: 212 / 65، باب 23، حدیث 2.

(3) - غافر (40) 45.

(4) - تفسیر القمی: 258 / 2، ذیل آیه 45 سوره غافر.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 207

به این جهت حضرت صادق علیه السلام در هر مصیبتی دعا می فرمود:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَجْعَلْ مُصِيبَتِي فِي دِينِي. «1»

خدا را سپاس که مصیبت مرا در دینم قرار نداد.

ریشه‌های گریز از دین

بخش عمده از مصایب دینی مربوط به ریشه‌های گریز از دین است. از نظر قرآن مجید گریزهای انسان برگرفته از خلق و خو و روحیات اوست. راه دین روشن و هموار است ولی دل بیمار و چشم آلوده، تاریک بین است. با بررسی آیات ریشه‌های اصلی دین‌گریزی به شرح زیر است:

- 1- اندیشیدن در آفرینش جهان و نیاز انسان به خالق قادر، او را به مبدأ هستی و برنامه دین رهنمون می‌سازد ولی بی‌خردی و تفکر نکردن در هدف و آثار و نشانه‌های خلقت، انسان را به کوردلی و بیهودگی و پوچی می‌رساند.
- 2- دین خدا با سرشت و فطرت آدمی هماهنگ و استوار است ولی گروهی از مردم از حقیقت فطری فرار می‌کنند و دین باور نیستند.
- 3- توجه به راهنمایی انبیا و برنامه‌های تربیتی اولیای الهی در ساختن بشر مؤثر است ولی بی‌اعتنایی به آموزه‌های انسان‌ساز؛ بشر را گمراه می‌سازد.
- 4- آیات و پندهای قرآن مجید وسیله شناخت حق و باطل و خیر از شر است ولی انسان ضعیف از کتاب الله فاصله می‌گیرد و بهره کافی نمی‌برد.
- 5- استدلال و معجزات و نشانه‌های آفرینش، ابزاری برای اثبات حقایق دین است. ولی مردم با بهانه جویی و مشکل تراشی با آیات حق مقابله می‌کنند.
- 6- سنت‌های غلط و خرافات و باورهای نادرست پیشینیان سدی در برابر

(1) - الکافی: 3/ 262، حدیث 42؛ وسائل الشیعة: 3/ 247، باب 73، حدیث 3536.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 208

پیشرفت دین است و مردم با پیروی از نیاکان خود از دین باوری می‌گیرند.

7- نیازمند بودن انسان به غنی مطلق؛ وابستگی روحی و روانی در وجود او پدید می‌آورد، اما رفاه و آسایش زیاد به خاطر غرق شدن در مادیات او را از خالق یکتا غافل می‌کند. و سبب پیدایش روحیه خودخواهی و غرور و فراموشی عیوب نفس می‌گردد.

8- پیروی از هوای نفس و آرزوهای دراز و حسدورزی از انگیزه‌های رد دعوت پیامبران و انکار ولایت جانشینان برحق آنان بوده است. یکی از مصایب بزرگ دینی که بر بشر کنونی وارد شده، کنار زدن جانشینان برحق پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بود؛ پس منافقان مسیر اسلام را منحرف ساختند و جمعیت مسلمان را متفرق نموده و مذاهب پراکنده به وجود آوردند.

9- دنیادوستی، ریشه بسیاری از مفاسد است. علاقه زیاد به دنیا و دنیاپرستی سبب می‌شود که عده‌ای این را در اعتقاد یا در عمل کنار بگذارند. هر چند سرچشمه همه اینها بی‌خردی و بی‌سوادی است. ولی از عوامل اصلی مبارزه مستکبران با پیامبران و ائمه اطهار علیهم السلام و مجریان دین، حب دنیا بوده که دین را مانع هواهای نفسانی و راه حق را مزاحم خواهش‌های حیوانی می‌دیده‌اند.

10- بیماری‌های اخلاقی مانند دورویی، کوردلی، خودبینی، چشم تنگی، ناشنوایی مصلحتی، از موانع بزرگ تسلیم و پذیرش دین حق بوده است؛ پس تکبر کافران و منافقان صدر اسلام اجازه نمی‌داد که آیات خداوند یا اندرزهای پیامبر خدا را بشنوند بلکه آنها را وعده فریب می‌دانستند و حتی در مقابله با حق درخواست عذاب می‌کردند؛ زیرا تکبر آنان ریشه در تکبر شیطان داشت و کبر سبب انکار حق و حقیقت می‌شود.

امام صادق علیه السلام به عبدالله بن سنان می‌فرماید:

سَتُصِيبُكُمْ شُبُهَةٌ فَتَبْهُونَ بِهَا عِلْمَ يُرَى وَ لَا إِمَامٍ هُدَى وَ لَا يَنْجُو مِنْهَا إِلَّا مَنْ

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 209

دَعَا بِدُعَاءِ الْغَرِيقِ. قُلْتُ: كَيْفَ دُعَاءُ الْغَرِيقِ؟ قَالَ: يَقُولُ: «يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ.» «1»

به زودی به شبهه‌ای گرفتار خواهید شد که نه نشانه‌ای برای پیدا کردن راه خواهید دید و نه پیشوایی که هدایتان کند، از آن شبهه تنها آن کسی رهایی یابد که دعای غریق را بخواند. عرض کردم: دعای غریق چگونه است؟

فرمود: می‌گویی خدایا! بخشایشگر! مهربانا! ای دگرگون کننده دل‌ها! دل مرا بر دینت استوار بدار.

41- بدترین بدبختی

شدت شقاوت و بزرگی نامحدود آن در ذات عمل سبب دخول در آتش است.

امام علی علیه السلام فرمود:

وَارِثُ النَّارِ مُؤَيَّدُ الشَّقَاءِ. «2»

آن که به دوزخ درآید برای همیشه بدبخت است.

اعطای آرامش و امنیت از سوی حق تعالی در قیامت، تنها در گرو ایمنی از شر نفس و ایمنی دیگران از شر نفس او در دنیا است.

کسی که از شرارت نفس اماره خود در امان نیست و دیگران از بازی‌های نفسانی او امنیت ندارند هرگز در روز معاد به نجات دست نمی‌یابد.

امروز روز عمل و شتاب در گردآوری گنجینه‌های ثواب و خیر است. امروز می‌توان به در خانه خدا رفت و برای آینده خود محصولی کاشت تا در روز جزا حرمان درو نکنی و حسرت نخوری.

(1) - بحار الأنوار: 148/52، باب 22، حدیث 73؛ کمال الدین: 2/352، حدیث 50.

(2) - غرر الحکم: 169، حدیث 3338.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 210

چه بسیار حضرت حق تعالی هشدار داد و فرمود:

فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى * لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى * الَّذِي كَذَّبَ وَ تَوَلَّى «1»

پس شما را از آتشی که زبانه می کشد بیم می دهم.* [که] جز بدبخت ترین مردم در آن در نیابند.* همان که [دین را] تکذیب کرد و از آن روی گردانید.

شقاوت به معنای فراهم آوردن اسباب کیفر و مجازات و بلاست و شقاوتمندان در دل دوزخ و انواع عذاب ها گرفتارند که نتیجه اعمال و گفتار و نیات انسان در دنیا است. این سرانجام شوم و تاریکی مطلق و سوزناک بازتاب عملکرد آدمی در زندگی است که به دست خود آتش ساخته است.

آن گاه خداوند می فرماید:

فَأَمَّا الَّذِينَ شَفَعُوا فِي النَّارِ هُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَ شَهِيْقٌ «2»

اما تیره بختان [که خود سبب تیره بختی خود بوده اند] در آتش اند، برای آنان در آن جا ناله های حسرت بار و عریده و فریاد است.

در آتش بودن از همین دنیا است ولی پرده خاکی بر آن کشیده شده، آدمیان در خیر و شر آزاد باشند و آب زندگی در جریان باشد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

مؤمن پیوسته از بدفرجامی هراسان است و تا زمان جان کندن و ظاهر شدن ملک الموت؛ یقین ندارد که به رضوان و خشنودی الهی خواهد رسید!؟ «3» مولا علی علیه السلام می فرماید:

(1) - لیل (92): 14 - 16.

(2) - هود (11): 106.

(3) - بحار الأنوار: 26 / 24، باب 25، حدیث 4؛ تفسیر الامام العسکری علیه السلام: 239، حدیث 117.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 211

إِنَّ حَقِيقَةَ السَّعَادَةِ أَنْ يُحْتَمَ لِلْمَرْءِ عَمَلُهُ بِالسَّعَادَةِ وَ إِنَّ حَقِيقَةَ الشَّقَاةِ أَنْ يُحْتَمَ لِلْمَرْءِ عَمَلُهُ بِالشَّقَاةِ. «1»

خوشبختی حقیقی آن است که کار انسان به خوشبختی ختم شود و بدبختی واقعی آن است که فرجام کارش با بدبختی همراه شود.

از حضرت علی علیه السلام پرسیدند:

اَيُّ الْخَلْقِ أَشَقَّى؟ قَالَ مَنْ بَاعَ دِينَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ. «2»

کدام مردم بدبخت‌ترند؟ فرمود: آن که دینش را به دنیای دیگری بفروشد.

دین فروشی از آن دسته خسارت‌های بزرگی است که عاقبت انسان را به شر سوق می‌دهد و انسان را رسوای آخرت می‌سازد. و برخی هم دنیا را به خاطر پستی آن رها می‌کنند پس از ارزش‌های دنیای خوب دوری می‌کنند و آنها هم ضرر می‌بینند.

از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند: بدبخت بزرگ کیست؟ فرمود:

بدبخت کسی است که دنیا را به خاطر دنیا رها نماید و بدین سبب دنیا را از دست دهد و آخرت را زیان کند. «3» پس حضرت خطاب به قاضی شریح بن حارث فرمود:

فَانْظُرْ يَا شَرِيحُ لَا تَكُونُ ابْتِغَتْ هَذِهِ الدَّارَ مِنْ غَيْرِ مَالِكَ أَوْ نَقَدْتَ الثَّمَنَ مِنْ غَيْرِ حَلَالِكَ، فَإِذَا أَنْتَ قَدْ خَسِرْتَ دَارَ الدُّنْيَا وَ دَارَ الْآخِرَةِ. «4»

ای شریح، مواظب باش که این خانه را از غیر مال خود نخریده، یا قیمت آن را

(1) - بحار الأنوار: 364 / 68، باب 90، حدیث 3؛ معانی الأخبار: 345.

(2) - بحار الأنوار: 301 / 72، باب 76، حدیث 1؛ الأمالی، شیخ طوسی: 435، حدیث 974.

(3) - بحار الأنوار: 14 / 100، باب 1، حدیث 68؛ عدّة الدّاعی: 103.

(4) - نهج البلاغه: نامه 3.

از غیر مال حلال نداده باشی که در این صورت دچار خسارت دنیا و آخرت شده‌ای.

سخت‌ترین عذاب‌ها

در بررسی روایات معصومین علیهم السلام سخت‌ترین عذاب‌ها و جاودانگی آنها در قیامت برای افراد خاصی دردناک‌تر است.

- 1- دانشمندی که دانشش بر او بهره نداشته باشد
 - 2- کسی که پیامبری را کشته باشد یا به دست پیامبری کشته شده باشد.
 - 3- پیشوایی که مردم را به گمراهی بکشاند.
 - 4- کسی که پیکرتراش و نمونه خدایی را می‌سازد.
 - 5- شخصی که خوبی را با بدی جواب می‌دهد.
 - 6- آن کس که از قضای الهی خشمگین و ناخشنود باشد.
 - 7- کسی که بنده حرص و طمع باشد.
 - 8- انسان جاهل و نادانی که راهی نمی‌شناسد.
- بنابراین باید همتی کرد و دامن از آتش بدی برچید که حضرت علی علیه السلام مولای عارفان فرمود:
- إِجْعَلْ كُلَّ هَمِّكَ وَ سَعْيِكَ لِلْخَلَاصِ مِنْ مَحَلِّ الشَّقَاءِ وَ الْعِقَابِ وَ النَّجَاةِ مِنْ مَقَامِ الْبَلَاءِ وَ الْعَذَابِ. «1»
- تمام کوشش و تلاشت را برای رهایی از جایگاه بدبختی و کیفر و نجات از سرای بلا و عذاب قرار ده.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 213

42- فرجام ناخوش

جایگاه بازگشت آدمی به اصل خویش که مبدأ آفرینش اوست از مسائل یقینی در مدارك اسلامی است و از جمله لحظه‌های سخت روحی و روانی می‌باشد.

امام زین العابدین علیه السلام می‌فرماید:

أَشَدُّ سَاعَاتِ ابْنِ آدَمَ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ:

السَّاعَةُ الَّتِي يُعَايِنُ فِيهَا مَلَكُ الْمَوْتِ.

وَالسَّاعَةُ الَّتِي يَقُومُ فِيهَا مِنْ قَبْرِهِ.

وَالسَّاعَةُ الَّتِي يَقِفُ فِيهَا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى؛ فَإِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ «1»

سخت‌ترین لحظات آدمیزاد سه لحظه است:

لحظه‌ای که فرشته مرگ را می‌بیند؛

و لحظه‌ای که از گورش برمی‌خیزد؛

و لحظه‌ای که در برابر پروردگار تبارك و تعالی می‌ایستد یا به سوی بهشت می‌رود یا به سوی دوزخ

رجوع به حق بعد از هدایت یا گمراهی آدمی از حساس‌ترین زمان‌های انتقال او به دوره جدید حیات اوست. و گروهی حتی برای لحظه‌ای تاب و استقامت آن وضعیت را ندارند.

حضرت سجاد علیه السلام در قنوت وتر خود از آن وضعیت دردآور به حق تعالی پناه برده و می‌فرماید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ كُرْبِ الْمَوْتِ وَ مِنْ سُوءِ الْمَرْجِعِ فِي الْقُبُورِ وَ مِنْ

(1) - بحار الأنوار: 159 / 6، باب 6، حدیث 19؛ الخصال: 119 / 1، حدیث 108.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 214

النَّدَامَةُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَسْأَلُكَ عَيْشَتَهُ هَنِيئَةً وَ مَيَّتَهُ سَوِيَّةً وَ مُنْقَلَباً كَرِيماً غَيْرَ مُخْزٍ وَ لَا فَاضِحٍ. «1»

خداوندا! از درد و رنج‌های مرگ و از بد بازگشتن در گور و از پشیمانی در روز قیامت به تو پناه می‌آورم. زندگانی گوارا و مرگی پس از آمادگی برای آن و بازگشتی کریمانه بی آن که خوار ساز و رسواکننده باشد، از تو درخواست می‌کنم.

در بین آیات و روایات دینی ما؛ معاد یا بازگشت به آخرت دو گونه تفسیر شده است:

1- بازگشت همراه با فشار و تلخی در قبر یا به برزخ و انتقال ناگهانی به صحنه قیامت که پس از قبض ارواح اتفاق می‌افتد.

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید:

عیسی بن مریم از جبرئیل پرسید: قیامت کی برپا می‌شود؟ جبرئیل چنان بی‌تاب شد که از هوش رفت و چون به هوش آمد گفت: ای روح الله! من در این باره بیشتر از تو نمی‌دانم؛ ولی آنچه برای خدا در زمین و آسمان‌هاست قیامت به طور ناگهانی و بی‌خبر بر شما وارد می‌شود. «2» 2- بازگشت همراه با عذاب و سوختن در جهنم ابدی است که در آیه شریفه به این مراد اشاره شده که می‌فرماید:

هَذَا وَ إِنَّ لِلطَّغْيِ لَشَرَّ مَا بِ* جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَيُئْسَ الْجِهَادُ» «3»

این [همه برای پرهیزکاران است]، و مسلماً برای سرکشان، بدترین

(1) - مفتاح الفلاح: 337؛ بحار الأنوار: 299 / 84، باب 12، حدیث 85.

(2) - بحار الأنوار: 312 / 6، باب 10، حدیث 11؛ قصص الأنبياء، راوندی: 271، حدیث 319.

(3) - ص (38): 55 - 56.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 215

بازگشتگاه خواهد بود.* دوزخ که در آن وارد می شوند و چه بد آرامگاهی است!

«جهنم»، در آیه عطف بیان یا بدل از شرّ مأب است که توضیح محل بازگشت بدی هاست. ستمگران در جهنمی وارد می شوند که درون آن می سوزند، کسی خیال نکند که جهنم را از فاصله دور می بینند یا در کنار او قرار می گیرند یا به آتش عادت می کنند، نه پیوسته با آن زندگی آتشی دارند.

«مهاد»، یعنی بستری که برای خواب و استراحت گسترده می شود یعنی بسترشان آتش دوزخ است که با انواع نوشابه های سیاه و سوزان پذیرایی می شوند.

فرشتگان در کمین اهل عذابند که در گذرگاه عبور همگانی ربوده می شوند تا به دوزخ انداخته شوند.

إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا* لِّلطَّغِيّ مَأْبًا» «1»

بی تردید دوزخ کمین گاه است.* جایگاه بازگشت برای سرکشان و طاغیان است.

این جایگاه سرانجام منافقان و خوارج نهروانی است که مولا علی علیه السلام در شأن آنها فرمود:

فَاَوْبُواْ شَرَّ مَا بَ وَ ارْجِعُواْ عَلٰى اَثْرِ الْاَعْقَابِ «2»

به بدترین سرنوشت بروید و از راهی که آمده اید به جهالت گذشته برگردید! ...

(1) - نبأ (78): 21- 22.

(2) - نهج البلاغه: خطبه 57.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 216

در قرآن و شرح آیات آن، هر جا سخن از خسران و خاسرین به میان می‌آید؛ مراد محرومیت از پاداش‌های معنوی و برکات اخروی است که در اثر نپذیرفتن دین اسلام و ایمان به حق و ولایت ائمه اطهار علیهم السلام اسباب هلاکت نفس را به وجود می‌آورد.

از آن آیات هشدار دهنده است که می‌فرماید:

وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ «1»

و هرکه جز اسلام، دینی طلب کند، هرگز از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران است.

انتخاب نابجا در دین و مذهب و گذران زندگی پوچ در دنیا به محرومیت حقیقی و خسارت ابدی در آخرت می‌انجامد.

ثواب در لغت، جزا و پاداش خیر است و کسی از ثواب منع و محروم می‌شود یعنی بهره خوب عمل برای او شمارش نمی‌شود و سودی برایش مقرر نمی‌گردد.

این بازتاب؛ بازگشت نتیجه اعمال بر انسان است که حضرت حق تعالی می‌فرماید:

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ* وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ «2»

پس هرکس هم‌وزن ذره‌ای نیکی کند، آن نیکی را ببیند.* و هرکس هم‌وزن ذره‌ای بدی کند، آن بدی را ببیند.

چه چیز خیر و چه چیز شر را می‌بیند؟ آیا خود عمل را می‌بیند یا نامه عمل را یا

(1) - آل عمران (3): 85.

(2) - زلزال (99): 7 - 8.

همه کیفرها و پاداش‌ها بر این محور است که انسان به جایگاه حقیقی خویش برسد؛ همان گونه که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در بیان حکمت‌ها می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَضَعَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ وَ الْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ، زِيَادَةً لِعِبَادِهِ عَنْ نِعْمَتِهِ، وَ حَيَاشَةً لَهُمْ إِلَى جَنَّتِهِ. «1»

خداوند سبحان پاداش را بر طاعت و کیفر را بر گناه قرار داده، تا بندگان را از خشمش بازدارد و آنان را به بهشتش روانه نماید.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

بلا و گرفتاری انبیا از همه مردم بزرگتر بود سپس کسانی که شباهت بیشتر به آنان داشتند؛ خداوند ایوب نبی علیه السلام را به آن بلای بزرگ که در نظر مردم کوچک گردید، مبتلا ساخت تا هر گاه نعمت‌های بزرگی را که خداوند می‌خواهد در آینده به او عطا کند؛ دیدند، درباره او ادعای ربوبیت نکنند و به این وسیله بفهمند که ثواب و پاداش خداوند دو گونه است: استحقاقی و اختصاصی و همچنین دریابند که هیچ ناتوان و نادار و بیماری را به خاطر فقر و کمبود، کوچک نشمارند و بدانند که خداوند هر کس را بخواهد به بیماری مبتلا می‌سازد و هر کس را بخواهد، به هر گونه شفا می‌بخشد و این گرفتاری‌ها و شفا بخشیدن‌ها را برای هر که بخواهد، مایه عبرت قرار می‌دهد.

و برای هر که بخواهد موجب شقاوت یا سعادت می‌گرداند. خداوند عزوجل در کلیه این امور به عدالت حکم می‌کند و کارهایش از روی حکمت است و آن کاری را برای بندگان می‌کند که بیشتر به صلاح آنان باشد و هر نیروی

(1) - نَحْجُ الْبَلَاغَةَ: حکمت 368.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 218

از آن اوست. «1» به هر حال باید کف ترازوی عمل را با پاداش کار نیک سنگین نمود و از برتری گناهان دوری جست که زبانی بس بزرگ است.

مولای متقیان در این باره به همه پویندگان راه ثواب توصیه می‌فرماید:

قَالَ اللَّهُ لَوْ حَسَنْتُمْ حَيْنَ الْوُلَّهِ الْعِجَالِ وَ دَعَوْتُمْ بِهَدِيلِ الْحَمَامِ، وَ جَارْتُمْ جُؤَارَ مُتَبَيِّلِ الرُّهْبَانِ وَ خَرَجْتُمْ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ، التَّمَّاسَ الْقُرْبَى الْبَيْهَ فِي ارْتِفَاعِ دَرَجَةٍ عِنْدَهُ، أَوْ عُقْرَانَ سَيِّئَةٍ احْصَتْهَا كُتُبُهُ وَ حَفِظَهَا رُسُلُهُ لَكَانَ قَلِيلًا فِيمَا ارْجُو لَكُمْ مِنْ ثَوَابِهِ وَ اخَافُ عَلَيْكُمْ مِنْ عِقَابِهِ. «2»

به خدا قسم! اگر همچون شتر فرزند مرده غمزده بنالید و به مانند کبوتر دور از همدم صدا کنید و به مثل راهبی تارک دنیا زاری نمایید و در راه خدا از اموال و فرزندان تن دل بردارید، برای درخواست قرب حق در مرتبه‌ای بالا، یا برای آموزش گناهانی که کتاب‌های حق شماره کرده و فرشتگانش آن را حفظ نموده، هر آینه در برابر پاداشی که برای شما از خدا امید دارم و عقابی که از آن بر شما می‌ترسم، کم و اندک است.

44- افتادن در عقاب و عذاب قیامت

حلول عذاب و اجل حتمی بر کیفر گناهکار از سنت الهی است. و عقوبت به معنای در پی داشتن سزای گناه، از لوازم طبیعی ارتکاب معصیت است. ولی گاهی

(1) - بحار الأنوار: 348/12، باب 10، حدیث 13؛ الخصال: 400/2، حدیث 108.

(2) - نهج البلاغه: خطبه 52.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 219

بر اساس مصلحت‌ها و محاسباتی؛ اجرای مجازات الهی به تأخیر می‌افتد تا بندگان خدا در پناه رحمت و لطف خداوند به زندگی عادی خود ادامه دهند و ثواب و عذاب اعمالشان به قیامت حواله می‌شود تا در آن عالم به یکایک عمل‌ها رسیدگی کنند و حق از ناحق آشکار گردد.

حضرت حق تعالی می‌فرماید:

وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَ أَجَلٌ مُسَمًّى «1»

و اگر سنت و روشی از پروردگارت [نسبت به تأخیر افتادن عذاب از آنان] نگذاشته بود و نیز مدتی که [برای زندگی آنان] مشخص و معین شده است، قطعاً عذاب خدا بدون تأخیر بر آنان لازم و حتم می‌شد.

سنت الهی در قرآن با عنوان «کلمه» از آن یاد شده که اشاره به حکمت آفرینش بر اساس آزادی انسان‌هاست؛ زیرا اگر هر عملی بدون هیچ گونه مهلت، مجازات در پی داشته باشد، ایمان و اعمال صالح جنبه اضطراری و اجباری پیدا می‌کند و بیشتر به خاطر ترس و وحشت از کیفر انجام می‌شود. پس باید مهلتی باشد تا گنهکاران به خود آیند و راه اصلاح در پیش گیرند و هم فرصتی برای خودسازی برای همه پویندگان راه حق و کمال داده شود.

به این جهت در آیاتی که خداوند وعده عذاب داده است، به رحمت و مغفرت و بهشت تمام کرده است تا بندگان فرصت توبه و بیداری را درک کنند. همان گونه که خداوند می‌فرماید:

اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ «2»

بدانید مسلماً خدا [نسبت به نافرمانی بندگان] سخت کیفر، و [نسبت به طاعت آنان] بسیار آمرزنده و مهربان است.

در این آیه شدید العقاب را بر غفران و رحمت مقدم نموده است؛ اشاره به این

(1) - طه (20): 129.

(2) - مائده (5): 98.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 220

نکته است که آتش مجازات سخت الهی را می‌توان با آب توبه شست و به دریای رحمت و کرامت ربوبی وارد گشت.

حضرت علی علیه السلام از این وضعیت شگفت زده گردیده و فرموده است:

عَجِبْتُ لِمَنْ يَخْتَمِي الطَّعَامَ لِأَذْنِيهِ كَيْفَ لَا يَخْتَمِي الذَّنْبَ لِأَلِيمِ عُقُوبَتِهِ. «1»

تعجب دارم از کسی که از خوردنی آزار دهنده باز می‌ایستد ولی از گناه که جزای دردناکی دارد باز نمی‌ایستد.

عَجِبْتُ لِمَنْ عَلِمَ شِدَّةَ انْتِقَامِ اللَّهِ مِنْهُ وَ هُوَ مُقِيمٌ عَلَى الْإِصْرَارِ. «2»

تعجب دارم از کسی که از سختی انتقام کشیدن خدا خبر دارد و برای پافشاری بر نافرمانی ایستادگی می‌کند.

در برخی تفاسیر قرآن کلمه اجل و وعید را به حلول عقاب تعبیر کرده‌اند. «3» یعنی هر گاه قرآن می‌فرماید: اجل کسی یا امتی فرا می‌رسد یا وعده ما حتمی است یعنی زمان کیفر موعود فرا می‌رسد و مرحله اول عذاب و انتقام خداوند آغاز می‌گردد.

کیفر بدکاران بسی سخت است. قبر چنان فشارشان می‌دهد که استخوان‌هایشان درهم می‌شکند؛ از درخت زقوم که میوه برگ و خار آن از آتش است خورانده می‌شوند؛ از آب جوشان که اندرون آنان را ریزه ریزه کند، می‌آشامند.

جامه‌هایی از آتش بر آنها پوشند؛ فرشتگان با گرزهای آتشین بر سرشان کوبند، همراه و همدیشان شیطان و مار و عقرب باشد و از بوی گندشان وادی برهوت، آشفته حال گردد.

(1) - غرر الحکم: 166، حدیث 3262.

(2) - غرر الحکم: 166، حدیث 3239.

(3) - تفسیر الثعلبی: 231 / 4، ذیل آیه 34 سوره اعراف.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 221

امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره شدت عذاب برزخیان می‌فرماید:

سَلَكُوا فِي بُطُونِ الْبَرْزَخِ سَبِيلًا سُلْطَتِ الْأَرْضُ عَلَيْهِمْ فِيهِ فَآكَلَتْ مِنْ حُومِهِمْ وَ شَرِبَتْ مِنْ دِمَائِهِمْ. فَأَصْبَحُوا فِي فَحَوَاتِ قُبُورِهِمْ جَمَادًا لَا يَنْمُونَ وَ ضِمَارًا لَا يُوجَدُونَ. لَا يُفْزَعُهُمْ وَوُدَّ الْأَهْوَالِ وَ لَا يَخْرُتُهُمْ تَنَكُّرُ الْأَحْوَالِ، وَ لَا يَخْفَلُونَ بِالرَّوَاجِفِ وَ لَا يَأْذَنُونَ لِلْقَوَاصِفِ. «1»

راهی را در درون برزخ پیمودند که در آن راه، زمین بر آنان مسلط شد، خاک گور گوشتشان را خورد و خونشان را نوشید. در شکاف قبورشان چنان بی جان شدند که برای آنها رشدی نیست و غایبی گشتند که امید یافتنشان نیست، حوادث هول‌انگیز دنیا آنان را نمی‌ترساند و بدی حالات غصه‌دارشان نمی‌کند، از زلزله‌ها دچار اضطراب نمی‌گردند و به نعره رعدهای سخت گوش نمی‌دهند.

هولناك‌ترین لحظات آدمی

خروج از قبر از هولناک‌ترین لحظات آدمی است؛ زیرا شدیدترین حالت‌های عمر انسان در سه مرحله است:

1- هنگام تولد و بیرون آمدن با فشار از خانه‌ای تنگ و تاریک.

2- هنگام مرگ و خروج روح با شدت جان‌کندن از کالبد انسان.

3- هنگام قیامت و ورود به صحنه محشر و محاسبه اعمال نیک و ناپسند.

حضرت صادق علیه السلام از گوشه دریای عذاب به ما گزارش می‌فرماید:

کسی را در قبرش نشانند و به او گفتند: ما مأموریم که صد تازیانه از عذاب الهی به تو بزنیم. گفت: از عذابم درگذرید که طاقت آن را ندارم. پس از گفت

(1) - نَحْجُ الْبَلَاغَةَ: خطبه 212.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 222

و گوی میان او و فرشتگان وی را گفتند: چاره‌ای نیست مگر این که يك تازیانه بر تو زده شود. گفت: به چه دلیل باید عذاب شوم. گفتند: به خاطر این که روزی نماز را سبک شمرده و بی‌وضو نماز خواندی، دیگر این که بر ضعیفی گذشتی و کمکش نکردی؛ پس او را تازیانه‌ای زدند که در اثر آن، قبرش از آتش شعله‌ور شد. «1»

(1) - بحار الأنوار: 221 / 6، باب 8، حدیث 18؛ علل الشرایع: 309 / 1، حدیث 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 225